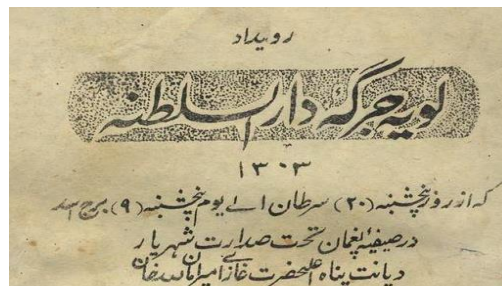


چهارم اکتوبر 2016

داکتر سید عبدالله کاظم
به همکاری: محمد ایاز نوری آزادی و نازکمیر زهیر بلخی

"رویداد لویه جرگه دارالسلطنه 1303"

(به تقریب نود و هفتمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان)



گردآورنده و نویسنده نسخه اصلی: مولوی برهان الدین کشکی

د پانو شمیره: له 1 تر 218

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

مقدمه و عرض مرام:

نگاه اجمالی بر تاریخچه لویه جرگه ها و معرفی مختصر کتاب

"رویداد لویه جرگه دارالسلطنه 1303" عنوان کتابی است که به حیث یک سند تاریخی یکی از مهمترین رویداد های عصر امانی یعنی جریان تدویر، مباحثات و نتایج حاصله لویه جرگه سال 1303 را به قید قلم آورده است. این لویه جرگه بروز پنجشنبه مورخ 20 سرطان 1303 ش (11 جولای 1924م) در پغمان با حضور 1054 نفر و زیر نظر اعلیحضرت امان الله خان غازی دائر گردید و تا روز پنجشنبه 9 اسد (31 جولای) جمعاً مدت 20 روز دوام کرد. در این کتاب جریان مکمل مباحثات به وسیله کاتبان تحت مراقبت مولوی برهان الدین خان کشکی به اصطلاح معمول آنوقت "قلمبند" گردیده و بعد از مقایسه یادداشت های کاتبان و تصدیق صحت آن به تعداد یک هزار نسخه در مطبعه سنگی وزارت حربیه در کابل چاپ شده است.

این سند تاریخی بعد از سقوط رژیم امانی چه در دوره سکوی و چه بعد از آن احتمالاً بطور عمدی جمع آوری و تدریجاً از بین برده شد و بسیار کمیاب و حتی نایاب گردید به جز چند نسخه معدود آن که در دست بعضی ها باقی مانده بود و در کتابفروشی های قدیم شهر حتی بعضی ها آنرا نمی شناختند. سالها قبل که هنوز جوان بودم، نام این کتاب را از بزرگان خانواده شنیده و سخت علاقمند مطالعه آن بودم، پس از تلاش زیاد موفق شدم از یکی دوستان پدر مرحومم آنرا بدست آورده و برای چند روز امانت گرفته و بعضی قسمت های مهم آنرا مطالعه نمایم. سالها بعد در مهاجرت روزی حین صحبت با دوستان از آن نام بردم و اینکه شاید این کتاب مهم اکنون در جریان حوادث کاملاً از بین رفته باشد، ابراز تأسف کردم. در همین جمع دوست عزیز و دانشمند جناب داکتر عبدالرحمن زمانی که خود یک محقق ورزیده و پر تلاش در مسائل تاریخ معاصر کشور میباشد، این مژده را برایم داد که یک کاپی آنلاین آنرا از آرشیف هند برتانوی بدست آورده و نزد خود دارد. فردای آن روز متن مکمل آنرا در ایمیل باکس کمپیوترم ارسال داشت و من هم این فایل را حفظ کرده و از آن یک نسخه چاپی نیز برداشتم. اکنون بیش از 15 سال است که این کتاب را خوانده و در مقالات خود از آن با ذکر مأخذ استفاده کرده ام که از این همکاری صمیمانه و بی شائبه ای جناب داکتر صاحب عبدالرحمن زمانی سپاسگذارم.

در طول این مدت بارها به این فکر بودم که فرصت یابم و این سند تاریخی را مطابق به نسخه اصلی بازنشر کنم که متأسفانه این فرصت میسر نگردید. ازچندی قبل بدینسو وقتی علاقمندی نوشته های دوست عزیز و گرامی خود محترم محمد ایاز نوری (آزادی) را در ارتباط با موضوعات عصر مترقی امانی در پورتال وزین افغان جرمن آنلاین مطالعه میکردم، جرأت کرده و موضوع بازنشر این اثر مهم تاریخی را با ایشان در میان گذاشتم که اگر در اینکار باهم سهیم شده و امور تایپ آنرا بعهده گیرند.

وقتی یک کاپی آنلاین این کتاب را برایشان فرستادم، سخت به آن علاقه گرفته و وعده همکاری را در قسمت تایپ آن دادند که از همکاری و لطف شان کمال امتنان دارم. چون کتاب جمعاً در 452 صفحه است، لذا محترم نوری صاحب آزادی همکاری یکی از دوستان و اقارب نزدیک خود محترم جناب آقای نازکمیر زهیر بلخی (مقیم استرالیا) را نیز در این پروژه جلب کردند که خوشبختانه جریان تایپ آن بوسیله دو دوست عزیز ادامه دارد. ما هر سه تصمیم گرفتیم به خواست خدای بزرگ (ج) این کتاب را در قدم اول به سلسله در پورتال وزین افغان جرمن آنلاین به نشر سپرده و در قدم بعدی آنرا به حیث یک کتاب مستقل به چاپ برسانیم.

اما قبل از آن میخوایم به حیث یک مقدمه، نگاهی مختصر به تاریخچه لویه جرگه ها در کشور ببینازم و نیز راجع به محتوای کتاب کمی معلومات دهم. اینکه خصوصیات بارز این لویه جرگه در چه بود و چگونه نظریات پادشاه با نظر محافظه کارانه بعضی از اعضای فعال لویه جرگه در برخورد قرار گرفت و نقش اعلیحضرت در تدویر، معرفی و نحوه مباحثات چگونه بود، توضیحاتی بعرض برسانم تا در پرتو آن خواننده عزیز از محتوای کتاب قبل از مطالعه کامل متن قدری آگاهی یابد.

مختصری درباره تاریخچه لویه جرگه ها در افغانستان:

جرگه های محلی در افغانستان قدامت تاریخی بسیار طولانی دارند، اما لویه جرگه (جرگه بزرگ یا جرگه کبیر) که مقصد آن اجتماع مردم برای تصمیم گیری در امور مهم بوده است، در طول تاریخ معمولاً به دو طریق برگزار شده اند:

یک - تدویر لویه جرگه ها به هدف پر کردن خلای قدرت:

در مواقعی که نظام دولت از هم پاشیده و کشور بدون سرپرست و یا بزرگ (قاید) ملی بوده و خطر تجاوز دشمن و دفاع از ناموس وطن را در قبال داشته است، این نوع لویه جرگه ها، ولو با تعداد کم، اما در موضوع بزرگ و سرنوشت ساز کشور اتخاذ تصمیم نموده و به نحوی یکی را از میان دیگران برگزیده و او را به زعامت انتخاب کرده است. نمونه های آنرا میتوان در حالات ذیل به گونه مثال ذکر کرد:

- 1 - جرگه بزرگ غزنی برای برگزیدن ناصرالدین سبکتگین به پادشاهی در سال 366 ق (977م) .
- 2 - انتخاب میرویس خان هوتکی به حیث زعیم مبارزات ملی بوسیله لویه جرگه قندهار در سال 1088 ق (1709م) در محل "مانجه" آن ولایت.
- 3 - جرگه بزرگ منعقد در ساحه "مزار شیرسرخ" قندهار در سال 1126 ق (1774م) که منتج به برگزیدن احمد شاه درانی به حیث رئیس دولت افغانستان گردید.
- 4 - جرگه منعقد قصر "سلام خانه" ارگ کابل حین ورود سپه سالار محمد نادر خان که بعد از فتح کابل و اعلام سلطنت موصوف بتاریخ 24 میزان 1308 ش (16 اکتوبر 1929م) دائر شد. در این ارتباط باید تذکر داد که این جرگه کمتر ماهیت لویه جرگه به منظور فرا خواندن نمایندگان را داشت، بلکه تجمع اشخاصی معدودی بود که اکثر برای عرض تیریکی آمده بودند و دفعتهً موضوع درخواست قبول سلطنت از طرف یکی از همراهان سپهسالار مطرح گردید و در ظرف چند دقیقه منتج به قبول پیشنهاد از طرف سپهسالار شد و به این شکل ایشان به پادشاهی رسیدند.

5 - بعد از سقوط رژیم کمونیستی خلقی و پرچمی و انتقال قدرت به تنظیمهای جهادی، وقتی مدت کار دو ماهه حضرت صبغت الله مجددی به پایان رسید و دوره چهار ماهه برهان الدین ربانی آغاز گردید، موصوف مدت کار خود را پس از چهار ماه برای دوماه دیگر تمدید کرد و زیر فشار چند جانیه مجبور شد تا مجلسی را که در حقیقت ممثل لویه جرگه محسوب میگردد، زیر نام "شورای اهل حل و عقد" بتاريخ 28 قوس 1371 (19 دسمبر 1992) به اشتراک اکثر طرفداران خود در کابل دائر کند و بدانوسیله توانست خود را به حیث رئیس جمهور به قدرت نگهدارد.

6 - پس از آنکه طالبان در قسمت اعظم مملکت چیره شدند و حکومت برهان الدین ربانی در شمال متواری گردید، طالبان یک شورای بزرگ را در قندهار به اشتراک تقریباً یک هزار علمای دینی و طالبان جوان که همه از قشر خود شان بودند، دائر کردند که در نتیجه نام "دولت اسلامی افغانستان" را به "امارت اسلامی افغانستان" مبدل نمودند و ملا محمد عمر آخوند رهبر خود را ملقب به "امیر المؤمنین" ساختند.

7 - پس از سقوط طالبان در اثر حملات قوای امریکائی و متحدین آن، خلای قدرت در کشور به وجود آمد. به اثر توصیه شورای امنیت ملل متحد و زیر نظر نماینده خاص آن موسسه در امور افغانستان آقای لخدر ابراهیمی و با نقش فعال بعضی کشورهای اروپائی و امریکا کنفرانسی در شهر بن - جرمنی به اشتراک نمایندگان چهار گروپ سیاسی افغان از تاریخ 21 عقرب 1380 ش (21 نوامبر 2001م) تا 14 قوس (5 دسمبر) دائر شد و در نتیجه بتاريخ 30 قوس 1380 ش (22 دسمبر 2001م) حامد کرزی را به حیث رئیس حکومت مؤقت برای شش ماه تعیین کرد. چهار گروپ مذکور عبارت بودند از: جبهه شمال (12 نماینده)، جناح "روم" (6 نماینده)، گروپ مسما به "قبرس" (3 نماینده) و گروپ مسما به "جبهه صلح" - منسوب به پیر گیلانی (3 نماینده) که جمعاً 24 نماینده دارنده حق رأی و اما اگر بعضی نمایندگان غیررسمی و تعدادی از مشاوران به آن علاوه شوند، تعداد مجموعی به 37 نفر میرسد.

دو - تدویر لویه جرگه ها به هدف خاص و مشخص:

لویه جرگه هائیکه با موجودیت دولت و درحالت صلح و ثبات به مقصد ایجاد نظم، اداره بهتر امور کشور، اعلام جنگ و صلح، تصویب قوانین - بخصوص قانون اساسی و سائر حالات، نمایندگان مردم چه انتخابی و یا انتصابی فرا خوانده شده و نظر آنها در زمینه مشخص مطالبه گردیده و برطبق آن دولت اجراء کرده است. درطول تاریخ این نوع لویه جرگه ها به دو شکل و دو هدف متفاوت دائر گردیده اند: یکی بشکل "موقوته" یعنی بطور متناوب در فاصله هرچند سال و دیگر به شکل "غیرموقوته" یا "عندالاقضاء" محض برای تصمیم گیری در موارد مشخص و خاص.

الف - لویه جرگه های "غیرموقوته" یا "عندالاقضاء":

از جمله لویه جرگه های "غیرموقوته" یا "عندالاقضاء" که اعضای آن بطور عنعنوی و یا برطبق تعریف مندرج قانون اساسی قسماً انتخاب و یا انتصاب شده اند، میتوان شاهد مثالهای از این نوع لویه جرگه ها از زمان امیر شیرعلی خان تا امروز بود:

1 - جرگه بزرگ برای تائید ولیعهدی سردار عبدالله خان پسر خورده سال امیر شیرعلی خان در سال 1290ق - مطابق 1252ش (1873م) به اشتراک بیش از هزار نفر در تپه مرنجان شهر کابل.

2 - تدویر شورای بزرگ متشکل از 540 نفر در عصر امیر حبیب الله خان سراج الملت جهت مشوره درباره موقف افغانستان در جنگ عمومی اول جهانی منعقدہ شهرکابل در سال 1333 ق - مطابق 1293 ش (1915م).

3 - لویه جرگه 18 سنبله 1309 ش (اگست 1930م) که بوسیله اعلیحضرت محمد نادرشاه به مقصد تحکیم سلطنت خودش و دادن شکل قانونی به آن به اشتراک 301 نفر نمایندگان در قصر "استور" وزارت خارجه تحت ریاست سردار محمدهاشم خان صدراعظم در کابل دائر شد. در این لویه جرگه شاه جدید محمد نادرشاه خواست چند مطلب را مطرح سازد: تصویب قانون اساسی جدید در آن سال که تا سال 1343 ش نافذ بود، شرحی درباره چگونگی اعدام گروپ سقاوی، استفاده از کمک های انگلیس و طرح مکتوب اعلیحضرت امان الله شاه (پادشاه سابق) و تصویب مصادره تمام جایداد های او و تعلق آن به دولت.

4 - لویه جرگه سال 1320 ش (1941م) در عصر سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه در کابل به مقصد تصمیم گیری درباره سرنوشت یک عده آلمانی هائیکه در افغانستان مصروف خدمت بودند و تصمیم بر آن شد که آنها به دشمن تسلیم داده نشوند، بلکه بطور مطمئن به آلمان اعزام گردند.

5 - بتاریخ 29 عقرب 1334 ش (20 نوامبر 1955م) در دروه صدارت محمد داؤد خان بعد از برهم خوردن روابط با پاکستان در موضوع پشتونستان و لزوم خریداری اسلحه برای اردوی کشور از هرکشوری که میسر شود، لویه جرگه تحت ریاست محمدگل خان مومند برگزار شد و بر دو موضوع فوق که از طرف حکومت مطرح گردیده بود، مهر تائید گذاشت.

6 - لویه جرگه 1343 ش (1964م) که در قصر سلام خانه ارگ کابل به اشتراک 452 نماینده به مقصد تصویب قانون اساسی جدید کشور دائر گردید و این قانون اساسی تا سقوط سلطنت (کودتای 26 سرطان 1352 ش) نافذ بود. اعضای این لویه جرگه برطبق قانون اساسی جدید مشخص گردیده و مشتمل بر اعضای مجلسین شورا، کابینه، ستره محکمه، اعضای کمیته های تسوید و تدقیق قانون اساسی، چند نماینده از طبقه اناث و تعدادی 176 نفر نمایندگان انتخابی مردم بودند. لذا این لویه جرگه از نظر ترکیب اعضا مقید به قانون اساسی بوده و با این مشخصه از لویه جرگه های عنعنوی تفکیک میگردد.

7 - لویه جرگه 10 دلو 1355 ش (فبروری 1977م) جمهوری محمد داؤد خان جهت تصویب قانون اساسی جمهوری منعقدہ سالون بزرگ "صحت عامه" در شهر کابل که به تعداد 347 نفر اعضای انتخابی و انتصابی در آن اشتراک داشتند و اعضای آن مثل قانون اساسی 1343 مقید به قانون اساسی بود - یعنی مرکب از نمایندگان انتخابی و انتصابی به شمول اعضای کابینه، کمیته مرکزی، اعضای شورای عالی قضاء و اعضای کمیته های تسوید و تدقیق قانون اساسی.

8 - درجوزای سال 1360 ش (جون 1981م) بعد از کودتای ثور و تهاجم شوروی در دوره ببرک کارمل لویه جرگه نام نهاد زیر نام "کنگره مؤسس جبهه ملی پدروطن" به اشتراک 940 نفر نمایندگان حزب دموکراتیک خلق، سازمانهای اجتماعی و اقوام و قبایل و غیره در سلام خانه ارگ دائر شد.

9 - لویه جرگه 3 ثور 1364 ش (اپریل 1985م) که در دوره حزب دموکراتیک خلق و تحت تسلط قوای شوروی باز هم در زمان ببرک در پولیتخنیک کابل برگزار شد و در آن به ادعای رژیم 1769

نفر و اما برطبق اظهارات نماینده حقوق بشر ملل متحد 472 نفر اشتراک داشتند. هدف آن بیشتر تأکید بر گسترش دوستی با شوروی و تأمین صلح و امنیت بود.

10 - جرگه نام نهاد دیگر بنام لویه جرگه در دوره داکتر نجیب در ماه قوس 1366 ش (1987م) در کابل دائر گردید و قانون اساسی جدید رژیم را به تصویب رسانید که در آن از تغییر نام حزب بنام "وطن"، تغییر رنگ بیرق، تأکید بر ارزش های دین مقدس اسلام، برنامه آشتی ملی و غیره یاد اوری گردیده که این تحول به نظر مردم یک اقدام ظاهری و بیشتریک بازی سیاسی بود.

11 - پس از سقوط طالبان در اثر اجلاس بن مورخ 30 قوس 1380 ش (22 دسمبر 2001م) حامد کرزی در راس حکومت مؤقت برای شش ماه قرار گرفت و این حکومت وظیفه داشت تا درختم دوره شش ماهه لویه جرگه "اضطراری" را برای تشکیل یک حکومت انتقالی بتاریخ 21 جوزای 1381 (10 جون 2002م) برگزار کند. این لویه جرگه با اشتراک جمعا 1501 نفر در زیر خیمه مخصوص در ساحه پولیتخنیک کابل بتاریخ موعود دائر و حامد کرزی را به حیث رئیس حکومت انتقالی برای مدت دو سال انتخاب کرد. حکومت انتقالی وظیفه داشت تا مسوده قانون اساسی را تهیه و آنرا شش ماه قبل از بسر رسیدن وقت معینه با تدویر یک لویه جرگه به تصویب برساند و زمینه انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی را فراهم سازد تا از آنطریق دوره عادی "حکومت انتخابی" آغاز گردد.

12 - لویه جرگه مسما به "لویه جرگه قانون اساسی" که قرار بود در ماه عقرب 1382 ش (اکتوبر 2003م) دائر شود، به دلائلی به تعویق افتاد و به تاریخ 25 قوس همان سال (14 دسمبر 2003م) با بیانیه افتتاحیه اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه سابق که دراین لویه جرگه مفتخر به لقب "بابای ملت" گردیدند، با اشتراک 500 عضو تحت ریاست حضرت صبغت الله مجددی بازم در زیر خیمه مخصوص در ساحه پولتخنیک کابل دائر شد و در نتیجه بعد از جنجال های زیاد و بحث در یازده کمیته، مسوده قانون اساسی به اجلاس عمومی رویت داده شد. اجلاس عمومی مسوده را که از جانب کمیته های مذکور بطور کل تائید شده بود، بتاریخ 13 جدی 1382 ش (3 جنوری 2004م) بدون رأی گیری و فقط بوسیله بپا خاستن وکلا تصویب نمود. این آخرین لویه جرگه در کشور است.

ب - لویه جرگه های "موقته" یا "متناوب":

1 - لویه جرگه 1301 ش در جلال آباد:

هنگامیکه اعلیحضرت امان الله خان به سلطنت رسید، اقدام اول او نه تنها اعلام استقلال کامل داخلی و خارجی کشور بود، بلکه گفت که میخواهد کشور را به شاهراه ترقی رساند و همپایه ممالک پیشرفت جهان سازد. در این راستا تبدیل نظام مطلقه شاهی که پادشاه سایه خدا (ج) در روی زمین شناخته می شد، به یک نظام مقدماتی "ملت - دولت" یکی از مهمترین اقداماتی بود که قبل از آن در تاریخ کشور نظیر نداشت. شاه امان الله خواست در امور جاریه کشور با انفاذ "نظامنامه ها" (قوانین) ، ازیکطرف قانون را جانشین تصامیم شاهان و امراء سازد و ازطرف دیگر با تصویب قوانین از طرف نمایندگان ملت به آن مشروعیت بخشیده و نظر مردم را بطور غیرمستقیم در اجراء مهمه حکومت شریک گرداند.

به تأسی از این هدف در زمستان 1301 ش (اوایل سال 1922م) اولین لویه جرگه را به هدف تصویب نظامنامه ها که قبلاً از طرف مجلس وزراء (تا آنوقت وزیر را ناظر امور مربوطه می نامیدند) و شورای دولت تائید شده و بوسیله فرمان شاهی نافذ گردیده بودند، به اشتراک 872 نفر مشتمل بر

اعضای حکومت، تعدادی از نمایندگان کابل و ولایت مشرقی در شهر جلال آباد دائر نمود. در این لویه جرگه که اولین قانون اساسی افغانستان زیر نام "نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان" در 73 ماده به تصویب رسید، شاه امان الله غازی گفت که در نظر است همچو مجلس در کابل هر سال یک بار دائر و جمیع مقاولات با کشور های دیگر، نظامنامه ها و بودجه کشور جهت تصویب نهائی به آن رویت داده شود، اما اعضای لویه جرگه آنرا به هرسه سال پیشنهاد کردند که مورد قبول واقع شد. به این اساس لویه جرگه برای اولین بار از حالت معموله غیرموقوته و عندالاقتضائی بیرون شد و شکل "موقوته یا متناوب" را به خود گرفت و از نظر ماهیت و وظیفه شباهت بیک نوع "شورای ملی" پیدا کرد. علاوه چون در این لویه جرگه نسبت سرمای زمستان تعداد وکلا محدود به ولایت کابل و مشرقی بود، لازم دانسته شد تا در لویه جرگه بعدی در سال 1303 ش در کابل به شمول نمایندگان همه ولایات کشور بعضی از مصوبات این لویه جرگه در لویه جرگه بعدی بار دیگر مطرح گردند.

2 - لویه جرگه 1303 ش در پغمان - کابل:

دومین لویه جرگه عصر امانی بروز 20 سرطان 1303 ش در پغمان با حضور 1054 نفر با حضور پادشاه و هیئت وزراء دائر شد و تا روز 9 اسد دوام کرد که برای اولین بار رویداد آن بطور مکمل به قید قلم آورده شد و بعد از ختم جرگه به شکل یک کتاب قطور تحت عنوان "رویداد لویه جرگه دارلسلطنه 103" در یک هزار نسخه به شکل سنگی در مطبعه وزارت حربیه چاپ گردید. این کتاب یگانه سند مهم تاریخی از جریان مکمل مباحثات آن جرگه بشمار میرود و هیچگاه قبل و بعد از آن در هیچ دوره دیگر چنین کاری صورت نگرفت. از آنجائیکه اکنون این سند تاریخی نایاب گردیده است، لازم دیده شد تا به باز نشر آن مطابق به اصل اقدام گردد.

3 - لویه جرگه سال 1307 ش در پغمان - کابل:

شاه امان الله غازی به اساس تصویب مجلس وزراء و دعوت بعضی کشورها تصمیم گرفت با ملکه برای اولین بار به خارج کشور سفر کند و از دوازده کشور آسیائی و اروپائی رسماً دیدار نماید. این سفر که بتاریخ 7 قوس 1307 ش (29 نوامبر 1927 م) آغاز و هشت ماه و چند روز را در برگرفت، بتاریخ 10 سرطان 1308 ش (اول جولای 1928 م) پایان یافت و با دست آوردهای مختلف همراه بود. طول مدت سفر پادشاه موجب شد تا لویه جرگه بجای سه سال پس از انقضای چهار سال دائر شود، لهذا جرگه بتاریخ 5 سنبله 1307 ش (29 اگست 1928 م) به اشتراک 1100 نفر در پغمان برگزار شد و بروز 9 سنبله (2 سپتمبر) به پایان رسید و به تعداد 14 نظامنامه جدید را پس از غور و تعدیلات لازم به تصویب رسانید. متأسفانه رویداد این لویه جرگه آخر عصر امانی نسبت حوادث بعدی بطور مکمل به نشر نرسید و فقط جریان مختصر آن در بعضی مآخذ تذکار یافته است.



محل برگزاری لويه جرگه های 1303 و 1307 در پغمان

لازم به تذکر است که در این موقع مخالفان به حمایت و هدایت انگلیسها و با استفاده از غیبت شاه دست به تحریکات جدی علیه نظام زده و اوضاع را نا آرام ساخته بودند. شاه کوشید طی این لويه جرگه از یکطرف دست آوردهای سفر خود را به اطلاع نمایندگان برساند و از طرف دیگر سعی کرد تا تحریکات مخالفان را علیه نظام و شخص خود حتی المقدور خنثی سازد. لذا در این لويه جرگه شاه حاضر شد از بعضی اصلاحات که پس از مراجعت از سفر به کشور رویدست گرفته بود، تاحدی برگشت نماید. اما برای اینکار دیر شده بود و اوضاع روبه بحران و وخامت میرفت، تا آنکه در اثر اغتشاش داخلی و عروج حبیب الله کلکانی بتاريخ 28 جدی 1307 ش (17 جنوری 1929م) کابل بدست قوای سقوی سقوط کرد. شاه امان الله غازی چند روز قبل از سقوط کابل و استعفی از سلطنت به قندهار رفت و با مشاهده خطر تشدید یک جنگ بزرگ داخلی که در آن احتمال خونریزی بسیار و ایجاد درز عمیق بین مردم و شقاق ملی متصور بود، برای جلوگیری از این وضع از اعاده سلطنت منصرف و کشور را ترک نمود.

نظری به محتوای کتاب:

اگرچه عنوان کتاب "رویداد لويه جرگه دارالسلطنه 1303" میتواند به وضاحت محتوای آنرا بیان کند، باز هم لازم می افتد نظر مختصر درباره انداخته شود. با آنکه کتاب از شروع تا ختم موضوعات مورد بحث را زیر عناوین فرعی بیان کرده است، اما مباحث آنرا میتوان بطور عموم به چهار بخش تقسیم کرد:

بخش اول - امور مقدماتی: شامل تمهید، تسوید اعلان لويه جرگه، گزارشات نماز عید اضحی به امامت شخص اعلیحضرت، نطق افتتاحیه پادشاه و دعائیه هیئت لويه جرگه که تا این قسمت مراسم در قصر سلام خانه ارگ در کابل برگزار گردید. بروز دوشنبه 22 سرطان همه به پغمان رفتند و از شروع تا ختم لويه جرگه در آنجا ادامه یافت که در دو روز اول ملاقاتهای تعارفی هیئت با پادشاه و بروز جمعه پس از ادای نماز جمعه، لایحه نظمیه مجلس که مشتمل بر نظام مباحثه، چگونگی رأی گیری، قواعد و ضوابط مجلس و غیره مطرح شد، زیرا بسیاری از اعضای لويه جرگه تا آنوقت در چنین مجالس

اشتراک نکرده و از صورت بحث آگاهی نداشتند. سپس هیئت را با محل نشستن هریک در داخل سالون و نیز جایگاه پادشاه، محل رئیس مجلس و اعضای کابینه و شورای دولت که همه قبلاً تثبیت شده بودند، آشنا ساختند.

بخش دوم - مباحثات بالترتیب اجندا: بروز شنبه 28 سرطان اجلاس لویه جرگه با نطق اعلیحضرت رسماً آغاز گردید. سپس رئیس شورای دولت (شیر احمدخان) که ریاست جرگه را نیز بعهدہ داشت، اجندا را به دو قسمت ارائه کرد: قسمت امور خارجی و قسمت امور داخلی.

در قسمت امور خارجی عهد نامه ها و معاهدات جدید دولت افغانستان را که با کشورهای متحابه به امضا رسیده بود، هریک بطور جداگانه مورد بحث قرار گرفت: "عهد نامه افغانیه با روسیه"، "معاهده ایتالیا و افغان"، "عهدنامه افغانیه با انگلیس"، "معاهده افغانیه با ترکیه" که در موضوع خلافت با جر و بحث های طولانی همراه بود و ادامه موضوع به اجلاس بعدی روز یکشنبه 29 سرطان موکول گردید. روز بعد "معاهده ایران با افغانستان"، "معاهده افغانی و فرانسوی"، "معاهده افغانستان با آلمان"، "معاهده افغانستان با بلجیک" و در اخیر روی موضوع خواهش "قیام مناسبات افغان و جاپان" مطرح بحث شد که در پایان معاهدات مذکور از طرف لویه جرگه تائید گردید.

در قسمت امور داخلی بحث روی چندین نظامنامه متمرکز شد که هریک بطور جداگانه با مناقشات و ابراز نظرهای جدی توأم بود. نخست "نظامنامه اساسی" مطرح گردید، با آنکه این نظامنامه در لویه جرگه 1301 جلال آباد به تصویب رسیده بود، اما در موارد مختلف بعضی از اعضای لویه جرگه خواهان تعدیل برخی از مواد آن بودند که ادامه بحث ها برای روز مابعد موکول گردید. همچنان پس از قرائت "نظامنامه نکاح، عروسی و ختنه سوری" بحث ها بر موضوع تعدد زوجات و نکاح صغیره اوج گرفت و تعدیلات قسمی در آن وارد شد. به همین ترتیب در روزهای سه شنبه، چهارشنبه و پنجشنبه بحث ها بر "نظامنامه محصول مال مواشی"، "نظامنامه للمی و مالیه"، "نظامنامه نفوس" که مشتمل بر اخذ عسکر، تعلیمات عسکر، معضله "عوضی" و غیره بود که مورد بحث های طویل قرار گرفت و در اخیر "نظامنامه محصول گمرکی" مطرح گردید و با این ترتیب قسمت مباحثات روی اجندا در امور داخلی بعد از ظهر روز پنجشنبه با پایان لویه جرگه همراه بود. در پایان مجلس اعلام گردید که روز جمعه تعطیل و استراحت برای همه و اما امضای تصاویب از طرف وکلا به روز دوشنبه 6 اسد صورت میگیرد.

بخش سوم - اخذ تصاویب: اگرچه اعلیحضرت در طول جلسات همیشه حاضر مجلس بوده و فعالانه در مباحثات اشتراک داشتند، اما روز شنبه 4 اسد اختصاص داده شد تا گزارشات چند روز لویه جرگه از طرف شورای دولت به حضور اعلیحضرت بطور رسمی ارائه شود. روز یکشنبه 5 اسد تمام اعضای لویه جرگه برای استماع تصاویب و تعدیلات وارده تجمع کردند و گزارش مربوطه را شنیدند. روز بعد (6 اسد) خلاصه مباحثات و تعدیلات در 18 مورد هریک زیر عنوان جداگانه به اعضا ارائه شد و تصاویب از طرف آنها امضا گردید. در پایان محفل برای هریک نمایندگان یک ورق "اعلان لویه جرگه" داده شد تا حین برگشت به محلات شان آنرا به اطلاع مردم محلات خویش برسانند و نیز وکلای لویه جرگه پیشنهاد اعلیحضرت را مبنی بر تدویر همچو جرگه در هر سال به دلیل مشکلات به هر سه سال تبدیل کردند. روز سه شنبه پایان کار رسمی لویه جرگه بود که با بیانیه وداعیه اعلیحضرت آغاز و با معروضه امتنانیه اعضا پایان یافت و اعضا روز بعد از پغمان به کابل آمده و هریک واپس به محلات خود تشریف بردند.

بخش چهارم - لست اسامی اشتراک کنندگان لویه جرگه: این لست طویل در ختم کتاب گنج‌انیده شده و نام هریک از اعضا اعم از مامورین دولت با ذکر مقامهای شان و نمایندگان هر محل با ذکر محلات شان از همه ولایات کشور درج گردیده و با این ترتیب کتاب در صفحه 453 به پایان رسیده است.

چرا پس از گذشت 90 سال درصدد باز نشر این کتاب هستیم؟

یقین دارم که هر خواننده وقتی این کتاب را تا پایان به دقت بخواند، آنوقت نه تنها خود به این سؤال جواب خواهد گفت و لزوم نشر مجدد آنرا تائید خواهد کرد، بلکه جزء کسانی قرار خواهد گرفت که مطالعه آنرا به دیگران اکیداً توصیه خواهد نمود. این کتاب خصوصیات بارزی را بیان میکند که در عصر و زمان آن در بسیاری کشورهای جهان هنوز شاهان و امیران بطور مطلقه حکمرانی میکردند و به رأی و نظر مردم توجه نداشتند. حتی در ممالک پیشرفته آن عصر در اروپا و امریکا مباحثات روی مسائل در پارلمان ها بسیار معمول بود، ولی هیچگاه رئیس جمهور و یا شاه آنها شخصاً برای دفاع از پالیسی ها و تحولات وارده برای چندین روز متواتر در یک مجلس بزرگ از صبح تا عصر سهم نگرفته و از برنامه های خود با دلایل منطقی مجدانه دفاع نکرده است. در آن کشورها این وظیفه به احزاب و نمایندگان سپرده شده است، اما در افغانستان 90 سال قبل که اکثر کشورهای همسایه و مسلمان زیر یوغ استعمار گردن نهاده بودند، این وضع بیانگر یک انقلاب بزرگ اجتماعی و سیاسی بود که در راس آن شخصیتی قرار داشت که فاقد تحصیلات عالی و اما بالاتر از یک عالم دینی و اجتماعی صاحب دانش و احساس نیک در برابر وطن و مردم خود بود.

افسوس که دست های نابکار انگلیس از آستین خود ما دراز گردید و این تحول شگرف را در آن عصر با مشکلات عدیده مواجه ساخت که عاقبت الامر به سقوط گرائید. در این کتاب خواننده به سهولت و وضاحت متوجه یک تناقض جدی بین هوادارن پیشرفت و رهبران محافظه کار و عنعنه گرای جامعه افغانی میشود که چگونه زیر چتر لویه جرگه باهم رویرو شدند و چگونه از دین به حیث وسیله قدرتمندی اجتماعی و حیثیت شخصی خود استفاده کردند و در نهایت تدریجاً درطول چند سال به تخریب نظام واغوی مردم عادی و فاقد سواد لازم پرداختند.

این کتاب را بخوانید و قضاوت کنید که چگونه کشور با موجودیت یک تعداد عناصر محافظه کار از مسیر حرکت ارتقائی باز ماند و با سقوط آن دوره پر بار و تاریخی، کشور برای سالهای طولانی بجای تحرک و پیشرفت، به عقب و رکود برگشته شد. امروز اغلب دردها و مصیبت های کشور ما هنوز که هنوز است، از همان ریشه آب میخورند. کشمکش ها بین چپ افراطی - رژیم خلقی و پرچمی از یک طرف و راست افراطی - رژیم های تنظیمی و طالبانی و امروز نفوذ داعشی ها از طرف دیگر راه وسط را که راه اصلی اسلام واقعی است، از ما ربوده و کشور را به جهنم سوزان جنگ، قتل و قتال، فساد و بی ثباتی کشانده است.

میگویند که سخن از گذشته چه میگوئی، به آینده بنگر! اما نگاهی به گذشته برای چشمان پر بصیرت میتواند ما را به اشتباهاتی ملتفت سازد که از تکرار آن باید اجتناب کرد. محتوای این کتاب یکی از این نوع پندنامه های تاریخی است که باید از آن بیاموزیم و اشتباهات گذشته را تکرار نکنیم و از زعمی که همه دار و ندار خود را و حتی مقام سلطنت خود را در راه اعتلا و پیشرفت کشور، برای تأمین عدالت، حفظ وحدت ملی، بیزاری از جنگ و کشتار برادر توسط برادر و بالاخره رفاه مردم قربان

کرد، قدردانی کنیم و راه او را پیش گیریم. این شما و این متن کتاب. در پایان این مقدمه برخورد واجب میدانم تا بار دیگر از محترمان هریک جناب محمد ایاز نوری (آزادی) و جناب نازک میر زهیر که با وجود مصروفیت های یومیه، در تایپ این کتاب قطور متحمل زحمت شده اند، ابراز امتنان و سپاس نمایم و ایشان را در اهتمام نشر این کتاب شریک بدانم. با احترام

داکتر سید عبدالله کاظم
سن هوزه - کالیفورنیا
مورخ 9 اگست 2016

د ۱۳۰۳ ل کال د لویې جرگې د رپوټ په باب مې دغه په لنډون ارزونه

اعلیحضرت غازی شاه امان الله:

«والله با الله مطلبم بجز از ترقیات شما دیگر چیزی نیست!...»

لکه څنگه، چې د گران هیواد تاریخي افغانستان د معاصر تاریخي بهیر سره د امانی د ویاړمن او مستقل دولت د ړنگېدو څخه پس په اقتصادي ډگر کښي کوم محسوس او یا هم کافي کار ونشو، همداء راز بله نه بڅښوونکي جفاء هم زمونږ د هیواد د سیاسي تاریخ سره د سقاوي او حاکم نادري خاندان له خواء تر سره شوله. له هغې جملې په اهم ډول زمونږ د افغانستان د یوې مشهورې اومهمې لس کلنې دورې مهم اسناد د ملت له سترگو څخه عمداً او قصداً او یا په بل تعریف د انگریزي استعمارگرو د رضا ساتلو او خوشالولو لپاره پټ وسائل شول او یا هم بالکل له ملي آرشیفونو څخه محو کړای شول. د بیلگې په توگه زه لیکونکی، چې د افغانستان د شاهي دولت د وروستیو شپږو کلنو (۱۳۴۶ - ۱۳۵۱ل) د استقلال د جشن حاضر په پلازمینه کابل کې وم، دا جشن به وروستي ټولواک اعلیحضرت محمد ظاهر شاه د خپلواکي د محصل اعلیحضرت غازی امیر مان الله خان (رح) د هدایت او وصیت پر خلاف، چې د اسد د میاشتي ۲۸ ورځ وه د سنبلې په لومړۍ نیټه د لسو ورځو لپاره لمانځه. بل دا، چې په دغه شپږو د استقلال په جشنونو کې ما لیکوال په قطعې ډول د استقلال د سروال غازی امان الله خان نوم نه اوریده، نه یې کوم انځور د کابل د جشن په منطقه کې د خلکو د لیدو لپاره زړیده او نه حاکم دولت او پاچا د هغه وخت په جریدو او نشراتو کې د استقلال د اصلي محصل نوم او یاد تازه کولو. ما او نورو افغانانو او په تېره ځوان نسل به داسې انګېرله، چې د انگریز څخه د هیواد د خپلواکي سروال اعلیحضرت محمد نادر خان دئ او د هغه د مرګ څخه پس اوس یې زوی زمونږ پاچا دئ او مونږ رعیت یو، اما حقیقت زمونږ د قهرمان او مظلوم ولس څخه پټ ساتل کېده.

زمونږ په گران افغانستان کې بالخصوص د ۱۳۵۷ل کال د ثور د بربادوونکي کودتا په اجراء کېدو او د مشهور جمهور رئیس محمد داود خان د دولت د ړنگېدو نه پس په هیواد کې وسله واله جگړه پیل او تر نن پورې، چې دغه ده ۳۸ کاله یې پوره کېږي لا هم روانه ده، د ډېرو ملي مصیبتونو تر څنګ دا مثبت بدلون هم راغی، چې یو شمېر لوستو او اکاډیمیکو افغانانو ته موقع په لاس ورشي، چې د خپلې پوهې څخه په استفادي خصوصاً د هیواد نژدې تاریخي بهیر ته یوه مخلصه او بی پرې کتنه وکړي او حقیقت خپلو خلکو ته تقدیم کړي. په دې مهم بهیر کې یو شمېر افغان شخصیتونه ډگر ته راغلل، چې یو له دغې جملې څخه ماته منلی افغان لیکوال، د تاریخ څېړندوی او د کابل پوهنتون پخوانی استاذ شاغلی ډاکټر سیدعبدالله کاظم دئ، چې توانیدلای د خپلو علمي او تاریخي اسنادو او غوره تحلیل پر بنسټ د ارزښت وړ د هیواد د معاصر تاریخ مسائل رابر بند کړي او په هغه اصلي بڼه یې خپل ولس ته وړاندې کړي.

دا د روان کال د جون د میاشتي پیل وه، چې استاذ کاظم د یوه ځس نظر پر بناء زما سره تماس وکړ او د امانی ویاړمنې دورې یو سند یې ماته راولېږه. دا سند د (رویداد لویه جرگه ۱۳۰۳ش) وه، چې په

۴۵۰ مخونو کې د هغه وخت د يوه افغان خبريال مرحوم برهان الدين کشکي په قلم مخامخ ثبت شوی وه او استاد آرزو لرله، چې دا راپور له سره بايد ټايپ شي. ما د خپلو بوختيا په نظر کې نيولو سره د خپل بل فرهنگي ملگري شاغلي نازکميز زهير عملي لاس نيوی هم تر لاسه کړ او بالاخره مونږ د استاد د لارښوونې لاندې بريالي شو کار د سره ليکلو په شه توگه بشپړ او دا تاريخي کتاب په ۲۸ څپرکو کې د استاد په وروستني زيار د افغان جرمن انلاين د مشهورې خپرونې له طريقه درنو هيواد والو ته تقديم شو.

زه نه غواړم دلته د دې لويې جرگې په ترکيب او صورتحال په مشرع ډول څه وليکم، ځکه استاد کاظم په لومړي قسمت کې د ۱۳۰۳ ل د لويې جرگې په مفهوم او تاريخي بهير په باب مشرېح يې رڼا اچولې ده. دلته زه په دې موضوع تمرکز کوم، چې دا لويه جرگه د ۱۰۵۴ تنو افغانانو په گډون ۲۰ ورځو لپاره د پغمان په ښکلي سيمه کې د وخت د افغان پاچا امير امان الله خان ملقب د افغانستان د ټول ملت له خوا په «غازي» دائره او رهبري شوله، د هر افغان لپاره دا مهمه ده پوه شي، چې هغه لس کلن امني دور څه رنگ پر مخ تللی دی او بالخصوص هغه تورونه، چې د مشر غازي په حق کې، څه د هغه د بادشاهي پر وخت، بيا د غله بچه سقاو د نهو مياشتو اقتدار پر وخت، څلور کاله د محمد نادر شاه د واکمنۍ او بيا څلوېشت کاله د محمد ظاهرشاه د بادشاهي په بهير کې افغان ولس ته ويل کېدل، آيا دا رشتيا ول او که درواغ...؟ بڼا دغه حاضر د دغې لويې جرگې صورتحال دغه پوښتنې ته په مسووليت سره ځواب وايي.!

غازي امير امان الله خان او اسلامي عقیده يې!

د ۱۳۰۳ کال د لويې جرگې د پيل کېدو مخکې لوی اختر راغلی وه، پاچا شخصاً د کابل په عيد گاه جومات کې منبر ته پورته کيږي او د جرگې گډونوالو او ورسره نورو د دوه زرو په شمېر خپل رعيت ته داسې خطاب کوي: پس له دعائې څخه... اما بعد : «برادران من! عزيزان من! نور چشمان من! امروز خدای را شکر گذاريم که ما و شما را بدین مقدس اسلام مشرف ساخته، از پدر پدر بروی دنیا اولاد مسلمان آمده ايم و همیشه بدرگاه خالق بی نیاز خویش عرض و نیاز داریم که ما را بدین مبین سيد المرسلين قائم و دائم داشته باشد، بروز آخرت نیز ما را بشرف شفاعت (محمدي) افتخار بخشیده در زمره مسلمانهای نیکو کار مبعوث دارد.» (خطبه اولی پادشاه ديانت اکناه افغان بروز عيد قربان)

همدلته خبريال برهان الدين کشکي حاضر د صحنې ليکي: "بعد از اختتام خطبه ذات شاهانه بر منبر ايستاده، اندکي بطرف قبله ميلان کنان ادعیه ذيل را در حالیکه دستهای نیازش را بدرگاه خالق بی نیاز برای نیاز بر افراشته بود، قرائت نمودند : «خدایا هر ترقی و بختیاری را که تو میدانی نصیب عالم اسلام علی الخصوص افغانستان بگردانی! الهی مظفریت و نيکنامی دارين را از تو ميخواهيم! خدایا قوم مسلمان را از مذلت و مظلوميت نجات دهی و آن بهبودیهای را که تو میدانی و بهترين خير خواهان ما تویی برای ما اعطا کن! اله العالمینا، مرا توفيق ارزانی نما تا اينطور خدمتها از دست من سر بزند که خير دين و دنياي ملت من باشد! اللهم ربنا... الخ!» (خطبه ثانی پادشاه ديانت اکناه افغان بروز عيد قربان، قسمت سوم)

مشر غازي لکه يو مسلمان او پخپل رعيت مين د خپلو هيوادوالو د مينې او سوغاتونو په مقابل کې داسې غبرگون ښئي او وائی: «والله بالله مطلبم بجز از ترقیات شما ديگر چیزی نیست!». و باز خدا شاهد

است بجز اینکه حیات خود را، زندگانی خود را، سلطنت خود را فدای شما ملت اسلام بگردانم، دیگر آرزوی ندارم.» (گزارش لویه جرگه ۱۳۰۳ قسمت ۲۷)

دا د ژور تفکر او اهمیت و موضوع ده، چې یو آزاد او ټول اختیار انسان هغه هم د بادشاهي په مقام کې خپل د لاس لاندې وگړو ته دومره د زړه له کومې او پاک اخلاص، په خپل عظیم پروردگار قسم یادوي، چې زه ستاسو سوکالي غواړم.

له پورته تاریخي اسنادو څخه هر افغان دا اټکل کولای شي، چې مشر غازي یو سمبال په راسخه خدائي اسلامي عقیده یو افغان بادشاه وه او په اسلامي علومو کې یې لازم او ضروري معلومات لرل او دا جرأت او استعداد یې لاره، چې د زرهاوو خلکو و مخته منبر ته پورته شي او په ملي او اسلامي مسوولیت سره هغه څه بیان کړي، چې هیڅوک یې رد نشی کړای.

غازي امیر امان الله خان او د خپل رعیت سره یې رښتیني مینه!

خپلو خلکو سره یې داسې ستړي مشي کوله، لکه د سلام خانې په ماڼۍ کې، چې خبریال کشکي داسې لیکي: ذات محی ملت افغان بعد از امر جلوس حضار بپا ایستاده نطق ذیل را را ایراد فرمودند: «اولاً بهمه شما برادران و مهمانان عزیز خویش تبریک عید را میگویم و آرزو مندم که خداوند بسیار عید های خوب و با شرف را نه تنها برای شما بلکه به تمام قوم افغان عطا و احسان فرماید و اینطور کارهای خوب از دست شما سر بزند و چنان ترقیاتی را خداوند نصیب تان کند که هر روز شما عید باشد. بعداً برای شما مهمانهای عزیز خود خوش آمدید گفته، میگویم که پایتخت افغانستان خانه تمام ملت افغان است همه شما بخانه خود تان خوش آمدید...» بیا په ملي مسوولیت او ویاړ سره د خلکو استازو ته وایی: «الله الحمد که تا این زمان ما ملت افغان در تمام مطالب و مقاصد خود مان بخوبی تمام فائز بوده درین عرصه پنج سال کامیابانه کار کردیم»، حضار: "الحمد لله! شکر شکر!" ، بیا غازي بادشاه په لنډو کې هدف او مقصد د دې لوڼې جرگې د جوړولو د خلکو استازو ته داسې بیانوي: «این خادم ملت از اول جلوس بر تخت سلطنت تا حال خیر و بهبود عموم ملت افغانستان را یکسان زیر نظر گرفته هیچگاه بدون صلاح و مشوره کاری را ننموده ام و شما را هم محض بدین مقصد خواستم که صرف جهت مزید منفعت و آسودگی عموم ملت افغانستان با شما مشوره نمایم» (گزارش لویه جرگه قسمت سوم)

په پورتنیو تاریخي اسنادو کې په غازي پاچا باندې دا د هغه د مخالفینو تورونه او تهمتونه مردود کیږي، چې هغه یو د دین مخرب او خود رایه یا سر تمبه پاچا وه. که څه هم امان الله خان یو شهزاده وه او عالي زده کړې یې نه وې کړې، لیکن د هغه توضیحاتو څخه په دغه لویه جرگه کې په واضحه توګه ثبوتیږي، چې هغه د ځوانۍ پیل په عیاشي او چټیاتو کې نه وه تیر کړی، خپل خلک یې پیرندل د خلکو د دود او دستور سره بلد وه، په دیني علم کې وارد وه، حاضر ځوابه او قدرت د ژر او سم استدلال یې قوي وه، جرات لرونکی، ډېر کاریګر، زړه سوانده او په رشتیا یو متواضع پاچا زوی او بیا افغان بادشاه وه. هغه بالاخره یو انسان وه او نه داسې، چې له هر لحاظه پوره وه. زه لکه یو آزاد افغان وایم، چې غازي امیر امان الله خان (ح) په دغه مشخصاتو د خپلو اسلافو او اخلافو څخه مونږ د افغانستان ملت ته یو بهترین سیاسي واکدار وه. نه مونږ افغانان باید خپل دغه غازي پخوانی بادشاه له سره وپېرنو...؟! هر افغان، کله چې دا رپوټ د لویې جرگې په بشپړه توګه ولولي، د خپل وجدان او خدائي عقیده پر بناء دا حکم کوي، چې مونږ د نن څخه ۹۷ کاله پخوا یو ډېر ارزښناک پیل پخپل هیواد کې د

د پاڼو شمېره: له 14 تر 218

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راټولې. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

غازي امان الله خان تر مشري لاندې لاره او پس له لسو کالو شتون د دغه مبارک حاکمیت څخه په ۱۴ د جنوري ۱۹۲۹ز کال دغه ملي او وياړمن دولت مو د خپل تاریخي دښمن انگریزي استعمار تر لارښوونې لاندې د افغاني ملت ته د خائنانو په ذریعه په سر کې یې یو غل په نوم دې حبیب الله مشهور په بچه سقاو په ذریعه له لاسه ورکړی دی. نور دا هم تاسو افغانان او دا هم دا کتاب او ستاسو مسوولانه قضاوت او عبرت اخستل.

په امانی مینه
محمد ایاز نوري آزادي
هالنډ هیواد، سپتمبر ۲۰۱۶ زکال

*غازي امير امان الله خان، خطاب د ۱۳۰۳ل کال د لويي جرگې غړو ته

شاه بی بدیل

هر کس نظر به مطالعه شخصی خویش و یا هم گذاشتن پا به نقش قدم دیگران در مورد یک موضوع و یا فردی قضاوت خود را دارد که گاهی علمی و مستند و گاهی هم احساساتی و روی عقده های شخصی استوار می باشد. ما افغانها نظر به عادت خوب یا بد خود ها وقتی در موضوع طرف واقع شویم، اگر بطلان آن مانند آفتاب برای ما روشن هم شود، از سنگر خود عقب نشینی نمی کنیم و دو پا را در یک موزه کرده خود را حق به جانب و طرف مقابل را محکوم می پنداریم.

تا قبل از مطالعه رویداد لویه جرگه دارالسلطنه اینجانب هم با وجود اینکه از برکت ساینس و تکنالوژی ده ها مقاله و کتاب های ارزشمند و مستند را که ذوات محترم هر یک استاد بزرگوار کاظم صاحب، محترم سیستانی صاحب، محترم زمانی، محمد ایازنوری صاحب و دیگران از طریق انترنت هر روزه به نشر می سپردند، مطالعه می کردم اما باز هم در مورد شخصیت بی بدیل شاه امان الله خان غازی یک قضاوت و آرائی شخصی خود را داشتم که قرار ذیل بود:

غازی امان الله خان یک شاه جوان آزادی خواه، سلحشور، عاشق آبادی و ترقی وطن خود بود و سعادت ملت خود را میخواست. از اینکه در محیط ارگ بزرگ شده بود، از ملت و شرایط عینی جامعه خبر نداشت، فلذا با چند عمل شتاب زده خویش زمینه را برای توطئه گران داخلی و خارجی مهیا ساخت و باعث سقوط نا بهنگام سلطنت خود شد.

اما بعد از مطالعه راپور لویه جرگه دارالسلطنه که از برکت استاد بزرگوار کاظم صاحب و محترم نوری صاحب افتخار تایپ چند ورق آن نصیب شد، به این نتیجه رسیدم که: آگاه ترین و دیموکرات ترین شاه تاریخ چند صد ساله منطقه بود، امکان نداشت که یک داره چند صد نفری دزدان او را مخلوع بسازد، بلکه این توطئه بزرگتر از آن بود که ما تاحال فکر میکردیم. در مورد سقوط سلطنت شاه امان الله خان غازی قوت های استعماری وقت، همسایه ها با مرتجعین داخل ارگ همه دست به دست هم داده زمینه این کار را مهیا ساختند.

در ذیل به چند موضوع قابل ذکر توجه کنید: مطالعه کننده زیرک به وضاحت درمی یابد که شاه جوان دارای معلومات عمیق اجتماعی، سیاسی، منطقه ای، نظامی، دینی و اقتصادی بوده و در هنگام قضاوت حتا در مورد حاکمیت پدر و نیکه خود چنان صادقانه و ریالستیک حرف می زند که نظیرش را کمتر سراغ داریم.

آگاهی سیاسی: - وقتی فصل نظام نامه نفوس را به دقت مورد توجه قرار بدهید، به وضاحت می یابید که شاه جوان مانند یک لکچرر ماهر غرض توضیح مطلب خود از کجا شروع و به کجا ختم می کند، بطور مثال وقتی که می گوید: - «خدمت نظامی یک خدمت بسیار بزرگ و مقدس است، زیرا عسکر برای تحفظ دین و ملت و مملکت و نگهداشت شرف و ناموس شما سر بازی میکند، عسکر است که

برای بدست آوردن حصول حقوق سیاسی و اقتصادی و سائر منافع ملی و دولتی از دشمنان خارجه و داخله قطرات خون خود را نثار میکنند »

در بخش امور دینی : - در مورد نکاح چهار زن مطابق احکام صریح قرآن دلیل می آورد ، شاید بسیار از ملا ها به این نکته متوجه نیستند و اگر هم است بخاطر اینکه موقف خود را از دست ندهند خاموشی اختیار میکنند . ولی شاه غازی در حضور علمای جید وقت از موقف خود با استدلال قرآنی دفاع میکند آن هم بدون کدام آماده گی قبلی که این خود نشان دهنده آگاهی دینی او میباشد، چنانچه مثالی می آورد مبنی بر اینکه وقتی قاضی حین عقد نکاح هشتمین منکوحه یک شخص آیه قرآنی را میخواند، اما در عمل مخالف حکم آیه شریف اجراءات میدارد. توجه کنید به این ارشادات شاه غازی:

«بزبان عربی عموم سکنه مملکت نمیداند و اشخاصیکه مانند شما حضرات از آن معلومات دارند، بهر جا میسر نمیشوند، بلکه عدۀ از آنان با وجود داشتن معلومات مکفی اقتدار اظهار افکار و آراء خود ها را نیز داشته نمیباشند. چنانچه یک قاضی القضاات هنگامیکه نکاح هشتمین را می بست، در خطبه نکاح او آیه شریفه (فانکحو ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلث و رباع و این ختم الا تعدلوا واحد) را میخواند و بر خلاف امر ایزدی که در صورت عدم عدالت و مساوات تجاوز یک منکوحه نارواست، نکاح (۸) را دیده و نادانسته کور کورانه می بست و نمیتوانست که اظهار رأی و بیان مسئله شرعیه اسلامیۀ را می نمود.»

در مورد اخذ نظام با صول قومی : - مصیبت که حالا گریبان گیر ملت مظلوم شده و آن آنها از طرف کسانی تطبیق شد که خود ها را ماستر سیاست میدانند.

شاه غازی هشتاد و چند سال قبل بجواب وکلای قندهار عواقب خطرناک لشکر قومی را با دلایل مستحکم و منطقی توضیح داد و سیستم لشکر قومی را که باعث صدها مصیبت قانون شکنی و زورگوئی، منتفی ساخت. بعد از چند دهه ما شاهد آن هستیم که چگونه لشکر قومی حالا موجب بی ثباتی و ایجاد قدرتهای موازی در کشور گردیده است، چنانکه دیدیم بعد از کودتای منحوس هفت ثور این پدیده شوم به دستور (کی جی بی) توسط مزدور های شان بنام "تشکیلات قومی" منجر به ایجاد "ملیشۀ های قومی" شد که این سلسله بعد از سقوط رژیم خلقی و پرچمی در دوران حکومت تنظیمی و طالبانی جنگهای شدید را براه انداخت و تا امروز سایه آن بر بی ثباتی و هرج و مرج در کشور گسترده شده است. حالا از بین بردن آن کار ساده نیست و دستهای نامرئی از بیرون به نفع خود از این قوتهای قومی در ایجاد ناامنی و جنگها در کشور استفاده های سوء میدارند.

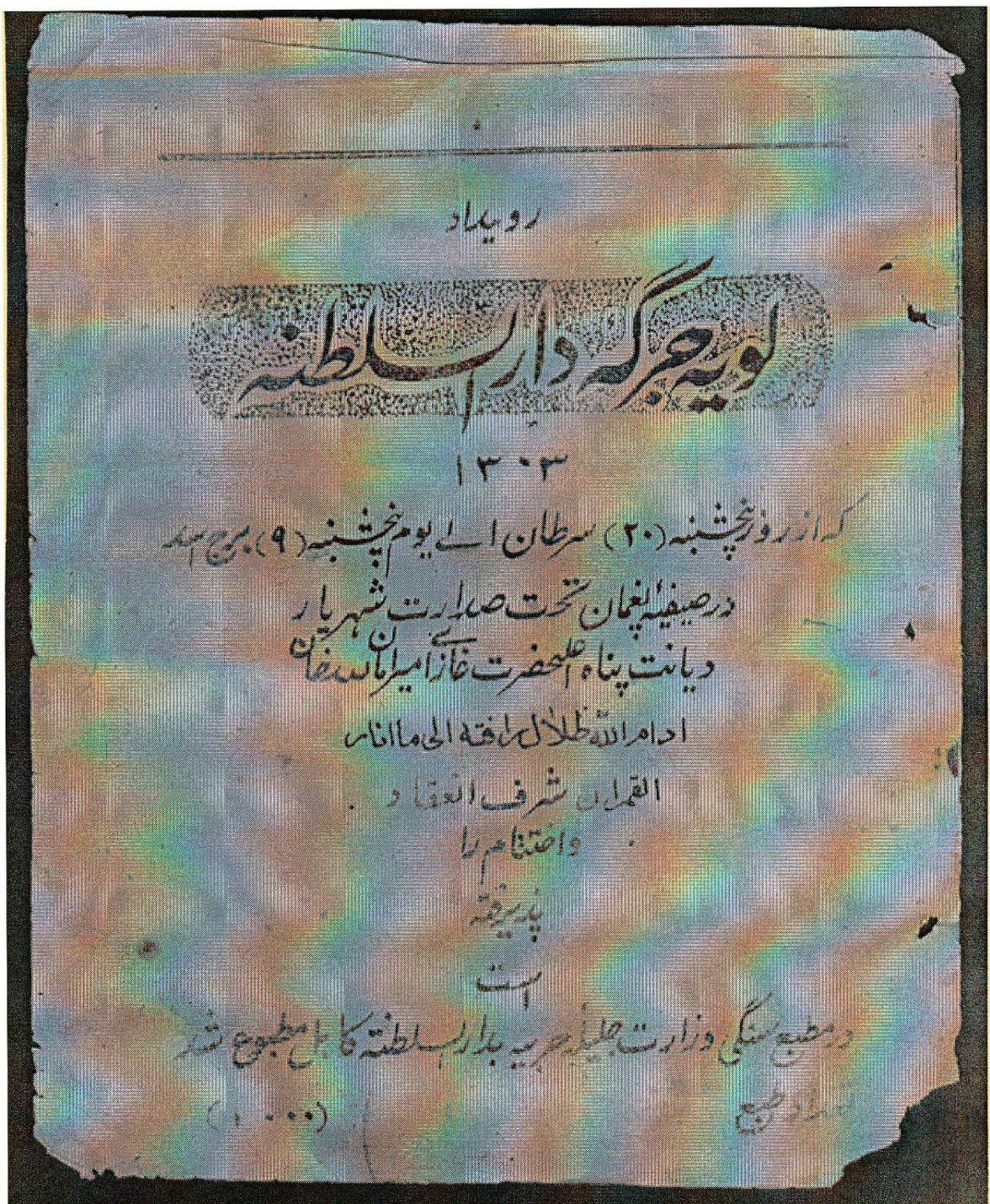
همینطور در مورد هر موضوعی که آن شاه بزرگ حرف میزند، از فحوای سخنان او فهمیده می شود که از عمق موضوع آگاهی دارد.

در مورد اوضاع جهانی، منطقه و جهان اسلام : - در مبحث (عهد نامه ترکیه و بحث خلافت اسلامیۀ) اظهار نظریات شاه غازی چنان آگاهانه است که مانند یک تاریخ دان ماهر تمام معایب خلافت عثمانیه را که باعث سقوط آن امپراطوری بزرگ شد، یک بیک توضیح می دهد و عدول دورۀ سلطان عبدالحمید را از اصول اساسی اسلام بر ملا و فساد اخلاقی رایج در دستگاه خلافت را آشکار می سازد.

اینها نکاتی اند که محض بطور نمونه برآن اشاره کردم، امید است خوانندگان عزیز فرصت یابند این اثر تاریخی و مهم کشور را به دقت مطالعه نمایند تا بیشتر به عمق نظریات بهیخواهانه آن شاه بزرگ کشور خود پی ببرند.

در خاتمه باز هم به استاد محترم داکتر صاحب سیدعبدالله کاظم از صمیم قلب تبریک میگویم که با نشر چنین سند قابل اعتبار و مستند نسل حاضر و آینده را از زوایای تاریک ولی مهم وطن آگاه می سازند.

با عرض حرمت
نازکمیر زهیر بلخی
آسترالیا - مورخ ۳۰ سپتمبر ۲۰۱۶



(تصویر روی جلد کتاب)

د پانو شمیره: له 19 تر 218

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ



اما بعد:- در فوائد اتحاد و عوائد اتفاق هر قدر شرح و بسطی که تحریر گردد عشری از عشیر و قلیلی از کثیر آن درحیز [محل] تقریر نمیگنجد و در حیطة تسطیر [گنجانیدن درسطر] نمی آید. مگر ما خدایرا شکر گذاریم که از مراحم ایزدی و الطاف ربانی خویش در سر زمین افغانستان فرشته امن و امان یعنی وجود مسعود اعلیحضرت امیر امان الله خان را برگماشت و علم حریت و استقلالش را در تمام بسیط غربا در ملل و دول متمدنه دنیا برافراشت او محبوب مرغوب مقصود و بهبود شانرا که «حکومت شوروی [شورائی]» است نیز در کنار آمال و امانی شان محض از رعیت پروری و حقوق شناسی همین او الامر غازیش گذارد.!!!

لله الحمد که همه افراد مملکت عزیز مان افغانستان از معنی اتفاق، اتحاد و نتایج خوشگوار مشوره بهره اندوز گردیده در نتیجه با هم دست داده تا این درجه که می بینیم به شاهراه ترقی و تعالی گامزن شده از ثمر آن برخوردارند، این نبود مگر از توجه همان پادشاه ترقیخواه مان که افکار ما را از حضيض ذلت نفاق و باوج رفعت اتفاق جلب نمود.

اعلیحضرت محبوب القلوب ما اولین ذاتی است در مشرق زمین که همواره خیالات ترقی و تعالی وطن را داشته در صدد بدست آوردن آرای اصلیه و افکار حقیقه عموم طبقات ملت خود بوده همه افراد مملکت خود را توصیه مینمایند که در ترقی و تعالی و بهبودی وطن خود تا جان در تن و روان در بدن دارند، کوشیده مشوره های مفیده و خیالات عالیات شانرا (که عموماً در طبقه غربا موجود میباشد) جهت بهبود و فلاح و درخشان شدن آتیه افغانستان از ارباب حل و عقد مملکت خویش دریغ نفرمایند.

ما ملت مختار افغان را اولاً اظهار عجز از ادای شکران این نعمت کبرای خالق اکبر الزام و ثانیاً تقدیم تشکر صمیمانه خالصانه بحضور این پادشاه وظیفه آگاه جوان بخت مان اعلیحضرت امیر امان الله خان لازم است که ما مسلمانها را بعد از هجران سیزده صد ساله شوروی (یعنی بعد از آنکه طوک قاعده

جليله شوري را كه بواسطه اين صفت بسيار بزرگ، ممدوح قايل عظيم كريم (و امر هم بينهم شوري) جل جلاله گرديده بوديم، قطع كردند. و باز در نشأة الثانية اخيره اسلاميه هم درين باب عقب مانده بوديم، سر دوباره احيا و بوصال محبوبه دلستان شورويه [شورائيه] و قانون اساسيه و مجالس شورويه [شورائيه] (لويه جرگه) از فرط حقوق شناسي و ملت پروري و مراحم گستري خود بدون خواهش و تقاضاي ملت شرف و اعزاز اعطا فرمودند.

از آنجا كه قبل از اين عصر مدنيت حصر امانيه، افغانستان قانون نداشت و افغانان قواعد و نظامات را نمي شناختند، زمامداران افغان و صاحبان اختيار شان، تابع خواهشات و تقاضاي نفساني شان مييوند و بازار تعارف ستاني و رشوت خواري را گرم كرده شب و روز خويش را به عيش واستراحت گذارده از حال ملت اطلاعي نميداشتند و بعرض و داد و فرياد شان گوش نمي نهادند، و از لوازم و ضروريات يك دولت آزاد با استقلال اسلاميه، داشتن و نظامات مكمله و قوانين شرعيه و تبدل سفرا كه از خارج بداخل قبول و از داخل به بيرون فرستاده شوند و ترويج و تنوير اوامر شرعيه و انضباط و استحكام اساس دينيه است، متعاقباً علم و اجرائي قواعد بين الدول و اصطلاحات بين الملل در امور سياسي و ديگر آئين مدنيه (كه مخالف از مقررات دينيه نباشد) لازم شمرده ميشوند، بناءً عليه اعليحضرت همايوني در ابتدای سلطنت سنيه امانيه يك مجلس عاليه را بنام رياست عموميه شوري قايم نموده اشخاص عالم و فاضل و افراد دانسته و فهيم و عاقل افغاني را در آن مشمول نمودند تا براي ترقيه و آسوده حالي ملت و تمسك و هدايات مبرم باتفاق علمای اعلام «هيئت عاليه تميز» بر طبق اوامر شريعت سيد الانام قوانين شرعيه را تسويد و مواد نظامنامه را املا و تاليف نمود، به مجلس عالي وزراء كه در آن علاه بر وزرائي ذی خبرت افغانستان ديگر اشخاص صاحب بصيرت نيز داخل و صدارت آنرا ذات شاهانه بنفس نفيس خويش ميفرمايند، تقديم كنند. تا آنها بعد از ملاحظه و بازديد و تطبيقات لازمه، خلاصه نظريات و افكار و آراء شانرا نيز با همان نظامات و مولفات بحضور ملوكانه عرض و بيان نموده ذات شاهانه بعد از تدقيقات لازمه و تحقيقات مهمه احكام اجراء آنرا عطا ميفرمايند.

علاوه بر آن ذات جهانباني محض جهت رفاه و آسوده حالي عموم سكه مملكت افغاني به تمام نقاط افغانستان بعد از تنظيم و تنسيق امورات دولتي حالي و اجرائي نظاماتي كه عينا تراجم مسايل ديني و مهمات فقهي و احكام شرعي است، امر فرمودند كه علاقه داريه و حكومتي هاي درجه اول و دوم و سوم و حكومتي هاي كلان و حكومتي هاي اعلي و نائب الحكومه گيها اعضاي منتخبه را در مجلس مشوره هر مقام جمع داشته بدوشان امر و هدايت فرمودند كه در فلاح و بهبودي، ترقي و تعالي وطن و ترقيه طبقات افغاني با حكام مقامي خويش مشوره نموده اسباب نفع دولت و ملت و مملكت را بر روي كار آورده از مضرات نه تنها خود شان مجتنب باشند، بلكه اطلاعات بي قانون و مظالم حكام شانرا نيز بمرکز سلطنت بواسطه وكلاي شان كه در رياست شوراي دولت اقامه دارند، اخبار و اشعار نموده براي اندفاع اضرار و مظالم طوري كه در منافع شخصي و خانگي خود بذل مساعي ميورزند، بلكه بيشتر از آن بكوشند و مزيد برين مجالس مشوره و رياست شوراي دولت اكثريه مجالس فوق العاده مشوره ها را نيز منعقد فرموده در سر سبزي و آبياري ملت و مملكت كوشيده و ميكوشند.

ما جهت خاطر نشين شدن اين مسله خواهشمنديم كه قاريين كرام خود را، بتذكر مشوره هاي مفيده لويه جرگه (۱۳۰۱) تصديق [زحمت] دهيم، كه اعليحضرت معظم غازي ما در آن سنه وكلا و كلان شونندگان عموم افغانستان مخصوصاً از سمت مشرقي را جمع نموده مجلسي بنام (لويه جرگه) منعقد فرموده در آن از هر گونه اباحت امور داخليه و خارجيه دولت را نموده، بهر طرف كه آراء عمومي

قرار میگرفت همانطور بروی کار آورده شد، چون مفاد آن برای دولت بسیار بنظر خورد اعلیحضرت جوان جوانبخت ما، مجدداً چنان تصویب فرمودند که نه تنها امسال بلکه بسالهای آینده نیز یک مجلسی بهمین مقصد خیر مرصد در دارالسلطنه کابل انعقاد یابد.

سواد اعلانی را که بنام عموم رعایای صادقه نسبت به انعقاد لویه جرگه این سال فرخنده مال از حضور لامع النور همایونی سه ماه و پیشتر از انعقاد این جرگه نشر و اشاعه داده اند، با نقل فرامینی که به اسماء سامی و نامهای نامی سادات و مشایخ، علما و وکلا، اکابر و اعزه ملت جداگانه از طرف قرین الشرف پادشاهی فرستاده شده در ذیل عیناً نقل و تشریح میگردد.

تسويد اعلان لويه جرگه ۱۳۰۳ش

کافه رعایای صداقت شعارم!-

بدیهی است که حیات و زندگانی معنوی و فراهم نمودن وسائل سعادت و ترقی و استراحت یک قوم، یک ملت، اولین وظیفه و تکلیف واجبی دولت است. باید دولت متحمل این بار گران گردیده وظیفه خود را انجام دهد و از دیگر طرف حتمی است که ملت با حکومت معاضدت [همکاری] و مساعدت نموده در پیشرفت مقاصد و ترقیات دولت خود قولاً و فعلاً مسامحه و کوتاهی نکند تا متفقاً به آرزو و مرام خویش نائل و کامیاب شوند.

لذا باتباع و اقتضای امر موکده (و شاور هُم فی الامر و اذا ... فتق کل علی الله) همیشه چنین آرزو دارم که در تمام جریانات مهمه امور مملکت، سعادت و آسایش ملت آرای قومی نیز تا حد ممکن شامل و در تحمیل این بار گران علی قدر امکان فکراً و قولاً معاضد و مساعد باشند. چنانچه در مرکز سلطنت مجلس عالی شورای دولت را از اعضای منتخبه و اعضای طبعیه که اشخاص با تجربه و خیر خواه دولت و ملت هستند، تشکیل داده موجود بودن وکلای شما را در علاقه داریها و حکومتی ها و مرکز نائب الحکومه گی و حکومتی های اعلی حتی بشوری دولت حتمی شمرده، احضار کرده ام تا با آنها که فی الواقع زبان شما و وکیل تمام معاملات تان هستند در همه امورات سترگ مشاوره و استصواب [تصویب] و تعاطی افکار شود.

علاوتاً از چندی است که درین مورد مقصد دیگری را بخاطر میپرورانم که تشکیل یک مجلس (لویه جرگه) است که باید لااقل در سال یکدفعه علی العموم وکلا و نمایندگان و کلان شوندگان قومی و علمای ملت در آن مجلس اجتماع نموده همه مسایل مهمه و افکاریکه در تعالی و ترقی مملکت خویش مد نظر داشته باشم، مواجهتاً بالمشاوره تصویب آراء تصفیه دهیم و بعد استصواب مجلس مذکور در معرض اجرا گذاریم {موعد انعقاد این مجلس عالی را (باستثنای مواقع ضرورت) هیئت لویه جرگه بعد از دوره سه ساله تصویب نموده اند، ملاحظه شود مذاکرات روز وداع رسمی ب. د}، چنانچه در سنه ۱۳۰۱ بجلال آباد یک مجلس لویه جرگه را انعقاد نموده چون موقع انعقاد مجلس مذکور در ایام زمستان بود و احضاریت تمام وکلا و نمایندگان ملت افغانستان اسباب زحمت مینمود از دیگر نقاط مملکت تنها بوکلای منتخبه موجوده شان که در مجلس شورای دولت شمولیت داشتند اکتفا کرده از اقوام سمت مشرقی که خیلی قریب و سهولت پذیر بود وکلا و کلان شونده ها و سادات و علمای شانرا جلب نموده بالمواجه او نها در امور مملکت و ترقیات ملت که لازم مشاوره بود، مذاکره و فیصله نمودیم. برای سالهای آینده بواسطه که انعقاد و مجلس لویه جرگه سمت مشرقی در ایام سرما واقع

شده بود و هم بایست این مجلس بزرگ در شهر کابل که نقطه وسطی و پایتخت مملکت افغانستان است، انعقاد پذیرد، وقت و موضع آنرا تبدیل داده مرکز لویه جرگه را کابل و موقع انعقاد آن امسال بمه ذی الحجه الحرام که هوای کابل ملایم و سازگار و وفور فواکه [میوه جات] و خوراکه باب میشود، قرار دادیم تا سادات و علما و وکلا و کلان شونده های ملت در محفل لویه جرگه بشهر کابل اثبات وجود نمایند و راجع بسعادت و ترقیات شما رعایای صادقانه ام و مملکت عزیز تان بهیئت و حیثیت عمومی در مجلس مذکور مذاکره و تظاهر افکار نموده مطالب عمده دولت و ملت را چه در امور خارجیه و چه در امور داخلیه حل و فصل نمائیم و از خداوند توانا و قدیر در ترقی و تعالی مملکت خود استمداد و کمک بخواهیم.

شما را ازین مکنونات قلبیه ام آگاهانیده برای عموم {حکام اعلی و نایب الحکومه ها و زمامداران محلی تان} بفرمان جداگانه اشعار نمودم که از وکلای منتخبه آن سمت کشور که در علاقه ها و حکومتی ها و مرکز نایب الحکومه گی و حکومت های اعلی هستند، مناصفه را برای اجراءات کاریومیه همان موضع گذاشته مناصفه را با تعدادیکه بفرامین جداگانه بحکام خبر داده شده از سادات و علما و مشایخ و کلان شوندگان و نمایندگان و روسا از هر محل بقرار تقسیم بتقریب انعقاد مجلس لویه جرگه بمرکز (حکومتی اعلی و نایب الحکومه گی ها) طلب نموده بیک موعدیکه بموقع انعقاد مجلس لویه جرگه بمرکز کابل رسیده بتوانند، روانه دار السلطنه نمایند و خرچ راه و خوراکه آنها تا رسیدن کابل از آنجا پرداخته در مرکز کابل از بدو ورود تا اختتام مجلس خرچ و خوراکه آنها را دولت تدارک و تهیه کرده بآنها میپردازد و این مجلس (اتیاً) فقط در خود کابل و بهمین تاریخ منعقد و دائر گردیده بتعداد معینه از هر ولا نفری بصورت وکالت و نمایندگی برای شمولیت ورزیدن لویه جرگه حاضر خواهند شد، و از خداوند تعالی امید قوی داریم که باین مجلس عالی بموافقت آرای وکلا و نمایندگان ملت نجیب افغانستان بسی مطالبات مهم دائر به ترقیات وطن مقدس ما حل و فصل گردیده صورت انصرام و اجرا پذیرد.

موضع مهر منور شهریار غازی

[امیر امان الله غازی]

سواد آن فرامینی که باسما علماء و سادات و مشایخ و وکلاء ملت ارسال شده است.

(سواد فرمان لویه جرگه ۱۳۰۳ ش)

(القاب) (اسماء) زاده لیه [مقصد ولدیت است].....

چون حکمت بالغه حضرت حکیم علی الاطلاق جل و تقدس شأنه اساس مدنیت و ترقی و تعالی بشریت را به اتحاد و اتفاق منوط نموده و برای متحد ساختن افراد متعدد و افکار متضدد، ابلاغ احکام آیه شریفه (و شاورهم فی الامر) همه ما متابعان دین منیف احمدی (صلوة الله و سلامه علیه) درین شاهراه فلاح و نجات [رستگاری] دارین امر اکید میفرماید، حضرت پیغمبر خود را که "وما ینطق عن الهوی" در شان اوست میفرماید که با امتان و پیروان خودت در همه کار ها مشوره نمای.

د پانو شمیره: له 23 تر 218

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

لهذا این کمترین عبادالله از بدو جلوس خود تتبع به پیروی سنت سنیہ محمدیہ "علیہ الاف الثنا والتحیہ" اساس سلطنت وطن عزیز خود را به مشورہ وضع نموده در پایتخت عالی بخت مملکت شاهانہ خودم تشکیل مجلس شورای دولت کہ مرکب از وکلای منتخبہ شما ملت و اعضای طبیعیہ مامورین دولت است، نموده ہمہ قوانین و نظامات مملکت داری در آنجا غور و خوض میشود و بعد الاتفاق آراء در معرض اجرا آورده میشود. همچنان در مرکز های ہمہ ولایات و حکومتی ها تا علاقہ داریها مجلس مشورہ از اعضای منتخبہ وکلای شما ملت دایر و ہمہ اجراءات آن مطابق احکامات الہی بواسطہ مامورین دولت باتفاق و مشورہ وکلای منتخبہ اجرا میشود. با وجود اینہمہ مجالس مشورہ کہ بہ پیروی سنت سنیہ در ہمہ مملکت شاهانہ اجرا است، چون حکومت را از ملت و ملت را از حکومت دانستہ و ضرر وطن عزیز خود را بہمہ ملت نجیب خود مشترکاً مساوی میدانم، ارادہ نمودم کہ مکرراً یک مجلس بہ اسم «لویہ جرگہ» کہ مرکب باشد از علماء و سادات و مشایخ و خوانین و وکلای ہمہ اقوام بدارالسلطنہ کابل انعقاد یافته در ہمہ امورات مملکت داری و پیشنہادات ترقی و تعالی و تنظیم نظامات و قوانین دولتی و تمام سیاسیات داخلہ و خارجہ بحث و مذاکرہ نمودہ شود و آنچه خیر و بہبود ادارہ حکومت و فوز و فلاح اہالی ملت را باتفاق آراء ملاحظہ نمایم، متفقاً تنظیم و بعد اتفاق آراء متوکلاً علی اللہ در اجراءات آن عزم بالجزم نمائیم، تا باشد کہ باتباع سنت قرون اول دین اسلام و ترقیات دینی و دنیوی خود ہا را فائز و نائل شویم، چنانچہ از فحواۃ اعلانات علیحدہ مستحضر خواهید بود.

بنابرآن حضور والای ما چون شما را صادق و خیر خواہ ملت میدانند، شمولیت شما را در لویہ جرگہ لازم دانستہ ابلاغ میفرمائیم کہ سفر خرچ شما را از آمدن الی کابل بواسطہ حکام اعلی و نائب الحکومہ گی آنجا انتظام میشود. بخاطر جمعی تمام الی روز ہشتم ماہ ذیحجۃ الحرام وارد کابل شدہ، نماز عید سعید اضحی را با ہمہ برادران دارالسلطنہ خود ادا نمودہ در مجلس لویہ جرگہ شامل باشید. در ایام توقف کابل البتہ مہمان اعلیحضرت ما خواهید بود و بعد از اختتام لویہ جرگہ خرچ سفریہ شما را وزارت داخلہ تادیہ نمودہ مع الخیر در مساکن خود عودت مینمائید.

محل دستخط انجم نقطہ ہمایونی

بعد از انتشار و ارسال اعلان و فرمان فوق عموم سادات، مشایخ، وکلا و اعزہ اطراف و جوانب خطہ بھیہ افغانیہ بانتظارات خوب و اصول نہایت مرغوب بعد از اتخاذ وجہ کرایہ و سفر خرچ شان از نزد حکام محلی خویش رہسپار منزل مقصود گردیدہ بیک جہان شوق تشرف و دستبوسی ذات شاهانہ را بدل میپورانیدند، تا اینکہ عموم مدعوین محترم بتاریخ ۸ ماہ ذیحجۃ الحرام در شہر شہیر کابل اجتماع ورزیدہ سر رشتہ مخارج و مصارف شان عجالاً از طرف دولت بعمل آمد.

گزارشات عید سعید اضحی بدارالسلطنہ کابل

چنانچہ گفتیم دو روز پیشتر از عید اضحیہ جمہور علما و فضلاء، مشایخ، سادات و وکلا و اعزہ تمام ولایات و حکومتی های اعلی و ایالت کابل حسب فرامین اعلیحضرت محی ملت افغان بدارالسلطنہ افغانستان شرف حضور بہم رسانیدہ بتوسط جناب فخامت مآب آقای محمد یعقوب خان شاغاسی حضور بمہمانی قابل تقدیر اعلیحضرت غازی پذیرفتہ شدہ، بروز عید علاوہ برین حضرات موقر، افراد ملکی و نظامی کابل و اشخاص شہری و شش کرویہی مقارن بساعت ہفت ونیم آغاز اجتماع را

بجامع عید گاه نهاده بتقریب ورود مسعود فرمانفرمای معظم افغانیان اعلیحضرت امیر امان الله خان نه تنها جامع بزرگ عید گاه، بلکه اطراف و جوانب مسجد باندازه از حضرات نمازگزاران امتلا [پُر بودن] داشت که در حین ادای دوگانه بنام خالق یگانه اکثری از اشخاص صفوف مؤخر بنابر قلت مقام و تکثر نفوس و ازدیاد انام [مخلوق، مردم] بر پشت نفری صفوف مقدم سجدہ مینمودند و هیئت مجموعی نمازگزاران که عموماً از کثرت ازدحام شانه و کتفین همدیگر را میفشردند مانند بحر موج و دریای زخار [لبریز] نمایش داده، ماقبل و مابعد نماز آواز های تکبیر و صدا های تهلیل [هلهله] شان کر و بیان ملاء اعلی را غذای روحانی بهمرسانیده، شیاطین انسی و خناسهای جنی را بکمال جدت و جدت تهدید و تخویف نموده ضمناً انتظار ورود ملکوکانه و ادای صلوٰۃ اضحیه را بمعیت ذات شاهانه بدل میپرورانیند.

موکب شهریار محبوب القلوب چند دقیقه از ساعت (۹) گذشته بود که بمعیت وزراء و وکلا، اعیان و مشاهیر افغانی بترتیبات نهایت خوب و وضعیت از حد مرغوب روشنی بخش دیده منتظرین و مسرت افزای قلب ناظرین گشته مراسم تعظیم و تکریم این جهاندار فخیم مخصوصاً از طرف چند فرقه عساکر ظفرمآثر دار السلطنه که کاملاً حصه یمانی صحن عیدگاه ازوشان مملو بود، بعمل آمده عموم حضار نیز تعظیماً و احتراماً به پیشگاه این پادشاه دیانت اکتناه خویش بپا ایستاده آواز های السلام علیکم و دیگر کلمات دعائیہ را به ثریا رسانیدند.

بعد ازینکه حضور موفورالسرور شاهانه بصف قرب محراب اخذ موقع نمودند، عموم اهالی به تسویه صفوف پرداختند. چون هوا گرمی داشت و از ازدحام انام را از آن بیشتر مسجد جامع هم متحمل شده نمیتوانست، باز مانند جمعه و اعیاد باستان مُحی ملت افغان بالذات بار گران امامت را که در حقیقت احیای سنت سنیه خیرالریه و تعقیب طریقه مرضیه خلفای راشده است، بدوش گرفته بعد از تکبیر تحریمه بادای تکبیرات زوائد پرداخته پس از اختتام سوره فاتحه در رکعت اولی سوره (الکافرون) و در رکعت ثانیہ سوره اخلاص را قرائت کنان به ترتیب و ترتیل نهایت خوب از نماز عید فراغت یافته جهت ادای خطبه مآثره اضحیه بروی منبر سنگی صحن مسجد برآمده خطبه را بکمال فصاحت و بلاغت بعد ادای محمدت [ستایش] و منقبت [مایه فخر و مباهات] عربیه بلسان فارسی ایراد فرمودند که مطالب عمده آنرا تا جائیکه بما ازدحام و کثرت انام وضیق مقام اجازه داده است، ذیلاً قلمبند مینمائیم:

خطبه اولی پادشاه دیانت اکتناه افغان

بروز عید قربان

الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد (سه مرتبه) الحمد لله رب العلمین ۛ نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و نشهد ان سیدنا و مولانا محمد عبده و رسوله ۛ صلی الله تعالی علیه و علی اله و اصحابه اجمعین ۛ

امابعد:- برادران من! عزیزان من! نورچشمان من!

امروز خدای را شکر گذاریم که ما و شما را بدین مقدس اسلام مشرف ساخته، از پدر پدر بروی دنیا اولاد مسلمان آمده ایم و همیشه بدرگاه خالق بی نیاز خویش عرض و نیاز داریم که ما را بدین مبین

سید المرسلین قائم و دائم داشته باشد، بروز آخرت نیز ما را بشرف شفاعت (محمدی) افتخار بخشیده در زمره مسلمانهای نیکوکار مبعوث دارد.

امروز برای عالم اسلام یکروزی است بسیار مقدس که از برکت آن تمام گناهان و خطاهای را که بدان مرتکب شده باشیم در حج بیت الله شریف بخشیده و معاف میگردد. بندگان که خطا میکنند، یا گنهگار میشوند، عموماً امید و انتظار مغفرت پروردگار را دارند. ذات خداوندی نیز از لطف و مرحمت خویش بمحضی که بنده عاصی او بصدق دل بدامن خانه کعبه اش چنگ بزند، در همین روز اقدس تمام گناهان ویرا معاف و می بخشد. چقدر نیک بخت و سعادتمند است آن مسلمانانیکه درین روز زیارت و لقای خانه خداوندی پذیرفته شده تمام گناهان شان معاف میشود، ازین سبب بلند ترین و مقدس ترین ایام برای عالم اسلام همین روز فیروز است.

علاوه بر اینکه زیارت خانه (کعبه) موجب معافی حقیقی خطا و گناهان ماست، یک خدمت کلان دیگری را برای اتحاد و اتفاق عالم اسلام مینماید و آن اینست که در ضمن ادای حج و زیارت آن خانه مبارک با مسلمانان رنگارنگ عالم که ما آنها را ندیده ایم و کلمات و گزارشات شانرا نشنیده ایم، بر میخوریم و ملاقات مینمائیم، حرف های شانرا گوش میکنیم و شکایتهای را که از بیگانگان دارند استماع میورزیم، بمسرت عالم اسلام مسرور و بغم و اندوه شان غمگین میشویم.

اگر ما و شما بهمان نیت و مقصدیکه خداوند ما را امر و هدایت نموده بخانه کعبه مشرف شویم و آن شکایت و بیدادیهای را که برادران اسلامی ما از دست اذیت ظالمان و بیگانه های دین خویش دارند شنیده از حال همدیگر حقیقتاً مطلع و خبر دار شویم، گاهی عالم اسلام باینحال فلاکت و مذلت امروزه گرفتار و دچار نمیشد.

جای شکر و امیدواری است آن عالم اسلامی را که دشمنان دیرنیه او پرچه پرچه کرده در میان خویش تقسیم نموده خوردند، امروزه روز بیدار شده اند.

ای دشمنان اسلام بدانید و آگاه باشید که درینوقت حصه مهم عالم اسلام بیدار شده، مابقی آن نیز عنقریب بیدار شدنی است و بیاداش این خواری و زبونی که از دست شما بعالم اسلام رسیده، شما را هم بیاداش اعمال تان خواهند رسانید. اگرچه شما در موقع غفلت و نادانی و بی اتفاقی عالم اسلام خوب خوردید ما را، لکن واسطه و ذریعه این پستی و تنزل و خرابی تماماً از دست خود ماست که اغراض پرستی و تن پروری و جدائی و نادانی خود ما، شما را کامیاب داشته است.

هر چه است از قامت ناساز بی اندام ماست!

و الی دشمنان بر ما غلبه کرده نمیتوانستند زیرا که نظر به نفوس آن قطعات عالم اسلام که پامال بیگانگان شده تعداد دشمنان شان، صد یک، هزار یک کرور باشندگان خود آن مملکت نیست، پس چه قسم غلبه کرده میتوانستند!!!

معلوم است که نفاق و ضدیت شخصی و خرابی های در میانی خود ماست که بیگانه ها را مظفر می سازد.

اگر مسلمانان حقیقتاً مسلمان و پیرو پیغمبر و قرآن بوده کار از اتحاد و اتفاق، دیانت و اسلامیت بگیرند، ضرور بمقاصد خود کامیاب و در همه جا مظفر و منصور میباشند.

عجب است که خداوند دشمنان ما را مظفر میسازد و دوستان خود را که بآنها وعده ظفر و منصوریت را نموده، مظفر نمیسازد.

باز میگویم که این نیست، مگر نفاق خانگی و خرابی های اندرونی خود ما!

ازین است که بحضور شما برادران خود عرض مینمایم، حینیکه بکلمه «لا اله الا الله محمد رسول الله» جنگ انداخته ایم و دین مقدس اسلام را یک دین متین می انگاریم، در دنیا و آخرت پیروی او را باعث نجات و رستگاری خود میدانیم، پس از برای خدا و رسول اتفاق کنید! و جاده نفاق را مپوئید [پوئیدن به معنی با شتاب به هرسو رفتن]، همه برادران مسلمان خود را مثل برادر عینی و خون شریک خود پندارید.

در حقیقت چیزیکه اتفاق حقیقی را در میان یک مملکت اسلامی بوجود می آورد، خدا شناختن و پیروی اوامر و هدایات خدا و رسول را نمودن است. وقتیکه یک مسلمان خدای خود را خوب بشناسد و به مسلمانی خود بدرستی پابند باشد، گاهی نخواهد شد که نفاق بکند یا حسد و کینه اختیار ورزد و یا خجالت و شرمسار گردد. چرا هر چیزیکه برای او پیش میشود، وی عقیده دارد که این ذلت و خواری یا خسارت در تجارت و معاملات من که بوقوع پیوسته از... نفس و یا عدم کوشش من خود من است. وقتیکه یک منفعت یا عزت را ببیند، میگوید که خدا بمن عطیه کرده است.

باید با برادران نادار و ناتوان خویش معاونت کنیم و با کسانی که مریض و بیچاره باشند، امداد نمائیم و با برادران اسلامی خویش همدردی کنیم. امثال این رفتار و اعمال اسباب اتحاد و اتفاق را تولید میکند، وقتیکه ما اتفاق داشته باشیم، دست اذیت هیچ دشمن بالای ما دراز نمیشود و گاهی از عظمت و هیبت خداوندی و برکت تعمیل اقوال حضرت رسالتپناهی، دشمن بالای ما حکمرانی کرده نمیتواند.

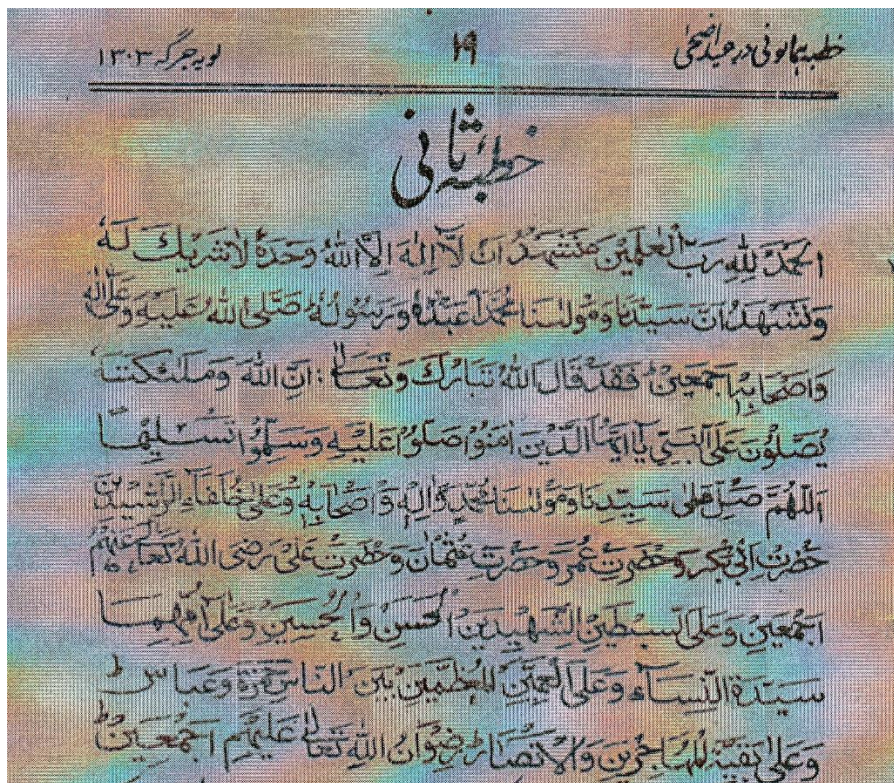
این بیانه های را که نمودم نه تنها نصیحت عاجزانه من است بلکه اوامر خداوندی و ارشادات نبوی نیز همچنین است.

با اینکه در موضوع عید اضحی بار بار بحضور شما تفصیلات را عرض نموده ام و الحمدلله شما هم از احکام مذهبی خود خوبتر معلومات دارید، باز هم اینقدر عرض میکنم برای هر مسلمانی که (۷۰) روپیه اضافه تر از احتیاجات اصلیه خویش داشته باشد، واجب است که یک گوسفند قربانی نماید. با اینکه درین امر دینی ما بسیار منافع و اسرار دینی و دنیوی موجود است، چون هوا گرم و فرصت کم است اگر اندکی از آن بیان نمایم برای شما تکلیف میشود.

همه ما و شما میدانیم که قربانی کردن امر خدای ماست اگر خداوند سر ما را، جان ما را، مال ما را، اولاد های ما را و هر چیز را که داشته باشیم، بخواهد، ما جهت تعمیل ارشادش حاضریم. چون قربانی عوض ذبح اولاد پنداشته میشود، پس اشخاصیکه مستعد بقربانی باشند، باید به بسیار شوق و ذوق او را بدست خویش و یا بدست وکیل خود ذبح نمایند.

(انا اعطینک الکوثرة فصل لربک و انحرط ان شأئک هو الا بتر)

خطبه ثانی



إله العالمینا ! بحرمت قرآن پاک و بحرمت حضرت (رسول الله) مبارک و بحرمت کسانیکه به پیش تو عزت و آبروی دارند، عالم اسلام را از نفاق و مغلوبیت نگهداری! علی الخصوص ملت افغانرا که یک ملت شجاع، دلاور، فاتح و مظفر است، سرفراز دین و دنیا داشته باشی و من عاجز بیچاره، خدمتگار عالم اسلام و قوم خود را توفیق عطا کنی تا خدمتی بکنم که در دنیا و عقبی سبب نجات شان بوده و در آخرت به بهترین جنت ها باشند و دولت علیه ترکیه، دولت ایران و اعراب و برادر های مسلمان ما هندوستانیان و برادر های بخارائی و برادر های چینی ما و تمام مسلمانهاییکه در هر نقطه دنیا هستند بحفظ و حمایت خود نگهداری!

اله العالمینا هرچیزیکه میکنی خودت میکنی، بالای ما نظر لطف و مرحمت داشته باشی و بهمان راهی که نجات ما را میدانی ما را ببری، و از دربار خالق بی نیاز خود عسکر افغانستان را به دین و دنیا کامیاب خواسته ام! الهی در هیچ وقت سر شان پیش دشمن خم نباشد و همیشه بیدار و فعال باشند و تمام مامورین و کسانیرا که از دل و جان برای افغانستان خدمت میکنند، معزز دارین داشته باشی و اشخاصیکه تنبلی میکنند آنها را هدایت بکنی و در راه نیک بیاوری، عبادالله رحمکم الله ان الله یامر بالعدل و الاحسان... (الآیه)

الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر والله الحمد.

د پانو شمیره: له 28 تر 218

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

بعد از اختتام خطبه ذات شاهانه بر منبر ایستاده، اندکی بطرف قبله میلان کنان ادعیه ذیل را درحالیکه دستهای نیازش را بدرگاه خالق بی نیاز برای نیاز برافراشته بود، قرائت نمودند: خدایا هر ترقی و بختیاری را که تو میدانی نصیب عالم اسلام علی الخصوص افغانستان بگردانی! الهی مظفریت و نیکنامی دارین را از تو میخواهیم! خدایا قوم مسلمانرا از مذلت و مظلومیت نجات دهی! و آن بهبودیهای را که تو میدانی و بهترین خیر خواهان ما تویی برای ما اعطا کن! الله العالمینا، مرا توفیق ارزانی نما تا اینطور خدمتها از دست من سر بزند که خیر دین و دنیا ملت من باشد! اللهم ربنا.... الخ

گزارشات حفله شریفه لویه جرگه ۱۳۰۳ ش

بعد ازینکه نماز عید اضحی به ترتیب و تفصیلی که مرقوم گشت اختتام یافت، عموم سادات، مشایخ، علما، فضلا، اعزه، خوانین، وکلاء، وزراء، روساء، معین ها و دیگر اشخاص کشوری و قشونی که اطلاع نامهای دائره شاغاسی شمولیت شانرا در حفله مبارکه سلامخانه اجازه داده بود، بیک صورت قابل دید اعزام یافته، بعد ازینکه وزراء و وکلاء، معین های وزارت، اراکین و امرا و ضابطون نظامی بجانب یمین و خاندان شاهی و علمای اعلام تمیز صاحب رتب نمبر (۱) و (۲) و (۳) و مدیر ها و مامورین ملکی بطرف یسار مدعوین موصوفه لویه جرگه بمقابل تخت عالی بخت حسب المراتب اخذ موقع نمودند، رئیس صاحب عمومی شورای دولت اطلاع ورود مسعود ذات جهانبانی را داده حضرت عالی محمد یعقوب خان شاغاسی قومانده (ولار) را بعموم حضار داده ذات شاهانه بزیر علم مبارک (بنویه) دوباره انجلا افزای انظار ناظرین و فرحت بخشای قلوب مشتاقین گشته حاضرین که بوضعیت نهایت مؤدبانه قیام رسم تعظیم و سلام را ادا نموده یکبار دیگر غلغله ادعیه شان را بعیوق رسانیدند. ذات محی ملت افغان بعد از امر جلوس بحضار بپا ایستاده نطق ذیل را ایراد فرمودند.

نطق اعلیحضرت غازی افغان بتقریب افتتاح لویه جرگه

بعد از نماز عید قربان در سلام خانه

اولاً بهمه شما برادران و مهمانان عزیز خویش تبریک عید را میگویم و آرزو مندم که خداوند بسیار عید های خوب و با شرف را نه تنها برای شما بلکه به تمام قوم افغان عطا و احسان فرماید و اینطور کار های خوب از دست شما سر بزند و چنان ترقیاتی را خداوند نصیب تان کند که هر روز برای شما عید باشد.

بعده [بعداً] برای شما مهمانهای عزیز خود خوش آمدید گفته، میگویم که پایتخت افغانستان خانه تمام ملت افغان است همه شما بخانه خود تان خوش آمدید.

میخواهم در موضع تشریف آوری شما مهمانهای عزیزم که درینجا حضور دارید، چیزی عرض نمایم:

خدایرا شاکرم که محض از کرم و الطاف خویش و برکت روحانیت (رسول الله) درین دوره پنج ساله تا توانستیم شب و روز کوشش کردیم و در فراهم آوردن موجبات ترقی افغانستان کوتاهی ننموده ایم،

چون غیر از خدمت دین و خدمت وطن و حفظ ناموس و شرف افغانستان، دیگر مقصد و آرزوی نداشتیم، بهمه خیالات و مقاصد خویش کامیاب و بهر کاریکه اقدام ورزیدیم بکمال درستی او را انجام داده ایم (الله الحمد) که تا این زمان ما ملت افغان در تمام مطالب و مقاصد خود مان بخوبی تمام فائز بوده درین عرصه پنج سال کامیابانه کار کردیم.

عموم حضار: الحمد لله! شکر شکر!

اکنون خواهمندیم که یک دوره جدید را شروع نمائیم که کارروائیه و اجراء آن نسبت به پنجسال گذشته اسباب ترقی مملکت و وسیله آسایش و منفعت رعیت ما باشد و در چیزهائیکه ذریعه بهبودی و تعالی ملت پنداشته شوند، کوشش کنیم اگر چه یک لحظه از خدمت شما قوم نجیب خویش باز نمانده ام و کفی بالله شهیداً بهر صورتیکه توانستم سعی کردم و عرق ریزی نمودم که این ملت پس مانده خود را تا یک درجه علیا برسانم. الحمد لله که از مراحم ایزدی به آرزو های که نسبت بترقیات ملت و مملکت خود بدل میپوراندیم، موفق گشتیم و امروزه روز در تمام مقاصد و مطالب خویش کامیاب هستیم و بکمال افتخار میگویم که امروز ملت ما سر فراز ترین ملت های روی دنیاست! کف زندهای شادمانی!

لهذا درین دوره تازه خواستم تا از اتفاق آراء و افکار شما وکلاء، علماء و فضلا و اعزه ملت استفاده نموده اساس مجده حکومت را ب فکر های متین شما تاسیس کرده ترقیهای فوق العاده و بهبودیهای بی اندازه را برای ملت و مملکت خویش فراهم آوریم.

مقصود را که از شمولیت شما در لویه جرگه در نظر دارم، این است که شما نسبت به این خادم ملت و اعضای منتخبه مجلس عمومی شورای دولت از عادات و اطوار و افکار و اجراءات و ضروریات و احتیاجات ملت چنان اطلاعات و معلوماتی را بدست دارید که ما و آنها نداریم. اگر چه ما هم تا یک درجه اجمالی از احوال ملت و مملکت واقفیم، اما آنطوریکه شما واقفید کلی و معلومات تفصیلی دارید، ما نداریم. چنانچه یک تولی مشر نسبت به کندکمشر معلومات زیاد به تولی خود دارد و همچنین کندک مشر تا درجه معلومات از کندک خود دارد که غند مشر ندارد.

چیز را که درین روز افتتاح بشما معروض میدارم و شما را بطور یادداشت میگویم، همین است آنچه ب فکر شما برای بهبودی ملت و ترقی مملکت تان بهم میرسد محضاً برای خدا بگوئید و بغیر از اظهار افکار حقیقی خویش لحاظ و خاطرداری هیچ یکی را نکنید که فلان کس اینطور گفته من هم باید چنین گویم، نی! هر کدام تان خود ها را وکیل قوم و کفیل مهمات عموم پنداشته فقط رضای ایزدی و رفاه و آسایش عمومی را مد نظر گرفته آنچه ب فکر تان برسد، حقانه بگوئید، زیرا که اگر قوم ما به آسایش باشد خود ما نیز آسوده حالیم، چنانچه افغانان در مثل میگویند! «چه خانی په یارانی» بلی! اگر خدا ناخواسته قوم ما غریب، بیکار، بی علم، پریشان و ناتوان باشد ضرور ما هم پریشان هستیم. بنابراین محض استرضای خداوند آنچه در آن فائده عموم باشد، آزادانه در مجلس بیان نمائید.

این خادم ملت از اول جلوس بر تخت سلطنت تا حال خیر و بهبود عموم ملت افغانستان را یکسان زیر نظر گرفته هیچگاه بدون صلاح و مشوره کاری را ننموده ام و شما را هم محض بدین مقصد خواستم که صرف جهت مزید منفعت و آسودگی عموم ملت افغانستان با شما مشوره کنم.

اقوام دانسته ما خوب میدانند که این کار ها و خدمتهای را که ما میکنیم، تماماً برای منافع و رفاهیت عموم سکنه افغانستان است، لکن بعضی از اشخاص که تا حال فکر شان چندان بلند نشده نتایج و

ثمره این افکار و خیالات ما و شما را بخوبی احساس و درک کرده نمیتوانند، باز هم ما خود داری نموده فقط بغرض حصول رضای خدای خود و منفعت قوم و سر سیزی مملکت خویش کوشش ها میکنیم، مشوره ها می نمائیم تا ملت خود را بدرجه های بسیار عالی برسانیم.

بلی! یک مریض دوا نمیخورد، اما بهر طوریکه ممکن باشد او را دوا میخورانند. یک پسر خورد برضای خویش هر گز مکتب نمیرود، مگر پدرش او را برقتن مدرسه مجبور میسازد. اگرچه پسر در آوان نادانی ازین اوضاع پدر خود میرنجد، اما چون فائده او در آتیه بدو عائد است در حق پدر خود دعا گوئی میکند.

باید علماء فضلاء، سادات، مشایخ، روسا، دانشمندان و پادشاهان کسانی را که از حقایق اطلاع ندارند و خیر و شر خود ها را بطوریکه لازم است بخوبی نمیدانند، نصیحتاً بفهمانند و در زیادت جذبات و زنده نمودن حسیات آنها کوشش ورزند. اگر چه فی الحال برایش در انجام این خدمت مقدس تکلیفی عاید خواهد شد لکن زمانیکه مردم به حقایق و مفاد خویش دانسته شدند، خاکش را توتیای چشم خود مینمایند.

باین سبب برای آسایش ملت خود هر چیز را که شما علماء و دانشمندان بگوئید و هر خیر و منفعتی را که شما لازم میدانید، بیان کنید تا من عاجز خدمتگار شما که به امر خداوند امروز پادشاه شما هستم، بجا بیاورم تا درین دوره جدید بهترین اصول و طرزی را که برای خیر و آسایش عموم ملت باشد بسازیم و بروی کار بیاوریم.

در خاتمه کافه ملت افغانستان را مظفر و کامیاب و بهترین سکنه تمام گره دنیا از خدای خود خواسته ام. خدای ما قادر است که ملت ما را بهترین و کامیاب ترین ملل روی دنیا بگرداند.

اگر چه این سخن را شنیده بعضی خواهند گفت چطور میتواند شد که این ملت پس مانده افضل و اعلی تمام ملل دنیا شود، لکن آنها علاقمندی مرا با ملتم بطوریکه دارم نخواهند دانست که از فرط عشق و محبت خود برای آنها تمام خوبی ها و ترقیها را که در دنیا است، خواهانم و عقیده دارم که خداوند مهربان است و ضرور این عرض و التجای ما را قبول کردنی است. [پایان خطابه اعلیحضرت]

عریضه جوابیه دعائیه هیئت لویه جرگه بحضور شاهانه

ای سپهر معدلت ای مفخر اهل زمان
آستانت هر مسلمانرا شده دارالامان

صفحه دوران ندارد گوهر دیگر بکف
غیر ذاتت رایج شرع پیمبر این زمان

شاهان ټول لکه ستوري ته یی لمر یی
چه تابع د شریعت د پیغمبر یی
ته د ټولو د سر تاج د ټولو سړی
شه سواد د کُل دنیا د بحرو بر یی

د پانوی شمیره: له 31 تر 218

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

ولینعمتا! اولاً شکرانه این نعمت بزرگ عظمای را که حضرت حق سبحانه تعالی ما و شما را اصلاً بدین مبین حضرت سید المرسلین مشرف و ممتاز ساخته بهیچ زبان ادا و بجا نمیتوانیم. ثانیاً نعمت شرفیابی حضور مبارک پدر غمخوار مهربان خود را که امروز برای ما فدویان حاصل شده از عطایای خداوندی می‌شماریم. ثالثاً تبریک عید سعید اضحی را بکمال عجز و نیاز بحضور شاهانه تقدیم نموده و از خداوند تبارک تعالی همچنان عید های بسیار پُر مسرت بحیات آن اولوالامر شریعت پرور خود ها و دوام دولت با شوکت افغانستان التّجا میکنم. حقیقتاً برای مایان امروز دو عید است، اول شرفیابی حضور- دوم عید سعید اضحی. رابعاً عرض اینست که تا این زمان هرچه در عصر فرخنده حصر امانیه برای ملت افغانستان و رعیت صادق شهریارغازی موافق شریعت غُرا تنظیم گردیده همه آنرا به نظر تحسین و تمجید دیده از حضور شاهانه مشکور و ممنون میباشیم و امید داریم که بعد ازین هم اعلیحضرت پادشاه مُحترم ما برای بهبودی و آرامی رعایای صادقانه شاهانه شان و ترقی دین و دولت، مُلک و ملت عزیز خویش سعی و کوشش خواهند نمود.

چون اعلیحضرت غازی فرمودند که پوره از جُزئیات حالات تان بمثل شما واقف نیستیم (نعوذ بالله) از احوال ما آن غمخوار مهربان ما خود را پوره واقف ساخته بلکه از حین شهزادگی شان نگران و واقف حال ما بودند، لهذا اوامریکه برای منفعت و آرامی ما ملت بهر گوشه و کنار برای ما رسیده گویا بر زخم ما مرحم گذاشته و مداوا کرده اند و پوره اصلاحات حسب الخواش ما گردیده چون حضرت خالق این وجود مسعود را اولوالامر بر ما مقرر داشته و ما دست بیعت بشما داده ایم آنچه به پسندید، همه آن منظور است. این همه از شیوه نهایت شریعت خواهی و ملت پروریست که ما فدائیان صادق خود را شرفیاب حضور فرموده، مشوره میجویند. آنچه برای دور آینده ب فکر ناقص ما برسد، صادقانه عرضداشت و تقدیم حضور شاهانه مینمائیم، باقی سایه ات کم مبادا از سر ما!]. [پایان جوابیه دعائیه]

اعلیحضرت غازی [خطاب به حضار] :-

زیاده تر شما را تکلیف نمیدهم و نه امروز میتوانم که با همه تان احوال پرسی و عید مبارکی نمایم زیرا الحمد لله بسیار هستید و از خداوند شما را بسیار تر میخواهم. پس فردا عموم شما را بترتیب ولایات و حکومتی ها شخصاً شخصاً میخواهم که ملاقات و معانقه و مصافحه کنم، بعد از آن بیک تاریخ متبرک چیزیکه مقصد است، شروع خواهد شد. دعا میکنم کسانیکه برای عالم اسلام خدمت میکنند، آنها را برافهیت داشته باشی! الهی دشمنان اسلام را بقهر و غضب خود گرفتار کنی و بدست خود ما دشمنان و اعدای دین ما را هلاک بگردانی و از خدای خود این طور رجا دارم که این قسم کار از دست من سر بزند که در آن خیر و خوبی تمام عالم اسلام خصوصاً از افغانستان باشد.

ورود لویه جرگه در صفیه پغمان

خطابه غرای فوق همایونی مقارن بساعت (۱۱:۳۰) شرف اختتام را پذیرفته ذات جهانبانی عازم پغمان گشته برای مهمانان کرام لویه جرگه بتوسط شاغاسی صاحب حضوری علاوه بر هدایت ذات همایونی هدایت رفت که الیوم نیز بترتیبی که سابق برین در اصول بودوباش و صرفیات اطعمه شان

د پانوی شمیره: له 32 تر 218

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

بعمل آمده بود، در خود کابل بسر برده سر از فردا که روز دوشنبه (۲۲) سرطان است عزیمت فرمای پغمان شوند، چنانچه بفردای آنروز مدعوین کرام لویه جرگه فرقه فرقه و طایفه طایفه با یک عالم مسرت و یک جهان فرحت جاده پیمای صوب مقصد گردیده بجاهای مزین و کوتیهای نهایت اعلی که پیش از تشریف آوری شان تخصیص و تعیین گردیده در مقابل هر کوتی لوحه را که از آن محل نشمین و بودوباش هر جمعیت و اسامی مهماندار های شان معلوم و مفهوم و مقام وکلاء هر سمت تمیز میگردید، نصب شده بود تا هر کدام از مدعوین محترم بی آنکه یک تفحص را به کار برند، علی حسب مراتب هم به مقامات معینه خویش رجعت کنان اخذ مقام نمودند. علاوه برآن مقامات که برای مدعوین متخصص گردیده بود، برای ملازمان آنها نیز علیحده در قرب هر کوتی بعضی را خیمه و برخی را به بیت الخدماي آن جای داده جهت اسپها و اشتر های شان که با خود آورده بودند، نیز انتظامات لازمه جو و کاه و تیمار داری تعیین گردیده بود.

ترتیبات مهمانی لویه جرگه

چون نظر مرحمت اثر اعلیحضرت مان برین نکته بود که برای احدی از مدعوین و ملازمین تکلیفی عاید نشود و از هیچ طرف پریشانی بدوشان لاحق نگردد، چایدار خانها، آبدار خانها، کارخانهای طبخی، میوه دار ها و دیگر لوازمات اکل و شراب [نوشیدنی] را در قرب محل نشمین هر کدام از آنها تخصیص و تعیین فرموده ازین رو از آغاز جرگه تا اتمام آن برای احدی از مدعوین و ملازمین و تبعه آنها تکلیف و زحمتی از هیچ رهگذر رون داده است، هر چیز را که این مهمانان عزیز خواهش کرده و فرمایش میدادند، علی الفور بامر شان ملازمین سرکاری که محض جهت خدمتگاری این ذوات معظم استخدام شده بودند، اجرا میکردند. حتی برای تادیبه نماز مصلی های رنگین را جهت آنها تهیه نموده در اوقات صلوه بمقامات مخصوصه آن او را فراشها میگسترانیدند و برای احوال پرسی و مداوات اشخاصیکه کمتر مرض و شکایت میداشتند، داکتر ها و مریض خانه ها که از هر گونه دوا های طبی و داکتری در آن موجود بود، ترتیب و تنظیم شده برای غسل اثواب گازر [رختشوی] و برای اصلاح موی سر و ریش حجام [اصلاً به معنی کسیکه از وجود خون میکشد]، ولی در سابق همین ها درعین زمان کار سلمانی را نیز انجام میدادند] و برای تفریح خصوصی آنها نوازنده ها و مطربین مخصوص مقرر و معین گردیده بود. علاوه برآن جهت اشخاصیکه خواهش رفتن را به تماشاگاه سینما مینمودند، از طرف حکومت علی حسب المراتب تکت های مجک لیترن مفت و رایگان نیز اعطا میشد. چنانچه در هر شب درآن نمایش یک عده بزرگ این مدعوین محترم که کمتر از هزار تن بنظر نمی آمدند، احضار یافته ساعت تیری و صرف اوقات به تفریح مینمودند. برای آن ذوات محترم که بعمل سگریت، چلم و تماکو مبتلا بودند، با اینکه ذات همایونی امثال این اعمال را بنظر نفرت و اکراه مینگرد، محض تعظیم مهمانان و تعمیل بمضمون (اکرموالضیف و لو کان کافراً) لوازمات عملیه شانرا تهیه نموده بود. در هر وقت صرف طعام برای این ضیوف ذوی الاحترام طعامهای گوناگون و مطبوخات و آدامهای از حد افزون بر طبق خواهشات شان به همراه فرنی و ماغوت، ترشی، مربا و دیگر لوازمات ماکولات و مشروبات بارده آماده و مهیا بود. اضافه برآن نان مکلف، میوه های تازه و شربنیهای هر رقم، چای، کلچه، پنیر و ... نیز انتظار اوامر این مهمانان عزیز را میکشیدند.

ملاقات خصوصی لویه جرگه بحضور شاهانه

بروز اول که هیئت محترمه لویه جرگه تشریف فرمای دره با صفای پغمان گردیدند، از باعث ماندگی و تکلیف راه برای شان تا دو روز اجازه سیر و تفریح و رفع کسالت داده شده، چنانچه هر کدام از آنها جوق جوق بیک وضعیت خیلی دلکش بکمال گرمجوشی به هر طرف و کنار گشت و گذار نموده، برخی با دوستان و دیگر همقطاران خویش مصروف مکالمات و مذاکرات دوستانه بوده عموماً در زمزمه خوانی صفات عجیب و خصال غریب اولوالامر غازی خویش صرف اوقات همی نمودند و شب را با یک جهان شوق و ذوق گذرانیده، علی الصباح روز پنجشنبه ۲۵ سرطان قرار امر ملوکانه بذریعه اطلاع نامهای رسمی دائره شاغاسی شاهانه بملاقات خصوصی اعلیحضرت غازی عزافتخار نایل شدند. چنانچه عموم این مدعوین محترم باعتبار تقسیم نائب الحکومگیها و حکومتی های اعلی مخصوصاً و علیحده بسواری موترها بشرف لقای فرحت انتمای ذات همایونی در بالا باغ که محل سکونت و جای بودوباش شخصی اعلیحضرت بوده از وجه عین المال خویش آنرا تعمیر کرده اند، میباشند، مشرف شده در میدان وسیع که از هر طرف آب جاری و صدای مرغان خوش الحان طاری بوده، شر شر درختهای آن که از رشحه آبش یک روح تازه در قالب هر شخص پیدا میشد و برای مدعوین محترم قبلاً چوکی و میز گذاشته شده بود و حضور موفورالسرور میزبان مهربان اعلیحضرت امیر امان الله خان مانند یک شمس خاوری در آن میان بر کرسی عالی نشسته، انتظار ورود مهمانان عزیز خود را داشته بمجردیکه انظار سراپا انتظار این علماء، مشایخ، سادات و وکلای کبار که از روز عید الی الان از دل و جان شوق مصافحه و معانقه، بغل کشی و شرفیابی ذات همایونی را بدل میپروانیدند، بلقای فرحت انتمای اعلیحضرت محبوب القلوب شان بر میخورد اوضاع عجیب مودبانه و حالات غریب محبت کارانه بر آنها مستولی گشته بمقابل مراحم و الطاف و اعطاف ملوکانه نسبت بدویشان تماماً در یک عالم استعجاب و حیرت رفته اوضاع و اطوار و رفتار این پادشاه دیندار را با اعمال و افعال دیگر سلاطین مقایسه و مقابله کنان هر کدام بزبان حال میگفتند:

اینکه می بینیم به بیداریست یا رب یا بخواب. اعلیحضرت غازی با هر تنی از اوشان نوازشات خیلی محبت کارانه و وضعیت های مهمان نوازانه را مبذول فرموده، تنها تنها هر شخص را در آغوش محبت خود فشار داده از سر و روی شان بوسه گرفته بعد از آنکه همه شان بدست بوسی اعلیحضرت کامیاب و مظفر میگشتند، حسب الامر همایونی بر چوکیها موضوعه تماماً اخذ موقع نموده، ذات جهانبنایی بیک وضعیت شفقت و محبت کارانه مانند یک رفیق شفیق و یک دوست خلیق که کسی این خیال را هم بدل نمی پرورانید که این پادشاه است، با اوشان مصاحبه و مکالمات دوستانه را انجام میدادند.

بعد از اینکه با همه شان ملاقات و با هر فرد شان احوال پرسی و برخی از کلمات سطحی [مقصد معمولی است] را ایراد مینمودند بصرف چای و شیرینی اشغال ورزیده پس از اختتام ماکولات و مشروبات ذات همایونی با هر جمعیت میفرمودند که امروز ملاقات قومی همراه شما کردم سر از روز شنبه شروع حفله مبارکه لویه جرگه را خواهم نمود، بعد از استماع کلمات جوهر آیات اعلیحضرت همه مهمانان با یک دل پر از فرحت و بیک وضعیت خیلی مسرت به تذکر صفات و خصال و نوازشات و مراحم همایونی پرداخته نطق های فصیح و بلیغی را نسبت بمساعی جمیله ملوکانه و افکار ترقی خواهانه شاهانه ایراد داشته اکثری از آنها لوایحی [مقصد نوشته ها است] را که قبلاً ترتیب و تحریر نموده بودند، بحضور همایونی قرائت میکردند و هر کدام شان در جواب خویش

سخنان شیرین و کلمات از حد متین شنیده بلاخره با دل‌های ناخواسته عزیمت فرمای مسکن و بامن خود‌ها می‌گردیدند.

این ملاقات ذات شاهانه مخصوصاً با جمیع نمایندگان هر نائب الحکومگی و حکومتی‌های اعلی که عبارت از علماء، مشایخ، سادات، وکلاء و اعزه آنجا بود، بهمین طوریکه مذکور گشت با هیئت هر ولایت، ایالت و حکومت مساویانه بذل مراحم و مکارم شاهانه شانرا فرموده بعد از صرف چای و اعطای شیرینی که در کاغذ‌های رنگین ملفوف میبود، مرخص می‌فرمودند. تا اینکه این مجلس عالی به ساعت پنج اختتام یافته باز هر کدام از مهمانان محترم با چهره‌های فرحان و ناصیه‌های درخشان در باغ عمومی که حقیقتاً تعریفش از قوه قلم بیرون است، رفته در هر گوشه و کنار با دوستان و عزیزان خویش مصاحبه‌های محبانه، راز و نیاز‌های مشفقانه نموده سرگرم حکایه رانی مهربانی‌های این میزبان مهربان نواز خود‌ها بودند.

اگرچه قلباً این راقم الحروف خواهشمند است که تمام اجراءات و منطوقات [بیانیه‌ها]، عرایض و گزارشات لویه جرگه را که درین روز فیروز بترتیب فوق بحضور همایونی معروض و قرائت گردیده است، یگان یگان درج نماید اما چون تمام آنها مشتمل بر تذکر اوصاف، اخلاق، رفتار و کردار ذات شاهانه و ذکر ارتفاع مظالم و خرابی‌های ازمنه سابقه بوده کارروائی و مساعی حاضره ملوکانه را تماماً بنظر استحسان نگریسته از تشکیل لویه جرگه و شمولیت خود‌ها بدان عظمی اظهار شکران و امتنان نموده جمعی متعهد شده اند که حقانیه اظهار آرای شانرا مینمایند، بود، لذا اندراج آنرا تماماً مناسب نمی‌پنداشتم، زیرا از انتقال آن بجز از اینکه در حجم کتاب بیفزایم و از اوقات قیمت دار ناظرین خویش بکاهیم، دیگر فائده را عاید نخواهم کرد. اما باید بدین لطافت و نزاکت توجهات عالیات ناظرین کرام را معطوف داریم که مقصد از ملاقات همایونی با این ذوات گرامی بدین ترتیبات که شمه از آنرا مرقوم داشتیم، باعتبار ولایات و ایالت و حکومتی‌های اعلی بجز از اینکه آنها را از اوضاع و اطوار، شفقت و مرحمتی که با عموم ملت افغانستان بدل و جان دارند، بدانانند [آگاه سازند]، دیگر چیزی نبود و آنها را بزبان حال و لسان قال مستحضر و حالی نمودند که من از آن سلاطین و زمامداران نمی‌باشم که بطرف ملت و رعیت خویش بنظر تحقیر نگاه و به الفاظ زشت و نازیبا با آنها مخاطبه کنم و یا از مصاحبه و مجالسه و رد و بدل هر نوع مذاکرات با آنها محض و تحفظ (رعب و داب) پادشاهی تجنب [اجتناب] ورزم، نی! بلکی من از آن خادمان اسلامیان و فدائی‌های افغانستان می‌باشم که در راه ترقی، تعالی، رفاه و بهبودی سکنه مملکت افغان از هیچ نوع مجهودات [جهد]، مساعیات و تشبثات خویش خود داری نمی‌کنم و عموم ملت خود را مانند پدر، برادر، فرزند و قره العین [نورچشم] خویش نگاشته، مانند یک عاشق شیدا مال، جان، عیش و عشرت و هستی خود را فدای ترقیات ملت که آنها را مثل یک معشوق رعنا می‌انگارم، مینمایم و به آنها خوبتر فهمانید که بنزدم آن اشخاص مقبول و آن ذوات محبوبند که آزادانه با من بر طبق مقررات شرعیت و انسانیت در باره تعالیات، رفاه و بهبود ملت، مملکت و دولت مثل مذاکرات سطحی [معمولی] و شخصی امروز هر روزه در محفل لویه جرگه نیز مذاکرات و مباحثات در مواد مبحثه نموده از من و از وزراء و مامورین دولت ابدلاً مرعوب [ترسنده] نشوید و در همه مذاکرات و اجراءات خداوند خود را حاضر و ناظر پنداشته، مفاد ملت و مملکت و منافع دولت خود را به پیش گرفته باصول شرعیت و انسانیت گفت و شنید نمایند.

امامت و خطابت همایونی بروز جمعه (۲۶) سرطان در جامع امانیه پغمان

فردای آن که روز جمعه و یکروز مقدس اسلامی بود، عموم علمای محترم و مشایخ مکرم، سادات و روسای معظم همه نقاط لازمه افغانستان و باقی اهالی پغمان و نفری های ملکی و نظامی و باقی نفری در جامع امانیه آمد آمد شانرا از ساعت (۱۱:۳۰) آغاز نهاده حصه تحتانی و فوقانی این مسجد عالی باین طول و عرضی که دارد، از نفری مملو گردیده حتی در میدان وسیعی که در عقب و اطراف و جوانب مسجد میباشد نیز از اشخاص نماز گذاران پُر گردیده بود و منتظر ادای صلوٰه جمعه بودند.

در ضمن این بناهای مینونشان و قصر های فرحت توأمان آن مخصوصاً جامع امانیه پغمان بیشتر قابل تقدیر و خاصتاً مستحق تعریف و توصیف است. اگرما این مسجد صفا و معبد خالق ارض و سماء خود را در میان این قصوره عمارات مانند مهتاب در میان ستاره های درخشان و یا مثل آفتاب تابان در عالم امکان نمایم، همانا که نظر بحسیات اسلامیات کارانه خویش چندان مبالغه نکرده ایم، هکذا اگر از روز های تاریخی و یادگار های شوکت انتمای او روز فیروز این جمعه مبارکه را بگوئیم که در موقع لویه جرگه ذات ملوکانه بار امامت و وظیفه خطابت را در آن بکمال طلاقت و سلامت ایفا فرموده اند، همانا که اظهار حقیقت را نموده ایم و از حکایه آن برای ملت دور دست خویش بشارتی راتحفه کرده ایم که ذات مَحی ملت افغان شهنشاه غازی عرفان پسند مان بحضور تمام مشایخ کرام و علمای عظام، وکلا و سادات و اغزه ذوی الاحترام تمام خطه علیه افغانستان خطبه غرای را مخاطبه نموده اند که مضمون هدایت مشحون آن در ذیل قلمبند میگردد و از آن مبین و آشکار خواهد شد که طیاره افکار اسلامیان را در فضای شریعت پروری و ترقی تشویق به پرواز میدهند و اهل ایمانرا بترغیب جدیت و فعالیت یک حیات با شرف تازه می بخشند.

خطبه اولی

الحمد لله رب العلمین ۞ نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و نشهد ان سیدنا و مولانا محمد عبده و رسوله ۞ صلی الله تعالی علیه و علی اله و اصحابه اجمعین ۞

اما بعد:- ای برادران و عزیزانم!

خدای را شکر گذاریم که ما را در دین اسلام حیات داشته و باز پیغمبر ما که پیغمبر آخر زمان و شفاعت گر همه عاصیان است، میباشد.

اگر ما بخواهیم که در جنت برویم، رفتن آن بدست خود ماست، زیرا که اگر ما افعال شایسته مطابق شریعت (احمدیه) نمودیم، در آخرت به بهترین جنت ها خواهیم بود، چرا جنت از مسلمانان است، کسی دیگر بغیر از اسلام در آن حق ندارد.

همه تان میدانید که نماز از طرف خالق ما بالای ما فرض گردیده اگر ما این امر خدای خود را که اول ترین و مهمترین فرایض شمرده میشود، بجا بیاریم در آخرت و دنیا با عزت با شرف خواهیم بود. عرض میکنم بر نماز های خود قرار احکام خداوندی بکمال جدت و پافشاری تا بتوانید، پابند باشید، چرا اول چیزیکه خداوند در روز آخرت از ما میپرسد، نماز خواهد بود.

روز محشر که جان گداز بود

اولین پرسش از نماز بود

بنابراین سبب، در نماز خود سست نباشید. امید میکنم که در تمام احکام خداوندی و ایجابات شریعت احمدی همه شما فعال و بیدار و جدی باشید. حتی اگر شما فقط بنماز خود پایبند بوده او را همیشه در پنج وقت بخوانید، نه در دنیا و نه در آخرت پیش کسی خجالت خواهید کشید.

اگر کسی تا حال بنماز خود پابندی نداشته باشد و یا بترتیب نخوانده امید میکنم که از دربار خالق خود معافی گذشته را خواسته بصدق دل ازان تائب [خواهان توبه] شود. چون خدای ما مهربان است امید که قرار آیه (توبو الی الله توبه نصوحا) اگر از دل و جان صاحب حسرت و خجالت و امیدوار مغفرت خداوند باشیم، بر گناهان ما قلم عفو کشیده میشود و در آینده تا بتوانید در پابندی نماز خویش زیاده تر کوشش ورزید، اگر شما حقیقتاً خواهان ترقی و برتری باشید پس در تعلیم و تعلم آموختن علوم و فنون زیاده بر زیاده بکوشید. امروز که ما شما علماء و فضلا را بنظر عزت و احترام مینگریم، تماماً از برکت علم است، باید بیش از پیش در تحصیل آن بکوشید.

هر کسیکه خیال و آرزوی خشنودی و رضای الهی و شناسائی خداوندی را داشته باشد، بیواسطه علم بر مقصد خود کامیاب نخواهد شد. گویا نجات آخرت ما علم است. آیا نمی بینید و خجالت نمیکشید ازان اشخاصیکه نسبت به ما و شما عالم و صاحب کمال و عزت و اجلال هستند بر ما فخر ها میکنند.

حقیقتاً برای شان نظر بدین ایجابات محیرالعقول که به آسمان و زیر بحر میروند و مسافت بسیار بعید زمین را بکمال مسارعت [باسرعت] طی میکنند ماشینها، توپها، تفنگها، صنعتها، حرفتها و غیره اختراعات عجیب و غریب را در معرض اجراء می آورند، میزبید که بر ما تنبها فخر کنند. باین لحاظ باید تا جان داریم در پی بدست آوردن همهچ یک نعمت عظمی که این ترقیات را موجب است از دل و جان کوشیده تا جائیکه میتوانیم علم بیاموزیم، علم است که خداوند را بما می شناساند.

علم است که ما را موفق بحفاظت اسلام و شریعت، وطن و مملکت میسازد. علم است که نه تنها عزت و حرمت اسلامی ما را ادامه بلکه ما را برای مدافعه دشمنان و تعرض بر اعدای [دشمنان] مان مقتدر میدارد.

علم است که نسبت بدان پیغمبر ما میفرماید، علم گم کرده مسلمانان است باید که در پی تحصیل آن بهر جائیکه باشد، بکوشید.

دین ما گاهی بما اینچنین تعلیم نمیدهد که علاوه بر علوم أخری در مفاد دنیوی خود نکوشیم. دین ما ابدأ اجازه نمیدهد که قوت و آلات قاتله دست دشمنان ما بوده آنها را بر علیه ما استعمال کرده و ما ازان محروم باشیم.

شخصیکه علم ندارد گویا در دین و دنیا ذلیل و خوار خواهد بود. از برای خدا علم بیاموزید تا خدا را بخوبی بشناسید چرا که (بی علم نتوان خدا را شناخت).

حکومت شما و من عاجز کوشش ها کردیم و مکتب ها از برای تحصیل علم جهت اولاد های شما ملت تشکیل دادیم پس چرا کاهلی مینمائید و در اخذ تعلیم تنبلی می ورزید.

عناد و خصومتی را که دشمن های شما در دلهای تان می اندازد که در مکاتب شما علم دنیا جاریست، کاملاً غلط است (الحمد لله) همه شما عاقل و صاحب فهم اید و خوب میدانید که فقط علم دنیا بمدارس

ما جریان ندارد بلکه تعلیمات دینی و مسائل اخرویه و عقائد اسلامی در آنها بکمال خوبی و درستی تعلیم داده میشود، چنانچه حالا معلومات دینی عموم طلبه صنف ابتدائیه سائر مکاتب ما نسبت بطبقه عامه بعضی علمای عصر حاضر کمتر خواهد بود و ما علوم اخرویه و فنون دنیوی را ازین جهت یکجا در مکاتب خویش جاری داشته ایم که ما در دین و دنیا کار داریم و دشمنهای ما فقط در دنیا و از آخرت محروم و بی نصیب اند.

امروز دشمنهای ما به آسمان و بزیر زمین که فکر و خیال از دیدن و شنیدن آن مقصر [کوتاه] است، پرواز و رفتار دارند. بدا بر حال فلاکت ما اسلام در گنج گم نامی و بدنای خزیده بر خلاف فرموده خدا و پیغمبر خود که (و اعدولهم ما اسطعتم من قوة و من رباط الخیل...الایه)، دست دشمن های خود را بر سر خود دراز مینمائیم.

محض جهت حفاظت دین مقدس اسلامی و ترویج شریعت غرای نبوی و اعلاى کلمته الله بر همه ما ضرور و لازم است که علوم دینی را بیشتر خوانده علم دنیا را هم یاد داشته باشیم، تا آن چیز را که بواسطه اش دشمن خود را مغلوب و مفتوح سازیم نیز بچنگ آریم و آن چیست، توپ، تفنگ، کارطوس، باروت و دیگر آلات جارحه.

اگر خود ما چنین اشیاى قاتله را نداشته باشیم و بر ساختن و پیدا نمودن آن مقتدر نباشیم، آیا دشمن های ما برایما توپ اعلى و کارطوس خوب خواهند داد که بواسطه آن خود شان از دست ما خراب و ابتر شوند؟ نی! گاهی بما نمیدهند بلکه خود ما را هدف اسلحه آتشین خود نموده هستی و زندگانی ما را بخاک برابر مینمایند. اگر چه حافظ دین اسلام خود خداوند است باز اگر ما و شما فعالیت و جدیت را بکار بریم خالی از فایده نیست، با اینهم خدا را شکر میگویم آن عالم اسلام را که همیشه [قریب] کفار خورده بودند و خیال پریشانی و تباهی شانرا همواره بدل می پرورانیدند، (الحمد لله) فی الحال بیدار شده متحداً بشاهراه ترقی خود ها پویانند و دشمن و دوست خود را بخوبی می شناسند.

در حقیقت جمیع علوم و فنون که امروز بنظر ما میخورد و دشمنان ما را برایجادات غریب و عجیب موفق ساخته همه از عالم اسلام بود، چه شد که اسلام به عیش و ساعت تیری، نفاق خانگی، استراحت و تنبلی گرفتار شده آن میراث خود را واگذار شدند. آن دشمنهای عالم اسلام که همیشه در صدد همین امر بودند تا به علیه ما کامیاب گردند، از دست غفلت خود ما اسلامیان سلطه و اقتدار پیدا کردند.

خیر گذشته گذشت و آینده باید از مکر و خدعه دشمن هوشیار باشیم با اینکه حافظ و ناصر دین مقدس نبوی خود پروردگار است، با هم باید ما و شما بیشتر بکوشیم تا آن عزت و شوکتی را که خداوند بما مسلمانان وعده فرموده از دست ما و شما در معرض وجود آید تا مسلمانان آینده بگویند که ترقی اسلام و ترویج دین مبین سید الانام در عصر من عاجز باتفاق، اتحاد و جان فشانی علماء، فضلا و روسای این زمان که شمائید در معرض وجود آمده است تا یک نام نیک و نشان خوبی ازین سلطنت و ملت حاضر ما در صفحه روزگار بطور یادگار باقیماند، بنابراین من خادم اسلام، شما وکلاء و فضلاء ملت را خواستم تا کوشش کنید، عموم افراد ملت را بطرف علوم و فنون میلان بدهید تا آن چیز هائرا که دشمنهای ما از ما غضب کرده اند، از اوشان پس بگیریم. فعال، بیدار، شجاع، صاحب عدل و انصاف و مالک جاه و جلال از دست رفته خویش مجدداً بشویم.

یک شخص نمیتواند که همه علوم را برای یک فرزند خویش در خانه تعلیم دهد یا معلمی را مخصوصاً برای وی تخصیص کند، ازینرو حکومت شما برای تان مدارس متعددی طرح افکند و

معلمین مزیدی را در آنها مستخدم نموده و علوم دینی و فنون دنیوی را در آن جریان داده، مصارفات و پول آنرا دولت متعهد گشته تا شما بکمال اطمینان فرزندان خود را در آن تعلیم دهید. از برای خدا اولاد های خود را چرا در مکاتب داخل نمیکنید و در مقابل اینهمه زحمات و دلسوزی حکومت خویش، شما چرا تنبلی و کاهلی نموده بر حیات و زندگانی آینده پسران خویش حسرت نمیخورید و دلسوزی نمیکنید که بی علم، جاهل و بی کمال میمانند. (والله) اگر شما بمکاتب نرفتید، خود را بدست خود خراب مینمائید.

هر امری را که خداوند ما بر ما میفرماید چه در تحصیل علوم و فنون و چه در امورات دینی و دنیوی تماماً برای فائده خود ماست. خداوند تعالی بروزه و نماز ما احتیاج ندارد و نه عظمت و جبروت او از عصیان و نافرمانی ما کم میگردد، فقط هر چه میکنیم و هر اوامرش را که تعمیل مینمائیم برای خود میکنیم. اگر نماز میخوانیم و یا روزه میگیریم فائده اش برای خود ما و شما است. باید در ارشادات الهی یک جدت و فعالیت فوق العاده را بکار برده گاهی از احکام خداوندی و از اوامر حضرت نبوی انحراف نورزیم و دشمن خود را بر خود غالب و فاتح نگردانیم. لازم است که در راه ترقی اسلام کوشش کنیم و تا ریزانیدن [ریختن] قطره آخرین خون خود در راه عالم اسلام حاضر باشیم و روی خود را از دشمنان اسلام نگردانیم و سر خود را پیش اعدای مسلمانان خم نکنیم. پیغمبر ما میتوانست که به بسیار سهولت و آسانی بیک اشاره تمام عالم کفر را مسلمان ساخته دین مبین خود را منور و روشن میساخت، چراغ کفر را خاموش میگردانید. اما باین لحاظ درین موضوع از روحانیت، عصمت و عظمت خود کار نگرفت و هر چه کرد بزور شمشیر و سعی و کوشش خود در ترویج دین اسلام کوشید تا تعلیم جدت و فعالیت و مقاومت را به امت خویش آموختانده آنها را بعیش پرستی و تنبلی تشویق نمودند.

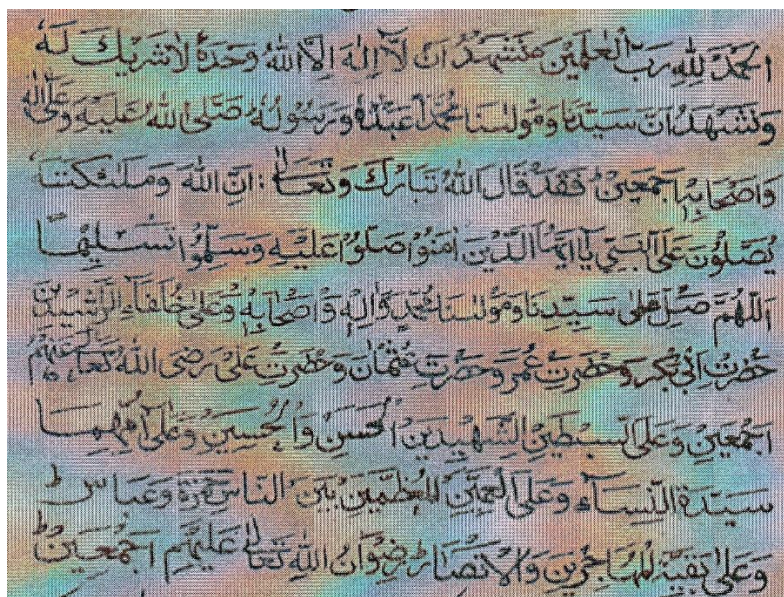
اگر چه امیدواریم، وعده که خالق بی نیاز ما با ما کرده در آخرت در جنت خواهیم بود و بقدر گناه و نافرمانی که از اوامرش کرده باشیم در دوزخ خواهیم سوخت اما در خاتمه اطمینان داریم که در جنت میرویم، لکن از لطف خداوندی آرزو داریم که در روز محشر بشفاعت پیغمبر خود از تمام گناهان مغفور و در بهترین جنتها برویم.

عرض آخرین من چنین است که ما و شما باید کوشش کنیم و جان خود را فدای دین سازیم، خونهای خود را در راه او بریزانیم تا آن چیزهای را که دشمنان از ما سلب نموده اند به فدا کردن سر خود از او شان باز گیریم. مسلمانی که صادق و در اسلامیت خویش محکم و پایند باشد، گاهی در راه خدمت اسلام تنبلی و کاهلی نمیکند، اگر چه بداند که در میان باران گله های توپ و تفنگ باشد زیرا میداند که بی اجل مرگ نیست. (والله) اگر خودم در میان آتش تفنگ باشم، گاهی خوف و هراس را به دل خود جا نمیدهم. میدانم تا زمانیکه اجلم نرسیده باشد یکقدری برابم ضرر و نقصانی عاید نخواهد شد، چنانچه آیه شریفه مبارکه است که (اذا جاء اجلم الخ)

ای برادران بیائید که کوشش کنیم و سعی نمائیم تا در مقاصد دین و دنیوی خود ها کامیاب باشیم. ما مسلمانها هم برای آخرت خود کار میکنیم و هم برای دنیای خود. بغیر اسلام دیگران بکار دنیا مشغولیت داشته، الله تعالی از آخرت بی نصیب شان کرده و هر ترقی و بهبودی که است فقط در دنیا برای شان داده است. والله جگرم کباب گردیده سینه خود را چاک کرده میگویم از برای خدا ای عالم اسلام چه شد شما را که بخواب غفلت غنوده و چه پیش آمد شما را که به کنج کسالت خموده اید، آن عالم اسلام چه شد که همیشه دشمن خود را مغلوب میساخت؟ آن عالم اسلام کجا شد که ممالک اعداء

خود را بزور سوتۀ مفتوح میگردانید؟ که امروز نسبت به عالم اسلام یک بیوه زن شرف و عزت دارد؟ (درینموقع قطرات عبرات از چشم نرگس وش شاهانه ترشح نموده گل عارضش را آبیاری مینمود) از برای خدا و رسول خدا! دست اتفاق و اتحاد را با یکدیگر بدهید که دشمنان تان در پی انهدام و خرابی شما همیشه جاهدانه میکوشند. بیائید تا به پیش خدای خود عرض کنیم، ای خدا! تو دیده بودی آن اسلام را که در اوج ترقی و تعالی عروج داشت و لوای زیبای اسلامیت را بر دوش همت خود بر روی عالم بر افراشت و دشمنان خود را از هیبت و سطوت اسلامی در لرزه می انداخت، از برکت روحانیت حضرت رسول مقبولت مجدداً باز آن اتحاد و اتفاق، فعالیت و شجاعت، هیبت و سطوت را نصیب این باز ماندگان بیچاره اسلامی عطا و مرحمت و کرامت فرما، مخصوص قوم افغان را در دین و دنیا سُرُخرو و کامیاب گردان - اللهم ربنا اتنا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة الایه.

خطبه ثانی



إله العالمینا! برای عالم اسلام خصوصاً برای قوم افغان ترقیهای را که تو میدانی نصیب بگردانی. بحضور برادران خود عرض میکنم که بیدار شوید اگر چه الحمد لله این جوش و خروش را که در بین عالم اسلام میبینم، امید وار میشوم که بیدار خواهند بود.

خدایا به دربار تو امیدواریم که کسی از بارگاهت بی نیاز باز نگشته، کسیکه بی نصیب از حضورت گردیده شیطان است، ما را در آخرت پیش خودت و آنحضرت سرخ رو و با عزت بداری، دعا میکنیم که برادر های ترکی و دولت ایران، ترکستانیها، هندیها، مسلمانان چینائی و عموم ملت اسلامیة را که در هر نقطه دنیا باشند، در دین و دنیا با عزت و با شرف و نیکنام بداری. الهی بحرمت حضرت رسولت عالم اسلام را ازین حال فلاکت و پریشانی بکشی [بیرون کنید]، علی الخصوص قوم افغان را و من عاجز را که خدمتگار دین مبین سید المرسلین میباشم توفیق خدمت عطا کنی، تا در راه اسلام یک خدمت شایان تقدیر ابراز نمائیم و عسکر افغانستان را همیشه مظفر و کامیاب داشته باشی و سرش را

پیش دشمن خم نگردانی و همیشه نوک برچه شانرا بنوک چشم دشمنان لاله سان بداری. بارک الله لنا و لکم الخ.

لایحه نظمیه مجلس لویه جرگه

همدرین روز جمعه بعد از فراغ نماز و صرف طعام لایحه ذیل برای حضرات مدعویین لویه جرگه از ریاست شورا بتوسط مهمانداران شان جهت تبصره و پیشبینی آنها فرستاده شده است:

- ۱:- در مجلس لویه جرگه اشخاصیکه برای مجلس لویه جرگه دعوت شده اند، داخل میشوند.
- ۲:- از مامورین داخلیه الی سرکاتب ها و از صنف عسکری الی کندکمشران شامل مجلس شده میتوانند.
- ۳:- اخبار نویسان که تکت اجازت داشته باشند، تنها برای سمع شامل شده میتوانند و حق تکلم را ندارند.
- ۴:- در مجلس اخذ موقع مطابق ترتیب نقشه میشود.

نظام مباحثه

- ۵:- درابتداء هر مجلس به الفاظ (بنام خدا آغاز میکنم) افتتاح کلام مینماید و بعد از آن به اجازه رئیس منشی مجلس لایحه عنها را قرائت میکند.
- ۶:- در انتهای هر مجلس مواد مذاکره خواص مجلس فردا از طرف رئیس برای اعضای مجلس بذریعه ورق علیحده توضیح میشود.
- ۷:- بعد از آنکه مسئله قرائت شد دو دقیقه سکوت محض بوده بعد هر کس توضیحات میطلبند یا از طرف رئیس و یا بنابر امر رئیس از طرف همان وزیریکه لایحه اش زیر بحث است، توضیحات داده میشود. بعد از آن هر کس اعتراضی داشته باشد و یا رأی بهتریرا گفتن بخواهد، بعد از اجازه رئیس ایستاده مدلل بیان میکند و الا سکوت میماند.

نظام رأی گرفتن

- ۸:- در ابتدای مجلس دو دو دانه های مهره سفید و سیاه برای هر فرد اعضای مجلس تقسیم میشود. حینیکه مسئله قرائت شد، کسانیکه طرفدار عین همین مسئله که قرائت شد، باشند دانه سفید، و اگر بخلافش و یا در نفی باشند، دانه سیاه را در صندوقهائیکه همدست نفی در مجلس گردش دارند، انداخته میشود و مسئله از روی کثرت آراء فیصله میشود.
- ۹:- مسائلیکه تصویب میشود بنابر کثرت آراء قید و ضبط میشود و در مجلس بقدر لزوم کاتب و اسباب تحریریه موجود میباشد.

قواعد و ضوابط

- ۱۰:- هیچکس غیر از کسانیکه در فصل اول نشان داده شده شامل مجلس شده نمیتواند. در روز هائیکه ذات اشرف اعلیحضرت شامل مجلس میشوند، صدارت مفوض بذات همایون است.

آداب

- ۱۱:- در مجلس بدون آب چیزی خورده نمیشود.
- ۱۲:- تا کسی بیانات خود را تمام نکرده است، از طرف دیگران تصویب و تردید نمیشود.
- ۱۳:- هر کس رئیس را مخاطب ساخته کلام میکند، اگر چه جواب دیگری را بگوید.
- ۱۴:- غیر از مذاکراتیکه در مجلس میشود، دیگر الفاظ رکیک و خارج بحث استعمال نمیشود. طعن و شتم و خنده نامناسب قطعاً ممنوع است. مرتکب چنین افعال از طرف رئیس اخطار و اسکات میشود.
- ۱۵:- در اثنائیکه مذاکرات شروع میشود اظهارات مسائل شخصی قطعاً ممنوع است.

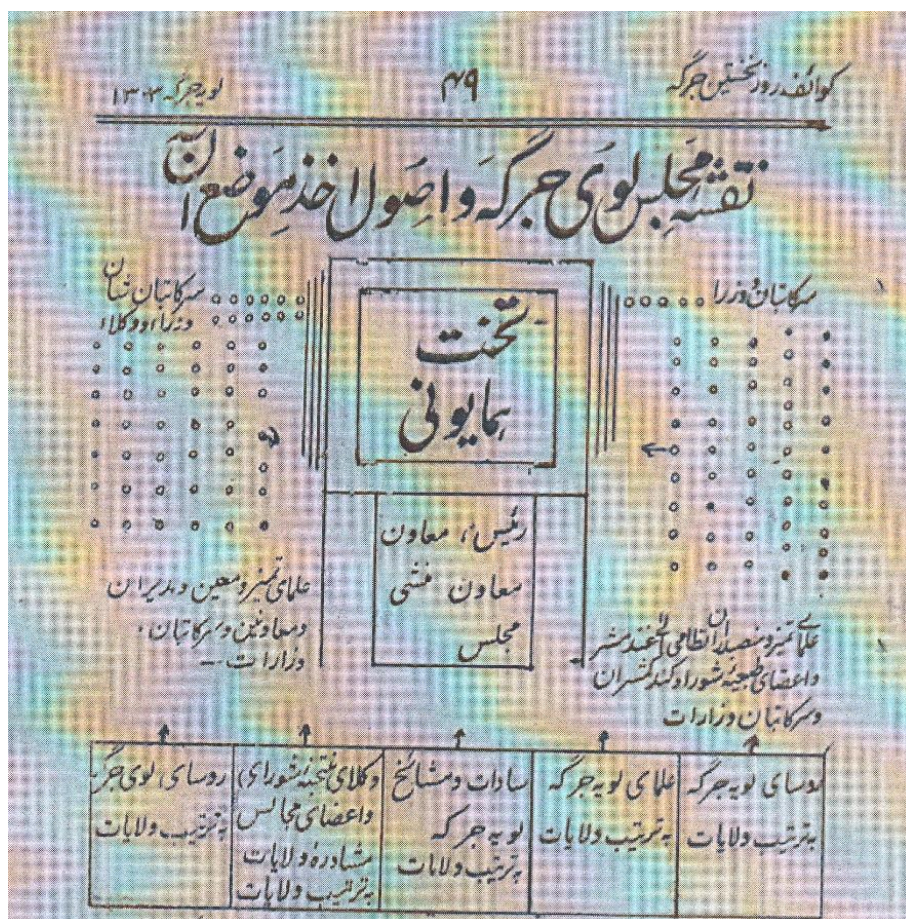
کوايف روز نخستين

بروز شنبه (۲۸) سرطان که روز اول لویه جرگه و شروع این حفله مبارکه بود، سابقاً بطرف غرب کوتهی [کوټی - عمارت] سُهیل یک بارگاه بزرگ ایستاده شده بود و در میان آن چوکیهای مزین به ترتیبهای بسیار درست گذارده و دورادور آن با سقف بارگاه به گل‌های مصنوعی ملون و اقسام تزئینات و آرائشات آراسته شده تمام مدعوین لویه جرگه و وزراء، مدیران و مامورین دولتی درین بارگاه عالیہ شرف حضور بهم رسانیده بترتیبات آتی اخذ مواقع نموده انتظار ورود مسعود همایونی را بدل می پرورانیدند.

مقامیکه برای ذات ستوده صفات شهریار غازی درین بارگاه عالی پایگاه تخصیص شده بود در نقشه آتیه بعنوان «تخت همایونی» نشان داده شده است. در چنین موقع در میانی و مرتفعی بود که گزارشات لویه جرگه را کاملاً می شنیدند و هم فرمایشات شهریار را علی العموم بخوبی شنیده میتوانستند.

نقشه که در صفحه مقابل تسوید شده عیناً مطابق است بدان لایحه که قبلاً برای شرکای لویه جرگه توزیع شده بود و تماماً بر طبق آن اخذ موقع مینمودند.

نقشه مجلس لویه جرگه و اصول اخذ موضع آن



د پانو شمیره: له 42 تر 218

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

تا اینکه ذات جهانبانی پوره بساعت (۸) رونق افزای این محفل مبارکه گردیده مراسم تعظیم و تکریم شان از طرف عموم حضار چنانچه لازم است بجا آورده شد. درینجا معمول است باطراف و جوانب ذات شاهانه از طرف منصبدار شاهی در اطراف تخت عالی بخت و جوانب آن بارگاه عده از رساله شاهی بطور پوره دار و محافظ مقرر شده بود، از همه پیشتر چیزیکه جلب توجه اعلیحضرت را نمود همانا همین نفری عسکریکه بچهار اطراف تخت ایستاده بودند، بود، علی الفور او شانرا از بارگاه حکم خارج شدن را فرمودند. (درین مسله یک نزاکتیتست که توضیح آن برای قارئین لزومی ندارد) بعد از وقفه دو دقیقه ذات جهانبانی بر پا ایستاده نطق ذیل را ایراد نمودند:

نطق اعلیحضرت غازی قبل از آغاز لویه جرگه بروز شنبه ۲۸ سرطان ۱۳۰۳ ش

بسم الله الرحمن الرحيم ط بنام خدای خود این مجلس عالی را آغاز میکنم. پیشتر از همه چیز مکرراً شما را در پایتخت مملکت عزیز تان خوش آمدید تقدیم مینمایم.

در مباحثات این مجلس همه شما حقوق دارید و هر چه که بفکر شما درست و سودمند و مفید پنداشته شود، آنرا بی کم و کاست آزادانه بگوئید و در اظهار رأی حقانه خویش هیچ کوتاهی ننمائید. اگر رأی شما خوب و افکار تان معقول باشد، همانا که مقبول میگردد و اگر یک رای خراب و مسله ناصواب باشد، در اظهار آن شما مسئول نخواهید بود، فقط منظور نخواهد گشت.

اشخاص فهمیده و دانسته ما بخوبی میدانند که بدین جرگه در ترقیات مادی و معنوی و مسائل داخلی و خارجی و اقتصادی افغانستان اباحتی که مفید حال ملت و مملکت و دولت باشد، بعمل می آید و بعضی از ذوات محترم چنان دارند که مقصد از اجتماع اینقدر اشخاص معزز و جماعتی بزرگ از اطراف و ولایات، حکومتها و پایتخت افغانستان از چه است؟ آیا کدام مشکلی عظیمی بحکومت ما لاحق شده که دران مورد ازین حضرات مدعوی امداد میخواید و یا با او شان دران موضوع مذاکره مینمایید؟

عرض مینمایم که لله الحمد امروز تمام کارهای شما بکام شماست و هیچگونه پریشانی و آنچه که مردم بخیال دارند، موجب انعقاد این مجلس نگردیده است.

فقط امروز این خادم دین و ملت محض برای بهبودی مملکت و رفاه ملت و مفاد دولت بهمراه شما مشوره مینماید، چرا که حیات شما، عزت شما، شرف شما درین مملکت است. چیزیکه درین موضوع بفکرهای تان برسد اظهارات او را آزادانه نمائید زیرا در نیکنامی و بدنامی، عزت و مذلت افغانستان همه ما و شما با هم شرکت داریم.

اگرچه از اول جلوس خویش این خادم اسلامیان الی الان هیچ کار و امری را بدون مشوره شما در معرض اجراء نگذارده ام و با وکلا و اعضا و رئیس شورای دولت و هیئت وزراء در همه اجراءات و احکامات خویش استشاره و صوابدید خواسته ام و از افکار عالی آنها به بسیاری از ترقیات و مقاصد خویش نائل گردیده ایم، باز هم چون در افغانستان اساس وکالت و نمایندگی تا بدین درجه مستحکم و مضبوط نگردیده است که وکلای محترم آن افکار و بهبودی هائرا که برای حکومت از طرف ملت خود مشوره میدهند، فوراً آنرا بملت و قوم خویش معلومات و اطلاعات بدهند.

بنابراین خواستیم که از علمای مکرم، سادات معظم، مشایخ کرام، فضلالی عظام، خوانین، اعزه و اشراف تمام ولایات، حکومتی ها و اطراف افغانستان بعد از اجتماع شان بمرکز حکومت و آرائی را نسبت بدین مقاصد عالیه اخذ نمائیم.

باز میگویم که از لطف خداوندی و روحانیت ذات رسالت پناهی این دوره (۵) ساله ابتدائی ممالک افغانی بکمال خوبی و کامیابی انجام یافته در آینده نیز امیدی می پرورانیم که از حسن افکار و آراء شما ملت بترقیات فوق العاده دیگر نائل گردیم.

اگر شما هئیت لویه جرگه درین مسائل مبحوئه آزادانه رای ندهید و در مفاد ملت و دولت بذل مقدرت نورزید، همانا که بنزد خدا و رسول و من عاجز که اولوالامر شما و عموم ملت که شما نمایندگان حقیقی آنها میباشید، مسئول و جوابده خواهید بود.

از برای خدا بکوشید و بیدار باشید و دقیقه از دقائق خیر خواهی و خیر اندیشی ملت و مملکت و حکومت متبوعه تانرا فرو گذار نشوید که بد نام دنیا و آخرت خواهید بود. باید که محض بلی! بلی! نگوئید و نه فقط بکلمات نافیه طرفداری کنید، بلکه هر آن چیزی را که نسبت بترقیات ملت و مملکت خویش بفکر دارید آزادانه و حقانه به آواز صاف و بلند بیان نمائید.

اگر چه خوبتر میدانم و کاملاً یقین دارم که احدی از شما وکلاء و حضار مجلس به اندازه من خیر خواه و خیر اندیش ملت نخواهید بود، چرا که من طرفدار آسایش عموم ملت هستم و برای برتری و تعالی عموم ملت و تبعه افغانستان بذل مساعی میورزم و خواهان ترقیات و آسوده حالی شخصی خود ابداً نمیباشم. اگر بلی! بلی! شنیدن میخواستم و طرفدار ترقیات شخصی می بودم نعوذ بالله خود سرانه، جابرانه کار میکردم.

نی! میخواهم هر کاری را که بکنم بمشوره ملت باشد و خواهش ندارم که هیچ اساسی بر خلاف شریعت غرای احمدی در ممالک افغانی رایج باشد، بلکه همواره نقطه نظرم این است که بر طبق شریعت و فرمایشات اصول اسلامیت کار نمایم. اما اینقدر عرض میکنم باندازه که شریعت اختیار را به پادشاه داده من هم خود را تا بهمان اندازه صاحب اختیار می انگارم نه علماء را چنانچه دیروز در مسجد جامع امانیه پغمان در ضمن موعظه یک ملا صاحب گفت، البته درینجا هم حاضر خواهد بود و خود را میشناسد که شریعت بعلماء سپرده شده است و بملا ها کاملاً تعلق دارد - نی! شریعت مال خداست (انا نزلنا الزکرو انا له لحافظون ط) البته علماء بیان کننده و روشنی دهنده آن است.

چون امروز اولین روز بود اینقدر توضیحات دادم تا بدانید اساسی را که ما میگذاریم کاملاً باید مطابق شریعت اسلامی باشد، آینده در آغاز مجلس فقط بگفتن «بنام خدای خود آغاز میکنم»، اکتفاء خواهم کرد. بعد هر مسئله که باشد بران بحث رانده خواهد شد. الیوم فقط بر مسائل خارجیه خویش بحث مینمائیم بعداً بمذاکرات و مباحثات داخلیه خواهیم پرداخت. چرا میدانید اول باید مناسبات خارج ما مضبوط و خوب باشد، داخله بدست خود ماست، هر قسم که بکنیم میتوانیم کرد {ذات ستوده صفات اعلیحضرت غازی ما چنانچه در اوایل جلوس خویش استحصال استقلال و ارتباط مناسبات خارجیه را اولاً در زیر نظر گرفته و بشرط حصول آن تاج سلطنت را بر سر سعادت افسر خویش گذاشته بودند، همچنان درین ابتداء دوره دویمین نیز از همان نقطه نظر اولین تصفیه مسایل خارجیه را تحت مذاکرات آورده اند}

بعد از منظوقه [نطق] ذات همایونی رئیس صاحب شورای دولت بر پا ایستاده خطابه ذیل را ایراد نمودند.

نطق رئیس صاحب شورای دولت

حضرات محترم و حضار کرام!

بهمه شمایان معلوم است که الحمد لله و المنه دین مبین ما دین اکمل و اتمیست جامع احکامیکه تنها سعادت آخریه ما را نی بلکه سعادت دنیویه ما را نیز تامین میکند، چنانچه حضرت واجب الوجود جلت حکمته در کلام معجز نظام خود میفرماید (اليوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی) در دائره احکام دین حنیفه که موجب سعادت دارین است در امور دینی و دنیویه امارت یعنی وظیفه اداره مملکت و حکومت شرعاً به اولوالامر عاید و مسلمانان نیز درین باب به اطاعت اولوالامر مکلف هستند. (کما قال الله تبارک و تعالی: اطعوا الله و اطعوا الرسول و اولی الامر منکم).

از طرف دیگر بموجب امر جلیل فرقانی (و شاورهم فی الامر) مشورت نیز یک امر شرعیست. حضرات خلفای راشدین (رضوان الله تعالی علیهم اجمعین) در زمان خلافت خود شان امور ملت را با اصحاب شورا مذاکره و استشاره میفرمودند، گویا اساس مشوره در اسلام یک قاعده بزرگترین دینی بود. پادشاه ذی شان ما اعلیحضرت غازی امیر امان الله خان که نخبه آمال ملوکانه شان بتامین خیر و سعادت ملت و مملکت معطوف و از روز جلوس همایون شان تا امروز همه مساعی و اقدامات شان باین امر خیر مصروف میباشد.

بنابراین اساس دینی و بنابر اینکه ذات ملوکانه شان هم حکم دار افغانستان و هم پدر یک عائله یک وجود قوم نجیب افغان هستند تبعاً [به تابعیت از] باثر خلفای راشدین در امر حکومت طریق مشورت را قبول و ترجیح باین مقصد برای اینکه از رأی و مشورت شان استفاده شود، مرکز سلطنت خود شان شورای دولت را و تا علاقه داریها در همه ولایات و حکومتات مجالس مشاوره تاسیس و تشکیل کردند، بواسطه که خط حرکت ما از طرف دین مبین ما تعیین شده و رهبر حرکات ما شرع شریف است و علم فقه یک دریای بی پایان است. مسائل شرعیه را از کتب فقه پیدا کردن و تطبیق دادن خاصه علما است و درین زمان اشخاص عالم بقدر لزوم وجود ندارد و علاوه برآن در طبقات مختلفه مجتهدین حنفی اختلاف زیاد آمده در مسائل اجتهادات کثیره حاصل شده است درین اقوال مختلفه که بهر مسئله تعلقدار و قول صحیح را تمیز و معاملات را بآن تطبیق کردن مشکل است.

در مسایل مجتهد فیها نیز بر موجب مسئله شرعیه نظر بایجاب حال و زمان در خصوص ترجیح یک از اقوال مختلفه که به هر دو صورت مساوی را دارا باشند، الوالامر حق و اختیار دارد در مسائلیکه تعلق به شرع شریف دارند، استفتی [طلب فتوا] از علمای محکمه تمیز که شامل این مجلس محترم هستند کرده شده و حضرات موصوف مصدق مسائل مذکور میباشند.

در خصوصیات طرز اجرا دوائر دولتی از هئیت وزراء که حاضر مجلس و قوه اجرائیه هستند، استمداد کرده شد. هر وزارت نظر با حتیاجات خود شان لوائح ترتیب و در مجلس شورای دولت تقدیم نمودند. اعضای طبعیه شامل مجلس محترم که اشخاص نجیب و اعضای منتخبه که وکلای ملت هستند از صورت عرف و عادات اهالی واقف اند. بعد از تصویب این مجلس که مرکب از اعضای طبعیه و منتخبه وکلای شمایان است، در معرض تنظیم رسیده است.

د پانو شمیره: له 45 تر 218

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

حضرات محترم! این است که پنجسال از تنظیم و تطبیق این نظامات درگذشت، امروز اختتام دوره اول و افتتاح دوره ثانی است. امروز که تمام علمای کرام، سادات، مشایخ و روسای عظام که درین مجلس تشریف دارند، بکمال امتنان بیان میشود که آنچه درین دوره پنجسال بتصویب علماء و وزراء و وکلاء منتظم شده است، برای دوره ثانی ترتیبات را دولت مد نظر گرفته پیشنهاد میشود و مسئولیت این امر در دنیا و عقبی بر عهده ما و شماست. در باره مسائل شرع شریف از روی مسائل مفتی بهای مذهب حنفی بر عهده علمای کرام و در معاملات مملکتی و سیاسی وزراء و وکلای عظام مسئولند.

لطف فرموده بکمال آزادی و اطمینان هر کدام شمایان رأی داشته باشید، آزادانه بفرمائید به نهایت خوشحالی و ممنونیت استماع میشود، اما عرض عاجزانه این حقیر بحضور حضار محترم اینست که قبل از رأی دادن تعمق و فکر زیاد کرده شود و هر کس از واقعیت خود اظهار رأی بکند. مثلاً عالم از مسائل شرع و وکلا از عادات محلی، چه در چنین یک مجلس بزرگ بحضور اینچنین ذوات محترم سؤال نامشروع و نامعقول صرف اوقات خواهد بود. از حضرت خداوند متعال نیاز میکنم که افتتاح و اختتام این مجلس مکرم لویه جرگه بترقی عالم اسلام و باتفاق افغانستان اختتام پذیرد. و من الله التوفیق ط بعد از نطق فوق رئیس صاحب مکرراً باز وکیل صاحب خارجیه بر پا خواسته، خطابه ذیل را ایراد نمودند.

نطق وکیل صاحب خارجیه

بحضور حضرات معظم و ذوات مکرم، سادات و مشایخ عظام، علماء و روسای کرام مملکت مقدسه افغانستان واضح و روشن است که دین متین متبرک اسلام برای اصلاح و فلاح امورات و مهمات دنیوی و آخروی در عالم کائنات شرف نزول فرموده و عالم اسلام بتائید دین متین و وسیله تحصیل علوم و فنون در عرصه قلیلی بنور علم و عرفان عالم دنیا را منور ساخته و بکامیابی محیرالعقولی نائل و اکثر قطعات آسیا و اروپا را متصرف شدند. این بود نتیجه تحصیل علوم و فنون و مکارم اخلاق و ترتیب عالی که از تعلیم حق برای ملت نجیب اسلام حاصل آمده و ضیای حقیقت انتمای آن تعلیم و تربیت اصلاح تازه بعالم و عالمیان بخشید. فی الحقیقت علم، اعظم آیات و اشرف علامات انسان است.

علم است که انسانرا از رتبه سفلی حیوانیت بمدارج علیای ملکیت میرساند. علم است که انسانرا از حسیض خاک به اوج افلاک در طیران آورده امور معادیه [آخروی] و معائشه [دنیوی] نوع بشر را بوجه احسن مهیا میسازد.

آن ترقی و تعالی که عالم اسلام داشت نتیجه کسب علوم دینی و دنیوی و فعالیت و جدیت اوشان بوده و تا وقتی که باین شاهراه سعادت روان بودند در فضیلت، کمال و ترقی و اقبال بر عالم تقوق و تفاخر داشتند. زمانیکه بدبختانه تنبلی و کهالت را شعار خود ساخته بعیش و عشرت، راحت و استراحت گرفتار آمده از تحصیل علوم و فنون بی بهره ماندند، روبه تنزل و انحطاط گذاشته و بالمقابل دیگران بکمال فعالیت شب و روز در حصول علوم و فنون صرف مساعی نموده از حسیض ذلت و بال، باوج عزت و جلال صعود نموده از قید عسرت و فقر و مسکنت و فشار اسارت و ذلت به راحت و استراحت و ترقیات فوق العاده رسیده، مالک قطعات بریه و بحریه زرخیز دنیا و دارای طیارات هوا پیما و جهازات تحت البحرو توپهای دور زن و سائر آلات و ادوات حربی، فابریکها، ثروتها، تجارتها، زراعتها و صناعتها شدند و ما مسلمانها در نتیجه آن کهالت و غفلت آن همه سیادت و سعادت خود را

از دست داده، اینست که دچار بحران پریشانی ها، پراگندگیها و بی اتفاقی هائیکه فی الحقیقت احوال ما رقت آور و قابل ترحم است، گردیدیم.

در همین زمان خدای متعال را شکر گذاریم که ما ملت افغان را مظهر الطاف خود ساخته یک پادشاه خیر خواه با دیانت اعنی اعلیحضرت امیر امان الله خان غازی را برای احیای ما ملت افغان و مملکت افغانستان اعطا نمود که ذات مقدس شان درد و الم عالم اسلام را بر عیش و راحت و استراحت خویش مقدم دانسته حیات عزیز خود را صرف ترقیات مُلک و ملت افغانستان، اتحاد و اتفاق عالم اسلام فرمودند. چون ترقی و تعالی مملکت عزیز شان منوط به تحصیل استقلال و آزادی تامه آن از حمایت و اسارت خارجه بوده، این است که در بدو جلوس شاهانه خویش اولین اقدامی که فرمودند، بدست آوردن گوهر استقلال بود که بتائید حضرت باری و روحانیت حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم بهمت و الانهت ذات شاهانه شان ما ملت افغان بآن نائل و کامیاب گردیدیم.

پس از تحصیل استقلال که شوارع عالم بر روی ما مفتوح گردید، برای تحصیل رسیدن بسعدت و ترقیات امروزه عالم دنیا که پایه علویت و افتخار آنها گردیده، اعلیحضرت پادشاه غازی معظم ما همت گماشته، اینست که مراودات و مناسبات خود را با ممالک عالم قائم کرده در صدد تحصیل و تکمیل علوم و فنون ملت و ترقی مملکت خویش اند. چنانچه مناسبات سیاسیه و اقتصادیه ما با عالم دنیا بر قرار گردیده، سفراء و نمایندگان ما در پایتخت های ممالک متمدنه و نمایند های اوشان بدربار شاهی افغانستان قائم شده است و محصلین افغانی در خارج بکمال اعزاز پذیرفته شده، معلیم و مستخدمین خارجه برای تعلیمات و همه گونه خدمات افغانستان درینجا حاضرند که ما تفصیلات یگان یگان آنها را برای استحضار حاضرین کرام ذیلاً خاطر نشان می نمائیم.

عهد نامه افغانیه با روسیه

بعد از انجام منظوقات فوق، ذات ملوکانه فرمودند معاهداتی را که تا اکنون دولت متبوعه تان با دول خارجه منعقد نموده سراپا برای شما خوانده میشود تا بر هر ماده و هر فقره آن تنقیدات و اعتراضاتی داشته باشید، ظاهر کنید و هم اگر تعدیل و تزئید و تقصیری را در آن لازم انگارید، حقانه اظهار کنید. ترتیب قرائت عهد نامه ها از روی تاریخ است یعنی هر معاهده که نسبت بمعاهده دیگر مقدم باشد، اولاً آن و متعاقباً دیگرش خوانده میشود، بنابراین اولین معاهده افغانیه و روسیه است، اینک وکیل صاحب وزارت خارجه او را برای تان میخواند بشنوید!

آقای شیر احمد خان عهد نامه روسیه را بکمال فصاحت و ترتیل از اول الی آخر قرائت کرد و بر چند مواد آن از طرف اعضای لویه جرگه توضیحات خواسته شد. بعد ازینکه از حقایق مطلع شدند بر بعضی مسائل اعتراضاتی که بجا گفته میشود، بعمل آمده گفت و شنید مزیدی در آن موضوع تقریباً تا یکزمانی رد و بدل شده بالاخر رأی آخری و فیصله قطعی خود ها را نسبت به ایفا و عمل در امر بعضی مواد عهد نامه مزبور بتوسط وزارت خارجه افغانیه بدولت روسیه ابلاغ داشته جواب آخری فوری را در آن مورد از اوشان خواستار شده اند.

معاهده با ایتالیا

بعد از اختتام آراء نسبت بمعاهده روسیه و امضاء شدن آن فرمودند که سفیر فوق العاده سیار ما آقای محمد ولی خان حال وزیر حربیه بعد از انعقاد این معاهده با دولت ایتالیا در رومته الکبری یک معاهده سیاسی دیگر را منعقد نموده است. اگرچه اولاً بعد ارتباط مناسبات ما با روسیه آغاز مذاکرات را با آلمان نموده اند لکن بنابر بعضی وجوہات عقد معاهده او قدری ملتوی شده نماینده های حکومت متبوعه تانرا اولین دولتی که از دول متحده (آن تان)، در حالیکه ما با حلیف او انگلیس مناسبات تیره و تاریک داشتیم، پذیرائی قابل تقدیر نموده است و استقلال ما را پذیرفته، دولت ایتالیاست و بعد از عقد معاهده هم از هیچ گونه احترام و منفعت خواهی افغانستان کوتاهی ننموده است، چنانچه تا حال اسلحه و دیگر اشیای ضروریه را بقیمت بسیار ارزان بر افغانستان فروخته است و ماهرین فنون متعدده را جهت خدمات مهمه افغانیان مستخدم فرستاده اند. نسبت بدیگردول متمدنه پیشتر تبادلہ سفراء ایتالیا و افغانیه بعمل آمده و اولین سفیری که از ما به اروپا رفته آقای شیر احمد خان رئیس عمومی شورای دولت است. بعده وکیل امور خارجیه آقای شیر احمد خان بخواندن عهد نامه ایتالیا آغاز نمود.

قرائت معاهده ایتالیا و افغان

در طی خواندن بعد از ختام هر ماده آن، ذات همایونی برای ذهن نشین شدن مطلب بخاطر حضار، تشریحات و توضیحاتی را فرموده مطالب آنرا خوبتر ذهن نشین مینمودند.

وکیل سمت مشرقی: بعد از اختتام معاهده یک وکیل مشرقی از مجلس برپا خواسته گفت:

اعلیحضرتا، این یک معاهده ایست سیاسی و حسیات ودادیه [دوستی] ایتالیا نسبت بما معلوم شد که تا حال خوبتر است و نه یکی از دول همجوار ماست که ما گفته بتوانیم که این احترامات ما را برای منافع استیلاء جویانه خویش بعمل می آورد و یا در آتیه ضری را بما تولید خواهد کرد، بخیال من باید لویه جرگه این معاهده را بنظر تحسین نگریسته نسبت برین اقدام مُخلصانه ایتالیا که پیشتر از همه به دوستی و تشنید مناسبات ما کوشیده است و نظر بدیگر خلفای اروپائی خود مقدماً به استقلال ما اعتراف نموده است، ما وزارت خارجیه خود را توصیه میکنم که در مزید دوستی و تشنید مراتب سیاسی ما با دولت ایتالیا کوشش نماید.

لعل محمد خان وکیل: لویه جرگه برین حسیات محبت کارانه دولت ایتالیا که نسبت بحکومت افغانیه دران فرصت نازک کرده اظهار خُرمی نموده ابراز تشکر میکند و بدوستی همچو یکدولت حق شناس حق سرور را دارد. تا زمانیکه ایتالیا هم چنین بنظر احترام بسوی ما بنگرد، ملت افغانستان نیز محبت و دوستی او را بنظر استحسان تلقی میکند.

تماماً تائید قول لعل محمد خان نموده بکف زندهای شادمانی لایحه که مبنی بر معانی فوق بود، نسبت بمعاهده ایتالی و افغان ارقام و به پیشگاه حضار قرائت گردیده، متفقاً امضاء یافت.

عهد نامه افغانیه با انگلیس

سپس از قلمبند شدن نظریات لویه جرگه نسبت بعهد نامه افغانیه و ایتالیا وزارت خارجیه یک تبصره مختصر را بر موجبات محاربه افغانستان و انگستان و حصول استقلال ایراد کنان گفتند، چون اعلیحضرت همایونی تاج سلطنت را بدین شرط بنابر تکلیف ملت قبولدار شده بودند که استقلال و

آزادی او را کاملاً حاصل مینمایم و دولت انگلیس جواب آن فرمانی را که در موقع جلوس همایونی بر اورنگ پادشاهی (بشرط حصول استقلال و آزادی افغانستان) در اول جلوس برای کارکنان انگلستان ارسال شده بود، بیک سکوت قطعی طولانی گفتند علاوه بر آن در موقعیکه عساکر ما جهت تامینات سرحدیه و حفاظت ثغور اسلامیة خود رفته بودند، بر آنها در موضع دکه بدون اطلاع و پیش بین ساختن حکومت افغانی اروپلانیهای [طیارات] انگریزی را در پرواز انداخت، چون منصبدار نظامی ما او را مانع از طیران شدند، طیاره انگلیز آغاز به بمباردمان کرد و ازین رو جنگ آغاز یافت تا اینکه دولت انگلیز بتوسط سفیر ما آقای عبدالرحمن خان اطلاع فرستاد که اگر محاربه افغانستان با انگلستان بغرض حصول استقلالش باشد، ما ابداً سد راه آزادی و استقلال او نمیشیم و اگر محاربه او بدیگر کدام مسئله باشد، صراحتاً بگویند که در تحت مذاکرات آورده شود. چون افغانستان بعد از زد و خورد قلیلی استقلال خود را بزور شمشیر از انگلیز گرفت، متعاقباً جهت ارتباط مناسبات سائره سلسله مذاکرات افغانستان و انگلستان اولاً در راولپندی متعاقباً در منصوری و بالاخره در دارالسلطنه افغانی جریان یافت. تا اینکه بعد از گفت و شنید یکسال و چند ماه عهد نامه را که اکنون برای شما خوانده میشود، وزارت خارجیه افغانستان با دولت انگلستان انعقاد داد. گویا با بعد از عهد نامه ایتالیا من حیث التاریخ معاهده برطانیاست که تا حال کاملاً مامورین دولتین متعاهدین بر متمم مواد و مندرجات او پایند بوده نگذاشته اند که حرفی از آن در معرض اجرا نیامده باشد.

قرائت معاهده انگلستان و افغانستان

در بین خواندن این معاهده نیز ذات شاهانه تفصیلات و تشریحات مفید و گزارشات سابقه و حالات لاحق و اثرات منتخبه آنرا محض جهت مزید تفهیم اهالی بیان و ارشاد مینمودند و بعد از اتمام معاهده بر بعضی مواد آن که لویه جرگه اعتراض داشت و آنرا در طی خواندن بیرون نویس کرده بودند، مباحث مزیدی بعمل آمده بالاخر باتفاق آراء لایحه را نسبت بمعاهده مزبور تحریر و متحداً آنرا امضا کنان بوزارت خارجیه خویش بغرض رسانیدن بوزارت خارجه انگلستان تقدیم نمودند. بعد از قرائت این هر سه معاهده و گفت و شنید نمودن بر آن ساعت (۱۲) بود، اعلیحضرت همایونی جرگه را اجازت بصرف طعام و ادای صلوة الی ساعت (۲) داده علی العموم درینجا بر پا خواسته یک لائیحه دعائیه را یک تنی ازوشان قرائت و حضار در ادعیه بدو متابعت ورزیده مجلس صبحاحیه یوم شنبه (۲۸) سرطان را خاتمه داده بمقامات خویش رجعت نمودند.

کوائف لویه جرگه در ظهر یکشنبه [شنبه] ۲۸ سرطان

بعد از صرف طعام و ادای صلوة و اجرای برخی از امورات ضروری و عادی، ذات جهانبانی چند دقیقه پیشتر از ساعت (۲) بمجلس احضار یافتند، ولی چندی از شرکاء لویه جرگه بواسطه روز اول بودن و درست معلومات نداشتن بوقت و زیاده تضييع اوقات نمودن چند دقیقه از وقت موعود، پستر رسیدند، لهذا اعلیحضرت غازی درینجا فرصت را غنیمت پنداشته محض بغرض مزید داناندن قدر و قیمت وقت تعریفاً الفاظ ذیل را ایراد نمودند.

اعلیحضرت: بنام خدا آغاز میکنم. انسانها از ساعتها، از دقیقه ها، از ثانیه ها کار میگیرند و فوائد بر میدارند. امروز دشمنهای ما در امورات دنیائی خود مانند برق کار میکنند و اظهار فعالیت میورزند و عالم اسلام در اموری که نه تنها در دنیا بلکه بعضی آنها نیز فوائد را عائد میسازد، سستی میکنند و تنبلی را نشان میدهند. قبل از اختتام مجلس در عمل توپ [مقصد از اعلام ظهر به وسیله فیر توپ است] بشما گفته شده بود که مجلس پوره بساعت (۲) آغاز میشود، هنوز که چند دقیقه از وقت گذشته، می بینم

که چند تنی از شما اکنون حاضر میشوند. چون غرض از انعقاد این مجلس رفاه و آسایش دینی و دنیوی شماست، پس هر قدریکه قدردانی اوقات این محفل را بنمائید، بهمان اندازه گویا که شما در رفاه و آرامی خود کوشیده اید و چندانکه وقت و فرصت این حفله را از دست دهید، بهمان مراتب گویا بر خلاف آسایش و رفاهیت خویش کار کرده اید. سر از فردا باید به اوقات معینه در مجلس حاضر باشید.

من نمیگویم زیان کن یا بفکر سود باش
ای ز فرصت بیخبر در هر چه هستی زود باش

معاهده افغانیه با ترکیه

{می بایست که ما صورت مذاکرات لویه جرگه را که در عهد نامه ترکیه نموده اند، نیز مانند دیگر مذاکراتیکه در معاهدات دیگر بعمل آمده است، نمی نوشتیم اما از آنجا که پیشتر درین معاهده مورد مباحثه و مذاکره مسئله خلافت و ادامه روابط و عدم قیام مناسبات ترکیه و افغانیه بوده است که با همچه مسائل تمام اسلام علاقمندی دارند. ازین جهت ما بتذکر تمام گذارشات و مباحثات آن بذل مقدرات مینمائیم. ب. د. [یعنی برهان الدین کشکی]}

ذات جهانبنایی نسبت بدین معاهده فرمودند که سفارت سیار ما بعد از عقد معاهده انگلستان و افغانستان بانعقاد عهد نامه متحدانه با دولت عثمانیه موفقیت حاصل نموده است. این معاهده نظر بتمام معاهدات افغانستان یک معاهده با شان و شرف بوده، دو کتله عظیم الشان اسلامیان از روی آن با هم در غم و شادی متفق و متحد شده بودند.

لهذا از اول تا آخر وکیل صاحب خارجیه عهد نامه مذکور را قرائت میکند. اگر تنقیدات و اعتراضاتی را بر مواد آن ملاحظه نمودید، همانا اظهار خواهید نمود. در نتیجه بر طبق آراء و افکار شما حکومت تان کار خواهد کرد. بعد آقای شیر احمد خان عهد نامه ترکیه را از اول تا آخر خواند. بعد از اتمام هر فقره آن تشریحات و توضیحاتی لطیف و معانی شریفی آویزه گوش صداقت نیوش حضار میگشت و بر هر ماده آن تفسیراتی ایراد شد که تحریر آن بطوالت می انجامد. بهر تقدیر بعد از قرائت معاهده مطالب عمده اسوله [سؤالها] و اجوبه [جوابها] و گفت و شنیدی که درین موضوع از طرف لویه جرگه بعمل آمده است، قرار آتی اس:

مولوی صاحب کامه: بعد از اختتام عهد نامه و تشریحات مکتوب آقای فخری پادشاه سفیر ترکیه در افغانستان، جناب مولوی صاحب کامه برپا خواسته عرض نمود که این معاهده نهایت با شرف و سراپا در آن مراعات اصول مقدسه اسلامیه به مقررات اخوت مرعی میباشد، تنها مسئله خلافت که خود ترکیه موجب الغای آن گردیده است، درین معاهده امریست اهم و مسئله ایست قابل بحث ولی تنها این مسئله مهتتم بالشان را که تمام عالم اسلام در آن حق اظهار آراء و افکار شانرا دارند، تنها افغانستان حل و فصل نموده نمیتواند. باید برای تصفیه مسئله خلافت از هند و سند، مصر و الجزائر، تونس و مراکش، عرب و شامات و عراق و دیگر نقاط لازمه اسلامیه نیز علمای جید با افغانستان مدعو شوند و یا علمای افغانستان بهر موضعیکه علمای جهان آنرا تخصیص فرمایند، رفته تا با آراء متفقه این مسئله مهمه را فیصله نمایند.

اعلیحضرت: ازین مفکوره مولوی صاحب اظهار بشاشت و خرمی کنان فرمودند: به اندازه افکار من و حضرت مولانا اتحاد دارد که اگر من خیالاتم را در خاتمه مبحث درین مسله بیان نمایم همانا سامعین

و هم [واهمه] خواهند کرد که ضرور من با این ملا صاحب قبلاً درین امر مذاکرات و سرگوشی نموده باشم.

لعل محمد خان وکیل: نیز به پا خاسته در آغاز بتائید مولانا در مسئله خلافت کلماتی ایراد نموده در خاتمه ضرورت این امر را بیان نمود که ازین وضعیتِ مُصطفی کمال پاشا، نباید با وی همچو یک معاهده متحده را دوام داشت. اولاً باید معاهده حاضر فسخ گردد، باز اگر حکومت ترکی خواهان تجدید عهد نامه بود، همانا که عهد نامه مساویانه را وزارت خارجه ما با وی انعقاد خواهد داد و الا خیر.

مولوی فضل ربی: در مفاد خلافت و تاریخ مختصر و خدمات مؤقرآن بیان داده ضمناً این مسئله را حتمی نشان داد که به بسیار زودی و سرعت فیصله خلافت را باید نمود و نباید گذاشت بهمین یک تفرقه معمولی که از طرف برخی از ارباب غرض در آن بوقوع پیوسته است، کاملاً خلیفه و خلافت لغو گردد و عالم اسلام موجب مضحکه و شماتت اعدا گردند. در خاتمه از روی برخی از دلائل نقلی حق خلافت را برای اعراب ثابت کنان تلمیحاً چنان از بیانش مفهوم میشد که باید خلافت از عرب بیرون نشود.

لعل محمد خان: به تردید مولوی فضل ربی برخاسته بدلائل توضیح نمود که موجب پریشانی عالم اسلام و بربادی ترکیه تنها غدر و خیانت (شریف حسین) در موقع محاربه عمومیه بوده است و نباید شریفی را که دست نگر اشارات و کنایات حکومت انگلیسی بوده ماهوار معاش خود را از بودجه وزارت خارجه انگلستان تحصیل میدارد، خلیفه گفت. این مسئله ایست که بدون از اتفاق جمهور اسلام انحلال آن خالی از اشکال نیست.

مولوی محمد بشیر: همچنانکه اهمیت قیام مناسبات افغانستان را با ترکیه بحیثیت یک دولت شرقی نشان داده بهمان اندازه تصفیه مسئله خلافت را بصورت فوری بذریعه یک مجلس عمومی علمای اسلامی بیان داشته، ذات همایونی را بالفاظ مودبانه بادامه روابط ترکیه و عطف توجه نمودن شان به مسئله خلافت توجه داد.

اعلیحضرت: اولاً باید که جمعیت علمای اسلامیة بیشتر از دیگر مذاکرات این مسئله را بسنجند که آیا نفس خلافت درین حاضره مفید است، یانه؟ و آیا خلیفه که معین شود، میتواند که تمام مسلمانان روی جهان را اداره کند، یانه؟ و آیا این مسئله قابل یقین است که با اوامر یک خلیفه ترکی، مسلمانان هند که بزیار فشار حکومت انگریزی و مردم مصر که طبعاً طرفدار حکومت محلی و مردم عرب که ذاتاً میلان بسوی مکه شریف و اهالی مراکش که ظاهراً بسوی امیر شان تمایل دارند، اجراءات و رفتار خواهند کرد و یانه؟ بعد فیصله شدن این مسئله و حتمی بودن خلافت، باز متفقاً تعیین موضع خلافت را نموده فیصله نمایند که چقدر قوای مادی و معنوی در خلافت ضروریست. اگرچه بخیال که علمای هر موضع مساعی جمیله شانرا نسبت بأمراء و رؤسای وطن خود این مسئله را لائق و انسب [مناسب تر] خواهند شمرد و مسائل و دلائل را اقامه کرده بجای منافع یک گونه نفاق و تفرقه را دربین اهالی تولید خواهند نمود.

ملای ترکستانی: در مفاد خلافت و خدمات و اهمیت آن بیان مختصری را ایراد کنان در خاتمه گفت که علمای اسلام از هرنوع وهرحیثیت ذات همایونی را مستحق و قابل خلافت می انگارند و باید شمام این منصب رفیع را قبول نمائید.

اعلیحضرت: من بقول شما و دیگران این بار گران را که ظاهراً در راه او اشکالات بی پایانی را مینگریم، قبولدار شده نمیتوانم و به نفاق عالم اسلام رضامند نیستم، اولاً چنانچه معروض داشتم باید در نواقص و فوائد وجود و عدم وجود خلافت بحث گردد سپس از آن تعین موضع آن کار علمای اسلام است و بس.

یکدیگر عالم ترکستانی: چیز را که مکرراً اعلیحضرت در مسئله خلافت میفرمایند سراسر درست و قرین صواب است. فعلاً باید ما در ترقیات داخلی و ارتباط مناسبات خارجی خودمان بحث نمائیم و درین مجلس بر موضوع مسئله خلافت که تصفیه آن کار علمای جهان است، قبل از وقت تزییع اوقات خود را ننمائیم.

اعلیحضرت: حضرت ملا صاحب درست میفرمائید، باید لویه جرگه خلاصتاً جواب بگویند که آیا معاهده موجوده ترکها باقی ماند و یا تجدید گردد و یا تعدیل کرده شود؟
جمهور: بماند! مناسبات ما با ترکیه قطع نشود، ضرور بماند.

وزیر داخلی سابق: خودم نمیتوانم که طرفدار حرکات موجوده ترکیه باشم و معلومات شخصی خودم را نسبت به عملیات جگر خراش شان اظهار ننمایم. ترکیه اساس حکومت اسلامی را بر هم زده سلطنت خود را برخلاف مقررات اسلامی جمهوری قرار داده است. مدارس و ترویج عقائد دینی و مسائل شرعی را از مملکت خود موقوف نموده و خلافت را نیز لغو و منسوخ کرده خلیفه المسلمین را بحالت رقت آور در ظرف چند ساعت از اسلامبول اخراج نمود. آیا درینصورت جذبات اسلامی افغانستان ما روادار این مسئله خواهد بود که ما با ترکیه مناسبات خود را مزید برین قائم داشته باشیم؟

لعل محمد وکیل: تائید قول وزیر موصوف را نموده در خاتمه نظریه خودش را بر قطع مناسبات با ترکیه خاتمه داد.

شیر احمد خان وکیل وزارت خارجی: معاهده حاضره ما با ترکیه که فعلاً قرائت گردید سرایا درست و با شرف است، صرف لفظ «مقتدابهها» غلط است باید اصلاح کرده شود، اما قیام مناسبات ما با ترکیه ضروری و برای آتیه شرق نهایت حتمی است و در مسئله خلافت نیز باید مکرراً ترکیه را دعوت قبول دهند و الا باتفاق جمعیه علمای اسلامیه و نمایندگان ترکیه در مجلس جمعیه العلماء فیصله آن گرفته شود.

وزیر مالیه: من نمیدانم که مقصد از خلافت چیست؟ و خلفای اسلامیه درینقدر مدت مدید کدام فائده را بعالم اسلام عائد نموده اند. صفحات تاریخ شاهد حال و مؤید این مقال است که خلفای اسلامیه بعد از قرون اولی بجز از عیاشی و تن پروری کاری نکرده اند و کوشش باجتماع مسلمان و در اتحاد افکار و آراء اسلام عملیاتی ننموده اند، همواره در مصائب با آنها معاونت را دریغ داشته و در پریشانی اطلاعات از احوال آنها اکتساب نکرده است. از طرف دیگر مسلمانان عالم نیز در مواقع عسرت و مغلوبیت بداد و فریاد خلفای اسلامی گوش ننهادند و در مهمات ضروریه با وی دستگیری و پشتیبانی را حیف دانسته اند. اینک در حرب عمومی پشت ترکیه از دست همین مسلمانان هندوستان که امروز سنگ خلافت به سینه میکوبند، شکست و از مظالم اعراب خراب شد و از مصریان تائیدی ندید و از مراکش آوازی نشنید و مسلمانان دیگر نقاط هم مانند افغانستان با مرکز خلافت اسلامیان اظهار صمیمیت و روابط شانرا ننمودند. آیا بدین اجمالی که گفتم از بودن خلافت کدام فائده مرتب میشود و برای عالم اسلام کدام مفادی را بوجود می آورد؟ بعد ازینکه علمای ما فوائد خلافت و ضرورت

مقرری خلیفه را بدلائل اثبات نمودند، ما کوشش انعقاد مجلس علمای جهان و مذاکرات مانرا درین موضوع ضروری خواهیم پنداشت و الا ازهمچو کلمات غیر مفید بجز از تضييع اوقات دیگر ثمره نخواهیم چید.

اعلیحضرت: وزیر صاحب من درین نظریه با شما متفق نمیباشم و گاهی طرفدار این مسئله خود را نمی پندارم که خلافت عظمی برای اسلام در ازمنه سابق کاری ننموده است و مسلمانان جهان در مواقع لاحق با ترکیه حق همدردی را ایفاء نکرده اند. آیا به لکها روپیه اعانه از افغانستان و هندوستان و دیگر حصص جهان در مواقع مداخله ترکیه در محاربه عمومیه ارسال گشت، از کدام رهگذر بود؟ و جزع و قرع و وایلی و احتجاجاتی که بر علیه متحدین از هر گوشه و کنار ممالک اسلامی برداشته شد، علتش چه بود؟ مخصوصاً درینموقعی که یک رقم کشیدگی بعد از نا کامیابی مجلس نخستین لوزان در بین اتحادیون و کمالیون بوقوع پیوست، افغانستان حق اسلامیت و اخوت را به اندازه با ترکیه بجا آورده است که اگر انگریز حسب خواهش ترکیه بر طبق آمال عموم طبقات اسلامی دوباره سلسله چنان مصالحه با ترکیه نمیگشت و میدان مجادله را با ترکیه ترتیب میداد، علی الفور افغانستان نیز با انگریز در سرتاسر سرحدات خویش که پیشتر از (۶۰۰) میل است، دست بگریبان میشد. بهر تقدیر خدمتی را که ما با برادران اسلامی ترکیه خود کرده ایم ما بر آنها احسان نمیگذاریم زیرا ما مقررات دینی خویش را تعمیل نموده ایم.

وکیل...: اعلیحضرتا! معاهده ما با ترکیه ضرور باید که باشد و اگر بعضی فقرات او را قابل اصلاح می پندارید در تجدید وی بکوشید اما اینجای بسیار تاسف خواهد بود که ما با دول اروپائی و ملل غربی و دشمنان دینی خود یک رقم مناسبات را دارا باشیم و با همچو یک ملت شجاع و غیور شرقی اسلامی مانند ترکیه بر طبق خواهش بعضی افراد کوتاه نظر قطع مناسبات نمائیم. البته از نقطه نظر اسلامیت و جذبات شریعت ملت افغانستان این مسئله نهایت زیبا و موزون خواهد بود که وفد خلافت از تمام عالم اسلامیت در پایتخت این مملکت مدعو شوند و هم درین مملکت اسلامی افغانی ما مسئله مهمه خلافت اسلامی حل و فصل گردد.

اعلیحضرت: درین فرصت ساعت (۵) تکمیل یافت. ذات همایونی مذاکرات معاهده ترکیه و افغانستان را بفردا ملتوی داشته، فرمودند اگر چه نظر به عدم پابندی تان بوقت و اضاعه [ضایع شدن] چند دقیقه از طرف چند طرف محفل، چنان بهتر مبیود که شما رامحض انتباه الی ساعت (۶) نگهداشته مجلس را اطلاع [طول - ادامه] میدادم، اما چون روز اول بود و شما هم کاملاً از ترتیبات مجلس کسب اطلاع نداشتید با اینکه شما ناوقت آمده اید، ازینجا بوقت مرخص میشوید. سر از فردا از طرف صبح پوره بساعت (۸) و از جانب ظهر فقط بساعت (۲) احضار شوید. امشب در مسله ترکیه خوبتر غور فرموده فردا مجدداً در همین مبحث داخل مذاکرات خواهیم شد.

یکنفر وکیل قندهاری: لائحه دعائیه را قرائت نموده مجلس را خاتمه داد.

یوم یکشنبه (۲۹) سرطان روز دوم لویه جرگه ۱۳۰۳ش

درین روز عموم اعضای لویه جرگه بنابر تعریض دیروزه ذات ملوکانه قبل از ساعت (۸) کاملاً اجتماع ورزیده در مواقع خود شان اخذ موقع داشتند. ذات خجسته صفات همایونی نیز پوره بساعت (۸) رونق افزای محفل گشته محل صدارت را اشغال داشته بعد از وقفه قلیل فرمودند:

د پانو شمیره: له 53 تر 218

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

بنام خدا آغاز میکنم.

دیروز مذاکرات ما در مسله ترکیه نتیجه آخری خود را نشان نداده وقت پوره شده مذاکرات را بامروزه ملتوی نموده بودیم، البته شما هم درین موضوع دیشب فکر درستی را سنجیده خواهید بود. اینک باز همان سوال دیروزه را مکرر میدارم که آیا معاهده حاضره ما را با ترکیه چطور میدانید؟

محمد اسحق خان مستشار: فقره اساسی در معاهده ترکیه خلافت است در صورتیکه خلافت لغو شد ضرور باید اصلاح این فقره بعمل آید. معلوم است که در صورت اصلاح معاهده هذا تجدید میگردد و یک معاهده مساویانه منعقد خواهد گشت.

وزیر صاحب معارف: یک نطق طولانی را در ظرف بیست دقیقه ایراد کنان در آن یک تبصره مختصره خود را بر "خلافت" و خلفای آن نموده و ذکر دلبندی و همدردی را که از منتهای متمدنی ممالک اسلامی با دولت عثمانی است، نمود که روح نطق و خلاصه آن را ما در الفاظ اجمالیه آتی قلمبند مینمائیم.

خلافت و خلیفه در عصر [قرن] (۱۸) معانی حقیقی خویش را مالک نبوده با وجود حسن ارادت و عقیدت عالم اسلامی بمقام خلافت خلفای آن اعصار در ایفای وظائف مفوضه و خدمات اسلامی بسیار تغافل و تکاسل [کسالت] را بکار برده اند و گاهی بدرد عالم اسلام متالم و شادمانی شان مسروریت خود را نشان نداده اند. بعد ازینکه دولت عثمانی در محاربه عمومی بدون صلاح و صوابدید عالم اسلام خود را داخل ساخت، ممالک اسلامی را بفحوی مشتی که بعد از جنگ بیاد آید، به کله خود باید زد. حینیکه کار از کار رفته بود اطلاع داد، با اینکه قبل ازین اطلاع مسلمانان بهیچ گونه ارتباط و مناسبات تحریری و تقریری بمقام خلافت فائز نبودند، باز هم در امداد مالی و جانی و دیگر همدردی ترکیه کوتاهی ننمودند. بعد ازینکه قوای عثمانیه کاملاً محو و زائل و چند تنی از سربازان ترکیه در انقره داخل مانده آن رقبه وسیعه ممالک ترکیه بهمان قصبه کوچک که اطراف و جوانیش را دشمنان تحدید نموده بودند، محدود گشت، مجدداً از احتیاجات مسلمانان تمام نقاط دنیا امداد و معاونت مالی و جانی عالم اسلامی ترکیه قوت از دست باخته خویش را مالک گشت. چنانچه مصطفی کمال پاشا و طرفدارانش در محاربه اخیر یونانیه حق سربازی و فداکاری را بجا نمودند. همچنان مسلمانان عالم حق معاونت و داد خدمت را ایفا کرده در نتیجه نه تنها خط حکومت ترکیه را توسیع و تمدید، بلکه آوازه رعب و وقار و شخصیت مصطفی کمال پاشا را در سرتاسر جهان بنزد دوستان و دشمنان اعلان نمودند. درین ضمن خدماتی را که افغانستان و مسلمانان هندوستان با ترکیه از زمان (۱۲۹۸) الی الان نموده اند، مخصوصاً قابل تمجید و تقدیر اند. چنانچه اروپا هم از جذبات مسلمانان و همدردی آنها با ترکیه تحت تاثیر آمده فرانسه اولاً به طرفداری ترکیه (که در حقیقت این مناسبات وی با ترکیه مخالفت علنی با انگلیشیه بود) پرداخت، طوریکه سربازی و شجاعت و فداکاری ترکیه قابل تذکر است، بهمان اندازه مساعی و همدردی عالم اسلام مخصوصاً از افغانستان و هندوستان لایق فراموشی نیست، بلکه درین نیکنامی عموم اسلام با ترک شرکت دارد. در اوائل از کارستانیهای مصطفی کمال پاشا عالم اسلام تماماً خود ها را عقیدتاً و وجداناً با مقام خلافت مربوط و منسلک می پنداشتند و عموماً همه تن و چشم و گوش گشته با استماع همه گونه اوامر و اکتساب اطلاعات ترکیه انتظار میکشیدند و دقیقه از دقائق اخلاص و عقیدت کیشی شانرا با ترکیه فرو گذار نشدند، اما بمجردیکه مصطفی کمال پاشا بعقد معاهده لوزان موفق گشت از حرکات ناصواب غرض آلود و تشخص پسندی خود دفعتاً دل عالم اسلام را مجروح و آمال و آرمانی شانرا مطرود کرد و آن سیاست متحده اسلامی را که نسبت بترکیه قولاً و

عملاً اقامه داده شوق ازدیاد و ادامه آنرا بدل میپوروراندیند، فوراً بخاک برابر ساخت. خاصتاً شیشه امید افغانستان را نیز بسنگ حرمان انداخت. اگر چه ما ازین رویه حکومت جمهورییه ترکیه خیلی متأثر و مایوسیم، باز هم نا امید نمیباشیم زیرا هنوز هم در عالم اسلام اینجور اشخاصیکه محضاً برای ترقی و تعالیات اسلام سربازی مینمایند و از آنها بسا فوائد و عوائدی را برای اسلامیان مانند اعلیحضرت غازی تمنا داریم، بروی دنیا موجود است، ما را نباید بدین معاهده که خود ترکیه در آن مداخله کرده و خلافت عظمی را از آن لغو نموده است، پابند باشیم زیرا معاهده و خلافت چیزی واحد است و آنرا دو شق ساختن کاملاً مغالطه است. لویه جرگه را لازم است که یک خطاب پر عتابی را به ترکیه بنویسند و در آن مصطفی کمال را برین حرکات و اطوار او ملامت نموده به آنها حالی نمایند که ترکیه مستحق خلافت است باید مجدداً ملت ترکیه بار خلافت را متحمل گردد و یقیناً که عموم ملت شجاع و غیور ترکیه بگذارند و الغای خلافت رضامند نمیشوند. نباید عموم ملت ترکیه را به چند مغرض شخصیت خواه آن قیاس کرده عموم آنها را مطعون [طعنه] کرد. باید وفد خلافت از علمای جهان اولاً نزد ترکان (اگر مجدداً خلافت را قبولدار شوند) فرستاده شود تا این معاهدات قبلی و وجدانی و عقیدتمندی را که عالم اسلام از مدتهای مزیدی با مقام خلافت ترکیه مربوط داشت، بطلان نپذیرد و نباید از خلافت چنانچه بعضی از حضرات میفرمایند، صرف نظر نمائیم، چه خلافت است سلم ترقی و نردبان تعالی عالم اسلامی.

[ادامه بحث بر معاهده افغانیه با ترکیه]

مولوی محمد بشیر: در ظاهر مشهور است که این معاهده مبنی بر دو شق عمده است. اول مسئله خلافت دوم ارتباط مناسبات اسلامی و دولتی دو ملت شرقی. ما را است که اندکی درین مسئله دقت بریم که آیا این معاهده برای ما موجب منفعت است و یا سبب مضرت؟ و آیا پله سیاست ما را قوی میسازد و یا از بودن آن بما ضعف هم میرسد؟ فقره خلافت که موجب زمزمه آرائیهای این مجلس گردیده این اباحت در آن گنجایش ندارد، زیرا فقره خلافت را خود ترکیه لغو نموده است. پس درین باب مزید مذاکرات را چه سود و حاجت بطلان چه دارد؟ بخیال عاجزانه ام باید درین موقع نازک ضرور افغانستان با ترکیه داخل همچو یک معاهده با شرف متحدانه باشد زیرا خیال آزادی بعضی برادران همسایه مظلوم و تکمیل مواد معاهده خود را نیز داریم. آرزو مندیم که وفد خلافت و جمعیه العلمای روی جهان جهت مذاکرات با افغانستان مدعو شوند و باید نه تنها افغانستان بلکه تمام مسلمانان روی جهان همه تن جان شده در احیاء و ادامه خلافت بکوشند که درین فرصت خلافت بسیار مفاد را حائز است. خلافت نقطه اوامر و نواهی اجتماعی ملت اسلامی است. خلافت حکومت دائمی اسلامی است. خلافت است که در همه مواقع تحفظ آن فرض ذمت عالم اسلام بود. بنگرید که در طرفداری و تقویه خلافت تا زمانیکه در عرب بود و باز در بغداد آمد و سپس از آن به ترکیه انتقال یافت. مسلمانان چه مساعی جمیله شان است که در راه آن بصرف نرسانیده اند و چه جانبازی و فداکاری است که در اطراف آن بعمل نیآورده اند. اکنون اگر از اوامر و نواهی خلافت و حفاظت و طرفداری آن این طبقه حاضره اسلام چشم پوشی ورزند، گناه ماست، نه از خلافت! خلص که فقره «مقتدا به» و مسئله «خلافت» که در میان عهد نامه ترکیه و افغانیه است از طرف خود اتراک الغا یافت و باقی مواد آن که روابط سیاسی و اقتصادی ما را با ترکیه ایجاد کرده، کاملاً باقی است. لازم است که این معاهده فعلاً بر قرار بوده به دشمنان و بد خواهان عالم اسلام چنان موقع و فرصتی را بدست ندهند که از آن استفاده نمایند. ازین تفرقه و جدائی ما که یگانه مقصد ملل غربی است، بر ما ریشخند نمایند. از برای خدا این

عمارت موجوده عالم اسلام را که مشابَهت به خانه دارد که بالاخانه و سقف او غلطیده و دروازه های وی شکسته است، ازین تفرقه مجده چهار دیوار باقیمانده او را نخلطانیم.

یک ملا صاحب: این از بدیهیات است که ما ضرور با دولت اسلامی شرقیه ترکیه خویش مناسبات دوستانه را قائم داشته باوی در همه گونه عملیات و اقدامات متحد و متعاهد باشیم و ارتباط تعلقات خود مانرا با ترکیه بیشتر از مناسباتیکه با دول غربیه و ملل کفره داریم، تشنید و مستحکم نمائیم، جای بسیار افسوس خواهد بود که ما با کفار دوست و از مسلمانان غیور ترکیه اجتناب ورزیم.

پادشاه گلخان: اعلیحضرتا! تغیرات موجوده حکومت ترکیه موجب تأسف و حسرت است. ما نباید برین رویه موجوده ترکیه تنها بیک افسوس اکتفاء نموده از اقدامات فداکارانه خود داری ورزیم بلکه درین فرصت نازک بر دوش عالم اسلام یکبار بزرگ افتاده که تحفظ و برداشت آن طاقت فرسا است. حکومت اسلامی افغانستان مخصوصاً درین مورد بجذبات اسلامی کارانه و رویه شریعت پرورانه خویش بیشتر زیر بار مسئولیت است و باید که باشد زیرا دست شکسته در همه وقت بار گردن است. رأی عاجزانه ام چنان تجویز را تصویب میکند که افغانستان حتماً بایستی با ترکیه قطع مناسباتش را روا دار نگردد و نه در تجدید معاهده حاضره مساعی اش را مبذول نماید. فقره «مقتدایها و خلافت» چنانچه مولانا گفت خود بخود از طرف حکومت ترکیه خط بطلان را بر سر کشید پس در آن ما چرا دل زنی و زمزمه سرائی ورزیم. مواد بقیه معاهده که سراسر شرف و عزت و مفخرت جانبین را اقتضاء دارد، کاملاً درست است و در آتیه نیز باید قابل عمل پنداشته شود و الا در تغیر و تبدیل آن معاهده افغانستان اقداماتی را بعمل آوریم همانا که دست اذیت دشمنانرا بر خود دراز خواهیم کرد و یکبار دیگر برای کفار موقع نفاق افگنی و تفرق و تشنیت پسندی عالم اسلامی را عطا خواهیم کرد.

مولوی محمد حسین خان: بنده نیز در مقوله مولویصاحب محمد بشیر خان و در نظریه آقای پاچا گل خان متفقم. باید معاهده ترکیه بر حال بوده موجب مزید اختلاف نگردیم و وفد خلافت را جهت و فصل مسئله خلافت ترتیب دهیم. خیال عاجزانه ام چنانست که باید در مسائل آتیه خلافت مذاکرات مؤتمر اسلامی اجتماع نماید. لکن اشکالیکه درین مؤتمر بخاطر میرسد این است که موضع انعقادش بکدام مملکت باشد. زیرا در عروق و شرائین تمام علما و رؤسای نقاط اسلامی اثرات ممالک غیراسلامی اندرون بوده خدا نا خواسته این مجلس را هم بر علیه عالم اسلام بر مفاد خود شان خاتمه خواهند داد. مثلاً در حجاز و عراق، مصر و هند اثرات انگریز و در مراکش اثر فرانس و در طرابلس از ایتالیا و ترکیه از خلافت بیزار و ایران بخلافت کار ندارد. باید ضرور در حل و فصل این مسئله مهمه اسلامی در مملکت مستقله اسلامی افغانستان بعمل آید. حاضرراً الغای خلافت را اگر بنظر غائر بنگریم موجب منفعت عالم اسلام گشته زیرا که آنها دفعتاً از ملاحظه این مصیبت کبری از خواب غفلت بر خواسته در صدد فیصله نمودن حیات و ممات خویش گردیده اند. ما از مصطفی کمال مسرور و متشکریم که آن خلافتیکه بجز از مفاد ترکیه بدرد دیگر ملل اسلامی نمی پرداخت و نه مسلمانان دیگر نقاط اسلامی بامثال [فرمانبرداری] اوامر خلیفه گوش میدادند، مرفوع القلم گردیده اگر خواست خدا باشد خلافتی قائم خواهد گشت که نظیر خلافت حقیقیه قرون اولیه اسلام را خواهد داشت و مساوات حقیقی را در بین مسلمانان جهان حکمفرما خواهد نمود.

اعلیحضرت: تا حال حسیات خودم را نسبت بخلافت عظمی و ترکیه ضبط نمودم. اکنون خواهشمندم که محض جهت استحضار تان حقایق را بی پرده برایتان بگویم. خلافتی را که تا هنوز ملت دور دست ما تعریف میکردند، حقیقتی ندارد. در واقع خلافت برای منفعت اسلام تا هنوز کار ننموده است فقط

خلافت درین قرون اخیرہ آلہ دست خلفاء بوده است و بس. یک عده از ملت و اعضای دولت ما چنانچه همه تان مسبقہ، خلیفہ عبدالحمید خان مرحوم را چنان میشناختند کہ تمام روز در امورات دولت و مهمات شریعت و کار های سلطنت بذل مقدرت نموده شبانگاہ از بوریا بافی قوت و معاش خود را استحصال میداشت و او را از افراد نہایت مؤثق و مقدس عقیدہ داشته افعال و اعمال او را مساوی بہ صحابہ کرام می نگاشتند. از جملہ قصص مشہورہ کہ نسبت بہ سلطان عبدالحمید خان مرحوم در افغانستان سرانیدہ میشد، حکایہ بنای مسجدیست کہ برای نہادن سنگ تہداب آن شخصی را خواہش نمودند کہ در تمام عمر از وی نماز تہجد فوت نشدہ باشد. ہر چند تجسس بکار رفت سودی نبخشید. بالاخرہ خود سلطان وضع بنیاد آن مسجد را گذاشتہ تشکر کرد کہ از من تا حال تہجد فوت نشدہ است. حالانکہ مسلمانان ترکیہ و عموم ارباب خرد عالم اسلام سلطان موصوف را شخصی میپنداشتند عیاش کہ دراستبداد مرتبہ اولی را اشغال داشت و پانصد زن را نگہداشت مینمود و ہزار ہا نفر را قتل میکرد! او در ایام سلطنت خود چیز های را نمودہ کہ ذکر آن جگر را میخراشد. شما را بخاطر خواہد بود کہ ما و شما این مصطفی کمال را در خشک سالی (۱۳۰۰) چقدر یک مرد مقدس تصور داشتیم حتی در حین صلوة استسقاء شمشیربران او را بحضرت کبریاء شفیع بردیم، حالانکہ این جناب چون بمقصدش کامیاب و معاہدہ لوزان را منعقد ساخت، علی الفور با اخراج خلیفہ و خاندان آل عثمان پرداخت و او را بطور از مملکت آبائی وی بیرون کشید کہ موجب افسوس و حسرت عالم اسلام گشتہ مورد سخریہ و استہزاء دشمنان گشتیم. امروز با اینکہ خلیفہ اسلام بکمال عسرت و افلاس و یکعالم غربت در سوئزرلند اقامہ دارد، باز ہم حکومت مقامی آنجا وی را محض بدین جُرم کہ صاحب دو عیال است حکم اخراج را از آن مملکت میدہد. از طرف دیگر در عموم اماکن خود اعلان نمودند کہ جمیع ادیان آزاد است، ستر را از میان برداشتند و بسوی مکاتب دینی و اسلامی توجہی نمی گمارند. در صحنہ تمثیل و تیاتر زنہا و مردہا پہلو بہ پہلو مجالست میورزند، ہر چہ است از قامت ناساز بی اندام ماست. من بہ آواز بلند میگویم کہ خلافت بطرز و صورتی کہ بود و سواء از مفاد رقبہ حمرانی خویش، نقطہ نظری بخود نہاشت و بدرد و مصائب عالم اسلام نمی پرداخت، (چنانچہ در مواقع سہ گانہ تغلب انگلیسان بر افغانستان هیچ صدا و ندای نداد) و با اجتماع عالم اسلام کوششی بعمل نیآورد، هیچ بدرد نمیخورد و بکار نمی افتد و باید ہم کہ خلیفہ در امورات دنیوی مسلمانانیکہ در تحت حکومتش نباشند طبعاً و عقلاً مداخلہ نورزد و اگر بنماید آیا ایران، ہند، مصر، مراکش، تونس، الجزائر، افغانستان، چین و غیرہ مسلمانان عالم بلا عذر و ضرر و تکلیف بامثال [فرمانبرداری] اوامرش پرداختہ میتوانند؟ نی ابدال! بخیال عاجزانہ ام کہ درین دورہ خلافت بدرد نمیخورد و خلیفہ بجز از اینکہ خودش و مملکتش را دوچار مصائب کبری و هدف اسہام اعداء بگرداند، دیگر فائدہ را بہ اسلام عائد نخواہد کرد (چنانچہ اگر فعلاً ترکیہ موجب الغای خلافت استفسار شود، علی الفور بجواب ہمین کلمہ را خواہند گفت). قایم باید کہ ما و شما درین مبحث قبل از وقت مذاکرات ننمائیم و اوقات خود را در آن ضایع نکنیم. این کار کار علما است. باید جمعیت العلماء نخستین وظایف خلافت و متعاقباً فوایدش را با اسلام و تکالیفی را کہ بر مسلمانان عائد میکند و حقوقی را کہ مسلمانان بر خلیفہ دارند، توضیح دہند. سپس از آن موضع و شخص او را طوری تعین دارند کہ موجب نفاق و تفرقہ اسلام نشود و جہت حل و فصل آن علمای اعلام عالم اسلام باید باب مذاکرات را مفتوح سازند و چنانچہ قبلاً چندی از حضرات بدین مسئلہ اظہار افکار نمودند باید این وفد از طرف علمای افغانستان و جمعیت لویہ جرگہ بہ افغانستان مدعو شوند و درین مراتبہ آخرین یکمرتبہ دیگر داد اسلامیت و حق شریعت را ایفا نمایند. باقیماندہ مسائل سیاسیه ما و ترکیہ با اینکہ فعلاً ترکیہ خودش خود را از ما دور کردہ میرود و مناسبات در میانی خود را با ما یک رقم درست نشان نمیدہند، باز ہم باید ما این کشیدگی جزوی را

عائد بملت غيور تركيه نمائيم و آنرا بطرف اشخاصيكه فعلاً زمام كار بدست شانست، عائد نكنيم. زيرا كه از خرابي يك و يا دو نفر نبايد عموم ملت تركيه چنانچه وزير معارف گفت، مذمت كنيم. (ملاحظه شود اطوار و كردار حضرت نبوي و اعراب حجازي و اعمال و رفتار ابو جهل و ابولهب). ما را نبايد بمقابله بدی آنها با اوشان بدی كنيم، بلكه از حوصله و استقامت كار گرفته مانند سابق مناسبات خود مانرا با اوشان قائم داريم و اميد وار باشيم كه عمأ قريب پيش از پيش براه صلاح و سداد [خوبي و درستي] رفتار خواهند كرد و ما را از رفتار حسنه و مناسبات اسلاميت كارانه خویش مسرور خواهند داشت. لهذا بخيال ما اينست كه لويه جرگه بتوسط وزارت خارجيه حكومت تركيه را مطلع سازند كه فقره مقتدابهها و خلافت را خود شما چون لغو نموده ايد، ما هم از آن شما را سبكدوش می پنداريم. مواد بقيه معاهده ما با شما الی دو سال و چند ماه ديگر نيز قابل تعميل است. بعد از دو سال وزارت خارجيه مجدداً دروازه مذاكرات و تجديد معاهده با تركيه را بگشايد. در باب مسئله خلافت همان است كه ما و شما آنرا فيصله کرده نمیتوانيم بلكه آن كار، كار علمای جهان است. هر شخص را كه آنها بخواهند بعد از تعين وظائف و تكاليفش معين خواهند كرد.

مولوی فضل ربی: اعلیحضرتا! "خلافت" ابدأ حق سلطنتی نیست بلكه از روی شرع شریف هر اولوالامری كه پابند امورات شرعیه باشد، حق "خلافت" را دارد. علت الغای خلافت تركيه علاوه بر اسبابيكه مذکور گشت، يك سبب ديگري نيز دارد و آن اينست كه جمهوريت خلاف اساس اسلاميت است. در حينيكه اولوالامر دارای صفات اولوالامری نباشد، چطور ميتواند شد، او خليفه بشود و عالم اسلام خلافت او را قبول خواهند کرده توانست. امروز اگر به چهار دانگ عالم بنظر غائر ديده شود، قباي زیبای خلافت بغير از وجود مبارك شما كه كاملاً پابندی شريعت را بر خود متحتم [حتمی] داشته ايد بر ديگري زيبا نیست. در مسئله مناسبات ما و تركيه همان مناسبات سابق درست است. البته علمای افغانستان همچنان كه وفد "خلافت" را به افغانستان دعوت ميدهند، بهمين طور تركيه را نيز از اين خطا و لغزشی كه در الغای "خلافت" و اساس نهادن سلطنتش را بر حصول جمهوريت کرده تنبه فرمايند.

شيرجان صاحب زاده: اولاً "خلافت" عظماي اسلامي موروثي هيچ دولت گفته نميشود چرا كه مقصود يگانه از خلافت و سلطنت اسلامي همانا پابندی اوامر و نواهي خداوندی جلت عظمت و اتباع سنن حضرت رسالت پناهی عليه افضل الصلوة و اكمل التحيات بوده و بس. هر صاحب دولتی را كه حق سبحانه و تعالی برین نعمت عظماء و موهبت كبری موفق گرداند، نج نج، زهی سعادت و زهی افتخار (با يقين استحقاق خلافت اسلامي را نائل و سزاوار ميشود)، نه آنكه دولت تركيه جمهوريه بهمه حال خليفة المسلمين شناخته ميشود. باز ازین نعمت عظماء و موهبت كبری صرف نظر کرده اند و اساس دولت خود را به جمهور گذاشته اند كه خلاف قواعد سلطنت اسلامي گفته ميشود، يعنی اولوالامر هم گفته نميشود، چه جای خليفة المسلمين. البته استحقاق خلافت اسلامي به ذات همایونی منوط و مربوط است كه اساس قواعد سلطنت سنيه خود را موافق بشرعيت غراء محمدی گذاشته اند و پابندی اوامر و نواهي شرع مبين اسلامي را بر ذمه خود حتمی شمرده اند. جون اتفاق همه ملل اسلامي بقبول امر و نهی خلافت بر ذمه و رقبه خود شان لازمی ديده ميشود اگر بفضل و عنايات خداوندی میسر آيد، زهی سعادت و افتخار و الا صورت موجوده دولت جمهوريه تركيه استحقاق خلافت را بر خود باقي نگذاشته است.

ملا...! حديث حضرت نبوي را كه در موضوع خلافت و حكومت و امارت وسلطه و اقتدار سلاطين بود قرائت كنان از ترجمه آن لزوم نصب اميرعادل را توضيح نموده گفت كه خلافت حق آن شخصي

است که کاملاً پیرو قرآن و تابع شریعت باشد در اخیر دعوت جمعیت علمای عالم اسلامی را در پایتخت مملکت اسلامی حتمی نشان داد.

وزیر صاحب مالیه: ما نمیتوانیم که خود بخود علمای عالم را به افغانستان مدعو نماییم تا زمانیکه علما ضرورت و فوائد خلافت را خاطر نشان ما نکنند و یا خود علمای عالم خواهش آمدن شانرا به مملکت ما جهت فیصله مسئله خلافت ننمایند.

اعلیحضرت: بدون ازینکه ما علمای جهانرا دعوت دهیم و از عموم شان لزوم و عدم لزوم خلافت را استفسار نماییم چه طور بر طبق افکار یکعده از علمای افغانستان فیصله این امر بزرگ را نموده خواهیم توانست. چیز را که حضرات علمای ما نسبت به دعوت نمودن علماء جهان به افغانستان بخاطر دارند، کاملاً درست است. باید علمای ما وفد خلافت را چنانچه اظهار کردند، دعوت دهند و از تکالیف میزبانی و قدردانی آنها مطمئن باشند که حکومت شان هر گونه تسهیلات و تکلیفات آنها را محض خاطر داری علمای افغانستان و عزت و توقیر خلافت عظمی متعهد میشود. (درینجا ذات همایونی با علماء مخاطبه کنان الفاظ مزاح آمیزی را بیان داشته گفتند): چقدر نیکبخت و محبوب القلوب هستید شما علماء که خرچ همقطاران و مهمانان شما را نیز اخلاص مندان تان متحمل میشود.

خرچ اگر از کیسه مهمان بود

حاتم طائی شدن آسان بود. {ب.د}

شیر احمد خان وکیل صاحب خارجیه: خیر سخن از موضوع مجلس خارج شد و مبحث را گذارده بدیگر اطراف افکار محفل انعطاف ورزید. مقصد از معلوم نمودن دو حرف است که آیا معاهده ما با ترکیه بر حال بماند و یا تجدید شود؟

مستوفی: اعلیحضرتا! بهر نوعی که باشد ضرورت ادامه مناسبات و اقامه دوستی ما با دولت اسلامیة شرقیه ترکیه لازمست. خلافتی را که خود شان از گردن خود ساقط نموده اند، موجب تنقیص و تزئید معاهده ما پنداشته نمیشود. ما را نباید بر اجراءات داخلیه ترکیه اعتراض نماییم، چه تا زمانیکه آنها وجود خلافت را بخود مناسب می پنداشتند در توکید و تشدیدش مضائقه ننمودند. اکنون که در وجود آن برای دولت و سیاست خویش مضرت را ملاحظه نمودند، لغوش داشتند. چیزی را که خود آنها کشیدند، حاجت به اخراج نماند. ما راست که از آن ماده خلافت صرف نظر نموده مواد بقیه آنرا الا آن کماکان قابل التعمیل پنداریم. کسانیکه وجود خلیفه را برای عالم اسلام مفیدی نمی پندارند، باید آنها بسوی داد و فغان اسلامیان عموماً ناله و غوای چندین کرور نفوس اسلامی هندوستان مخصوصاً عطف توجه نمایند که آنها بعد از الغای خلافت به چه مصائب خود را مبتلا و از کدام تشبثات درین موضوع خود داری نموده اند. آنانیکه منکر معاونت و استمداد عالم اسلام با مقام خلافت عظمی میباشند، درین مسئله چه میگویند که به ملیونها پول اعانه در هر موقع مصیبت از طرف عالم اسلام عموماً و از طرف مسلمانان هندوستان خصوصاً به ترکیه علاوه بر طرفداری ترکیه و بر آوردن صدا های احتجاج خویش را بر علیه دشمنان خلافت عالیه محض اظهار عقیدت و همنوائی با ترکان ارسال شده است.

اعلیحضرت: من هم طرفدار مستوفی صاحبم. بلی! اگر واقعی مسلمانان عالم چنان که گفته میشود، محض باسم خلیفه را مقرر میداشتند و از معاونت و طرفداری او غفلت میکردند پس این ملت مظلوم اسیر هندوستان چرا باین اندازه پولها به ترکیه میفرستادند و در همه گونه معاونت و طرفداری او میکوشند؟ و چرا همین اعانه و مراعات را با دولت همسایه اسلامیة خود مملکت افغانستان نمی نمودند؟ و چرا وفدی را که جمعیت هلال احمر ترکیه جهت جمع آوری اعانه اطفال یتیم و بیوه زنان و

بازماندگان شهداء محاربه سمرنا فرستاده بود، بمحض استماع الغای خلافت نا کامیاب فرستادند و ملت افغان از کدام رهگذر اعانه میداد و جشن سرور و محافل دعائیه فتح ترکیه و مجالس تعزیه داری سلاطین معظمه مرحومه ترکیه را قائم میکرد؟ خلص اینکه معاونت و همراهی عالم اسلام بمقام خلافت تا جائیکه امکان پذیر است، در همه وقت ظاهر و باهر و قابل تقدیر است و وجود خلافت در همه حالت از عدمش اولی است و در شرافت، نجابت و فداکاری ملت ترکیه جای شبهه نیست. افغانستان ضرور این معاهده اش را که با ترک دارد تا زمانیکه خود ترکیه خواهش تبدیل و تغیر او را نکند، بر حال خودش بگذارد و در مسئله خلافت نیز تا بتواند فداکاری و جذبات اسلامی خود را اظهار دارد و همین وفد خلافت را حتماً در افغانستان دعوت دهند که آنها در تعین حقوق واردات و مخارجات و وظایف خلیفه بحث و مذاکره نموده با اتفاق عموم اسلام، شخصی را که علماء قابل "خلافت" بدانند، مشخص دارند و الا اگر ما طبق مقوله بعضی علمای خود تن تنها بدون صلاح و صوابدید علماء احدی را خلیفه مقرر داریم مانند شریف مکه خلیفه معینه ما هم بیک سر و دوگوش در میدان خواهد ماند.

یک وکیل: خودم طرفدار افکار قیمتدار همایونی میباشم و میگویم که این معاهده ما فعلاً بر حال و بعد از دو سال اگر لازم دیده شد، تغیر پذیرد. مسئله خلافت را با افکار عمومی علمای ممالک اسلامی واگذار شویم و آنها را ضرور به افغانستان دعوت نمائیم.

وزیر صاحب مالیه: بلی! اگر علمای اسلامی خواهش آمدن شانرا به افغانستان بنمایند، ما آنرا بسر چشم قبولداریم و الا خودم طرفدار مدعو نمودن شان به افغانستان نمیباشم.

اعلیحضرت: نی! ما فقط بغرض اظهار خلوصیت و عقیدت خودمان بمقام خلافت، عزت و توقیر [وقار بخشیدن] علمای اسلامی وفد خلافت را در مملکت مستقله اسلامیة افغانی خویش دعوت میدهیم. اگر اوشان دعوت مارا نشنیدند و موضع مذاکرات را بدیگر نقاط اسلامی معین داشتند البته که هیئت علمای ما بسروچشم بغرض شمولیت آن مجلس مبارک اعزام خواهند یافت.

مولوی محمد حسین خان: نیز تائید قول همایونی را نموده به حواله یکی از جرائد عربی اسلامی بیان نمودند که جهته مذاکرات وفد خلافت بهترین نقاطیکه از اثر اغیار خالی میباشند، افغانستان است، لهذا ضرور مؤتمر اسلامی علمای ما چنانچه خواهش نموده اند، مدعو نمایند.

مولوی سیف الرحمن: یک بیانیه طویلی را در ظرف (۳۰) دقیقه ایراد نمود. چون تماماً خارج از مبحث بود، ما با ایراد آن صرف اوقات ناظرین را روا دار نمیشویم، تنها الفاظی را که در آن ضمن قابل ذکر است، خلاصه مینمائیم:

قرائت و ترجمه طولانی آیه (و اعتصموا بحبل الله جمعياً و لا تفرقوا) با مفاد و ماله و علیه آن، تاریخ مختصره خلافت اسلامیة، مساعی جمیلہ خلفای راشده، زمان خلافت عباسی، تن پروری خلفای مابعد صفات عمر بن عبدالعزیز، غمخواری برخی خلفای اسلامی با عموم مسلمانان شرقی و غربی، عدم انقیاد حقیقی هند و افغان، ایران و چین، اعراب و ترک با مقام خلافت از شومی اعمال شان است، باید ضرور منقاد شوند و همه اوامرش را تعمیل نمایند. اجتماع ۱۳ ساله علمای اسلامیة بر دوام خلافت دلیل بزرگ است براینکه باید ضرور خلیفه در اسلام معین باشد. اگرچه آن خلیفه خلیفه حقیقی نباشد، باز هم مسلمانان باید تعمیل اوامرش را بنمایند در قیام او بکوشند.

وکیل صاحب خارجیه: هر چند به حضار تاکید میشود که خارج از مبحث مذاکرات ننمایند و بر طبق لایحه لویه جرگه که به نزد هر کدام تان است گفت و شنید دارند، باز هم بعضی از حضرات مسئله زیر

بحث را گذاشته، بدیگر اطراف سخن میرانند و موجب طوالت مجلس و تضییع اوقات میشوند. غرض ما صرف همین کلمه بود که معاهده حاضره ما با ترکیه بر حال باشد و یا تجدید شود، اینک هر شخصی که طرفدار تجدید معاهده باشد بر پا بایستد و هر کدامی که خواهشمند بر حال بودنش نباشد نشسته بماند تا با اشخاصیکه مخالف همدیگران باشند در همین موضوع بحث کرده شود.

جمهور: نشسته ماندند و احدی قیام نورزید بعد از وقفه دو دقیقه ذات جهانبانی فرمود:

علیحضرت: معلوم شد که عموماً شما طرفدار بر حال ماندن معاهده موجوده افغانیه و ترکیه اید و در خواستن وفد خلافت به افغانستان کاملاً متفقید و اشخاصیکه مخالف بودند، در بحث قانع شدند.

جمهور: بلی، بلی! همه ما بر طبق مفکوره همایونی بوده مانند سابق مناسبات خود را با ترکیه خواهان و دعوت دادن وفد خلافت را به افغانستان بنظر استحسان مینگریم. (کف زندهای شادمانی)

علیحضرت: رئیس شورای دولت را امر بقلمبند نمودن نظریه لویه جرگه نموده بعد از تحریر بحضور عموم خوانده شد و بکمال شادمانی و بشاشت اولاً به امضای همایونی و متعاقباً به دستخط و مواهیر عمومی مزین گشت.

معاهده ایران با افغانستان

بعد از اختتام معاهده ترکیه و استقرار رأی عمومی بر ادامه موقتی آن عهد نامه و مدعو داشتن مؤتمر اسلامی به افغانستان نوبت به قرائت معاهده ایران و افغانستان رسید. درین معاهده نیز ذات همایونی سپس از آنکه آقای وکیل خارجی هر ماده آنرا به اخیر میرسانید، تشریحات عام فهم و توضیحات خوبی را به حاضرین میداد. بعد از اختتام این معاهده برخی از سؤالات و جوابات نسبت به بعضی از مواد آن از طرف لویه جرگه بعمل آمده عده توضیحاتی را در بعض فقرات آن از وکیل صاحب خارجی خواستار شده در نتیجه عموم حضار برین معاهده دوستانه اسلامی کارانه اظهار مسرت و رضامندی خود شانرا نموده یکی از آن در آخر مبحث بر خواسته بعرض رسانید:

وکیل: بخیال عاجزانه ام باید لویه جرگه این معاهده را هم بنظر تقدیر استحسان نگریسته وزارت خارجی را توصیه و تاکید نمایند که در مزید مقدمات محبت و یکرنگی و اتحاد، اتفاق و همدستی با دولت ایران بکوشد.

جمهور: بسیار خوب همه رضامندیم که مناسبات دوستانه و حسیات محبت کارانه ما زیاده بر زیاده با دولت همکیش و همزبان ما ایران بحسن مساعی وزارت خارجی مان بعمل آید. (سپس از آن رأی عمومی لویه جرگه نسبت به حسن مناسبات ایران و افغانیه اولاً قلمبند و متعاقباً به پیشگاه حضار قرائت گردید در نتیجه تمام نفری او را به امضای خویش سپس از امضای ذات ملوکانه موش نمودند. ب.د)

معاهده افغانی و فرانسوی

بعد از اتمام نظریات لویه جرگه نسبت به معاهده ایران و افغانستان نوبت به قرائت معاهده افغانیه و فرانسه رسیده آقای رئیس شورای دولت معاهده را قرائت مینمود، ذات ملوکانه چنانچه گفتیم در توضیحات و تشریحات آن میپرداختند.

مستوفی کابل: چنینکه معاهده ختام یافت میرزا غلام مجتبی خان مستوفی اظهار داشت، این معاهده را باید لویه جرگه بر طبق معاهده ایتالیا تصدیق نموده وزارت خارجیه را بمزید تشدید روابط سیاسی و دوستی با دولت فرانسوی مامور فرمایند.

وکیل قندهار: از طرف جمهور بر پا خواسته معروضداشت که ما از همدستی های دوستانه و معاونت های انسانیت کارانه دولت فرانسه که در راه تعلیم اطفال ما نموده و مینمایند اظهار سرور و تشکر میداریم و از تسهیلاتی که برای وزارت حربیه ما در ابتیاع اسلحه نموده است نیز ممنونیم و متفقاً وزارت خارجیه خویش را بمزید استحکام مراتب و محبت و سیاست با دولت مشار الیه توصیه مینمائیم.

جمهور: درست است همه ما به مناسبات دوستانه افغانستان با فرانسه مسرور و در الفاظیکه وکیل صاحب فرمودند، متفقیم. (بعد منشی مجلس لایحه را که مبنی بر احساسات لویه جرگه نسبت به دولت فرانسه بود، تحریر و به پیشگاه حضار تقریر نموده در آخر از طرف عموم بعد از امضای بیضای همایونی تصدیق گشت.

معاهده افغانستان با آلمان

بعد از اتمام معاهده فرانسه و قلمبند شدن رأی عمومی نسبت بدان، معاهده آلمان و افغان قرائت گردیده در آن نیز ذات ستوده صفات ملوکانه تشریحات میفرمودند.

مستوفی کابل: بر پا خواسته گفت که این معاهده و امثال آن معاهدات سیاسی است و در معاهدات سیاسیه حق هیچگونه مذاکره و مباحثه نمیباشد. حالانکه در تمام این معاهده سیاسی نیز منفعت و شرف افغانستان مذکور است، لهذا درین معاهده و در اشباه [امثال] آن مانند نظریه و آرای که در معاهده ایتالیه و فرانسه مرقوم گشته رأی لویه جرگه قلمبند گردد.

جمهور: تائید قول مستوفی صاحب را نموده منشی مجلس را به قلمبند نمودن رأی مجلس بر طبق که به فرانسه و ایتالیه نوشته شده بود در حق جرمن نیز امر دادند. چنانچه رأی عمومی علی الفور تحریر و بنزد عموم قرائت و در آخر ذات ملوکانه اولاً او را امضاء و متعاقباً از طرف جمهور تصدیق و امضاء گشت. (ب.د)

معاهده افغانستان با بلجیک

وکیل خارجیه: سپس از آن نوبت به قرائت نمودن معاهده بلجیک رسید. آقای شیراحمد خان در تشریحات آنهم بذل مقدرات کنان در خاتمه آن فرمودند که این معاهده بدین نزدیکها شرف انعقاد را پذیرفته و تا هنوز بر طبق مندرجات آن اجراءات بعمل نیامده است.

جمهور: بسیار خوب است از طرف ما نیز وزارت خارجیه تصدیق این معاهده را تقدیم نموده و از قوه بفعل آوردن آن مساعی جمیل خود را مبذول دارد. در اثر رأی عمومی علی الفور نوشته شده و به پیش جمهور خوانده شده در خاتمه آن حضور شاهانه ابتداء او را دستخط کرده پس از آن به امضای دیگران نیز تزئین یافت.

اعلیحضرت: بعد از اختتام معاهده های فوق فرمودند که این مساعیات و کارستانی های وزارت خارجیه ماست که درین عرصه (۵) سال بشرف و عزت و منفعت افغانستان بعمل آورده است. این معاهدات را این طور که شنیدید تصور نکنید که خود بخود ترتیب، امضاء و قبول گردیده است بلکه در هر ماده و هر فقره آن الفاظ های بسیار و مذاکرات بی شمار، عملیات و تشبثات در معرض اجراء آمده و علاوه برین بسا جزویات و کلیات و فروعی جهت آن ترتیب و تعمیل شده است که اگر به مذاکرات و بیان همه پردازیم مدت طویلی را بکار میبرد و ازین بعد هم خودم و وزارت خارجیه ام تا بتوانیم در تشبید روابط افغانستان با روی جهان در عزت و شرف و منفعت افغانستان از دل و جان خواهیم کوشید.

خواهش قیام مناسبات افغان با جاپان

عماند لویه جرگه: بعد از اختتام منطوقه همایونی عمائد لویه جرگه از ذات همایونی التجا کردند که باید ضرور عقد مناسبات مان با دولت شرقیه جاپان نیز بعمل آید و نظر بهمه دول روابط ما با جاپان از حد زیبا و نهایت خوب پنداشته میشود. آیا وزارت خارجیه مان درین مسله اقداماتی نموده است یانه؟ اگر نموده باشد، ضرور باید که بنمایند.

اعلیحضرت: مدتی است که مذاکرات ما با دولت جاپان جاری است و در نتیجه دولت مزبور سفارت ما را قبول و عمأ قریب سفارت ما بدانطرف اعزام شدنی است. به شما معلوم است که قبولیت سفارت بدو نوع است. اول قبول نفس سفارت، دوم قبول شخصی سفیر. قبول نفس سفارت از مدتی بعمل آمده است. اکنون انتظار قبولیت وزیر مختار ماست که ما به دولت جاپان اطلاع داده ایم که جناب علی احمد خان ایشک آقاسی اسبق وزیر داخلیه سابق افغانستان به سفارت افغانی در جاپان مقرر شده است. اینک بهمین زودیها جواب آن خواهد رسید و سفارت ما بدان صوب حرکت خواهد کرد. امثال این اعمال را هیئت فعال وزارت خارجیه زیاده تر نموده اند اما چون تا حال در معرض عمل و اجرا نیامده است، لهذا تذکر اشیائی [چیز هائیرا] که تا هنوز به میدان یقین نبرآمده و جامه عمل را در بر نکشیده است برای تان کردن و خواندن مناسب نیست.

ایشان اعظم خواجه: نطقی در موضوع استقلال افغانستان و مساعی جمیله اعلیحضرت همایونی و خدمات قابل تقدیر وزارت خارجیه ایراد کنان خاتمه مقاله اش را بدین مسئله نمود. سابق برین اگر ما فرامین و رقم های گوناگون را بدست داشته بخارج میرفتیم و بهر طریقه و انواع خود را معرفی مینمودیم، احدی ما را نمیشناخت و بما اهمیت و قیمتی نمیداد، اما هنوز اگر ما یک پساپورت قوماندانی افغانستان را بدست داشته بهر دولت و به نزد هر ملتی که برویم و با هر کسیکه بر خوریم اعزاز مینگریم و اکرام می بینیم (کف زدنهای شادمانی)

محمد اسحق خان: نیز به همین منوال نطقی را ایراد و در خاتمه از مساعیات جهاندرجات مُحی ملت افغان اظهار امتنان و برای وزارت خارجیه افغانستان عرض نمود. کلماتش به کف زدنهای آنی مظهر جمهور گشت.

رئیس عمومی شورای دولت: وکلاء محترم، مشایخ و علماء معظم، سادات و روسای مکرم کُل نقطه افغانستان! بتقریب انعقاد لویه جرگه من بحضور شما عرض کرده نمیتوانم که بزیر این خیمه و بارگاه یک هزار یا دو هزار نفر از افغانستان حاضرند بلکه عرض میدارم که جمیع ملت ما امروز بحضور

اعلیحضرت شرف حضور دارند و به پیشگاه شما ذوات محترم یک حصه از خدماتهای دولت متبوعه تان که به توجه و همت اعلیحضرت غازی در وزارت خارجیه تان برای افغانستان شده است، توضیح و تشریح یافت. میخواهم واضح تر عرض کنم یکوقت همین افغانستان بود که سوداگر های آن از هندوستان تا کلکته میرفت و خود را از سیاحین بزرگ میشمرد و کس نمیدانست که به آخرین نقطه هندوستان و کلکته سواحل و بندرگاهی دیگری هم است یا نیست؟ همین افغانستان بود که از عمائد و امراء انگلیس لات و برنس را می پنداشتند و بس. اما نمیدانستند که لات کیست و برنس چه منصب دارد؟ بلی! افغانستان از مدتی خیال داشت که خود را با دول عالم بشناساند و نام خود را بروی دنیا نشر نماید. چنانچه سلاطین ماضی مملکت افغانی درین راه کوششها کردند و تشبثاتی را بکار بردند، اما متأسفانه که بر عزم خود کامیاب نشدند. لله الحمد که در عصر سعادت حصر اعلیحضرت غازی به مقاصد خویش نائل و شرف عزت خود را حاصل کرد. چنانچه عموم سفراء و نمایندگان او در روی جهان قبول و پرچمهای اسلامی افغانی ما در فضای عالم بتموج است. ملت افغانستان از که تا مه بتمام گره دنیا رفته میتواند و همه کس بنظر عزت بطرف شان مینگرد. خود من که یکی از خدمتگاران ملت خود میباشم، چندی پیشتر ازین در ضمن ایفای ماموریت به اکثری از حصص دنیا سیاحت کردم و به هر مجلس که میرفتم مورد عزتداری زیاد میگردیدم و چنان پذیرائیها میشدم که در داخل مملکت خود آنقدر عزت ندیده ام به لحاظ اینکه نام افغانستان بر سر من بود [عموم زنده باد اعلیحضرت پادشاه ترقیخواه ما!]

امروز شما خیال نکنید تنها شما وزارت خارجیه را پیدا کرده اید. نی! بلکه افغانستان دارای وزارتات و ریاسات، مدیریتها و ماموریتها، حکومتیها و دیگر تشکیلات مفید و ترقیهای مزید گردیده دارای عزت و شرف و مفخرتی که شایان اوست، میباشد. امروز افغانستان بوجود این پادشاه ترقیخواه و شریعت پرور خود افتخار میکند که به نظر دول معظم دنیا بتوجهات این شهنشاه خویش خود را معرفی کرده است. [زنده باد شهریار ترقیخواه شریعت پرور ما]

امروز جای بسیار مسرت و شکران است که افغانستان یک پادشاه با غیرتی پیدا کرده که زندگی، راحت و عیش خود را فدای آبادی مُلک و ملت خود مینماید. امروز افغانستان نه تنها با دول خارجیه بزرگ دنیا نوشت خوان بر کاغذ دارد، بلکه الحمد لله امروز افغانستان بسیار فائز [پیروزی] های دول اجانب را گرفته است. شما ببینید فائده های که امروز از دول اروپا گرفته ایم یکی هم اسلحه موجوده است که بیک تعداد مکفی داخل مملکت ما شده و میشود و دیگر اسلحه جات، طیاره ها و فابریکه ها و ضروریات نیز برای افغانستان آماده و موجود بوده صرف بامر وزارت حربیه و حکومت معطل است. اگر وزارت حربیه ما امروز امر نمایند، در مدت قلیل بسیار اسلحه علی الفور برای ما بهم میرسد. امروز دولت روس، جرمنی، دولت فرانس، ایتالیه و دولت انگلیس هر کدامش علیحده علیحده خواهش دارد که اسلحه از ما بخرید و ما به شما اسلحه میدهیم. یکی میگوید طیاره میدهیم توپ میدهیم، دیگری میگوید فابریک میفرستیم، دیگری خواهش ارسال مستخدمین مینماید. مطلب هر کدامی ازین دولتها خواهش دوستی افغانستانرا که یک قوم شجاع دلاور میباشد دارند (کف زندهای شادمانی)

کدام دولت است که اسلحه و قوت خود را کم کردن میخواهد اما زمانیکه بما اسلحه میدهند محض جهت دوستی به افغانستان است و الا به رویه افغانستان محتاج نخواهد بود. فقط امروز دولتهای معظمه دنیا آرزو دارند که با دولت افغانستان دوستی و مناسبات داشته باشند و این دوستی شان ضرور برای یک روز ما مفید خواهد بود. همین افغان است که از لاهور بیشتر را نمیدانست، همین افغانستان در نقشه جات زمان سابق یک حصه از ملحقات هندوستان پنداشته میشد و انگلیسان او را زیر اسارت خود

میدانستند، همین افغانستان که در دنیا نام و نشان نداشت، همین افغانستان که عموماً لقمه نیم خوابیده و یک مملکت زیر حمایه انگلیس شمرده میشد، از توجهات جهاندرجات پادشاه رفیع پایگاه خویش خود را در جهان معرفی کرد و بجمیع دول خود را نشان داده، گفت هر کس دوستی افغانستان را آرزو داشته باشد، افغانستان حاضر است و هر که دشمن او باشد، افغانستان نیز مردانه وار بمقابله او حاضر است که مشت در دهن شان زده خار گلوی شان بشود. (کف زندهای شادمانی) ما را باید شکرانه به درگاه خالق یگانه نمائیم که امروز دوره (۵) ساله ابتدائیه خود را زیر سایه اولوالامر مجاهد خویش بسیار کامیابانه طی کردیم. وزارت خارجیه خدمت پنج ساله خود را بحضور شما عرض کرد، برین خشنودی و تشکرات و حوصله افزائیهای پیهم شما فخر میکند و امید داریم که در آینده نیز به عنایت خداوندی و توجه اعلیحضرت غازی دوره ثانیه خود را نیز به بسیار کوشش و سعی و کار به انجام برساند تا در لویه جرگه آینده خدمات ناچیزانه خود را بحضور شما عرض کرده بتواند (کف زندهای شادمانی)

مولوی محمد بشیر: کلماتی را در موضوع صفات و مزایای همایونی و خدمات قابل تقدیر وزارت خارجیه ایراد کنان در خاتمه معروض داشت که باید از طرف لویه جرگه تشکر نامه‌های متعددی بدان ملل و دولیکه در موقع کشیدگی افغانستان و انگلستان اظهار همدردی نموده و با افغانستان همراهی و هموائی فرموده اند، فرستاده شود.

وکیل صاحب خارجیه: حسیات متشکرانه افاغنه و اظهار امتنان از طرف حکومت افغانستان قبل برین برای آن حکومت‌های که در آن موقع با افغانستان همراهی و هموائی کرده اند، بطور درست فرستاده شده است باز هم ما از خیالات شما مشکوریم.

مولوی صاحب کامه: نیز تشکراز مساعیات جمیله ذات شاهانه که در امورات خارجیه درین عرصه وجیزه بعمل آمده است، بیان داشته در آخر متأسفانه اظهار داشتند ایکاش ما هم یک بندر گاه بحریه را مالک میبودیم و در خاتمه مقابل خویش ضروریت طیران طیاره را در افغانستان حتمی نشان داده، عطف توجه ارباب حکومت را بسوی آن خواستار گردید.

اعلیحضرت: نطق مفصلی را در جواب مولوی صاحب بیان داشته ضمناً فرمودند که کنایتاً از کلام شما چنان فهمیدم که نسبت باخوان [برادران] اسلامیة مقیمه سواحل جنوبی افغانستان حکومت تانرا توصیه میکنید. حکومت شما آنها را مانند قطعه جگر خویش می انگارد، شما مطمئن باشید. در مسئله طیاره با اینکه وزارت حربیه جواب تانرا بگوید، باز هم اینقدر شما را تسلیت میدهم که افغانستان در سر انجام نمودن مسئله طیاره جهت قوای حربیه خود نیز غافل نمانده و ممکن است که عمأً قریب به مقصد خویش کامیاب آید.

جمهور: ما شرکاء لویه جرگه از اقدامات شرافت کارانه و شاهکاریهای مفخرانه همایونی در معاملات خارجیه کاملاً اظهار سرور و خرمی مینمائیم و کاملاً اظهار تشکر و اطمینان خود را از معاملات خارجیه خویش داشته دعای مزید کامیابی و موفقیت حکومت خویش را خواهانیم.

اعلیحضرت: مقصد اینکه معاملات خارجیه ما که تا حال نموده بودیم، بحضور شما خوانده شد و از ملاحظه شما کاملاً گذشت و از افکار آرای تان فوائد گرفتیم. اینقدر قطعی بحضور تان عرض کرده میتوانم که مناسبات خارجیه ما به فضل خداوند خوب است. اگر چه نسبت به آرزو و خواهشات خودم نهایت کم است از خداوند بیش از بیش خواهانم. من مستحق اینقدر تعریف و توصیف، الفاظ و عباراتی که نسبت بمن گفته میشود، نمیباشم. (ما آن تعریف و توصیفهای ملوکانه را محض از خوف تطویل در مقالات آن درج ننموده ایم. ب.د)

البته اینقدر معروض میدارم که این عاجز مقصدی به جز از خدمت به اسلام، ملت و وطن در نظر ندارم تا خدا از من رضا شود.

بهر تقدیر معاملات خارجیّه حسب مطلوب به طریقه از حد مرغوب که حاجت به مذاکره و مباحثه مزید نیفتاد و مهره های سیاه و سفید ما بکار نیاید زیرا که فکر ملت و دولت یکسان بود، خاتمه پذیرفت و هم ساعت پوره شده فی الحال شما تشریف برده به صرف طعام و ادای صلوة پرداخته پس از ساعت (۲) معاملات داخلیه ما آغاز میشود. هر مبحث را از اتفاق آراء شما حضار فیصله خواهیم نمود که در آتیه کدامین طرز عمل را اختیار داریم و چطور اسباب آسایش و رفاه ملت و مملکت خود را پیشبینی نمائیم. مسائل مهمه ما که مناسبات خارجیّه بود، لله الحمد بخوبی صورت انجام را پذیرفت. در مسائل داخلیه اختیار بدست خود ماست. هر امری را که عموم منظور و پسند نمایند و اساسی برای خویش اتخاذ ورزند، همانا که در اجراء و قبولیت آن مضائقه نخواهد شد و اگر اعتراضاتی نمایند، شنیده میشود و اشکالاتی را که در راه ترقیات خویش بنگرید، آزادانه بگوئید که من برای استماع آن حاضریم.

نظریات و مشاورت لویه جرگه در مسایل داخلیه

روز یکشنبه (۲۹) سرطان بعد از ظهر

{چون از طرف صبح این روز در مسائل خارجیّه و مناسبات بیرونی مذاکرات جریان داشت قبل از توپ چاشت امورات خارجیّه بر طبق آمال ملت و منافع مملکت و عزت و شرف دولت بررغم اعدای داخلیه و خارجیّه بکمال کامیابی اختتام پذیرفت، ذات جهانبانی بقریب اختتام آن حفله مبارکه در ظهر این روز وعده بمذاکرات در امور اندرونی مملکت نموده بودند، لهذا جمهور شرکاء لویه جرگه پیش از اینکه وقت ساعت (۲) را نشان می داد، بیک شوق و شعف فوق العاده اجتماع نموده تماماً بمقامات معینه خویش اخذ موقع نموده و انتظار ورود مسعود شهریار محبوب القلوب شانرا داشتند تا اینکه ذات شهریاری بوقت موعده رونق افزای محفل صدارت و روشنی بخشای دیدۀ منتظرین گشته نطق مفصل دلچسپی را ایراد فرمودند که مطالب عمده آن حسب ذیل است. ب.د.}

علیحضرت: بنام خداوند خویش آغاز میکنم :- خدای را شکر گذارم که در این عرصه یکنیم روز معاملات خارجیّه با کمال خوبی حسب خاطر عمومی شرف اختتام را پذیرفت. اکنون نوبت بمذاکرات در امورات داخلیه مملکتی رسیده در این ضمن ابتداء بطور یادداشت عرض میدارم که شمایان در کدام یک مسائل خواہش مذاکره و مباحثه را دارید؟ از حکومت چی خواہش و مطالبه مینمائید؟ سیاست داخلیه ما تماماً بر طبق اوامر خداوندی وحضرت رسالت پناهی و شریعت غرای احمدی است و همه اجراءات و عملیات و کارروائی این مملکت اسلامی افغانی ما بر همین اصول مقدسه اسلامیہ مرعی و معمول بوده و می باشد و ابدأ خواہش نداریم که در این سر زمین شرافت قرین بجز از این اساس متین دیگر اساس و قانونی را حکمفرما نمائیم. نظربه همین عقیده و مفکوره خویش تمام نظامات و قوانین و کارهای عصر ابتدایه مملکت عزیزم را درینمدت (۵) سال بر همین اساس بنا گذارده ام. اکنون از شما ذوات محترم معلومات میخواهم که شما در کدام مسئله و کدامین اساس معلومات را خواهان و طالب مذاکره در آن میباشید، تا همان اساس و همان فقرات پیشگاه تان قرائت و مطرح مذاکرات گردد و الا اگر شما بخواهید که تمام نظامات و اساسهای اداری حکومت خود را ملاحظ و تطبیق دهید، پس لطفاً کم از کم تا پنجسال رخت اقامت خود را در اینجا بیفکنید تا بر تمام جزئیات و

فرعيات حكومتى خویش كه به هزار خون جگر در این مدت تدوین و تنظیم یافته است، اطلاعات هم بهم رسانید. هر اساس و كاریرا كه شما قابل بحث می انگارید، بیان نمائید تا در همان موضوع جهت تنویر افكار حضار گفت و شنید بعمل آمده و در نتیجه تعدیلات و تغییرات و تبدلات در اساس وشالوده حكومت كرده شود. اگر چه به خیال خودم موضوعیكه در آن مباحثه لازم میباشد، حاضر است. اما اول از شما استفسار و استخبار را خواهانم، فكر خودم را در آخر معروض خواهم داشت. بعضی امورات و مقررات حكومتی از قبیل مالیات و خدمت عسكریه و محصول مواشی و امثال آن آنچنان اساس های لا تغییر حكومت است و هیچ سلطنت بدون تقرر و اتخاذ آن جریان پذیر نیست. اگر شما خواهان تغییر و تبدیل در این اصولات باشید، پس لطفاً در تنخواه مامورین و تعداد عساكر و دیگر تكلیف و اخراجات حكومت نیز تخفیفاتی را وادار شوید، تا من نیز در دخل تقلیل نمایم. باقیمانده امورات سیاسی عده از آنرا خود شارع مقرر و معین داشته است كه هیچ مسلمان و صاحب وجدان در آن مداخله كم و زیاد را روادار شده نمیتواند، مجبور است كه بر طبق اوامر خداوندی و فرمایشات شریعت نبوی رفتار نماید. برخی از آن كه تعزیرات است، در آن تنها حق مداخله را اولی الامر دارد مثلاً از (۳) ذره را الی (۳۹) ذره را من عاجز اختیار دارم كه بر اشخاص جانی اجرا نمایم كه آنهم در حقیقت تعمیل امر شارع است كه بر حسب عادت و اطوار قوم و اقتضای زمان و روش دوران در معرض اجراء آورده شود. اشیای كه از طرف شریعت تحدید شده چنانچه گفتیم احدی در آن حق مداخله را ندارد. اگر شما میگوئید در آن مسائل بدست دیگری هم اختیار است، اینك نسبت بمن علما بیشتر می دانند و برای مباحثه حاضر اند و در امورات تعزیری تصویبات را كه حكومت شما بلحاظ زمان و عادت و رفتار اهالی افغانستان وضع كرده هیئت عالیہ تمیز و خودم حاضرم كه آزادانه با شما مباحثه نمائیم، مقصد اینست كه شما اولاً موضوع مذاكرات خود را تخصیص دهید كه در کدام یک اساس و نظام خواهش دارید كه بحث كنید؟

مولوی صاحب كاهه: تنقیدات را كه بنده در خیال دارم و نظریات را كه خواهش رسانیدن آنرا بگوش حق نبوش ملوكانه دارم حسب ذیل است:

۱- نظام نامه جزا در مجلس لویه جرگه سرا پا ملحوظ گردد تا مسایل آن طبق مذهب مفتی بها حنفیه ترتیب و تدوین و تعدیل گردد.

۲- مسله نفوس است كه ما آن خدمت باشرف جهاد را بسر چشم قبولداریم، لکن در آن خواهان بعضی تعدیلات میباشیم.

۳ - اگر اجازه همایونی باشد بودجه عمومی مملكت خویش را ملاحظه میداریم.

۴ - در معارف افغانستان بعضی نظریات خود را بعرض می رسانیم.

۵ - در اجراءات وزارت تجارت عرائض خود ها را تقدیم می نمایم.

۶ - در شورای دولت نظریات خیر اندیشانه خود را تحفه حضور میداریم.

اعلیحضرت: از این یادداشتهای اجمالی مولوی محمد ابراهیم خان مذبور اظهار خرمی نموده بیک لهجه محبت و شفقت فرمودند كه شما فعلاً در این نظریات خویش كدامش را اولاً خواهش دارید كه تحت مذاكره آورده شود؟

جمهور: بیک وضعیت مؤدبانه تماماً بر پا خواسته بعرض رسانیدند كه اعلیحضرات بیشتر از همه التجا داریم كه نظام نامه جزای عمومی تحت تدقیق و ملاحظه هیئت علمای لویه جرگه در آورده شود

تا مسائل ضعیفه و روایات مرجوحه آن برطبق مذهب مفتی بها حنیفه بشکل یک فتوای اسلامیة تدوین و ترتیب گردد. برآن مؤلفه معظمه نام (فتاوی امانیه) گذاشته شود.

بعد از اینکه معانی فوق بحضور موفور السور شاهانه معروض گشت، بتائید آن از هر دهن سخنی و از هر چمن سمنی عرض وجود میکرد و هر یک از شرکای لویه جرگه در تعدیل و ترتیب مواد جزایه بطریق موصوفه مذکوره فوق اظهار نظر رأی میکردند و اعلیحضرت محی ملت افغان بکمال مسرت و خنده پیشانی تمام گذارشات و منطوقات حضار را سراپا گوشگذار میفرمودند و هر کدامی از مقررین را حسب نوبت برطبق مقررات لویه جرگه وقت و موقع بیان و گذارش را عطا و کرامت میفرمودند، برخی از آن مطالب مهم که در این فرصت بحضور لامع النور اعلیحضرت از طرف علما و عماد ملت معروض آمده است، اجمالاً در ذیل مرقوم میگردد.

پادشاه گلجان: چند اشعار افغانی را در صفات حمیده و خصائل عجیبه همایونی و تعریف و تقدیر خدمات فوق العاده اعلیحضرت غازی گفته ضمناً دعای مزید کامیابی و موفقیت شانرا در راه ترقیات ملک و ملت بیان داشته در خاتمه بشدت درخواست این امر را کردند که باید تمام امورات بر طبق مقررات مفتی بها مذهب حنیفه در ممالک افغانیه مانند سابق در ازمنه لاحق نیز حل و فصل گردد.

مُلا: بعضی از متمدنین دنیا در عصر حاضره چنان تَوَهُم می کنند که امورات دنیوی و مسائل سیاسی در قرآن الهی نیست و آنها بر همین مفکوره خطای خویش، ضرورت ایجاد قانون جدید و آئین تازه را دعوی میکنند. حالانکه تمام امورات جزوی و کلی در قرآن پاک مندرج است. جمیع العلم فی القرآن لکن تقاصر عنه افهام الرجال.

ملا: بعضی مسایل در نظامنامه از عدم احتیاط علمای تمیز که در اینجا حاضرند، بر اقوال ضعیفه اندراج دارد باید از حضور شریعت پرور تان برای علمای حاضره امر داده شود که آنها در اصلاح آن بکوشند.

رئیس شورا: ملا صاحب شما نظیر آن مسائل را بگوئید که در کدام ماده و کدام فقره همچو یک مسئله ضعیفه داخل است.

ملا: حضرت رئیس امثال این اباحت مبنی بر لطافت های علمی و نزاکتهای روایتی میباشند. ما نمیتوانیم که فی الحال آن اباحت را که در حقیقت یکی از وظایف علمای مدقق است در اینجا بنمائیم. بهر تقدیر آرزو مندیم که بما اجازه اصلاحات و تعدیلات در نظامنامه جزا اعطا شود.

ملای قندهاری: اعلیحضرتا! مقصد ما صرف بودن اجراءات بر طبق مذهب مفتی بها است، عام اینکه بصورت نظامنامه باشد و یا فتاوی و یا ترجمه کنز و هدایه در مختار و غیره کتب فقیه.

مولوی فضل ربی: ما خوب گمان داریم و کاملاً معتقدیم که ذات همایونی کاملاً پیرو قرآن و یک فدائی دین مبین سیدالانسان و الجان میباشند و همه اجراءات و عملیات اعلیحضرت تالی احکامات خداوندی و مفسر فرمایشات شریعت غرای احمدی است، لکن بنا بتحریر برخی از دشمنان داخلی و خارجی بهمدستی و پشتی بانی علمای سوء ما بر بعضی از مندرجات قوانین امانی عصر حاضره ما تنقید میکنند و بر بعضی روایات ضعیفه که از عدم تمیز هیئت تمیز ما در آن موجود است، مشمول است نکته چینی میکنند. لهذا ما از کمال دلسوزی و علاقمندی که به مساعیات جمیله همایونی در خاطر داریم، چنان امید بدل میپروانیم که اعلیحضرت همایونی مزید بر مزید و احترام شریعت و مقررات اسلامیت را مرکوز نظر کمیا اثر خویش داشته و بقدر یک سرموی از اوامر قرآنی و شریعت احمدی

در قوانین و نظامات عصر ترقی حصر امانی خویش تجاوز را نگذارند که احدی بنماید و در همه دعاوی و فیصله جات مرجع محاکم و قضات خویش را بسوی مسائل مفتی بها مذهب مهذب حنفی کوفی مقرر دارند تا دست منافقت پرست اغیار در میان حکومت و ملت تفرقه انداز نشود. استغفر الله من ابدانمیگویم که نظامنامه های شهریار شریعت پرور ما بر خلاف شرع است، بلکه مطلب یگانه ما دفع شقاق و نفاق و موقع یابی دشمنان ملت و اسلامیت است و بس!

اعلیحضرت : بعد از اینکه تمام عرایض و مباحثات را که بیشتر از یک ساعت دوام داشت، بنظر تدقیق استماع ورزیده در خاتمه آن فرمودند: قانون و نظامنامه که علاوه بر قرآن پاک باشد، نداریم و هر گز خواهشمند نمیباشیم که بالای ملت اسلامیة افغانستان احکامی که ما سوای قرآن مجید باشد، نافذ و حکمفرما گردد. البته در بعضی امورات سیاسی و تعزیری که آنها بحکم و اجازه شرع شریف میباشد، باتفاق هیئت عالیہ تمیز من عاجز که اولولامر شما هم می باشم، احکامات و تحدیداتی را امر و اراده نموده ایم. افواهی که نسبت به نظامات این دوره طنین انداز است، تماماً از طرف اعداء ملت و مملکت افغانیه ماست که آنها ابدأً افغانستان را دیده ندارند که بدین مراتب عالیہ و درین شهرار تہذیب و مدنیت و ارتقاء گامزن بنگرند. تا هم محض انسداد هفوات [افواہات] و ہزیانات دشمنان رئیس صاحب عمومی شورای دولت به پیشگاه تان تمام قوانین و نظاماتی کہ وکلاء، رؤسا و وزرای شما به اتفاق هیئت تمیز تا حال تدوین و ترتیب داده اند و در مهمات مملکتی تمسک و دلیل انگاشته می شوند، نام می برد و از خلص مندرجات و احکامات آن خودم بشما معلومات می دهم. بہر کدای آنها کہ شما مشتبه باشید یا بدانید کہ در آن کدام مادہ و قانونی بر روایات ضعیفہ شریعہ مندرج است، همان او را بیرون نویس کردہ متعاقباً برآن نظریات و اصلاحات و تعدیلات خود ہا را اظہار و بیان دارید تا حکومت باتفاق آراء شما ہیئت عالیہ لویہ جرگہ در اصلاح آن بپردازد .

رئیس شورای دولت: تمام نظامات دولت را کہ در یک ورقہ اسماء آنها مسطور بود، میخواند و ذات جہانبانی از مندرجات و فوائد و عوائد آن با خرابی های کہ در حین عدم انطباع و جریان آن موجود بود، جہت مزید دانش حضار بیان میداشت تا اینکه تمام نظامنامہ ہا و قوانین و لوایحی کہ در این عصر امانیہ ترتیب و تدوین شدہ بود، خواندہ شد و علمای لویہ جرگہ در آن ضمن تنها شنیدن و استماع نمودن و مباحثہ کردن را در نظامنامہ جزای عمومی و جزای عسکری و نظامنامہ نکاح و عروسی و ختنہ سوری و مراسم تعزیه داری، و امور تجاریہ و نفوس و قانون تابعیت تصویب نمودند درمابقی آنچنان اظہار عقیدہ و رأی نمودند کہ دیگر نظامات متعلق بہ امورات سلطنتی و ایجابات سیاسی و ترتیبات اداری و لوازم مملکتیست ما ہر گز در آن امور مداخلہ کردن را زیبا و درست نمی دانیم.

اعلیحضرت: من ہم بسیار آرزومندم و میلان دارم کہ شما این نظامات را کہ بیرون نویس گردید، سرا پا از نظر بگذرانید و در آن مراعات و اصلاحاتی کہ حکومت شما برای اصلاح حال و مال تان بخاطر گرفته و زیر نظر آورده است، یکہ یکہ بخوانید و در بعضی موادی اگر از علمای تمیز سہو و خطائی سر زدہ باشد، آنرا درست دارید و نظریات و اصلاحات و ایزاداتی را کہ آتیاً در نظر داشتہ باشید، بحکومت حالی نمائید تا آنها در آن اندراج یابد.

ملا صاحب چکنور: اعلیحضرتا! ما قبل از دیدن و بہ زیر تدقیق آوردن نظامنامہ ہا این معروضہ ام را حضورت تقدیم مینمایم. در کتب اسلامیہ مسطور است کہ اگر احدی تحقیر مسائل شرعیہ و فقہیہ را بنماید، گنہگار میشود. حالانکہ خود اعلیحضرت میفرمایند کہ نظامنامہ های عصر حاضرہ

ملخص [خلاصه شده] از مسائل فقهیه است و عموم کارپردازان مملکتی و اشخاص رعیتی نظامنامه های عصر امانی را محض فارسی دانسته و در عزت و احترام آنها نمیگوشند و در هر جا دیده شده که نظامات را مردم روی دست و بر زمین و بر محلات خوب و خراب استعمال نموده تحقیر مینمایند. اگر محض احترام مسائل فقهیه نظاماتی که تعلق به شرع شریف دارد، بزبان عربی تحریر گردد، چقدر خوب خواهد شد.

جمهور: علماء و بعضی از عمائم لویه جرگه به تائید این قول برخاسته و گفتند باید مسائل شرعیه بزبان عربی مرقوم آید بصورت "فتاوی قاضیان" و دیگر کتب معظمه فقهیه که در اعصار سلاطین اسلامیة ماضیه حلیة تدوین را در بر کشیده اند، باید درین عصر امانیه نیز کتابیکه دارای همه گونه محاسن باشد، در حیز [جا و محل] تالیف آید.

علیحضرت: حکومت شما که نظامات و قوانین ضروریه را از کتب شرعیه بزبان ساده و سلیس فارسی بصورت موجوده رواج داده، برخلاف زعم دشمنان در آن فقط مقصد از مطلع نمودن و آگاه ساختن عموم است بر وظایف و خدمات مامورین و مکافات و مجازات دادن خائنین و بس. زیرا بزبان عربی عموم سکنه مملکت نمیدانند و اشخاصیکه مانند شما حضرات از آن معلومات دارند، بهر جا میسر نمیشوند، بلکه عده از آنان با وجود داشتن معلومات مکفی اقتدار اظهار افکار و آراء خود را نیز داشته نمیباشند. چنانچه یک قاضی القضاة هنگامیکه نکاح هشتمین را می بست، در خطبه نکاح او آیه شریفه (فانکحو ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلث و رباع و این خفتم الا تعدلواحد) را میخواند و بر خلاف امر ایزدی که در صورت عدم عدالت و مساوات تجاوز یک منکوحه نارواست، نکاح (۸) را دیده و نادانسته کور کورانه می بست و نمیتوانست که اظهار رأی و بیان مسئله شرعیه اسلامیة را می نمود. امروز میبایست که شما این مساعیات عاجزانه این خادم اسلام را که عموم شما را حق اظهار رأی داده تمام تانرا از حقوق تان داناندم و تکالیف و مظالم بی پایان ظلام و مستبدین را از شما مرفوع ساخت، اظهار خرمی میکردید، امروز کسیکه بیرق اسلام را بردوش خود برداشته و آنرا با انظار مسلمین بجلوه در آورده (امان الله) است. چندی پیشتر از این هم همین شملت و همین علما همین فضلا، مشایخ و همین رعیت بودید و انواع فجایع و مظالم و بیداد و بدعت را برألعین خود میدید و مبهوت و متحیر و متفکر در اطراف و جوانب آن نگاه میکردید، اعتراض تنقیدات بر کنار ابداً حق تکلم را در اجراات و عملیات حکومت نمیداشتید و در همه گونه اقدامات روا و نا روا بجز از سرتسلیم را بزیر افگندن (و امانا و صدقنا) را گفتن، چاره نداشتید. اگر من شمه از آن گذارشات و کارروائی های که در بین شما ازطرف حکام و مامورین ظالم در معرض اجراء می آمد، بیان نمایم، یقین دارم که فی الحال خوف و هراس و دهشت آن ستم کاریها که کاملاً بخاطر شما است، لرزه را بر اندام شما خواهد انداخت و هوش و حواس را از سر تان خواهد باخت. لکن این عاجز محض عزت و احترام گذشته گان را نموده ابداً در صدد مذمت و مظالم سابق نمی برایم اما این قدر بشما یاد آوری میکنم که در آن وقت چرا کام و زبان شما بسته بود؟ و چرا احقاق را ذهن نشین آنها نمی کردید؟ و از کدام رهگذر امر بالمعروف و نهی عن المنکر را در طاق نسیان گذارده بودید؟ و اکنون چرا دست و زبان شما بالای من دراز گردیده است؟ باید خود را بیشتر شاکر و از من خادم اسلام ممنون باشید که شما را بحقوق تان آشنا و امتیازات و مراتب عالییه را برای تان اعطا کردم. اگرمن این شیوه انسانیت و حقانیت و رفتار اسلامیة را بشما نمی آموزانیدم، کدام شخص شما را تا بروز حشر از این مسائل اطلاع می داد. امروز که من شما را حق مذاکره و حصه مباحثه را میدهم و برای اظهار افکار و آرای تان در مفاد ملت و مملکت و دولت مجلس لویه جرگه را تشکیل داده ام،

شما را هم لازم است که مسائل شخصی و اغراض پرستی و نفاق آفرینی را برکنار گذارده چشموهای بینای خود را باز کنید و اطراف خود و جوانب حقایق و مسائل را بکمال غور و غوص ملاحظه کرده چنان توضیحات و نظریاتی را بحکومت خویش تقدیم نمائید که یک پدر به پسر و یا برادر به برادر خویش از روی شفقت و نصیحت میگوید. شما را نباید که مانند ازمنه سابق بالکل از اظهار حقایق خاموش باشید و هر چه که بشما کرده شود، بمحض سکوت و تحیر او را تلقی کنید و نه اینطور کنید که بمجرد افواه دشمنان و اغواء بد خواهان تمام مساعیات و جگرخونیهای حکومت خود را فقط مخالف گفته از حکومت خود شکایت نمائید. والله جگرم کباب و دیده ام پر آب می گردد، چون آن مظلومی را که بر جان، مال و ناموس شما ملت خویش که سابق بر این دیده بودم، بیاد می آورم. شخصیکه راه می رفت و رسم تعظیم یکنفر مستخدم دولتی را ادا نمیکرد، علی الفور محکوم به حبس میگشت و تا آن زمان از محبس رها نمیشد که یا می مرد و یا بدن و پاهایش در زیر زنجیر و زولانه خشک و ضعیف و نحیف نمیکشت. بندیخانه ها طوری بود که خواخواه برای محبوسین امراض گوناگون و مصیبت ها در آن جای بوقلمون را تولید می کرد. امروز منصف شوید و بنگرید که انتظام و صفائی و زیبایی بندیخانه های ما کمتر از خانه ها و سراهای معتبرین نیست و برای محبوسین ما سوا از تکمیل ایام حبس و اصلاح و اطوار آنها دیگر هیچ یکرقم مشقت و تکلیفی نیست. حتی برای مرتکبین قباحت بجز از توقیف و برای مجرمین جرحه زولانه یک لنگه و برای جنایت کاران دولنگ زولانه که سابق برین مخصوص اشخاص معزز بوده تخصیص شده است. میدانید که در اینصورت برای محافظین و پولیس ما در حفاظت بندیها چقدر زحمت بهم میرسد. باز هم از شفقت و محبتی که با ملت خویش دارم، همه این تکالیف را متحمل شده نمیگذارم که برای محبوسین زحمت و اذیتی برسد. در ابتدا برای اشخاص جنایت کار نیز زولانه یک لنگه را تخصیص داده بودم، اما بی انصافی و دست درازی های خود آنها موجب این امر گشت که باید آنها هم زولانه دولنگه انداخته شوند. خلص اینکه حکومت موجوده شما در همه اقدامات و نظریات خویش آسوده حالی و رفاه حال و اصلاح مال شما ملت را مدنظر گرفته قدمی بر نمیدارد که در آن ترقی و تعالی شانرا در نظر نداشته باشد و کاری نمیکند که در آن برای شما تکلیف و زحمتی بهم برسد. خدا شاهد خودم نظر بدین و کلاء و هیئت وزراء و شورای دولت بیشتر آرامی و خرمی شما را خواهش مندم و در بسا مسائل محض خیر و بهبود شما بمقابل این همه وکلاء و وزراء برآمده ام و در همه امورات بجز از منفعت شما و دولت تان دیگر امری را نقطه نظر قرار نداده عیش و عشرت خودم را همیشه قربان و فدای آرامی تان نموده ام. گمان نکنید که شما وکلاء به منافع ملت کله جنبانی می کنید. زیرا که حسیات و عشق و محبت خودم را نسبت بر عایای صادقه خویش بیشتر از جذبات هزار تنی از شما وکلاء می پندارم و من بیشتر از شما در تحفظ مراتب شرعیه و قواعد اسلامی و اساس مدنیة بذل مساعی می ورزم، زیرا که نام شما را احدی بعد از مرگ بزبان نخواهد آورد و نام من در صفحات تاریخ با عملیات و اجراءات خوب و زشت من قید و ضبط شدنی است. شما بیشتر از یک خانه و چند قطعه زمین ندارید، اینقدر در امورات جزوی و مسائل شخصی خویش قیام و اظهار جدیت و فعالیت مینمائید، محض تحفظ خانه و زمین خود را برای همه گونه فداکاری در راه مدافعه و تعرض آن پا فشاری می کنید، من چطور در مقابل شرف و عزت و نام و ناموس کل مملکت محروسه افغانیه از شما در عقب خواهم ماند. چون من محض برای رفاه ملت و سرسبزی مملکت و منافع دولت خود کار میکنم و از خود غرض نفسی و مقصد شخصی ندارم. (والله) معتقدم که بمقصد خویش کامیاب هستم و هیچ عائقه و مانعه از مقاصدم مرا باز داشته نمی تواند و ضرور معاونت خداوندی و روحانیت ذات رسالت پناهی رفیق طریق من است. البته که مشقت من برابر توپ خواهد کار داد و طوریکه شما

جهت نیل بمقصد تان از هر گونه فداکاری و تحمل هر نوع خساره و خرابی خانه و برپادی زمین نمی اندیشید، همچنین من هم در تکمیل مقاصد اسلامی خویش از فدا نمودن مال و جان و هستی و حکومت و مملکت خود مضایقه نمی نمایم. پس منصف شوید که حسیات من نسبت شما وکلاء بیشتر است یا نه؟ باوجود این قصد و نیت و عشق و محبتی که در راه ترقی مملکت و ملت خود دارم، از نظریات و افکار و کلای شما که در شورای دولت وجود دارند و از نظریات علمای اعلام تمیز و هیئت وزراء خوداری ننموده ام و در همه امور بصلاح مشوره و صواب دید شان چنانچه مکرراً گفته ام اقدامات و کارروائی نموده ام. علاوه برآن جهت مزید تدقیق و تحقیق از نظریات مفید و مشوره های شما هیئت لویه جرگه نیز استمداد مینمایم تا اگر در قوانین و نظامات و اساس موجوده خویش اصلاحات و تعدیلات را لازم انگارید، حقانه به حکومت حالی نمائید که اصلاح شود، اینکه نظامنامه های را که شما بیرون نویس کرده نام برده اید، برای شما داده میشود تا هر فقره و هر ماده آنرا هر کدام تان بجایهای خویش از نظر گذرانیده نظریات خود را در آن باب برای لویه جرگه بگوید اگر قابل قبول پنداشته شد، از قبولیت آن خوداری نخواهد شد. فی الحال چون وقت کم است، لازم است که یکمرتبه نظامنامه اساسی را سراپا بتدقیق بشنوید زیرا که شالوده مملکت عزیز با همین است و قتیکه اساس باتفاق آراء (چنانچه در لویه جرگه سمت مشرقی متفقاً تصویب و منظور گردیده است) تأسیس و طرح افکنده شود، همانا باقی لوازم و فرعیات آن بالطبع درست و خوب و با اسلوب مرغوب خواهد بود.

جمهور : چیز را که اعزه و مشایخ و علما و کلای سمت مشرقی و وکلای منتخبه تمام افغانستان در لویه جرگه جلال آباد بنظر استحسان نگریسته اند، ما هم تماماً آنرا قبول داریم و مکرراً خواندن آنرا تضييع اوقات می پنداریم. باید دیگر کدام نظامنامه خوردی که تا بختامه مجلس خاتمه یابد، خوانده شود و نظریاتی را که ذات ملوکانه جهت مفاد و آسوده حالی ملت و مملکت خود در نظر دارد و در اجراءات و قوانین و تسهیلات که تا هنوز در این مورد از قوه بفعل آورده اند، کاملاً ظاهر و هویدا است حاجت بیان را ندارد. عموم ملت از این مساعیات جمیله همایونی اظهار سرور و امتنان دارند و خدمات برجسته شاهانه را از حد زیاده تقدیر و تحسین مینمایند. {در اینجا در تمام حضار یک ولوله حکمفرما و یک غلغله برپا شده هر کدام جدا گانه در صفات عجیبه و خصال حمیده و الطاف و نوازشات ملوکانه بیانات مینمودند و حالات سابقه را با مراعات و عطایای حالیه تطبیق داده اظهار دعا گوئیا و شادمانی می کردند. هنگامه و غلغله به اندازی بلند شد که ذات شاهانه زنگ میز خود را مکرراً نواخته حاضرین را بسکوت امر میفرمودند، لکن این نطق مهیج فوق ملوکانه باندازه حضار را بشور آورده بود که خود بخود هر کدام شان در حوصله افزائی و دعا گوئی همایونی و مزید موفقیت شان در راه خدمت ملک و ملت افغانی نطق ها و مقاله ها را ایراد مینمودند، تا اینکه بعد از اصرار مزید در سر تا سر لویه جرگه سکوت حکمفرما گشت.}

اعلیحضرت : از امثال این کلمات دعایه و مدح خوانی ها باید ما و شما در این مجلس محترز باشیم و دقیقه را نگذاریم که در مسائل سطحیه مصروف شود. من هر چه کرده ام برای شما نکرده ام فقط خودم وظیفه خودم را اجرا کرده ام و مکافات آنرا از خداوند خویش تمنا دارم، نه بمدح شما مسرور و نه بقبح کسی از کار باز میمانم. در آتی با امثال این مقال احدى اقدام نکند. بحث ما همین است که باید نظامنامه اساسی را یکبار دیگر هم بخوانید که خالی از فایده نخواهد بود.

قرائت نظامنامه اساسی

{ بعد از قرار گرفتن آراء عمومی بر خواندن مکرر نظامنامه اساسی مملکت افغانی منشی نظامنامه مزبور را با آواز بلند خواندن آغاز نهاد و ذات خسروانه در تحت هر فقره و هر ماده آن توضیحات و تشریحات عام فهمی را برای حضار ایراد مینمود و بر فقره های که بعضی افراد معترض می میشدند یا در آن موضوع چیزی گفتن را خواش مینمودند، آنرا بیرون نویس کرده یادداشت میگرفتند و بیک لهجه شفقت کارانه آنرا امر میدادند که منتظر تمام شدن تمام مواد بوده در خاتمه مکرراً همین فقرات خوانده میشود باز نظریات خود ها را در آن گوش گذار لویه جرگه نمائید، چنانچه بعد از اختتام آن بر چند فقره گفت و شنید بعمل آمد که راقم الحروف در ذیل فقراتی را که برآن تنقید و بحث بعمل آمده بود، بآن موادیکه ذات همایونی تشریحات قابل تحریر را ایراد داشته اند، قلمبند میدارد. ب.د.ب. }

مولوی عبدالواسع: بر ماده (2) اعتراض نمود که این نظامنامه در غیاب من ترتیب شده و بعض مسائل ضعیفه شرعیه در آن داخل است اکنون باید اصلاح شود. درین ماده بعد از لفظ آداب عمومی علامات فارقه شرعی نیز ایزاد گردد تا در بین اهل هند و مسلمانان مانند سابق فرق و امتیازی که از آن ظاهراً شناخته شوند، باشد.

فیض محمد وکیل: مراعات و نوازشاتیکه اعلیحضرت غازی بهندو های مملکت افغانی عطا و مرحمت فرموده اند بهمه شما معلوم است که نه تنها در مملکت همسایه ما هندوستان بلکه در جمیع اهل هند جهان قدر و قیمت و عزت و شرف افغانستان را دو چندان نموده است. اکنون اگر ما مراعات را که وجود آن در امورات مذهبی و اصول مقدس دینی ما هیچیک نوع خرابی و ضرری را که عائد نمیکند، از سر آنها برداریم، معلوم است که اهل هند افغانستان در این باب هیچ داد و فریادی را نخواهد برداشت، لکن اثرات این مفکوره ما در هندوستان و بنظر دیگر اهل هند جهان بسیار خراب آمده بجای منافع در سیاست برای ما مضراتی را تولید خواهند کرد.

اعلیحضرت: نیز بتائید فیض محمد خان پرداخته یک بیانیه مطولی را در اتحاد هندو و مسلم هندوستان و فوائد آن و ذکر همدردی اهل هند را بامسلمانان در موقع جنگ جهانی عمومی و درمسائل ترکیه و تحریک خلافت و در حصول استقلال هند و افغانستان ایراد کنان فرمودند: اگر ما تکلیفی را که از آنها مرفوع و مراعاتی را که بدانها داده ایم، دو باره مانند سابق اجراء نمائیم، معلوم است که در آن چیزی فایده نمیشود برعکس آن خدا نا خواسته افغانستان موجب نفاق و شقاق اتحاد و همدردی موجوده هندو و مسلم هندوستان خواهد شد و دشمنان در این موقع دست یافته باندازه این دو کتله عظیم الشان نوع بشری را از هم دور و با همدیگر خواهند انداخت که یکی بخوردن خون دیگر آماده خواهند شد. نی! لازم نیست که ما و شما برطبق مقررات دینی خود با آنها معامله نمائیم و مراعاتی را که به آنها داده ایم باید از آنها بر نداریم و ما آنها را جهت امتیاز هندو و مسلمان امر تاکید قشقه زدن را بنمائیم و محض جهت مراعات جذبات شما علمای اسلام اعلام آنرا از بستن دستار سفید نیز مانع خواهیم شد. تصور نکنید که از این مراعات هندوهای افغانستان از ملت و یا حکومت سرکشی خواهند نمود و یا قوتی را اکتساب خواهد کرد و روزی آنرا برخلاف مسلمانان استعمال خواهند نمود، زیرا هندو افغانستان مانند دیگر سکنه افغانستان کاملاً حب وطن و تحفظ نام و ناموس و شرافت افغانی را حمایه و حفاظت میکنند. چنانچه در موقع جهاد همین هندوها بهمراه غزاه و عساکر ما بمقابله انگلیس رفته بودند و در همه گونه خدمات و بر داشت تکالیف یک گام پیشتر از تبعه افغانستان همیگذارند.

مولوی فضل ربی: آیہ شریفہ (لم ینھکم اللہ عن الذین لم یقاتلونکم) را قرائت و به تفسیر آن پرداخته گفت در صورت که آنها با ما دست اتحاد میدهند و در همه گونه مصائب و آلام با ما اظهار همدردی مینمایند، ما را هم لازم است طبق مقررات مذهبی خویش از مراعات و بعضی تسهیلات با آنها خود داری نکنیم و پاس خاطر یکعده بزرگ مظلومان مسلمان را که بزرگ حکومت اغیار و با اهل هندو سر و کار دارد بنمائیم.

میرزا غلام مجتبی خان: هم یک تقریر مفصل در باره فوائد اتحاد هندو و مسلم و همدستی های هندو هندوستان با مسلمانان بیان داشته بطرف ضرر و خرابی هائیکه از ارتفاع این مراعات عائد شدنی است، نیز توضیحات داده و گفت که هندو افغانستان هم علامات فارقه دارند و هم تکالیفی را که حکومت به آنها میگذارد بخوبی در معرض اجراء میگذارند. اگر با وجود آن باز از تعصب و تنگ حوصلگی کار گرفته شود، معلوم است که ملت و حکومت ما خوب مقتدر است که هندو موجوده افغانستان را تماماً تهء [زیر] تیغ نمائید و از نبودن آنها هیچگونه ضرر و مصیبتی نه بملت و نه بحکومت عائد گردد. لکن دقت باید کرد و از عقل و خرد باید کار گرفت که امثال این تعصب خواهی و نفاق پسندی ما در هندوستان چه اثرات را تولید خواهد نمود و هندو هند با مسلمان مظلوم آنچه معاملات را بر پا خواهند کرد.

در اینجا یک میدان معارضه و گفت و شنید و قرائت آیات قرآنی و احادیث (نبوی) و فرمایشات پیشوایان دینی در بین علماء و فضلاء لویه جرگه قایم گشته هر کدام در بین خود ها گفت و شنید و جواب و سؤال را در اعطای مراعات و عدم آن بر پا داشته، ذات ملوکانه سرا پا گوش شده بیک وضعیت بشاشت آوری بسوی عرایض و و گذارشات هر کدام حسب نوبت عطف توجه میفرمود. بالاخره بعد از رد و بدل اسوله و اجوبه [سؤالها و جوابات] بسیار رأی عمومی به این قرار گرفت: چیزیرا که اعلیحضرت غازی نسبت بگذاردن قشقه و نه بستن دستار سفید و مراعات نمودن جذبات مسلمانان برای اهل هندو افغانستان فرموده اند، درست است. ما تماماً برآن متفقیم صرف در نظام نامه اساسی لفظ علامات فارقه ایزداد گردد و ذات جهانبانی بکمال شادمانی و خرمی و سرور رأی عمومی را قبول کرده این مبحث بزدن کف های شادمانی خاتمه پذیرفت. ب.د.}

میرزا مجتبی خان مستوفی: بر ماده که منظوری بر نقل حکومت افغانستان به اولاد ارشد اعلیحضرت (امیر امان الله خان) است قیام ورزیده ذکر خدمات پر حسنه و مساعی جمیل شاهانه را بتفصیل نهایت خوب و الفاظ مرغوب برای حضار بیان داشته در خاتمه گفت که ما شرکاء لویه جرگه تماماً از صدق دل و خلوص نیت حق حکومت خودها را الی ماشاء الله باولاده این پادشاه دیانت آگاه ترقیخواه ملت دوست خویش چنانچه مرقوم است میدهم.

لویه جرگه : تماماً تائید قول مزبور را بکمال گرمجوشی نموده این مبحث نیز بکمال گرمجوشی خاتمه یافت.

اعلیحضرت: بعد از قرائت ماده که در آن بار حکومت و مسئولیت بر دوش وزراء بوده ذات ملوکانه غیرمسئول قرار داده شده، فرمودند که این لفظ غیرمسئولیت را مجلس شورا و وزراء بر خلاف خواهش من و میل من ایراد نموده اند. حالانکه من خودم را ایماناً و وجداناً و عقیدتاً غیرمسئول در ا جرات سلطنت و مملکت نمی انگارم و انصافاً میگویم در صورت عزل و نصب و تنزیل و ترفیع وزراء و مامورین را خودم مینمایم، باید ضرور در بدنامی و نیکنامی آنها نیز خود را بدرجه اول مسئول بانگارم. خدای خود را شاکرم که مرا یک پادشاه عیش پرست، تنبل و کاهل نیافریده است تا

خودم در خانه نشسته مشغول لهو و لعب و ساعت تیری بوده متسلی باشم که کار های مملکت را وزراء میکنند. نی! خداوند شاهد است (و کفی با الله شهیدا) خودم بنفس خود در هر وزارت طوری کار میکنم که یک وزیر بسیار جدی و فعال کار کند. از این رو این لفظ غیرمسئولیت در اینجا بیمعنی است و من خودم را بهمین یک لفظ از این بارگران امانت خالق منان سبکدوش و غیرمسئول گفته نمی توانم زیرا که مردن دارم و خداوند از من بروز حشر خواهد پرسید.

غلام محمد خان وزیر داخلیه: یک نطق مطولی را در عرق ریزیها و زحمت کشی های همایونی که بالذات در کار و اجراآت هر وزارت میفرمایند، ایراد نموده امثال و نظائر خرده گیریها و کارروائیها غیرواحد همایونی را در هر وزارت بلب و لهجه و بیان و زبان بی ساخته که دارند، بیان داشته حاضرین را تحت رقت و سرور آوردند این مبحث نیز بیک عالم دعا گوی و شادمانی و کف زندهای خرمی اختتام یافت.

مولوی عبدالواسع: بهمین تقریب بر پا خاسته گفت این فقره نظامنامه ها بسیار درست و متین است باید وزراء در همه اجراآت و عملیات و خوبی و خرابی و عزت و ذلت مملکت مسئول باشند، ذات شاهانه را نباید در مقام مسئولیت بار ذمت آنها را بر دوش همت خویش بردارند، بگذارند که خود آنها در مسائل اعتراضیه و اجراآت و کارروائی خود جواب بگویند. از ذات همایونی اینطور شیوه شفقت و مرحمت با وزراء مرعی دارند که در حین استتطاق و باز پرس هم آنها را به آسایش گذاشته از طرف آنها مدافعه نمایند، معلوم است که آنها بیشتر از این غافل شده وقعتی بکار و وظیفه خود نخواهند داد و بجز از فوائد شخصی خود باصلاحات مملکتی توجه نخواهند کرد. اگر واقعاً ذات اشرف ملوکانه چنانچه اظهار میفرمایند کار وزارتها را خود شان انجام میدهند و از طرف آنها جواب و سؤال هم میکنند، پس بودن آنها برای نام چی بکار است؟ و اگر آنها از خود وظیفه دارند، پس چرا بار آنها را بزمه خود می بدارید؟ نقص کلی از همین امر است که وزراء خودشان را مسئول نمی انگارند که انواع خرابی در هر طرف در کار های وزراء هویدا است مثل وزیر صاحب داخلیه ما که در مقرری و انتخاب مامورین زیر دست خود وقت را بکار نمیبرد و تشخیص مرض و علاج را چنانچه لازم است، در معرض اجرا نمی آورد و مانند وزیر صاحب معارف که تمام امورات معارف را در تعویق افکنده است و احدی را از ایشان ذمه داری این مسائل را بر خود نمی پندارند.

فیض محمد خان وزیر معارف: مولانا آنچه که شما میفرمائید یک دعوی است بلا دلیل که مانند شما افراد جلیل باید بامثال اینقال و قبل صرف اوقات ننمائید. باز هم وزارت معارف حاضر است که جواب مقنعه همه گونه اعتراضات و تنقیدات شما را بخدمت تان تقدیم کند. بسم الله در پیشگاه عموم آمده سؤال کنید و جواب بشنوید و مسائل و تعویقی را که وزارت معارف در امورات عرفانیه افغانستان نموده باشد، بنمائید [نشان دهید].

اعلیحضرت: مولوی عبدالواسع را مخاطب کنان فرمودند اعتراض شما بیجا ست و کار های عموم وزارت ما تاجائیکه قوه بشری متحمل شده می تواند، خوب است و درست، تنقید را که سوء انتخاب وزارت داخلیه مینمائید و عدم تطبیق مرض و معالجه را بیان داشتید، جداً قابل اعتراض است زیرا انتخاب مامورین تنها تعلق به وزیر داخلیه ندارد بلکه مجلس مامورین آنرا انتخاب و وزیر آنرا تصویب میکند و در هنگام انتخاب و منظوری هیچ یک از مامورین بصفات و خصائیکه بعد از گذاره یکسال بعضی از آنها بدان مشتهر میشوند، دیده نشده است. در صورتیکه یک حاکم و مامور در حین مقرری، شخصی درست و متدین و ذی اخلاق بنظر می آید بعدها کار خراب بکند، آیا ذمه داری آن

عائد بحکومت است؟ در صورتیکه تنها وزیر داخلیه او را بدون تصویب مجلس مقرر کند و یا آن مامور ظاهراً خراب گفته شود و یا بعد از شکایت و خرابی آن او را زیر محاکمه و استنتاج نیاورده باشد و یا بعد از اثبات جرم او را محکوم بجزا ننموده باشد، معلوم است که وزیر داخله مسئول است و الا اگر قاعده یک شخص درست ثقه را به تصویب عمومی بکاری بر گمارد، وی بمحل ماموریت خود رفته بر خلاف توقع یک کار خراب بکند آیا مسئول آن حکومت است؟ پس چرا اولیاء الله و اشخاص صاحب دیانت و با صفا با وجود ریاضت کثیر و عبادت بسیار، دفعه در آخر عمر و یا در وقت نزع گمراه و پیرو شیاطین میشوند.

(ای بسا ابلیس آدم رو که هست +++ پس بهر دستی نباید داد دست)

آنچه که نسبت بمعارف گفتید بخیال من بجز از اینکه وزیر معارف شما را از شعبه کار خود موقوف نموده و شما شکایت شخصی خود را بصورت تنقید بروی عائد میکنید، دیگر امری نخواهد بود، (دشمن طاموس آمد پر او) زیرا تا حال امورات معارف بسیار خوب و کارروائی او تماماً قابل تقدیر است. سلمنا اگر یکی از وزراء مرتکب جنحه و جنایت و یا به زیر دیگر مسئولیت بیاید، مرجع و محل باز پرس آن مجلس دیوان عالی است نه شما. پس از کدام رهگذر شما میخواهید وزرایم را به زیر استنتاج بیاورید و تنقید بر آنها میکنید. مطلب اینکه اعتراض ملا عبدالواسع خارج از مبحث است و تنقید را که نموده ملا خبط و خطا کرده است. در مواد مجلس بحث کنید.

یک وکیل: یک نطق دعایه را در حسن انتخاب مامورین و انتظام مهام و درستی و با قاعده بودن جمیع امور مملکتی ایراد کنان ملامتی را بر مولویصاحب عائد داشته گفت: هر شخصیکه از وی بهتر دگر بنظر نیاید چون بکاری رسید ضرور مردم از وی شاک میباشند حتی اگر خود مولویصاحب بکدام مقام حاکم باشد، گمان میکنم که نیک نام نخواهد ماند.

اعلیحضرت: در ذیل از آن ماده که در آن ذکر صدراعظم بود فرمود: بعضی از حضرات خواهند گفت که در این نظامنامه نام صدراعظم است و نشانی از آن بنظر نمی آید، لهذا معروض میدارم چون خودم یک مرد جوان و شوق و محبت فوق العاده را نسبت بخدمت ملت و مملکت خود دارم و هم رجال دانشمندی را که متحمل همه یک بار گران مملکت شده بتواند، سراغ ندارم و هم خواهشمند نیستم که مابین من و ملت من یک سد و حائلی در میان باشد، از اینرو فعلاً تا وقتی که میتوانم این کار را علاوه بر ایفای وظایف امارت بردوش خود گرفته ام، چنانچه فعلاً این کاری را که در لویه جرگه باشما مینمایم، حیثیت صدارت عظمی را دارد و اموراتیکه بعد از فراغ مجلس در شب و صبح و عصر اجراء میکنم، از وظایف پادشاهی است و من شاکر که اکثری از مامورین به همین خیال و مسلک من رفتار داشته شوق مزیدی در انجام مهام مملکت خویش دارند، چنانچه رئیس صاحب عمومی شورای دولت هم کارهای وزارت خارجیه را بصورت و کالت مینماید و هم امورات شورایه را بقسم اصالت ایفا مینمایند.

لویه جرگه: بر این مساعیات و خدمات و جانفشانی های همایونی عموماً غلغله دعا گوئی و یک آوازه شادمانی را بلند نموده دعای مزید موفقیت و توفیق خدمت و شوق و تحفظ شریعت و احکام اسلامیت را بحضور اعلیحضرت تحفه نمودند.

مولوی کامه: در ذیل ماده که در آن ذکر آزادی عامه است، معروض داشت که مقصد از لفظ آزادی در اینجا فقط آزادی شخصی و ذاتی عموم افراد افغانستان بر طبق شریعت و فرمایش حکومت است.

لکن در عوام چنان افواه است که مطلب از آزادی، آزادی ادیان و افعال غیرمشروع و رقص و سرود و ملاعب [جمع لعب] و نواهی و اعمال نارواست.

علیحضرت: در این جا یک بیانیۀ تأسف آوری از حد طولی را بیک جدیت فوق العاده ایراد فرموده گفت: که مقصد از این آزادی، آزادی است که بر طبق مقررات شریعت غرای احمدی و هدایات حکومتی هر شخص از مظالم و دست اندازیهای غیرمشروع دیگر افراد آزاد و کاملاً حریت شخص خود را مالک باشد تا آن خرابیها و دست درازیهائی که سابق برین بر مال و جان و ناموس و شرف ذاتی اشخاص رعیتی هر روزه از طرف مامورین دولت و اشخاص صاحب رسوخ و اعزۀ ملت در معرض اجراء می آمد، مرفوع و مدفوع گردد. بعد کلامش را بسوی سازها و سرودها و مطرب ها و بازیگرانی که در اعصار سابق کسب شدت و کثرت داشتند، نموده ذکر لواطت و رقاصی ها و دیوانه بچه های بخارا را که یگانه موجب تباهی و خرابی آن مملکت شد از همان اعمال است فرموده گفت: آیا در دورۀ حکومتم بازیگریرا احدی بجای می بیند؟ آیا در نظامنامۀ عمومی جزای عمومی برای انسداد امثال این اعمال نامشروع مجازات مکی معین نگشته است؟ آیا طلاب و از عده علمای نادان در آن آوان در مساجد و بساتین حتی در کوچه ها و بازار ها نمیرقصیدند و رقصهای فاحشۀ را بروی کار نمی آوردند؟ شما راست که بسوی معانی حقیقی مواد نظامنامه متوجه شوید و الا اگر تأویلات بنمائید پس از امثال این تأویلات کلام پاک و خالق کائنات خلاص نشده، مردمان منافق و خود غرض آیات بنیات او را از خود ترجمه و تأویل نموده برای افعال نامشروع خود تمسک میگیرند، پس احکام من عاجز را چطور تعبیرات غلط خواهند کرد؟ بهمین واسطه تفرقه و تشتت را در میان ما و شما خواهند انداخت؟ یکی از ثمرات لذیذۀ آزادی این است که شما علما و فضلا و مشایخ و وکلاء و اعزۀ ملت امروز بحضورم حاضر و آزادانه اظهار افکار و آراء خود را می دارید. اگر شما بدین آزادی که بر طبق اوامر شرعی است، رضا مند نباشید، بسیار خوب اینک مرا اجازه بدهید مجلس را فتح کنم و بقصر خود رفته هر چه خواهش داشته باشم، کارکنم. اگر احدی به پیشگاهم بیاید و چیزی مخالف و رضایم بعرض رساند، علی الفور مانند زمانه های سابق دهانش تا گوشه های پاره کرده شود، هر روز و هر شب بصد ها نفر را بانواع و اقسام بقتل برسانم و تمام اجراءات و خواهشاتم را بچنان قطعیت در معرض اجراء گذارم که احدی را طاقت چون و چرا نباشد نه تنها از افغانستان بلکه از کرۀ ارض هیچ و هراسی ننمایم. نی! ابداً من از این لفظ آزادی آن معانی را که دشمنان ما انتشار داده اند، بخیال ندارم و یک سری موی از احکام شرعیه تخلف و تجاوز را روادار نیستم (والله) که ایمان و اسلام و عقیدۀ خود را پاکیزه تر از عموم شما میدانم و برآن مسلمان و حاکم و پادشاه اسلام هزار بار لعنت میگویم بر خلاف شرع انور کار نماید و یا رفتاری را اختیار کند و باید این سخن را هم بشما بدانم که من همراه شما ملت خود سیاست و انتریک [عمل تمثیلی] نمینمایم و بخدا چیزی که بدل دارم همه آنها را بزبان آورده بگوشهای تان میرسانم و باز اگر بر کدام فکر و رأی که مفید دین و ملت من باشد، قائم گردم اگر عالم بر خلاف من شود و یک جهان عائقه و موانع به پیشگاهم حاضر شود و بالای من بارانهای گله و توپ و تفنگ باشد، (والله) که از این فکر خویش نخواهم گشت. پس بدانید و خوب بفهمید کلمات و اتهامات را که بدخواهان افغانستان در میان ملت و حکومت تان افکنده سرا پا بغرض جدائی و خرابی ما و شما است. اکنون که شما از خیالات من مطلع و حسیاتم را درک کردید، ضرور عموم ملت ام را نیز از حقایق اطلاع داده عموم را بیک راه و یک فکر و خیال متحد و متفق خواهید کرد.

لویه جرگه : بعد از اختتام این کلام ملوکانه باز غلغله ولوله و آشوب در سراسر لویه جرگه حکمفرما گشته از گوشه و کنار تذکر صفات و خصال و اعمال شایسته و افعال پاکیزه همایونی و بیان ترقی خواهی و ملت پروری و پیروی شریعت و منفعت خواهی مملکت و دولت اعلیحضرت غازی را مینمودند و میگفتند الحق که اعلیحضرت بلند تر از آنچه تصور داشتیم، یک ذات ستوده صفات و یک شخص رعیت دوست و ترقیخواه درک کردیم و از کلمات جواهر آیاتش چندان محظوظ و مشکور شدیم که الی مادام الحیات حق خدمت و مطاوعت او را چنانچه شاید و باید ادا کرده نخواهیم توانست و خوبتر دانستیم افواهات و هزلیات را که بد خواهان ما در سر تا سر افغانستان نسبت به اجراءات و عملیات این مُحی ملت افغان طنین انداز نموده بودند، کاملاً افتراء و بهتان است. ما تا جان در بدن و روح در تن داشته باشیم، انشاء الله که در خیالات عالیات و افکار جواهر آیات همایونی در تمام نقاط ممالک افغانی بذل مساعی خواهم ورزید {خلص اینکه از این قبیل کلمات از حد زیاد از هر طرف وارد گشته که ما از آن جمله صرف به نقل نمودن چند منظوماتیکه بعد از اختتام آنها مجلس این روز خاتمه یافته است و حضار از شنیدن آن خیلی محظوظ و مسرور شده بعد از ختام هر جمله آن او را بکفهای شادمانی تلقی نموده اند، اکتفاء میکنم. ب.د.}

ملک نور محمد هزاره : حضرت شهریار عدالت شعار شریعت رفتار پدر کردار (ارواحنا فداک و ادم الله علی روسناک بقاط) زهی شهریار تاجدار و قار عدالت آثار مرحمت شعار عرفان مدار حریت اطوار که شهرت شهریری او نام افغان را قاف تا قاف چون روز هویدا ، و قدر و صولت دولت ما نرا در دل دنیا پیدا، عدلش ذره نا چیز را جلوه خورشیدی و گدای محتاج را رتبه جمشیدی، نمله ضعیف را شوکت سلیمانی و قطره دریا را اندازه نعمانی بخشید، باز با کبوتر ابواب وداد را باز، و گرگ و غنم آبش خورد رنگ و تاز، عرفانش در این زمانه سعادت اقتران در روزگار، متاع علم و عرفان را باعلی مرتبه از توجه شهریار جهانی خریدار و هر زار و نزار از زاویه افتقار باین طریقه انیقه بدرجه اعتبار و اقتدار، بمضمون (الذین اتوا العلم درجات و بفحواى شرافت الانسان بالعلم والادب لا بالمال و النسب) رسیده از آنجائیکه پی علما اعمی، و صاحب عرفان بینا است (من کان فی هذا اعمی فهو فی الاخرة اعمی) عالم خوابیده را بیدار و جهان لا یعقل را هوشیار ساخت، آزادیش ملت افغان را عموماً از قید بیگانه آزادی، خصوصاً هزاره بیچاره را از این غم، قرین شادی نمودی.

دخترک امت خیرالوری

همچو کنیزان شدی بیع و شری

از تو چنین شیوه انجار بد

گشت بخوبی بدل این کار بد

چون ادای نعمت و مرحمت هر ذوی الحق و ولینعمت را خداوند باری بجز از شکر گذاری نفرموده، اگر تمام بدن مایان و زبان و جمله صغیر و کبیر مان بیان شود، ادای شکر این نعمت بی حصار را از هزار و اندکی از بسیار و مثنی از خروار و عشری از اعشار نمیتوانیم، آری بجز از دعاء چه ممکن فقیرا میشود . بمودای (ولئن شکرتم لازیدنکم) این نیاز نامه را بزبان قلم و خامه از زبان خاص و عامه هزاره نذل پیشگاه سلیمان جاه و بذل بار گاه کیوان نما نموده دعا (الهم متع للمسلمین بطول حیاته و احفظ المومنین سقائه و ثباته وانصر اولیائه و اخذل اعدائه بحق محمد و اله الاتقیاء) میدارند.

محمد حکیم سمت شمالی: اظهار میدارد و با اخلاص بدون ریاء، سجایا و رضایا ی این پادشاه گردون پا یگاه را می شمارد که چشم روزگار اینچنین تاجدار و با وقار را ندیده و گوش لیل ونهار

همچنین شهريار عدالت شعار مرحمت آثار نشينده اگر جانها را در راه رضای او فدا كنيم روا، و اگر روانها را ايتار دربارت بداريم، بجاست .

از دست و زبان ما نيايد كز شكر و ادای او بربايد

لا چار زبان اعتذار بدعاي بر قراری حضرت شهريار گشوده دعاي دوام دولت و درخواست سلامتی اعلیحضرت را از خداوند مينمايم .

شهريارا سرت بگردون باد
بخت و دولت ترا زبيچون باد
به طفيل محمدی عربی
دشمنان تو چشم پر خون باد
تو شهريار عزيزی و شاه محترمی به هر چه حكم كنی بر وجود ما حكمی

غلام حيدر هزاره دايژنگی: چون در زمان سابق الی ده هزار نفوس اناث و ذكور از مردمان اسلاميه طائفه هزاره و جدیدی، شغنانی و بدخشی و چهار صده و غيره بلفظ كنیزی و غلامی بخانه های ديگر برادران ملت مقيد بودند، ما مردم اگر بهزار زبان تشكر كنيم، ادای اين مرحمت و نوازش اعلیحضرت غازي را نمیتوانيم كه در ابتداء جلوس ميمنت مأنوس خود اينچنين اناث و ذكور مان را اول از حضور خود از حرم محترم خود و دوم از خانه های ديگر برادران ملت كليۀ آزاد فرمودند كه يعنی هيچ فردی از افراد ملت نجيبه اسلاميه بلفظ كنيز و غلامی مقيد نباشد و املاك اين مردمان سي ساله چهل ساله كه ضبط بود، برای صاحبانش عنايت فرمود كه همه شان صاحب ملك و هستی و صاحب ثروت و سامان گرديدند. اينقدر مرحمت و الطاف كه از حضور الطاف ظهور خسروانه اين پادشاه محبوب القلب غازي در باره عموم رعايای ملت ملاحظه ميشود، از هيچ سلاطين ديده نشده و نخواهد شد. زياده زبانی نيست كه ادای اين شكر را نمايم.

مولوی محمد بشير: اگر ما در تاريخ و سر گذشت سيزده صد ساله مذاكره و بر احوال امروزه عالم اسلام موازنه و مقايسه كنيم، هيچگونه حال را با ماضی مقايسه كرده نمیتوانيم.

زيرا از يکطرف خواهيم ديد كه به زمانۀ گذشته در معمورۀ عالم هيچ يك ملك نماينده بود كه بيرق و پرچم اسلامي بر آن بصد عز و شان برافريشته نشده باشد و همچنين در حالت موجوده نيز خواهيم ديد كه بجز از چند قطعات معدودی باقی تا حال به آيات نصرت علامات اسلامي جلوه افروز انظارند، يك دست آویز قطعی و حجت حقيقي شجاعت كارانه اسلاف كرام و مجاهدين ذوالاحترام ماست كه بكمال سربازی و جانفشانی گوشت و پوست خود ها را ريزه و استخوان های خود را برای حفظ و صيانت آن مقامات مانند سرمه ساخته اند كه در ايندم كه البعصر يگانه ما ملت اسلام شمرده ميشود.

در اين موقع خود حاضرين يك كمی از وقت كار گرفته ملاحظ و معاينه فرمايند كه آيا اولادهای آن پدران باسعادت نميباشيم و يا خدا نخواستۀ در دعوی مسلمانی ما از آنها فرق و امتياز مخصوصی شده ايم؟ ني هر گز ني!

پس اينقدر تفاوت در وضعيت موجود موجوده اساسی ما و آنها چيست؟ نه تنها اين سؤال عاجزانه منست بلكه اين خيال به دماغ هر صاحب هوش و فكر لامحال خواهد پيچيد. اما چون بدقت تام و باريکی مقصد انصرامی در اينفقره تغور[غور كردن] و تفكری كنيم، خواهيم ديد كه علاوه بر

دیگر علل و اسبابی که یگانه باعث پستی [پسمانی] ما شده یکی آن این است که ما قوم مسلمان آنطرز حکومتی را که قوانین معظم اسلامی بما نشان داده و بعرق ریزیهای گوهر یکتاء کائنات حضرت (محمد) عربی علیه الصلوة و التحیات صورت پذیر بود، در ازمه و سطی یک قلم از ما نیست و نابود گردید و اکنون از آن اسلوب سرا سر مرغوب برای نام هم اثری باقی نمانده است.

ای معشر المسلمین! و ای علمای دیانت قرین! شما خوب تر و بهتر میدانید که اساس و بنیاد حکومت اسلامی بر شورای و مشوره نهاده شده است زیرا که حکومت بر کوائف و حقایق و شکایات و ضروریات هر طائفه و عائله ملت آگاه و با خبر بود هیچ یک کاری نخواهد کرد که موجب تغایر و منافر حاکم و محکوم گردد. چنانچه محدث مشهور امام حاکم در کتاب (مستدرک) برین مقصد یک حدیث نحیف را آورده و مصنف معرف کتاب (ذادالمعاد) آنرا نقل کرده است.

یعنی حضرت ابا هریره رضی الله عنه فرموده که هیچکس را نسبت بر رسول اکرم (ص) ندیده ام که زیاده تر مشوره کند، چنانچه آنحضرت از اصحاب طلب رأی میفرمودند!

در زمانه خلفای راشدین رحمت الله تعالی اجمعی همین خصوصیت و نوعیت را نیز درخشانتر و نمایان می بینم. اما چون بر احوال سلاطین و خلفای ازمه وسطی نظر کرده شود، سلطان و خلیفه را در حلقه و دایره یک جماعت و گروه مخصوص و معدودی خواهیم یافت که آن جماعه و صاحبان شاهانه بر حواس خمسۀ او مانند خونیکه در عروق و شرائین مستولیست، غالب گردیده در نتیجه سلطان و اولو الامر را از داد رسی و احوال پرسی مظلومان بیچاره و ستم رسیده گان جگر پاره بیخبر گر دانیده علاوه بر آن از تلافی و تدارک نقصانات و منفعتها او را نصیبۀ هم نمیدادند.

در اینموقع دشمنان داخلی و خارجی از همه یک انفکاک و افتراق که در بین دولت و ملت هنگامه انداز شده بود، مستفیدالوقت گردیده علم انتفاع و کامیابی خود را برمی افراشتند و یوماً فیوماً یکی را بدیگری انداخته روز بروز ذلیل و پریشان مینمودند بالاخره یکی را خورده و هضم کرده بخوردن دیگری شروع و آغاز مینمودند.

لکن در این عصر فرخنده گی حصر بدیع کائنات حضرت مجیب الدعوات بر قوم مسلمان یک مرحمت بس گرانی فرموده اند که مانند شما اعلحضرت و الا صفات ظل سبحانی را که در همه امور موفقیات و کامیابی تانرا بیش از مقصد خواهانیم، بر حکومت و سروری همه یک خطۀ اسلامیت وسیله گماشته است و شمائید که رسوخات محمدیه را مجدداً مانند آفتاب که یک مدت مدیدی در نقاب ابر های تیره و تاری محجوب و پوشیده باشد، بر کشیدید که از آنجمله حاضرراً انعقاد اینچنین مجلس عظیم (لویه جرگه) است، و عموماً تصدیق میکنند که سنت احمدی بعد از اندراس [کهنه - مندرس] و انعدام [از بین رفته] بعصر بهیه امانیه زنده و تازه گردید و از خیالات اندیشانه پادشاه کارانه ات امروزه روز عموم ملت بواسطه این نماینده گان و وکلای پرشوکت شان مطلع و خبردار میگردند و در این دم رجا و تمنا هریک از افراد رعیت شان را مانند یک پدر مشفق مهربان بگوش حق نبیوش خود شنیده و تلقی میفرمایند و به تلقینات مربیانه و ارشادات راه نمایانه و هدایات معلمانه و نوازشات شاهانه، آنها را بر جمع حقایق و وقایع داخلی و خارجی مملکت کاملاً آگاهی و انتباه بخشیده و از هر سر باخبر شان نموده هر پیر و جوان را خوشنود و مطمئن میسازید.

چون بنزد خدای اجل احیای سنن نبویه و اقامه اوامر شرعیه محمدیه مستوجب اعلی و اقدم ترین مدارج مقبولیت و محبوبیت است، بناءً علیه امید قوی داریم که بمصدق حدیث منیف حضرت رسالت

پناهی (من احياء ماتی عند فساد امتی فله اجر ماته شهید) یعنی هر کسیکه راه و رسم و طریقه و دستور العمل مرا بوقت فساد و خرابی امت من زنده کند، پس برای او اجر صد شهید است.

همه میدانید که شهید چه درجه اجر جمیل را حایز و دارا است. هزار افتخار بر آن غازی پرفیض و اقبال بلند و طالع ارجمند خویش اجر صد شهید را پیدا کرده باشد. پس آیا با موجود بودن همچو یک مقام منیع و مرتبه رفیع که برای ریزانیدن قطره آخرین خود یکطرف جوانان پر تدبیر بر او امر اعلیحضرت آمده و استاده اند و دیگر جانب فرزندان جوان همت و جمله علمای کرام و مشایخ سادات عظام بغرض ادای خدمت داخلی و خارجی برای دفاع هر مصادمه و پیش آمد بکمال فدا کاری و سربازی کمر بسته و تیار میباشند، و علاوه بر آن هر طرف که بنگیرید خواه از افراد ملکی باشند یا نظامی کشور باشند یا قشونی، منتظر اشاره اولوالامر اعلیحضرت اند، آیا در چنین فرصت که خدای مهربان بخطه معظمه افغانستان (صانه الله عن الشر آفات الزمان) بظل رأفت و مرحمت شهنشاه جوان الغازی (امیر امان الله خان) یک قوه مکفیه مکمله اعطا و عنایت گردانیده، کدام دشمن و بدخواه میتواند یعنی که این دولت قوی شوکت را بنظر خفت ببیند و یا یک خیال دور از غفلت نماید یا ممکن است که آن خیالات برگزیده و ثمرات حسنه که در مد نظر گرفته شده، حاصل نماید.

{در خاتمه مجلس هر روز امثال این کلمات مدحیه و گذارشات دعایه قرائت میشد که از خوف تطویل سابق از این هم صرف نظر کرده ایم و در آتیه نیز آنرا قلم انداز خواهیم کرد : ب. د}

مذاکرات روز دوشنبه (۳۰) سرطان

{در این روز نیز آمد آمد اعضای محترم لویه جرگه پیشتر از ساعت موعوده آغاز و تماماً در تحت خیمه مزبوره مجموع و اخذ موقع نموده بودند ، ذات جهانبانی نیز پوره وقت موعوده حاضر شده بعد از وقفه دو دقیقه فرمودند :}

اعلیحضرت: بنام خدا آغاز میکنم ! دیروز مذاکرات ما در مواد بیرون نویس شده نظامنامه اساسی بود که بر اکثری آنها بحث بعمل آمد . آیا علاوه بر یادداشت و اباحت دیروزه دیگر کدام فقره را هم بیرون نویس کرده اید و بر کدام قاعده مذاکرات کردن را خواستارید ؟ یانی ؟

فیض محمد وکیل : اعلیحضرتا ! باید جهت اخراج آن مذاهبی که بعقیده خویش خود را مسلم پنداشته در حقیقت موجب نفاق افگنی در بین امت ناجیه (محمدی) میشوند، بماده (۱) در اخیر فقره دین افغانستان دین اسلام است مانند ایرانیها که در دستور اساسی خویش لفظ " شیعه " را افزوده اند، چیزی ایزاد کرده شود، بخیال من بهتر است .

ملای ترکستانی : یک حدیثی را از کتاب الفتن مشکوة شریف که در آن ذکر فرقه بندیها در اهل اسلام و خروج ادیان باطله و مسلکهای نا مشروع در میان امت احمدیه و ظهور فتنه در بین مسلمانان و عدم اطاعت اولوالامر بود، قرائت و ترجمه کنان در اخیر اظهار داشت که باید ضرور بر تحدید مذهب حقه اسلام و عدم رواج دیگر مذاهب و ادیان تصریح کرده شود .

مولوی فضل ربی : یک بیانیه مطولی را ایراد کنان در آن بطالت و خرافات تمام مذاهب جدیده مخصوصاً قادیانی ذکر نموده و در ختم کلام خود را برین مسئله نموده که کتب اسلام قادیانی و امثال آن دیگر مذاهبی را که مجدداً بغرض مزید تفرقه و جدائی عالم اسلام بمنصه شهود آمده اند، مسلمان

نمی انگارد، حتی علمای اسلام ما چنین فیصله نموده اند قادیانی را که منکر ختم نبوت است، هرکس که مسلمان بگوید، آن شخص نیز کافر است، لهذا حاجت قید وایزاد دیگر الفاظ برای اخراج جدید الظهور که کافرند، لزومی ندارد .

وکیل : ضرور باید تعین مذهب شود که مذهب افغانستان مذهب حنفی که یک مذهب باشرف اسلامی است، میباشد .

محمد بشیر : اعلیحضرتا ! اگر در نظامنامه اساسی جهت تشریح مذهب عمومی لفظ سنت و الجماعت تحریر شود، خوبتر خواهد بود.

اعلیحضرت : اگر در دستور اساسی خویش لفظ سنت و الجماعت را تحریر کنیم، آیا اینقدر شیعه را که بدولت ما میباشند، چه خواهیم گفت و بدانها کدام معامله و شیوه برادرانه را مرعی و معمول خواهیم داشت؟ ضرور یک نفاق ما بین خود ما تولید خواهد شد، از طرف دیگر شما با دولت ایران معاهده دوستانه و برادرانه کرده روابط محبت و وداد[دوستی] را مستحکم نموده اید و از جانب دیگر جهت اخراج آنها همچو الفاظ را تحریر مینمائید.

یک ملاء: اگر در حاشیه آن تشریحات مذاهب کرده شود که مقصد از مذهب مذکوره متن، حنفی است، خوب خواهد بود تا رفع اشتباهات کرده شود.

اعلیحضرت : ما در عموم نظامات خویش تشریحات و توضیحات را در حواشی منع داشته ایم، زیرا اگر حکومت بر هر ماده تشریحات را در حاشیه بنویسد، پس اینطریقه کسب عمومیت کرده بهر لفظ و هر فقره توضیحاتی را از خیال خود خواهد نوشت.

یک ملای سرحدی : اعلیحضرتا !تفریق مذهب افغانستان در دستور اساسی از حد ضروریست و مخصوصاً در همچو یکموقع که بنا بر تحریک دشمنان افغانستان عده از قادیانی ها بطور افتراء و بهتان حامی مسلک خویش مردم افغانستان را مشتهر نموده اند، ضرور باید جهت انسداد دیگر مذاهب باطله لفظ اهل" السنن و الجماعه "مرقوم و مضبوط گردد .

اعلیحضرت: بخیال خودم باید چنین لفظی در اینجا تحریر شود که مذاهب قدیمه که در افغانستان موجود اند، مانند شیعه ها آنها نیز تحت تامین بیایند و دیگر مذاهب جدید الخروج نیز از میان بر داشته شود و تبلیغ و اشاعت آن در مملکت مان مسدود باشد .

ملا عبدالواسع : بر پا خاسته یک بیانیه مطولی را در اختلافات غیرمهم و فروعیات که همواره در بین عوام موجب گفت و شنید تمام است، ایراد کنان در نتیجه گفت باید همه اسلام بکوشند تا در اصول با هم متفق باشند .در مسائل فرعی هیچ لازم نیست که باهم بیچند. برای تأیید این دلیل آن قصه حضرت عمر رضی الله عنه را قرائت یک آیتی که مردی بیک لهجه دیگر میخواند، بر آشفته بود، حضرت عمر و آن قاری این مسئله را بحضورنبوی مرافعه کردند، و هر دوی شان در نتیجه حق بجانب بر آمده آنحضرت (انزلت القرآن علی سبعة احرف) ایراد داشته تخاصم و مشاجره را از میان برداشت. بعداً [ملا عبدالواسع] در (۷۲) فرقه اسلامیه یک بحث طولانی را ایراد داشته موجبات وضع چهار مذهب حقه را در سنه ۴۰۰ هجری بیان کرده گفت کسیکه مذهب پنجمی را در اسلام بنا گذارد، لعنت خدا بر او باد و در آخر گفت علمای را که اعلیحضرت در لویه جرگه جهت تدقیق و تحقیق نظامات خواسته اند، بدینغرض است که باید نظامات طوری جامع و مانع باشند که عموم مذاهب اسلامیه را دربر بگیرد و دیگر مذاهب باطله از میان برداشته شود. خیال شخصی خودم نیز

همین است که باید بقرار گفته عموم علماء، مذهب حنفیه که پاکترین و بهترین مذاهب اسلامی است، در تشریح دین اسلام افغانستان ایزاد کرده شود .

پادشاه گلجان: عرضیکه بحضور حاضرین دارم، اینست که باید اباحت را اینقدر طولانی نفرمایند و از موضوع خارج نشوند و الا مذاکرات ما به بسیار طوالت می انجامد، بحث اینقدر است که الفاظ موجوده درست است و یا چیزی بر آن ایزاد کردن میخواید، اگر چیزی می افزائید، پس کدام لفظ بهتر است؟

علیحضرت : خودم علی العموم احساسات جرگه را مطلع شده از طرف عموم وکالتاً عرض میدارم اگر پسند خاطر تان افتد (نعم المطلوب) و الی باز میدان مباحثه و مذاکره برایتان حاضر است. در نظامنامه اساسی بنویسد که دین افغانستان دین اسلام و مذهب رسمی آن مذهب حنفی است و در نظامنامه جزای عمومی برای ادیان باطله که نو ظهور کند و در افغانستان خیال تبلیغ و اشاعت مسلک خود را بنماید، مجازاتی را برطبق شریعت مقرر و معین دارید.

لویه جرگه : علی العموم از این فیصله اسلامیّت کارانه ذات شاهانه چندان اظهار خرمی و شادمانی نمودند که در تمام شان یک غلغله و ولوله دعاگوئی اعلیحضرت غازی و تحسین و آفرین برپا شده و با آواز های تکبیر و تهلیل این مبحث را نیز خاتمه دادند و عموم برین نظر همایونی اظهار بشاشت کرده گفتند که همچنین در نظامنامه اساسی و جزای عمومی ایزاداتی بعمل آید .

یک ملای قندهاری : برآن ماده که در موضوع آزادی تدریس است، اعتراض کرد که خواندن تفسیر و حدیث و غیره علوم دینیّه گفته میشود که ممنوع است.

علیحضرت : بیک وضعیت استعجاب و استنکار بطرف ملا صاحب توجه کنان فرمودند که کجا ؟ و کی؟ من ابداً این چنین نگفته ام و نه در نظامات دولتی برین موضوع چیزی تحریر شده است .

لویه جرگه : تماماً اظهار خوشی کردند و گفتند که ابداً اینچنین حکم از طرف زعمای مملکت برای عموم نرسیده است، چنانچه الان کماکان تمام نقاط افغانیه سلسله درس فقهیه و حدیث و تفسیر و دیگر علوم دینیّه جاری است . اینهم از پروپاگند و تبلیغات دشمنان افغانستان است که میخواهند در بین ملت و مملکت جدائی بيفکنند.

ملای هراتی : در ماده که ذکر مجازات است گفت باید مجازات برطبق مقررات شرعی باشد و این لفظ را ضروری در اینجا ایزاد نمائید.

علیحضرت : درست گفتید باید در این جا همچنین نوشته شود که برای احدی این چنین جزاء داده نمیشود که خلاف مقررات شریعت که عیناً در نظامنامه جزای عمومی و جزای عسکری مسطور است، باشد

مولوی محمد حسین: بر ماده که در آن ذکر موقوفی شکنجه و انواع تعذیبات است بعرض رسانید {بعد از خلافت راشده خلیج مفارقت در بین سلاطین و علمای کرام اینجهت حائل و نائل شده رفت که بر اعلام کلمه حق بدون تحقیق شرعی و بمحض افترای مغرضانه بلا تثبیت قانونی اولیای عظام مأخوذ و محبوس کرده میشدند .

چون در حضور و غیاب شاهان کلمات طیبه صدق و تلطیف خلق گفته نمیتوانستند، لاجرم افراد راسخ الاعتقاد امت از امور سلطنت کناره کشیده بغض و عداوت پادشاهان را در دل می پروراندند . اینچنین

امثله بسیار است که علما و فضلا خدمت شاهان را حتی نان شان را حرام پنداشته در عزلت ماندند و اکثر شان در گوشه سجن [زندان] افتادند. بعد از تقریب سیزده صد سال آن حقوق ملت را که سلاطین مستبد از اختیارات خاصه خود می شمردند، اعلیحضرت غازی برضا و رغبت خود بلا جبر و اکراه واپس اعطا فرمودند.

حقوق رعایا با احسان ادا کرد د گر بهر حال باختیار است

[بیت دوم در چاپ مغشوش است و لذا سکنه معلوم میشود]

یعنی در نظامنامه اساسی اعلان فرمودند که هیچکس بدون تحقیق شرعی خلاف نظامنامه مقننه دولت توقیف و محبوس نمیشود .

از تاریخ مقدس اسلامی بر گشته، یک نظر سوی یورپ بیدازید، چه می بینید؟ یک طرف پادشاهان افراد مخالف را ولوخی خواه دولت باشند، بزعم خود مخاصم انگاشته بندی کرده میروند، و دیگر جانب ذوات حر، آزادی طلبیده جمعیت ها تشکیل کرده میروند که باعث کشت و خون ملت بتعداد ملیونها نفوس می گردد. در ملک انگلیسها بکنار دریای تمیز [تامز] سرداران قوم بحضور پادشاه خود عریضه پیش می کنند که در آن همین فقره مندرج بود که هیچکس بدون تحقیق قانونی توقیف شده نمیتواند . پادشاه تاج خود را در پای شان می افکند که این نزد من باقی مانده بود، اینرا هم بگیرید. الغرض تا دیگر لکها نفر مظلوم و مقتول نمی گردند، پادشاهان از این اختیار و استبداد خود نمیگذرند. چقدر جای شکر و امتنان است که اعلیحضرت غازی همان اختیارات را که شاهان بجان نگاهداشتند، مفت و رایگان عنایت فرمودند و همان حقوق را که از شریعت به ا ولی الامر حاصل بود، کافی و مقنع دانستند.

پابندی و پاس شریعت که اعلیحضرت میفرمایند، از یک واقعه دیگر ثبت میشود که آنرا بسبب اطلاع حضار بطور مثال بیان میکنم. در افغانستان پنچاتها (محل و یا محکمه فیصله دعاوی تجارتی) از وقتیهای قدیم مروج بوده همه دعاوی را فیصله می کردند و معامله و منازعه بمحکمه شرعی رجوع کرده نمیشد. سوداگر در وهی خود هر چیزیکه می نوشت، اگر چه رقم به هزارها بالغ می بود، نزد پنچات مقبول بود و هیچ شاهد و سند دیگر خواسته نمیشد یعنی بلا تشبیه وهی نبود وحی بود که متصف به کذب شده نمی توانست. اگر یکی از فریقین مسلمان بود، باز هم از محکمه پنچات به شریعت برخ نمی آوردند، باوجود مصارف لکها روپیه که بر پنچات میشد. اینها علی الرغم شریعت محمدی قایم بودند، تا اعلحضرت غازی بیهوده گی و لغویت این موسسه را محسوس کرده یکقلم از قلمرو خود را الغا فرمودند و حسب امر الهی (شهیدین من رجالکم را اقسط عندالله) دانسته ترمیم در اندراجات وهی نمودند.

دیگر مثال اینست که از صد ها سال در قرآن مجید قرائت میشد (انما المومنین اخوة فاصلحو بین اخویکم) و ذهن کسی منتقل نشد از اصلاحات انفرادی گذشته از روی قوانین حکومت در میان مردم مصالحه کرده شود. در ممالک اسلامی بعضی مسلمانان مصلح بودند که فرداً فرداً از مساعی خود در بین مسلمانان اتفاق و اتحاد انداختند و از نفاق و عناد باز شان داشتند اما از جانب حکومت تشبثی نشد که فیمابین افراد رعایا دشمنی و اکراه را دور کرده، وداد و الفت جاگزین نموده شود. این دماغ عالی و طبع سلیم اعلیحضرت غازی بود که بر ملت سراسر رفاهیت شد. مراد از محکمه های اصلاحیه است که از نیت خیر خواهانه شاهانه در افغانستان فقط در عهد اعلیحضرت غازی تاسیس یافته موجب آن مصالحت گشته است که باعث ترقی مییابد و دافع آن مخاصمت شده است که منجر به

تباهی ملت میگردد. دیگر مثال های امتثال شریعت غرا مثل مجلس مشورت بسیار است، اما باز رجوع میکنیم بماده قانون اساسی که از روی آن احدی بدون تحقیق شرعی بندی نمیشود، مقایسه زمان سابق بنمائید. باوجود امرایزدی (لاتزرو وازره و زر اخی) محمد ایوبخان رئیس محکمه اصلاحیه جبل السراج با این سبب بندی میشود که برادرش باتهام گناهی بندی شده بود. من هم در آن بهتان محبوس بودم (اگر قانون اساسی میبود، من و پنج برادرم یازده سال در قبر احیا نمی ماندیم) زیرا بار گران زنجیر ها بی محابا از خواب بر خواسته بر خواند.

بندی را بس بود زولانه — این همه زنجیر در زنجیر چیست

جوابش چه شرین خواندگی کرد که در عهد معدلت و رافت مهد اعلیحضرت غازی زولانه فقط در یکپای انداخته میشود.

پادشاه گلجان: بر ماده که در آن ذکر شورای دولت و مجلس وزراء است، اعتراض کنان گفت که باید در این مجلس علماء نیز حاضر باشند تا پاس و مراعات مسائل اسلامی و مقررات کتب دینی را ملاحظ کنان چیزهای را که برای مسلمانان موجب ترقیست، زیر نظر گرفته بحث نمایند.

اعلیحضرت: آقا اینطور نیست که وزراء ما جاهل اند و یا از احکام دینی خویش غافل، البته هر وزیر و هر عضوی مجلس مشوره تایک درجه عالم است که بر خلاف مقررات شرعی کار نکند و علاوه بر آن جناب حضرات صاحبان شور بازار کابل نیز یکی از اعضای مجلس عالی وزراء میباشند، این سؤالیست که باید شما از آنها بکنید که چرا اوشان منتظماً در مجلس عالی وزراء حاضر نمیشوند و حصه نمیگیرند

مولوی کامه: اعلیحضرتا! طوریکه دیگر مامورین در صله حس خدمات و کارروائیهای درست ترقی ترفیع می یابند، چرا وکلا مجالس مشوره و علاقاریها و حکومت های سه گانه و حکومت های کلان و اعلی و نائب الحکومه گها در صورتیکه در حسن خدمات خویش نامی نیک را حاصل کنند علی حسب المراتب بمقامات عالییه حسب الترتیب ترقی نمی کنند، بایستی قانونیکه در صورت حسن خدمت و ابراز لیاقت و فعالیت و کلاء، یک وکیل از علاقه داری تا بمجلس عمومی شورای دولت ترقی کرده بتواند، وضع شود و نیز در مجالس مشوره تا حینیکه علماء و فضلا، دستیاب شود، دیگری را وکیل منتخب نمایند.

اعلیحضرت: ملا صاحب! انتخاب و کلاء کار ملت است، ملت اختیار دارد که ملا باشد یا فقیر، یا یک شخص عامی بالاخره هر شخص را که ملت بر آن مطمئن باشد و بداند که بدون از خیر ما دیگر چیزها نمی سنجد، وکیل مقرر کند. حکومت را در مسئله انتخاب هیچ حق مداخله نیست بلکه هر فردی را که ملت منتخب کند عام از اینکه سید باشد، ملا و دلاک باشد، یا جولا، حکومت بنظر احترام بسوی او نگریسته او را حق شمولیت مجلس و اعطای رأی را اعطا میفرماید و اینرا هم باید ضمناً بگویم که در سید، ملا، فاضل، عالم، سردار، خوانین و اعزه ضرور بد کردار و بد هنجار و بد سلوک پیدا میشود، لکن وکلاء که یک جمع [جم] غفیری از ملت تصدیق راستی و خوبی و صفای او را میکند و او را بر مقدرات آتیه خویش وکیل و بر پیش آمد های مهمه خود کفیل مقرر میدارند، گاهی بد شده نمی توانند و اینکه فرمودید باید وکلا بواسطه حکومت ترقی بکنند بالکل غلط. زیرا وکیلی که به ترقی تا مجلس شورای عمومی نظر خود را دوخته باشد، حتمی و ضروریست که بدون از اشارات و هدایات علاقه داریها و حکام که آنها را ذریعه ترقی خود میداند، کاری نمیکند و مفاد

ملت را بزییر پای انداخته و فائده خود را در نظر میگیرد و بمقابل همه گونه فرمائشات جائز و نا جائز زمام داران، اگر چه بضرر ملت باشد، سر تسلیم را خم می کند که در نتیجه حق تلفی ملت من شود و من ابداً نمیخواهم که حقوق یکی از تبعه افغانی بنا بر اغراض شخصی سلب و نابود گردد و خدا نخواستہ خواری برای ملت عائد آید. آیا وکیلی که بحکام امیدی داشته باشد و به ایما و اشاره شان کار کند، باز حق خواهد گفت و حق ملت را نخواهد ماند که تلف شود؟ فقط ترقی یک وکیل وابسته بحسن خدمات و منفعت جوی اوست برای ملت که ملت او را مکرراً باز وکیل انتخاب کرده حتی اگر فائده بسیاری دیدند، شک نیست که بدون سلسله مراتب دفعه‌تاً او را به عضویت شورای دولت ارسال دارند.

این را هم باید ناگفته نگذاریم که در میان ملت هم حق انتخاب را بیشتر از دیگران کسی دارد که برای دولت محصول و یا مایه و یا حق گمرکی و یا محصول مواشی را میدهد و یا شخصاً بحکومت خدمات مینماید، زیرا که آنها در منفعت و مضرت حکومت خود را شریک میدانند.

لویه جرگه : بکمال سرور و شادمانی این نظریه قیمتدار شهریار را قبول کنان این مبحث بکمال مسرت و کف زدن خرمی خاتمه یافت.

اعلیحضرت : در ماده بودجه فرمودند: بودجه را آیا میدانید که چیست؟ بودجه یعنی تعیین دخل و خرج یک مملکت که بدانند چقدر دخل دارم و بکدام اندازه مخارج، این یکی از ضروریات دولت است، چرا تا که حکومت دخل خود را نداند، خرج از کدام رهگذر کرده میتواند. در افغانستان در زمان اعلیحضرت امیر شیرعلی خان سنجیدند تا معلوم کنند که خرج از دخل اضافه نباشند، موفق نشدند و هم در وقت ضیاءالملک والدین بسیار کوششها کردند تا حکومت دخل و خرج خود را بدانند به بسیار زحمات و تکلیف یکطرزی را اختراع کردند که آنرا (خلاصه نویسی) میگفتند. باینقدر کوششها و سعی های شان چون در همه ولایات اوراق آنرا روانه نمودند، تنها از یک (هرات) دخل و خرجش رسید، باقی جایها نتوانستند که خلاصه را میساختند. من عاجز کوششهای کردم شب ها و روز ها کار کردم تا این بودجه را ترتیب دادم و الحمد لله که بمقصد خود کامیاب گردیده فخرانه حال از آن به بسیار سهولت و آسانی کار میگیریم. فائده اش این است که در سابق هر کس در خانه خود نشسته و یا در دیگر کار ها مشغولیت میداشت و از دولت مفت و رایگان بهزار ها روپیه در سال بخانه اش میرفت که یک پیسه آنرا ملت بیچاره به بسیار زحمات و بعرق ریزی پیشانی خود جمع میکردند و بدولت تحویل مینمودند. هزار افسوس که آن ظالم خودش نمی گفت که آیا چه خدمت بدولت مینمایم که این پیسه را در مقابل آن حق الزحمه خود میگیرم. حال بودجه اجازه نمی دهد که باحدی یک پیسه را بی آنکه یک خدمت برای دولت و ملت کند، داده شود. اگر کسی حال در باب بودجه گفت و گوی داشته باشد، چنانچه قبلاً یکی از شما گفته بود در این فرصت بخیالم موزون خواهد بود که چرا ما بودجه را از سر سال ابتداء ماه حمل (۱۳۰۲) ترتیب داده ایم و در آن زمان همین وکلاء شما و وزراء حاضر بوده و بعد از تصویب آنها امضاء نمودم و حال میانه سال است چیز پیرا که در آن کرده ایم تبدیل و تغیر نمی شود. با اینهم اگر کسی در این موضوع خواهش مباحثه را داشته باشد، بعد از اینکه معلومات کافی را در آن موضوع بدست بیاورد، در ابتداء سال آینده حاضر هستم که باو مباحثه نموده شبهه شانرا رفع نمایم.

لویه جرگه : اعلیحضرتا! چیز هائیکه از زمان سلطنت شما برای ما ملت رسیده همه آن باعث بهبود ما رعایا میباشد، خصوصاً بودجه که یک کار بسیار عالی و یک تدبیر خیلی گرامی میباشد. آنرا ما

رعایا بنظر تقدیر دیده شکرانه خداوند و امتنان ذات جهانبانی را ادا میسازیم. بعد از ختم مذاکرات اساسی [اعلیحضرت] فرمودند: ب.د.

اعلیحضرت: خدای را شکر میگویم که قواعد و اساس هائیرا که در این مدت پنجسال به بسیار زحمت و عرق ریزی ترتیب نموده بودیم، تا یکدرجه بفکر شما ملت رسید. اگر قدری بنظر انصاف ببینید حکومت شما در هیچ امری بمضرات شما و خلاف شرع شریف رفتار نکرده است و بعد از این هم نخواهد کرد و بغیر از راه دین اسلام به هیچ یکراه نرفته و نخواهد رفت. خدا شاهد است که همیشه حکومت شما و من عاجز پابندی دین اسلام را داشته و آرزومندم که آخرین قطرات خون خود را در راه اعلای کلمه الله و خدمت اسلام بریزانم.

ملا صاحب بولان: ذکر آن مجلس علماء را که در زمان سلطان محمود از طرف حکومت منعقد شده بود، ایراد داشته این رأی و مشوره خواهی اعلیحضرت غازی را از علمای ممالک افغانی مطابق بشریعت غرای احمدی گفته در خاتمه توجه مزید علماء را بسوی حق گوئی و حق بینی و تقدیر خدمات فوق العاده اعلیحضرت غازی نموده بدعای طوالت عمرو مزید موفقیت همایونی در خدمات افغانی ختم مقالش را نمود.

مولوی محمد حسین خان رئیس: نطق مفصلی را به تائید ملاصاحب بولان ایراد نموده اند که مطالب اجمالی آن اینست:

این زمان زمان نیست که روشن کننده دین اسلام است. اینوقت و قتیست که اعلیحضرت ما احیای سنت نبویه و احکامات و اوامرات حضرت پیغمبر ما را (ص) نموده اند. اگر در تاریخ اسلام نظر کرده شود، اولین پادشاهی که به ترویج دین اسلام راه نموده، اعلیحضرت غازی ماست.

اعلیحضرت پادشاه مهربان ماست که قرار آیه شریفه (لولا من کل نضرا لایه) عمل کرده عموم ملت خود را در یکجا جهت اخذ معلومات و استماع نصایح و گذارشات خواسته اند و آنها را بخوبی از حقایق دانانده و افس برای هدایت و رهنمای و تنویر افکار عموم ارسال میفرمایند تا آنها در آنجا رفته بعضی چیزهای خوب و مفید را بصورت اصلی مابین ملت خود تفصیل و ترویج بدهند.

ذات شاهانه همیشه ما ملت را براه راست اسلام معرفی کرده از راه غلط منع میکنند.

اعلیحضرت: لطف خداست که از یک پایه اساسی خلاص شدیم و باز بدربار خالق بی نیاز خود هزار ها شکرانه میگویم که همه ما بیک خیال و بیک فکر بوده مابین هیچکدام یک مخالفتی پیدا نشد و درین دونیم روز هر کار ما به بسیار خوشی و خوشوقتی انجام یافت. این مجلس که در افغانستان منعقد گردیده، بخیال به این اسلوب خوب و طریق مرغوب به هیچ یک دول عالم انعقاد نیافته که همه شان بیک فکر و بیک رأی بوده کار از اتفاق بگیرند. بسیار جای شکر است حال بدیگر کار های خود شروع نمائیم، چرا هر قدر زود تر تمام شود فائده اش بیشتر است.

نظامنامه تشکیلات اساسی و ملکی بخیال چندان اشکال ندارد که در این مجلس خوانده شود، چرا در آن توضیح یافته که افغانستان چقدر وزیر و وزارت دارد و دوائر وزارت چند است و کدام کار بکدام ماموریت تعلق دارد و فلان جا بکدام نایب الحکومگی مربوط است. اگر خوانده شود روز ها خواهد گذشت و از مقصد خیلی دور خواهیم ماند. بنا برین سبب اگر خواهش دارید یک جلد برای هر کدام شما داده میشود که در خانه های خود ملاحظه نمائید تا از تشکیلات حکومتی خود مطلع گردیده هر

کدام بدانید که قریه من مربوط بکدام حکومت میباشد . به خیالم اینطور بهتر است از آنکه روزهای خود را در آن صرف کنیم .

عموم : بلی! بلی ! این خیال اعلیحضرت ما نهایت خوب و بسیار درست است . حقیقتاً اگر درین مجلس خوانده شود، روزهای بسیار قرار فرموده اعلیحضرت بغیر حق خواهد گذشت .

اعلیحضرت : باقی میماند نظامنامه جزای عمومی و جزای عسکری، این مسئله ایست که در آن علماء بحث و مذاکره کنند، چرا که بغیر از علمای ما فکر دیگران به مسائل نمیرسد، حالا اگر فقره بفقره خوانده شود و در مجلس بحث و مذاکره شود، باید کم از کم ششماه در کابل معطل بمانید تا این مسائل تمام شود . در آخر مجلس نظامات مبحث فیه برای شما داده میشود که در جایهای خود رفته آنها را مطالعه کنید و در فقره که بحث داشته باشید، فردا یا پس فردا مذاکره کنید .

باقیمانده معاملات عروسی و مراسم تعزیه داری که هر دوی آنها تعلق بشریعت دارد و هم بسیاست، بایستی در ماده اش بحث و مذاکره نموده شود تا آنچه خیر و بهبودی ملت و امر و راه شریعت باشد گفته شود . اگر چه خداوند واحد و شاهد است که در نظامنامه این خادم ملت و علمای اعلام و وزراء تان خون جگر ها خورده ایم و شبها بیدار خوابی کشیده ایم و زحمات را بر خود گرفته ایم و آنچه های را که آسایش و آسوده گی ملت در آن بوده است، فراهم آورده ایم ، تا رسیدن دیگر نظامات دولت شروع و بحث در نظامنامه نکاح میکنیم .

قرائت نظامنامه نکاح و عروسی و ختنه سوری

{ در اینجا خسروانه یک بیانیه مطولی را آویزه گوش صداقت نیوش حضار فرمودند و مفاد نکاح واحد را با مضار نکاح زیاده از آنرا خوب شرح و بسط دادند که این مرتب از اطمینان چیزی را که بخاطر گرفته توانسته است، اجمالاً در ذیل به تحریر آن میپردازم .ب.د }

اعلیحضرت : ایزد پاک همچنانیکه در قرآن مجید بما مسلمانان اجازه نکاح را تا بچهار زن عطا و کرامت فرموده است، همچنان بلکه بیشتر از آن بر بنده گان خود تأکید عدالت و مساوات را در میان ازواج شان نموده است . و اسفا در این زمان اکثر از مسلمانان این حصه کلام رب العالمین را که (فانکحو ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلث و رباع) است، تماماً بنظر قبول می بینیم و از آن حصه مهمه آن که (و ان خفتم الا تعدلو فواحدة) کاملاً صرف نظر نموده ایم . این عاجز از وضع این نظامنامه بجز از تعمیل و تنویر احکام رب قدیر و متوجه نمودن مسلمانان را بسوی این خطای فاحش شان و آنها را موفق داشتن و مکلف نمودن بدین حکم پروردگار، چیزیرا در نظر نداشتم .

بلی مقصدم از وضع این نظامنامه آن است که من عاجز از زمان شهزاده گی خویش الی آآن بغیر از نفاق ملت افغانیه و قتل و قتل درخصوص زن گرفتن و دختر دادن دیگر چیزیرا ندیده ام و نمی بینم . آرزو دارم که بیک طریقه خوب و یک روش مرغوب که خوشی جانبین را حائز باشد، مراسم ازدواج را بنمائید تا حیات و گذاره و صورت معیشت تان باتفاق خوشی و یکرنگی بگذرد . والله دیده ام که مابین دو برادر در خصوص یک زن اینطور عداوت و عناد پیدا شده که اگر در راه، آن برادر دیگر خود را ببیند، بجز آنکه سرش را قطع کند، دلش سرد نمیشود و همچنین نکاح صغارت نیز موجب مشاجرات و مناقشات دیده و شنیده شده است . چنانکه یکی بر خواسته میگوید که این دختر را پدرش در وقت صغارت برای من نامزد کرده است که در اینصورت هم در خانه داماد یک نزاع پیدا

میشود و هم در خانه عروس منافرت بوجود می آمد. در خصوص شخصیکه یکزن داشت و خواهش نکاح ثانی را مینمود، چنین کردیم که در نکاح دوم، دو نفر شاهد بیاورد که شخص عادل و بانصاف است. چرا آن زن اول بیچاره در صورتیکه بروی زن بباید، معلوم است که با یک عالم زحمات دچار میگردد. لکن از خوف مظالم شوهر صدای نمیکشد و آوازش بجای نمیرسد هر قدر ظلم و تعدی که [شوهر] مینمود بیچاره فلک زده تحمل میکرد و با این بعضی زنها در محکمه ها بی پرده میرفت و شوهرش که بیرون با یک وضعیت خیلی قشنگ می برآمد، بواسطه که زنش او را بمحکمه آورده هزار لعن و طعن می شنید. فقط اندفع این مظالم و قائم شدن عدالتی که خداوند تأکید آنرا در ازدواج فرموده چه کردیم، گفتیم یک شاهد و یک تصدیق نامه آن مردیکه میل به نکاح ثانی را دارد، قبل از عروسی بدهد که زن اول و ثانی را بیک نظر دیده عدالت مینمایم، در این نکته من خیر ملت خود را می دانم مثل امروز زکوة را مردم بسیار کم میدهند، مالیه را بخوبی میسرسانند، چیست که در حصول زکوة محصل [مقصد همان پولیس یا عسکری است که بخانه شخص مورد نظر از طرف حکومت فرستاده میشود تا شخص به ادای دین خود بپردازد] مقرر نیست و بر مالیه موجود است. گویا مصدق محصل عدالت و مساوات گفته میشود، هزار افسوس بر نا خوانی و جهالت که نظامنامه را نخواند و ندیده چنان کردند که حکومت امر کرده، تا رضای زن اول نباشد، احدی دیگر زن گرفته نمیتواند. نی! آغا مساوات بکن، عدالت بکن چهار زن بگیر، لکن از آن چهار زن که همیشه در بین شان جنگ و جدال و قتل و قاتل باشد، بخیالم یکزن بهتر است. حکومت شما گاهی نگفته که در گرفتن زن ثانی رضای زن اول بکار است. کدام زن است که بگرفتن یکزن دیگر، شوهر خود را امر کند و رضا باشد حتا اگر یک زن لنگ و کور هم باشد، گاهی به این امر خوش نیست که شوهرش زن دیگر بگیرد.

اما در وقتیکه یک مرد عدالت و مساوات نداشته باشد، گاهی راضی نیستم که زن دیگر بگیرد و باز هر دوی شان در محکمه جات حاضر شوند. هر کس که بحث و مذاکره و تنقید برین نظامنامه داشته باشد اینکه نظام نامه برایتان سرا پا خوانده میشود، بشنوید و فقرات بحث طلب را بیرون نویس کنید که در خاتمه بران گفت و شنید نمائیم. من حاضریم که همراه تان در آن موضوع گفت و گو کنم. بعداً منشی مجلس نظامنامه مزبور را به آواز بلند خواندن آغاز کرد. بعد از خواندن نظامنامه نکاح و عروسی فقراتی که برآن اعتراضات و گفت و شنید بعمل آمده مجملاً حسب ذیل است. ب.د.}

وکیل قندهاری: اعلیحضرتا! ما مقصریم از اینکه یک فکر و رأی بدهیم. چیزی که شرع شریف و احادیث منیف فرموده و علمای ما از آن معلومات دارند، بگویند تا ما عمل کنیم ما همه اوامر شریعت را آما و صدقنا گفته بسر چشم قبول داریم.

وکیل سمت مشرقی: در ماده که در آن ذکر نگرفتن بیشتر از یک زن است، در صورت عدم مساوات و اعتراض کنان گفت که در اینجا حکم بدست مرد است که خواه یکزن میکنند یا چهار زن. حکومت حق ندارد که منع کند. چرا که در شریعت موقوف نشده در صورت عدم عدالت و مساوات، زن مختار است که خودش در محکمه میرود و یا وکیل میگیرد تا همراه شوهرش مباحثه بکند و حقوق حقه آنزن را بدستش بدهد.

اعلیحضرت: کسی شما را از چهار زن گرفتن منع نکرده است و گاهی قانون دولت برای شما نشان نمی دهد که بغیر از یکزن بگرفتن دیگر عیال ماذون نمی باشید. این افواه که زبان زد عوام گردیده از تبلیغات اعداء و از بیخبری خود شماست که از یکطرف بقول دشمنان خود گوش داده اید و از

جانب دیگر بطرف نظامات دولت الطفات نمیکنید و دقت را بکار نمی برید که آیا این حکم در کدام ماده و کدام صحیفه نظامنامه مندرج است، ابدأً حکومت شما تعداد ازواج را مانع نشده است. البته یگانه خواش حکومت آنست که بر طبق فرمایش ایزد پاک عدالت و مساوات حقیقی در بین طبقه ذکور و اناث مرعی و معمول باشد و این از بدیهات است اشخاصیکه بیشتر از یک زن را در حباله نکاح میگیرند، ابدأً مراعات عدل و انصاف را نمیکنند و اولاده یک زن، اطفال دیگر زن شوهر خود را که در حقیقت برادر اند، با اقارب و طرفین او بنظر بغض و حسد نگریسته رفته رفته از همین تعداد ازدواج چنان یک نفاق و بیگانگی در بین اقارب نزدیک بوجود میآید برضد اوامری که ایزد پاک بار بار ما را باتحاد و اتفاق دعوت کرده است، عملیات نا گوار بمیان میآید. از این رو حکومت تان نه حکم امتناع تعدد ازدواج کرده و نه آنها را یکسره اجازه داده است که باوجود مظلّم و بی انصافی و اعتساف [ستم کردن] پیشگی چند زن بنمایند که بدون مصداق و علامات و شواهد عدالت بیشتر از یک زن را گرفته بتوانند. البته اگر کسی تصدیق انصاف و مساوات و عدالت ناکح را بکند، گاهی حکومت او را از تعدد منکوحات مانع نمیشود.

مولوی فضل ربی: عرض کرد که ایزد پاک اجازه گرفتن چهار زن را داده در صورت عدم عدالت البته بیشتر از یک زن را اجازه نفرموده است. مگر بشرط و لفظ مصدق نه در قرآن و نه در حدیث و نه در کتب فقهیه برای نکاح ثانی موجود است، بلی در صورتیکه مرد حق یکی از زنان خود را تلف کند، آنزن مظلومه حق تلف شده خود را که شریعت بدو اجازه داده است و استغاثه مظلّم و حق تلفی شوهر خود را شخصاً و یا وکالتاً یکی از اقاربش در محاکم شرعیه بنماید، علاوه برآن خطاب عدالت از طرف رب العزت برای شوهران است نه بر اولی الامر. لهذا پادشاه هیچ حق مداخلت را در تعدد نکاح بتقرر مصداق و شرط عدالت نخواهد داشت و این هم بدیهی است باوجودیکه مرد در موقع نکاح خویش تصدیق عدالت خود را بنماید، چون قبل از وقت است بعد از نکاح اگر عدالت نکند از عقل بعید نیست. پس عقلاً و نقلاً وجود شرط مصدق در تعداد ازدواج بی سود است

لویه جرگه: در اینجا یک غلغله بر خلاف تقرر مصدق برپاشده هر کسی از علماء و وکلاء و سادات برپا خواسته نظریات مطوله و مختصره خویش را بر عدم تقرر مصدق خاتمه میداد و هم ضمناً از محصولیکه بر نکاح ثانی و ثالث و رابع حسب المراتب مقرر بود، زمزه سرانی کرده متفقاً اظهار داشتند که مصدق و محصول هر دو باید الغایابد و ذات همایونی بکمال بشاشت و خنده پیشانی حسب النوبه بسخن هر کدامی گوش میداد.

حضرت صاحب شوربازار: بالاخره فضائل مآب حضرت شور بازار نتیجه تمام این مذاکرات را چنین بخدمت شهریار خویش رسانید که: در باره مصدق شخص خودم هیچ گفته نمی توانم که باشد یانه، لکن آرزومندم محصولیکه بر شوهران بنکاح دوم، سوم و چهارم در این سال مجدداً مقرر شده است، معاف گردد.

اعلیحضرت: در اینجا یک بیانیه را در حقوقیکه نسوان بالای مردان دارد عقلاً و نقلاً ثابت کنان و از مظلّم که بران بیچاره گان بواسطه همین تعداد ازدواج وارد می آید و عده از اهالی، آنها را که بمیل خاطر شان نباشد، میفروشد و به حیوانات مبادله مینمایند و به حالت زار نگهداشت مینمایند، بیک الفاظ نهایت رقت آور بیان داشته و در خاتمه فرمودند که ما و شما تماماً از طبقه اناثیه که بجز از چشم و نگاه ما دیگریرا نمی شناسند و اسباب مسرت و غمگینی شان خنده پیشانی و چین جبین ما مردان است، مسئولیم. مخصوصاً شخص خودم که الطاف خداوندی پادشاه شمایم، چنانچه از رفاه و

آرامی شما مردان مسئول، بیشتر تر از رعایای اناثیه خود نیز شرعاً و عقلاً و نقلاً مسئول . بخدا که دل و جان و وجدان من گاهی بدین امر وادار نیست که محض بواسطه خواهش نفسانی یک عده از مردان بهیمه [حیوان] صفت این همه پریشانی ها و مذلت را بر یکدسته از رعایای مظلومه بی زبان ملت که طبقه مستورات است، روادار شوم . و این را هم نا گفته نمیگذارم که شما علماء و فضلاء همچنان که من در این مسئولیت داخل، زیاده تر زیر بار این مسئولیت خواهید بود . از برای خدا کسانی که ترتیب معیشت و نگرانی آنها را خداوند به ذمه شما گذاشته است، آن حق را رعایت کنید و عینک بهیمه صفاتی را از خود دور کرده بچشم حق بین در اصل مسئله وقت را بکار برید . زندگانی مردی که یکن داشته باشد، نسبت به اشخاصیکه زنهای مختلفه السیرت متعددی را داشته باشد، چقدر متفاوت است .

مولوی محمد حسینخان : در تعداد ازدواج عرض میکنم که از آیه شریفه است (ولن تسطیعوا تعدلوا بین النساء ولو حرصتم فلا متلو کل المیل فتذروها کالمعلقه) استنباط می شود که شما در میان زنها متعدد هر گز عدل کرده نمیتوانید بیشتر بیان شده (و ان خفتم الا تعدلوا فواحدة او ملکت ایمانکم) اگر خوف کنید که عدل کرده نخواهید توانست، پس یک زوجه بس است یا کنیز هایتان. بهر کیف چون بنا بر بعضی اسباب ضروری و لایذی چهار جائز شد، شرط عدل هم لازم آمد و اگر عدل نشود لاجرم در میان زن و شوهر نفاق و شقاق رو می نهد. دردیگر آیت وارد است (وان خفتم شقاق بینهما فابحثو حکماً من اهل و حکماً من اهلها) اگر شما از شقاق و عداوت یکدیگر میترسید، پس یک حکم از طرف شوهر و دیگر از جانب زن مقرر کنید. لهذا در صورتیکه مرد بعد از ازدواج واحده خیال دیگر زن را داشته باشد، چون عدل محال است و از عدم عدل آن اندیشه شقاق لاحق میشود، پس هنگام ازدواج مزید یک نفر از طرف مرد و دیگر از اهل زن پیشتر مقرر باشد تا اصلاح شانرا بعمل آرد و این دو نفر دایماً ضامن و مراقب و منفعت احوال هر دو طرف باشند. این یک تجویزیست که بخاطر فاطر من گذشته است البته علماء تطبیق یا تردید آنرا کرده میتوانند.

{ در اثر این گزارش مولوی صاحب عده علماء بر علیه شان بر خواستند با اینکه در اوضاع خود مولوی صاحب نیز استعداد کافی در جوابدهی موجود بود، بآنهم حضرت مولوی محمد بشیر خان بر خواسته حضار را خطابه کنان فرمودند که از طرف مولوی صاحب محمد حسین خان وکالتاً و از طرف خویش اصالتاً توضیح این مطلب را ذهن نشین سامعین مینمایم .ب.د}

مولوی محمد بشیر : بتائید اعلیحضرت غازی آیه شریفه محسنین و غیر مسافحین و دیگر آیاتی را که در مورد شفقت و نظر رحمت داشتن بر طبقه اناثیه بود، با احادیث شریف در روایات منیف خوانده و بترجمه عام فهم آن بیک جوش و خروش فوق العاده پرداخته مخصوصاً آن حدیث رسول اکرم(ص) که در موقع حجة الوداع نسبت به مراعات نسوان و عطف توجه نمودن مردان بدین اجسام لطیفه فرموده اند، با بندی از این مظالم و بیدادی هائیرا که رجال موجوده بر ازواج متعدده خویش فی الحال روادار میشوند، بالفاظ نهایت پر شور ایراد داشته فلسفه تعدد ازواج را در زمانه صحابه محض برای سرپرستی بیوگانی که در جهاد شوهران شان و فات میکردند و به تعداد از خود بیوه ها میگذاشتند، بیان کرده گفت : نه اینکه مقصد از چهار زن گرفتن میل نفسانی را پوره کردن مقصود شان بوده در خاتمه در این قید و بستیکه ذات خسروانه بر تعدد ازواج فرموده اند، حضور ملوکانه را حق بجانب گفته علماء را که بلفظ مؤدبانه بدین امر توجه دادند که باید در حال مراعات نسوان بعمل آید .

یک ملاء: بر پا خواسته به تائید مولوی محمد بشیر خان و اعلیحضرت غازی و عموم کلمات از حد مفیدپرا ایراد کنان بعرض رسانید، که شریعت محض بغرض اقامه عدالت برای زنانیکه در نفقه و کسوت و غیره لوازماتش از طرف شوهر نقص و فتوری واقع شود، و اجازه داده است که بحکومت استغاثه کند، اگر بجای مصدق در نظامنامه چنانچه تشریح شود زنان مظلوم که حقوق شانرا مردان تلف کنند، حق دارند بهر ذریعه که میتوانند این مسئله را بمحکمه مرافعه کنند و حکومت راست که علاوه بر توصیه عدالت و مساوات، آنمرد ظالم را مجازات کند.

لویه جرگه : چون یگانه نظر اعلیحضرت پابندی شریعت غرای احمدی و عدالت گستری و رعیت پروریست در اینجا چنان یک نظریه موجب اتفاق عموم و بر طبق شریعت بود، ایراد فرموده گفتند :

اعلیحضرت : امسال در حین ترتیب بودجه، وزارت مالیه چیزی مبلغ را از عائد کمتر و مصارف را بیشتر نشان داد. مجلس وزراء برای تعمیل آن مخارج هر چند سنجیدند ، ممری را نیافتند اگر بر مالیه یا گمرک و بر دیگر محصولات دولتی می افزودند، ظاهراً ظلم و بار اندازی گفته میشد، بالاخره چنان سنجیدیم که مبلغ بر دو شعبه ایزاد گردد، اولاً بر عرایضی که مردم بنزد مامورین دولتی حق و نا حق نموده موجب سرگردانی نا حق اهالی و تطمیع اوقات مامورین دولتی میشوند، افزودیم تا مردم بواسطه گرانی عرایض در صورتیکه مقصد شان مظلوم آزاری و سرگردانی باشد، عریضه پرداز نشوند. دوم برای نکاح ثانی و ثالث و رابع چون عموماً بغرض میل نفسانی و عیاشی میباشد و ظاهراً کسیکه نکاح متعدد میکند، حتماً پول زیاد هم داشته میباشد، افزودیم و برای شخصیکه بنابر بعضی مجبوریت های خانگی نکاح ثانی میکند، این محصول را معاف داشتیم و هم از مصدق مقصد رفع مظالم و ادامه عدالت و مساوات از اول مرحله بود، چنانچه برای حفاظت خزانه و مقامات لازمه از ابتداء بهره دار مقرر میشود تا دزد در آن اطراف و اکناف تردد نکنند. اکنون که شما علمای اعلام خواستار معافی محصول میباشد و هم برای دوام عدالت و مساوات در باب زن شکایت نمودن را بمحاکم عدلیه دادید و هم حکومت را بمجازات شخصیکه بر ازواج خویش مراعات عدالت را نمیکند، اختیار دادید هر دو یک مطلب است. گویا من از اول بهره دار مقرر کرده بودم که دزدی نشود و دزد بنظر نیاید و شما میگوید که حاجت ندارد اگر دزدی شد و مال غایب گشت، باز از روی تفتیش و دلایل و امارات مال را هم پیدا میکنم و دزد را هم مجازات میدهم. این خادم شرع شریف نیز بر این نظر شما مسرور و از این حق پسندی شما که همواره برای نسوان مظلوم حق استغاثه را از دست شوهران ظالم شان دادید، تشکر میکنم، برای حکومت قید اولیه که در نظامنامه بود و این قیدی را که شما بجهت همیشه فی الحال رأی دادید فرق نمیکند، بلکه نسبت پیشتر زیاده تر از حکومت ترقب عدالت را مینمایند

یک وکیل: بلی! بلی! ضرور باید هم بر شوهرانیکه زنان مظلوم خود را از استغاثه بمحکمه شرعیه مانع میشوند، مجازات مقررگردد و هم بر مردی که با وجود تنبیه حکومت مکرراً باز بیمروئی و مظالم پیشگی را واگذار نشود و باز استغاثه از دست وی بحکومت برسد، باید قدری مجازات وی در مرتبه (۲) و (۳) حسب المراتب کسب زیادت و شدت نماید.

اعلیحضرت : ذات همایونی با یک عالم شادمانی این نظریه لویه جرگه را بنظر قبول منظور فرموده منشی مجلس را امر بقلم بند نمودن او کرد این مبحث بکمال شادمانی خاتمه یافت.

وکیل قندهاری : یکنفر قندهاری با اینکه مبحث با اتفاق آرای عمومی خاتمه یافت بر پا خاسته بیان داشت، چنانچه مردان در صورت عدالت و مساوات بنزد حکومت مسئولند، بایستی حکومت ما

زنانيکه نا حق بمحکمه از طرف مرد شکايت کنند و ريش شوهران خود را بدست قاضی و محتسب بلا سبب بدهند، نیز مجازاتی مقرر نمایند .

لویه جرگه : {باينکه ذات همایونی از نکته سنجی و باریک بینی که دارند از آغاز کلام بمقصد این مرد رسیده بود، میخواستند بمجرد سکوت اش جوابی برایش بگویند. اما اعضای لویه جرگه سبقت بسته جوابهای بسیار معقول برای وی گفتند که اول زنانش را اینقدر جرئت نیست که نا حق و بلا نسبت عریضه پرداز شوند و باز شریعت بدون گواه و دلیل سخن هیچ کس را نمیشنود. مقصد اینکه سخن آقا پوچ رفت و مکرراً همان نظریه ابتدایه خود را لویه جرگه در این مورد درست گفتند، و منشی مجلس آنرا تأیید کنان بعد از امضای همایونی بامضای عموم لویه جرگه تزیین یافت.

در اینجا ساعت ۱۲ (را نشان داد و اعلیحضرت محی ملت افغان عموم حضار را رخصت فرموده مزید مباحثه نظامنامه نکاح و عروسی را بظهر وعده دادند .}

ظهر دوشنبه (۳۰) سرطان

{بوقت پیشین عموم حضار و اعلیحضرت دیندار ما پوره بوقت موعود حاضر شده بعد وقفه قلیل بکار آغاز نمودند. ب.ی.}

اعلیحضرت : بنام خداوند مهربان آغاز میکنم. بحث ما در تعدد ازواج بود که قرار رأی عمومی و مسائل مفتی بها حنفی فیصله شد، حالا بفرمائید بکدام یک ماده آن بحث دارید، تا بر آن گفت و شنود بعمل آید.

یکنفر ملا : بکمال ادب بر خواسته بعرض رسانید فوائد و عوائدی را که ذات معالی صفات پادشاهی در توقیف نکاح صغاره سنجیده اند، برهمگان ظاهر است و نمایان. فاما بعضی از مردمان منافقت پیشه و دشمنان افغانستان برین حکم همایونی تنقید مینمایند و در حقیقت در تنقید خویش حق بجانب نیز شمرده میشوند. آرزو دارم که نکاح صغیره ممنوع قرار داده نشود.

اعلیحضرت : این خادم ملت همواره آرامی و آسوده بودن شما را در زیر نظر دارم و از خداوند همیشه خواستارم که در بین عموم ملت افغانستان یک اتفاق و وفاق کلی حکمفرما بوده خداوند نفاق و دونی و خرابیها را از عموم سکنه افغانستان دور داشته باشد. معلوم است که یگانه موجب بغض و عداوت و فرقه بندی در این سر زمین افغانی اکثر از نکاح صغیرات بعمل می آید. دو نفر بالای یک دختر که آن بیچاره قلباً یکی از ایشان را خواستار نیست، دعوی میکنند و هر کدام وسائل جایز و نا جایز را برای بدست آوردن مدعای خود بکار میبرد. اما چون آن دخترک مظلومه در صغارت بصورت مشروع یا غیرمشروع بیکی از این دو نفر از طرف اولیای او به نکاح داده شده است و یا ابداً به احدی از این دو مدعی داده نشده ، لکن این مرد ناحق برآن مظلومه دعوی را اقامه داده بعد تضييع اوقات و مصارف بسیار و مشاجرات و مناقشات زیاد آن دخترک را یکی از آنها بهر ذریعه ممکنه که باشد، در حباله نکاح خود می آورد و اثرات آن، حریف مقابل او را که زنرا باخته است، برین امر وادار میکند که بضرر مالی و جانی این مرد بکوشد، واین مسئله رفته رفته کسب وخامت میکند.

از طرف دیگر آن منکوحه مظلومه که جبراً بزور پول و شاهد و گواه و حکم نهاد های حکومتی و محکمه، عیال برای آن مرد قرار داده شده است، چون طبعاً و قلباً این مرد را بنظر اکراه مینگرد و

محبت او را بدل نمی پروراند، از این روهمواره عیش و حیات هر دویشان منغض میباشد و نه در مال و نه در اولادشان برکت و منفعتی چنانچه شاید و باید بعمل می آید.

اکثریه بعد از ایجاب و قبول زمان صغارت بیکی از طرفین عوارض جسمانی و مادی هم رسیده در زمان بلوغ مرد زنا و زن مرد را بواسطه داغهای چیچک که بر رخسار هایشان عائد میشود یا بواسطه سوختگی و یا از بام افتاده گی و یا بواسطه افلاس و یا دیگر اسبابیکه حتماً در این قدر مدت که طرفین بسن بلوغ میرسند، واقع شدنی است، بنظر نفرت نگریسته نفع و مقصد و انتلافی که از ازدواج است، در آن فوت میگردد، بلکه بجای دوستی و محبت هر روزه، بمنافرت و مشاجرت میپردازند.

بسیار دیده شده است با اینکه صغیره را اولیای او در طفلی بنکاح داده است، اما در کلانی این صغیره بهزار حیل و بهانه خود را از همدیگر جدا کرده اند و در بسا اوقات ولی بعد از اعطای صغیره خود بیک نفر وفات میکند و دیگر از این موقع استفاده کنان برآن دختر دعوی مینماید، چون [ولی] در قید حیات نیست که قول یکی از این دو نفر را تصدیق کند، از این رو مسئله بمنازعه می انجامد. و اکثریه برخی از مردمان دنیا دوست با اینکه صغیره خود را بیک نفر نامزد میکند، اما چون از افلاس و بعضی اعمال او مطلع می شود، علی الفور از وی دلسرد شده بهزار حیل و بهانه آن صغیره خود را از وی خلاص کرده بدیگری که صاحب ثروت و مال وهستی میباشد، او را میدهد. از این رویه نامرضیه، خود را با صغیره مأخوذ عندالله مینماید.

بنا بر این فقرات و اسبابیکه به شمه از آن تلمیح رفت، این خیر خواه و منفعت پسند بملت خویش امر نمود که مناکحات صغاریکه ما قبل از این شده اند، به سه سال باید خاتمه داده شود و در محاکم عدلیه رفته اگر دعاوی آنها که عموماً ناحق و بجز از تضيع اوقات دیگر ثمری نمیدهد، شنیده نمیشود و در آتیه باید بنکاح صغیره اقدام ننمایند.

حضرت صاحب : چیزیرا که اعلیحضرت غازی فرموده اند از نقطه نظر شفقت وعاقبت اندیشی خیلی درست است، فاما نکاح صغیره از مهمات بزرگ مسائل فقهیه است و در آن اباحت مطولی در معرکته الأرای در کتب فقهیه مرقوم آمده است، حتی عده از مرتاضین نکاح صغیره را براینکه حضرت رسالت پناهی ام المومنین حضرت عائشه صدیقه (رض) را در صغارت نکاح کرده اند، مسنون [سنت] نیز شمرده اند، لذا رجاء میشود که نکاح صغیره جائز و دعاوی آن در محاکم مسموع گردد.

مولوی عبدالواسع : در جواب حضرت صاحب گفت : حکمی که در انسداد نکاح صغیره شده است، درست است و امر اولوالامر در مثال این مسائل حکم وجوب [واجب بودن] را در بر میگیرد، زیرا این مسئله مسلمة اصول است که قول ضعیف و لفظ قلیل را امر اولوالامر بمرتبه وجوب میرساند، حالانکه نکاح صغیره مباح است. چون باین فعل مباح امر اولوالامر انضمام یافت، ظاهراً حکم وجوب را دریافته است. از اینرو باینکه نکاح صغیره در کتب فقهیه صرف جواز داشت چون برخلاف آن حکم همایونی صادر شد، ظاهراً و شرعاً ممنوع گردید.

ملاء : چیزیرا که شما و امثال شما در نظامات کور کورانه از مسائل ضعیف و خیالات سخیفه خود داخل کرده اید، حقیقتاً ملامتی بر ذات ستوده صفات امیر معظم غازی ما نیست. تنها مظلمه و گناه آت بر شما و امثال تان است . آیا شما نمیدانید و از زبان حضرت صاحب شنیدید که حضرت ختمی

مرتبت سیدنا عائشه را در آوان صغارت نکاح کرده است و عده از اهل سلف و خلف براین امر دوام ورزیده اند و این نکاح صغیره نیز از امور مسنون شمرده میشود. پس چگونه سنت بقول اولوالامر نه تنها از رتبه مسنونیت اسقاط [ساقط] بلکه بر خلاف آن حکمی اصدار گردد.

مولوی عبدالواسع : ملاصاحب ! شما در تعریف سنت سهو کردید و بر مغالطه، نکاح صغیره را مسنون قرار دادید زیرا که آن از سنن عادی و طبیعی است. چنانچه حضرت رسول اکرم (ص) طعام تناول فرموده و خفته اند و تفریح مزاج و غیره اموراتیکه طبعاً با یک انسان ملزوم است، کرده اند، ضمناً صغیره را نیز نکاح فرموده اند. پس از آن عادت و طبیعت نبایست یک امر مسنونی را استخراج کرد.

قاضی عبدالرشید : که یکی از اعضای تمیز است، بر علیه مولویصاحب بر پا خواسته بیانیه طولانی را در عدم جواز امتناع نکاح صغیره و سهو و مغالطه مولوی عبدالواسع ایراد نمود که روح کلام او این الفاظ است که بنکاح دادن صغیر و صغیره یکی از حقوق و ولایت پدر و مادر کلان است که بدانها شارع این حق و امتیاز را محض بدینواسط که آنها کمال شفقت و مرحمت را نسبت به پسر و نواسه خود مرعی میدارند، ارزانی نموده است، پس اولوالامر و یا دیگریرا چه حق است که این حقوق حقه را که تمام کتب فقهیه باب وجوب داده ساقط کند و عدم جواز نکاح صغیره را اعلان کند. امثال ما را نباید محض بغرض رسوخ و اعتبار و تشخیص خود مسائل کج و روایات معوج برای مافوق خود که ما را وکیل و کفیل در امور شرعیه مقرر داشته است، تقدیم نموده به نزد عموم خود را مسؤول نمائیم.

{گویا قاضی عبدالرشید توهم داشت بعض خطاء و یا سهواتیکه از هیئت تمیز سابق در بعض نظامات بوقوع پیوسته است، ذمه داری آنها تنها بر مولوی عبدالواسع است که خود را بامثال این اقوال بنظر حظار با اینکه یکی از اعضای مهم همان هیئت تمیز بود، بر علیه دیگر اعضای خویش که تماماً باستثنای مولوی عبدالواسع مهر سکوت را بر دهان مبهوت خود گذارده بودند، نشان داده صفائی و دانائی خود را برحضر حال مینمود بلکه بزبان حال تقاضای این امر را شاهد مینمود که در آتیه ریاست هیئت تمیز را نظر بدین معلوماتیکه دارم و حقایقی که میسریم، تنها خودم مستحقم و ازین رو در جواب او گفته شد. ب.د.}

علیحضرت : قاضی صاحب ازین بیانیه شما علی العموم چنان مفهوم میشود که این نظامنامه را تنها مولوی عبدالواسع بر طبق شریعت گفته و تصویب نموده امر بانطباق آن داده است. شما و باقی اعضای شما در ملاحظه و تصویب و تدقیق آن هیچ مداخله ننموده اید. حالانکه تمام نظامات بعد از اینکه از ملاحظ شما گذارش می یابد بامضاء و دستخط های شما مطابق شرع شریف انگاشته میشود، سپس از آن در محل اجراء گذارده میشود. متأسفانه در این نظامنامه نمیدانم که بکدام واسطه مهر و امضای شما نیست خیر، در دیگر نظاماتی که مهر جناب عالی است، خدا کند که کدام لفظ و یا عبارت و یا مضمونی مورد تنقید و تردید "لویه جرگه" گردد تا منهم طوریکه خودت اظهار کردی شما را هم تحت استنطاق آورده مجازاتی را که در خور باشی، بالایت اجراء گردد.

باز عطف توجه شاهانه شانرا بطرف "لویه جرگه" نموده فرمودند که امورات شرعیه در این نظامنامه و در سائر نظامات محول بدین علمای تمیز بوده است، که به پیشگاه شما حاضرند و یگانه نصیحت و احکام و سپارش من نیز به علماء همین بود که باید هیچ یک اساس و شالوده را که بر خلاف شریعت محمدی (ص) باشد، در نظامات نگذارند که داخل باشد. اکنون آنها از امثال این روایات ضعیفه و قیاسهای سخیفه را که به پیشگاهی ما و شما بحث میکنند، کار گرفته اند. باینکه من عالم و قاضی و

مدرس نمیباشم، تنها خود را یک خادم و محافظ و سرباز شما میدانم، خوبتر دانستم و فهمیدم که اینها از امانت و دیانت نصیحتیکه من بدانها بار بار توصیه نموده بودم، کار نگرفته اند و بیانگ دهل ظاهر و علانیه و پیشروی شان میگویم که بار مسئولیت آن بر ذمه و رقبه خود آنهاست. این بحث را که سابق برین خودم در مفاد نکاح کبارت و مضار مواصلت زمان صغارت نمودم از روی علمیت و شریعت نبود تنها از تجربهای شخصی خودم که از مدت درازی از زمان شهزاده گی خویش الی آلان بخدمت شما ملت مشاغلتم دارم، بحصول آمده است. از روی دلائل عقلی و مسموعی و دیدگی و تصور شخصی من بوده که رفته رفته از تائید و تصدیق همین علماء که به نزد شما حاضر نشسته اند جامه تصدیق و صورت یقین را در برکشید.

البته این مسئله یکی از عقاید لا تغیر من است که دین اسلام و شریعت سیدالانام یک دین بسیار مقدس و یکطریقه از حد مکملی است که نه در سابق و نه در ازمنه لا حق نظیر و مثل آن در جای شده و یا خواهد شد. (یوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا) هر نقص و خرابی که در امورات ما بنظر می آیند، در حقیقت تماماً نقص و خرابی خود او از اشخاص است.

اسلام بذات خود ندارد خللی — هر عیب که است در مسلمانی

چنانچه از تصفیة این چند مبحث خودغرضی و حقیقت پوشی ملاصاحب های تمیز ظاهر شد که خوب است چون شریعت نکاح صغیره را مانع نشده، من نیز در انسداد آن رضامند نیستم و سر از حال حکم جوازش را نافذ میکنم. لکن نظر بدعاوی و مشاجراتیکه در مواصلت های صغارات بوقوع انجامید و نکاح صغیره موجب گفت و شنید و مخاصمت متمادی است، اندکی قیود شرعی را بران گذارید چون مرا پدر معنوی و خیر خواه حقیقی عموم ملت افغانی میدانید و این یکی از وظایف پدر به پسر و مهتر به کهتر از مضار و معایب و نقصانات او را پیش بینی نموده اطلاعات بدهد از این رو عرض میدارم که شما حضار و کالتاً این درخواست مرا به عموم ملت من ابلاغ نمائید با اینکه شرعاً نکاح صغارت جائز است، فاما چون نتیجه آن بدعاوی و مشاجرات و مناقشات و منفرات طرفین می انجامد حتی الوسع باید از مواصلت صغارت به پرهیزند.

لویه جرگه : از این شریعت پروری و عدالت گستری و شفقت و عنایت اعلیحضرت غازی که نسبت به عموم ملت افغانی خویش همواره منظور نظر عاطفت اثر داشته و میدارند، یک غلغلۀ دعاگوئی و یک ولولۀ خرمی را برپا کنان از هر طرف در صفات و خصال همایونی گفت و شنید برپا و در مذمت و مخالفت علمای تمیز سابق سرگوشیها حکمفرما بوده و در نتیجه باتفاق آراء چنان تصویب شد که نفس نکاح صغیره جائز و دعاوی آنها باید بدون از مرکز دارالسلطنه در وزارت عدلیه بدیگر محاکم شرعیه شنیده نشود و در تحت همین فقره نصیحت و شفقت همایونی تحریر گردد تا اهالی حتی الامکان بدان اقدام نورزند. بالاخره فقره که همین مضمون را تقریباً داشت تحریر و از طرف عموم مورد قبول و امضاء بعد از دستخط شاهانه گردید.

اعلیحضرت : باز ذات شاهانه قطع کلماتی را که در مدح و صفت شان از هر گوشه و کنار در گفتار بود، نموده فرمودند که محض جهت اینکه علماء ما بر مسائل ضعیفه و روایات مروجه کار نکنند و امثال آن کلمات را در اساس نظامات ما در آتیه نگذارند، از لویه جرگه در انسداد آن نیز رأی میخواهم زیرا که خودم و امثال من در ظاهر هیچ فرق مابین یکی از شما علماء نمی انگارم بلکه عموم شما را از حسن ظنی که خاصه هر فرد مسلمان است، در باطن هر کدام تانرا صادق، مسلمان و متدین صاحب وجدان و خادم شریعت و ملت و اسلامیت و مملکت تان می انگارم و در ظاهر نیز ماشاء الله عمامه و

جبهه و قبه هر کدام مخصوصاً از علمای تمیز ما {در اینجا تبسم فرمودند ب. د.} جالب توجه و موجب حیرت و دقت است تا در آتیه هر کس بنابر اغراض نفسی و تشخیص پسندی خود این مسائل ضعیفه را در قوانین اسلامی داخل نکنند و هم از باب غرض و معاندین را جای اعتراض و سخن و نکته گیری بدست نیفتد و اشخاصیکه قصداً بگفتار امثال این اقوال اقدام کنند، مجازات بنگرند.

لویه جرگه : تماماً بتائید این قول همایونی ایستاده گفتند ضرور کسیکه در مسائل شرعی مداخله کند و یا در باره قوانین اسلامی افغانستان بهتان و افتراء نماید، تحت مجازات گرفته شوند.

یکی از علماء برپا خواسته امثال این رجال بد اعمال را در تحت مفسدین آورده این آیه شریفه را که (لا تفسدو فی الاض بعد.....) خوانده و بترجمه آن پرداخته در نتیجه قتل آنمردی را که در بین مسلمانان فساد پیشه گی مینماید، حتمی نشان داد.

بتائید او تمام علماء کلمات پیهم و احادیث حضرت رسول اکرم(ص) را خوانده، گویا اعلیحضرت غازی را یکسر تشویق بقتل امثال این اشخاص معاند و بد خواه و شقاق افکن میدادند و آرزو داشتند که این چنین یک فقره را در نظامات تعزیری ایزاد نمایند، اشخاصیکه نسبت بحکومت و ملت و نظامات دولت بغرض منافقت و شیطنت تبلیغات و پروپاگند نمایند، جزاء شان قتل است.

اعلیحضرت : فرمود: نی! برای اصلاح هر قدر که در باره اوضاع حکومت و قوانین اسلامی دولت تان مساعی جمیله بکار برده شود، موجب ممنونیت است و شورای دولت حاضر است برای استماع همه گونه نظریات و اصلاحاتی که شما و یا دیگری آنرا بپسندد و به ذریعه وکلای خود ها که در شورا موجودند، بفرستند، لا کن بغرض افساد بخیال که قتل نی، بلکه از ضرب و حبس گرفته الی آخر قتل مقرر گردد.

لویه جرگه : باز برین نظریه انصاف کارانه اصلاح پسندانه شاهانه یکعالم خرمی و شادمانی را اظهار کنان باتفاق آراء ماده که این مضمون را حاوی بود، تحریر گردیده در نتیجه بامضای همایونی و عموم لویه جرگه مزین گشت .

مولوی عبدالحی صاحب : بعد از اختتام این مبحث بر پاخواسته یک اعتراض را که بیرون نویس کرده بود بر خوانده، گفت: درین نظامنامه کسی که بالجبر کسی را بنکاح بگیرد، مقرر است حالانکه تعزیر بالمال را بجز از روایات ضعیفه و اقوال مروج کتب فقهیه مسائل مفتی بها ناجائز مقرر داشته است. آرزومندم که نه تنها در این مقام بلکه در تمام نظامات ما تعزیر بالمال موقوف گردد.

مولوی عبدالواسع : باز بر پا خواسته قصه کداح حکمران را که در زمان فاروقی شخصی را نا حق از خود رنجانیده و چند طپانچه بروی او زده بود و وی این مسئله را بحضور آن امام اعدل شکایتاً برد. امیرالمؤمنین حاکم و عارض را رو برو کرده در نتیجه حاکم ملامت شد. از این رو بر حاکم احکام شد که وی رفته عارض را خوشنود کند. حاکم بعد از عذر و معذرت بچند درهم و دینار عارض را از خود خوشنود کرد. از اینجاست که تعزیر بالمال را علمای ما جائز گفته اند.

اعلیحضرت : مولویصاحب ! اگر شما تعزیر بالمال را بنابر همین حکایه که بیان نمودید، در نظامات داخل کرده باشید، معلوم است که سهو نموده اید، اگر چه من ملا و عالم نیستم و بردقائق و رموز مسائل چنانچه شاید و باید نمیدانم، لکن اینقدرگفته میتوانم که از این حکایه فقط مصالحه مستنبط میشود و نه اینکه تعزیر بالمال جائز شمرده میشود.

{در اینجا اعلیحضرت عطف توجه خود را بطرف جرگه نموده فرمودند} که خودم نیز طبعاً طرفدار تعزیربالمال نمیباشم، زیرا که د رتعزیربالمال متمولین و ارباب ثروت بر ارتکاب جرایم و منعیات به تکیه استعدادیکه دارند، بیشتر میلان نموده رفته رفته چشم سفید میشوند، چنانچه در یکی از مواد همین نظامنامه نکاح که از نظامات اولین این دوره است، برین امر تصریح نیز کرده شده است .

مولوی محمد صدیق سرکاتی : برین فکر و افکار عالی پادشاهی اظهار مسرت و تحسین نموده بعرض رسانید : اعلیحضرتا ! بلی اگر مولویصاحب بنا بر همین حکایه جواز تعزیر بالمال را عقیده داشته، در سهو و غلطی آن جای شبهه نیست چه جواز بالمال فقط در یکی از روایات مروجه امام ابویوسف رحمت الله علیه در صفحه (۱۹۴) رد مختار معروف بشامی مرقوم است و آنهم چنین است که آنجرم را بایستی بعد از مدتی و اِیس بمجرم تحویل نماید زیرا بلاسبب مشروعه، اخذ مال مسلم جائز نیست. و در قول قوی خود "امام" همام اعظم کوفی بالتصریح عدم جوازش را مسطور نموده است.

لویه جرگه : در اینجا باز از هر طرف بر ضعف این مسئله و مرجوح بودن روایة تعزیربالمال گفت و شنید آغاز شد و هر کدام بر خلاف تعزیربالمال بوده خواشمن شدند که بایستی تعزیربالمال حسب قول امام "اعظم" کوفی موقوف باشد و اگر در برخی از جزویات مقرر هم باشد، لازم که پول جرم و اِیس اعطا شود.

رئیس صاحب شورای دولت : فرمودند که این مسئله یکی از مسائل اساس نظامات است. این مبحث را بعد از اینکه خوب تدقیق و تحقیق را هر کدام تان مخصوصاً در مقامات خویش بخرج برید و متفقاً در نتیجه واصل شدید، همانا معروض نمائید تا بر طبق مقوله که مقتبس از کتب شرعیه باشد نه تنها در این نظامنامه بلکه در تمام نظامات معمول گردد. اکنون وقت کم و کار بسیار است، لطفاً بگوئید که در نظامنامه عروسی دیگر اعتراض هم دارید یا خیر؟

لویه جرگه : دیگر تمام مندرجات آن صحیح و مطابق شریعت است ایزد پاک سایه این پادشاه جوان و جوان بخت صاحب دیانت را از سر ما کم و کوتاه نکند.

اعلیحضرت : بشما گفته شده که سخن های خارج از مطلب وقت را ضایع میکند. حاجت بدعا گوئی نیست. خوب شد که نظامنامه عروسی و نکاح از نظر تان گذشته مورد قبول شد. چیزپیرا که من در این نظامنامه بشدت گرفته بودم و خواهش داشتم که اگر تمام لویه جرگه در آن برخلاف ام شوند، چون او را من بر خلاف مفاد ملتَم می پندارم من آنرا قبول نخواهم کرد دو مسئله بود (۱) عدم تقید [قید کردن] مسئله مهر (۲) سر از نو باز ترویج بدی.

ضربه مدهشی که برای اقتصادیات ملت مظلوم وارد آورده الی مادام الحیات زهر قاتل بود، همانا دَو بازی [بالا بردن] و اضافه و زیاده ستانی مَهرهای عروسیهای بود که ماقبل از اینکه مرد مظلوم از عیش و راحت دنیا تمتع و استفاده نماید، نه تنها مرد بلکه همخوابه او نیز از بیرحمی و عدم عدالت و نا روائی و بالاخره بواسطه پابندی والدین دختر برسوم و رواج قدیم نامشروع دچار ورطه فلاکت و ادبار و افلاس و ضیق معیشت گردیده با یک مردیکه وی نیز تمام هستی و ثروت خود را برآن بر باد کرده است، دچار شده امرار حیات سرا پا عسرت را مینمودند. همه تان بخاطر دارید که چه مجالس ها و چه تَضیع اوقاتها و چه گفت و شنید ها و چه سخت گیریها در مَهر ها قبل از این احکام تحدید مهر بعمل می آمد، حتی از ضرب المثل هائیکه در آن اوقات در موقع کثرت و زیادت "حق و مَهر" زبان زد "پدر وکیلها" و "خسرخیل ها" بود، چند مثل مشهور آنرا نیز خودم بخاطر دارم. در مجلس هائیکه

مباحثات طویل و مذاکرات مدید از طرف خسرخیل و خواش تقلیل آن از جانب داماد خیل بعمل می آمد، بعد گفت و شنید و عذر و معذرت بسیار "پدر وکیل" و یا خسرخیل علت خواستن آن مبلغ هنگفت و وجه بسیار معینه مهر را میگفت که یگانه مقصد ازین ازدیاد فوق العاده مهر آنست که دختر ما بالای داماد، صاحب عزت و مرتبت باشد و میگفتند ازین خواهشات زاید خود خواهشمندیم که این عروس را بنظر دامادخیل خود "میخ زرین و صد گز بزمین و انمائیم" و اکثریه بغرض رضامندی دامادخیل بهمه گونه مطالبات خسرخیل در معامله نکاح از طرف دخترخیل بالای شوهر "صد خروار استخوان پشه" درمهر خواسته میشد که آنها بعد از شفیع آوردن خدا و رسول و اولیاءالله خسرخیل را از آن مطالبه او باز داشته بعوض آن یک مبلغ گزافی را قبولدار میشدند.

(۲) بدی است که درین نظامنامه ممنوع قرار داده شده است و ماقبل از اشتهار آن در تمام افغانستان این فعل خجالت آور در بین دو قوم و دو عشیره و دو خاندان بنا به ادنا حرکت و یا ادنی یک سخن باندازه مرعی و معمول بود که همواره موجب تضییع اوقات مامورین دولتی و عمائد ملکی و اعزه بود و کلان شونده ها را تصفیه نمودن همین مسئله بدی گرفتن و بدی دادن بود (مخصوصاً در اقوام افغانی خاصه در اقوام کوه نشین) حتی بخاطر دارم در یکی از وقایع یک قوم بالای دیگر قوم هفتاد هزار دختر دوشیزه را بطور بدی گذارده بود.

این قوم که محکوم به عطای (۷۰) هزار دختر شده بودند، بخانه چندین سید و ملاء و ریش سفید بقسم عذر و معذرت رفته از آنها استدعا نموده اوشانرا تکلیف میکردند. تا بنزد قوم "بد طلب" رفته چیزی تخفیف در تعداد بدی برای ما بگیرند تا آنکه پس از عذر و معذرت خواهی غیرمنتاهی و شفیع آوردن خدا و رسول (ص) از هفتاد هزار دوشیزه به (۷) دختر فیصله کرده این امر موجب مسرت و فرحت قومی که باعطای بدی مجبور بودند، گریده البته اکثری از حضرات این معامله را بیاد خواهند داشت و هم این از مسئله مسبوق خواهند بود که در بدی اکثر یه بیوه و دختران شیر خواره نیز گرفته میشد.

قرائت نظامنامه تعزیه داری

بعد از اختتام مباحثات لویه جرگه بر نظامنامه نکاح و عروسی و ختنه سوری و قلمبند شدن نظریات و تعدیلات و تصویبات آنها قرار فوق نوبت به قرائت دیگر نظامنامه رسید.

رئیس صاحب شورا: بخیالم در عقب این نظامنامه تعزیه داری را که آنها به عموم اهالی تعلق دارد سراپا بشنوید و در آن نیز نظریات خود را اگر داشته باشید، بفرمائید بهتر خواهد شد.

لویه جرگه: بسیار خوب است بخوانید، ما سراپا گوش شده برای استماع و تصویباتیکه در آن بنظر آید حاضریم.

رئیس صاحب شورا: نظامنامه تعزیه داری را بدست گرفته حضار را مخاطب کرد اعتراضات و تنقیدات و تصویبات خود را در موقعی که من نظامنامه را میخوانم، مانند سابق بیرون نویس کنید تا در آخر بر آن مباحثه بعمل آید. در عقب شروع کردند بخواندن، و نظامنامه تعزیه داری را خاتمه دادند.

لویه جرگه: این نظامنامه را سراپا درست گفته و وی را لب لباب و حاصل مافی الباب کتب معتبره شرعیه گفته تنها در یکی از مواد آن تشریح و توضیحاتی را ایزاد نمودند و بس. البته چندی از علماء برین فقره که اسقاط برای اشخاص غیرمستحق سالم الاعضاء داده نشود، خواهشمند شدند که این قید

باید زائل گردد، اما چون خواهش شان مبنی بر اغراض شخصی و فوائد ذاتی بود، علی الفور از طرف دیگر علماء تردید شده این قید نظامنامه را کاملاً بر طبق احکام خداوندی و شریعت غرای نبوی نشان دادند.

مولوی محمد بشیر: بدان تردید عمومی علماء اکتفاء ننموده مانند شیر شرزه بر پا خواسته مضمون آن حدیثی را بیان نمود که یکمرد سالم الاعضاء سؤال میکرد و خود را محل اعطای صدقه نشان میداد. او را حضرت رسول اکرم (ص) نگریسته بدو گفت، بعد ازین سؤال مکن و صدقات مردم را مستان! وی بعرض رسانید که چکنم چیزی ندارم. آنحضرت بدو هدایت کرد این شالکی را که در بر داری در بازار برده بفروش که بیشتر از سه روپیه قیمت دارد. بیک درهم آن ریسمان بگیر و بدیگرش تیشه بخر و مابقی آنرا صرف معاش حالیه خود کرده سر از صباح به جنگل رفته هیزم بیار و بفروش، بدان امرار حیات خود بنما.

وکلاء هرات: درینمورد برخواسته بعرض رسانیدند که اگر از پول سقاط و دیگر صدقات اعلیحضرت معظم غازی یک تجویز درستی فرموده خیریه های متعددی را جهت معیشت و آرامی کور و لنگ و شل و دیگر معذورین و ایتم و مساکین تشکیل فرمائید، چقدر خوب و بهتر خواهد شد. اگر حضور شاهانه این عریضه ما را بپذیرند، ما علاوه برآن خیریه که بدارالنصرت هرات حسب تلقین آقای شجاع الدوله او را دائر کرده ایم، حاضریم که دیگر خیرهای متعددی را نیز بروی کار آورده یکملم مساکین، سائلین و معذورین را بدین حالت کس مپرسی روی کوچه ها و راهها و گذر ها نگذاریم.

لویه جرگه: نیز عموماً بتائید این مسئله سراپا حسنه خیریه بر پا خواسته گفتند که این یک اقدامی است از حد شایان و تمام مایان به کمال خوشی و رضا برای تعمیل و بجا آوردن دوائر نمودن خیریه ها حاضریم.

اعلیحضرت: ازین احساسات انسانیت کارانه و رویه اسلامیان لویه جرگه اظهار تشکر و مسرت کرده فرمودند: من نیز قلباً مائلم که در ملت امثال این افکار روبه ترائد آورد. {این تحریک با اینکه به بسیار گرمجوشی از طرف تمام اعضای لویه جرگه بعمل آمده است اما نمیدانیم که تا حال چرا نتیجه آن را عقیم مانده اند. ب.د.}

رئیس صاحب شورا: بعد ازینکه نظریات موفقه علمای اعلام و دیگر اعضای قوم لویه جرگه را نسبت به نظامنامه تعزیه داری برای خود حاصل کرد و ازو شان هیچ یک تنقید و اعتراضی قرار فوق درآن مواد بعمل نیامد، آغاز نمودند بخواندن نظامنامه تجاریه.

نظامنامه تجاریه

اعلیحضرت: ماقبل از آغاز آن، یک بیانیه نافع را در مفاد و وجه وضع آن ایراد کنان فرمودند که سابق برین مخصوصاً برای انحلال دعاوی تجار و فیصله دعاوی اهل کار محاکمی بنام (پنچات) و (پنچاتخانه) در افغانستان موجود بود که سراسر درآن بر خلاف مقررات شرعیه اجراءات بعمل می آمد و هر امر را بعد از تصویب و اعطای رأی دو سه نفر تاجر در معرض اجراء آورده، یکماده از مواد اساسی آن پنچاتی ها این بود که وهی هندو و تاجر را بلاتشبییه بمنزله وحی آسمانی پنداشته شده یک

سر مو از مندرجات وهی که اکثریه نویسنده های آن هندوان و خود مدعی و ارباب غرض میباشند، تخالف نمیکردند. این خادم اسلام که یگانه در حمایت شرعیت میکوشم و معتقدم که تمام جزویات و کلیات را شریعت (محمدی) حاوی است، خواستم که در دوره خود نیز همان خرافات و واهیات را که سراسر خلاف مقررات اسلامیت است، بالای ملت را ئج داشته باشم. ازینرو علمای اعلام را امر فرمودیم که مسائل تجاریه را بطوریکه مکتوبات و تحریرات و دیگر مصطلحات مخصوصه تجار نیز از آن بی اثر و غیرمفید نماند، از کتب معتبره شرعیه در حیز تحریر آورده او را بصورت یک نظامنامه عام فهم شایع نموده، پنچات را لغو و امورات آنرا بمحاکم عدلیه محول نمایند، چنانچه بعد از تحقیق و تدقیق مزید این نظامنامه ساخته شده است که برای شما خوانده میشود.

رئیس صاحب شورا: حضار را به یادداشت نویسی آن مسائل که برآن تنقید یا اعتراض و یا توضیحات را خواهان باشند، نموده نظامنامه تجاریه را از سر تا آخر خواندند با اینکه در خاتمه آنوقت مجلس قریب باختتام بود، باز هم برآن گذارشاتیکه بعمل آمده، حسب ذیل است.

مولوی عبدالحی: درین نظامنامه بر اعطای دین و اخذ قرض چنان قیود و شرائطی وضع شده که تقریباً در تمام جزئیات و کلیات اخذ دین ممنوع قرار داده شده حتی اینکه گفته میتوانیم که کاملاً بیع و شراء و معاملات دین که تمام کتب از فروغ و اصول آن مملو است، حکماً موقوف قرار داده شده حالانکه شرعاً معامله بالمداینه جائز است و حکومت را نباید که در انسداد دین که بیشتر فقراء و ضعفا بدان محتاجند، احکامی را جاری نماید.

مولوی محمد بشیر: بتائید مندرجات نظامنامه تجاریه بعرض رسانید که درین نظامنامه قطعاً قرض گرفتن مسدود نشده و اگر کاملاً ممنوع قرار داده میشد، هم بخیال عاجزانه ام موزون میبود زیرا برای عموم علمای اعلام و فضلالی کرام واضح و روشن است که در احادیث شریف نبوی بسیار بشدت از اخذ قرض امتناع آمده است، حتی از احادیث شریف نبوی معروفیکه درین مورد زبانزد خاص و عام میباشد این حدیث است، (نعوذ بالله من الدین) {این کلام بسیار بطوالت انجامیده دلائل و روایات در مفادعدم اخذ قرض بسیار از طرف وی گفته شد. ب.د}

اعلیحضرت: مطلقاً اخذ قرض ممنوع نیست. البته شخصیکه حجت بدهد و سند او شرعاً و قاعدهً درست باشد، حکومت هیچگاه این دائن را از اخذ دین مانع نشده است. البته آنمردیکه از تجار قرض جنسی بدون شاهد و سند ستانیده در آخر موجبات پریشان حالی و سراسیمگی تجار را تولید نموده، از یکطرف دائن بغرض حصول قرض خود سر گردان و پریشان و از دیگر طرف در امورات دنیوی خود بیکار مانده در عقب او سراسیمه میگردد و از جانب دیگر محاکم عدلیه و مامورین دولتی را از استماع امثال این دعاوی بجان میرسانند، باخذ قرض مجاز نیست و احياناً اگر همچو یکمردی با وجود امتناع حکومت باخذ قرض از تاجریکه وی بدادن قرض رضامند نیست، پرداخت و یا دیگری بدو بدون سند و حجت و تمسک قرض داد، دعاوی این اشخاص سیاستاً شنیده نمیشود.

مولوی عبدالحی: اعلیحضرتا! اقوال شما سراپا بجاست، لکن از روی مسائل فقهیه بایستی که دعاوی امثال این رجال را نیز حکومت بشنود، لهذا عریضه پردازم که ذات همایونی درین مواد چنان قیدی را عائد فرمایند که دعاوی این چنین دیون را بجز از ذات شاهانه و وزارت عدلیه دیگر محاکم نشنود تا آن افرادیکه از گرسنگی و برهنگی بجان رسیده، هیچیک مخلص و چاره برای آنها بجز از اخذ قرض نمیشد، ازین وسیله جائزه محروم نمانند و هم آنمردیکه از گرفتن دین بجز از عائد نمودن پریشانی دیگر مقصدی ندارند، از وضع این قید باخذ قرض جرأت ننمایند.

اعلیحضرت: حکومت تان ابداً قرض گرفتن آنچنان اشیائی را که ذخیره شده نمیتواند و بخوردن و آشامیدن و امثال آن بدیگر ضروریات کثیرالوقوع بکار می آید، منع ننموده است. علاوه برآن این قیدی را که شما بیان داشتید، اگر دیگر علماء نیز بهمراه تان متفق باشند، من نیز از قبولیت آن انکار ندارم.

اکنون ساعت بما و شما پوره شدن وقت مجلس را نشان میدهد. از بیانات بعضی از علمای حاضره شما چنان مستنبط شد که برای آنها نظامنامه جزای عمومی و جزای عسکری و دیگر نظاماتی را که شما اسمای آنها را بیرون نویس کرده اید، داده شود تا که هر کدام آنها بر هر ماده و فقره و مسئله آن علم آوری کرده و تمام مندرجات آنرا با مسائل مفتی بها قویه کتب فقهیه مخصوصاً بمذهب امام همام ابو حنیفه (رح) کوفی تطبیق داده در خاتمه خلاصه نظریات خود تانرا بدون جواب و سؤال و گفت و شنید مزید به لویه جرگه تقدیم نمائید تا بر طبق آن اصلاحات بعمل آید. لهذا نه تنها برای هر واحد شما نظامات مطلوبه بتعداد مکفیه بهمراه کتب و فتاوی معتبره حنفیه برای یکشب داده میشود، بلکه فردا نیز محض بغرض همین مقابله تدقیق و تحقیق شما انعقاد لویه جرگه بدین ترتیب ملتوی است تا شما علمای اعلام علمای جید و متدین و متقی و دانسته را از میان خویش انتخاب کرده در مندرجات نظامات غور و خوض را بکار برید، اعتراضات، اصلاحات، تنقیدات و توضیحات خود تانرا متعاقباً بدون طوالت مجلس و گفت و شنید غیرمفید بالاختصار برای حضار لویه جرگه اظهار دارید تا بالاتفاق بر طبق آن تعمیم کرده شود.

لویه جرگه: برین نظریه انصاف کارانه و افکار عادلانه و شریعت پروری و مُخلص نوازی اعلیحضرت غازی یک عالم دعا گوئی و یک غلغله شادمانی را بر پا داشته مخصوصاً طبقه علماء بیشتر مسرور و متبجح و خرم بوده زیاده تر در ادعیه و اظهار رضامندی از اعلیحضرت غازی بیانات داده معروض داشتند که الحق اگر تحقیق و تدقیق در نظامات بهمین اصولیکه درین دو روز بعمل آمده در دیگر نظامنامه‌های بحث طلب نیز مرعی و معمول آید و بر هر مسئله و هر ماده آن از هر دهن سخنی برآمده گفت و شنید برآن کرده شود، نه تنها ایام لویه جرگه ما که میعاد آن (۲۰) روز بوده مفت و رایگان درآن بسر میرود، بلکه یک مدت متمادی دیگر نیز برآن رایگان میرود. اکنون که ذات ستوده صفات همایونی غور و خوض نظاماتی را که متعلق بمسائل شرعی است، برای علماء مخصوصاً واگذار شده خلاصه نظریات آنها را خواستار شدند، امید که به بسیار زودی ما علماء درآن تحقیق و تدقیق نموده هر فقره و هر ماده آنرا با مسائل فقهیه حنفی تطبیق داده نظریات خود ها را معروض میداریم و همچنین عریضه پردازیم آن نظاماتی که متعلق به امور سیاستی و امنیت و انضباط مملکتی است و نسبت به طبقه علماء افکار و آرای وکلاء ملت بیشتر درآن مفید و کارگر پنداشته میشود، برای وکلاء نیز عطا و مرحمت گردد تا آنها نیز مانند ما درین وقفه دو شب و یکروز درآن فکر و نظریات خود شانرا صرف کرده بروز چهارشنبه متفقاً نظریات علماء و وکلاء درین نظامات بحث طلب بحضور اعلیحضرت غازی و دیگر ارباب رتق و فتق مملکت افغانی بعرض رسانیده شود. در نتیجه اگر بحثی درآن لازم بود، کرده خواهد شد و الا متفقاً همان اصلاحات و تعدیلاتی را که علماء و وکلاء بعرض رسانند، قبول گشته در نظامات داخل خواهند شد.

اعلیحضرت: این خادم اسلام و ملت افغانستان درین نظریه با شما متفقم و اینک رئیس صاحب عمومی شورای دولت را امر میکنم که نظامات مطلوب و کتب فقهیه را به اندازه که شما خواهش کنید، برای شما تهیه کند. خدوم و دیگر وزراء و مامورین علی الصباح بامورات مفوضه خویش که درین چند روز تماماً معطل و در تمام کار های مملکت تان یک سکنه بواسطه شمولیت و مصروفیت مامورین در

جرگه واقع بود، مشاغل میوزیم. سر از روز چهارشنبه باز مجلس آغاز شده متفقاً بهر طرفیکه احکام مفتی بها و آراء عمومی میلان داشت، منظور و تصویب میشود. {بعد از رد و بدل کلمات فوق و قرار گرفتن آرای عمومی جهت مذاکرات خصوصی و تطبیقات نظامات دولتی با کتب فقهی مذاکرات امروز نیز بکمال شادمانی خاتمه یافت. ب.د.}

کوائف روز سه شنبه (۳۰) برج سرطان

درین روز عموم وزارتات و ماموریتها مانند ذات همایونی به وظائف و امورات محوله خود شان مشاغل داشته علمای معظم و وکلای ملت به تحقیق و تدقیق و تطبیق نظامات دولتی مصروفیت داشته برای عموم شان قرار خواش آنها نظامات مطلوبه و کتب ضروریه فقهیه از طرف رئیس صاحب عمومی شورای دولت تهیه و آماده گشته و داده شده بود.

چنانچه در همین دو شب و یکروز تمام مواد و مندرجات نظاماتی را که با امور شرعیه و بعموم ملت متعلق بود، علماء و وکلاء سرایا از نظر گذرانیده در بعضی مسائل اساسی و قواعد کلی آن نظریات مفیده شانرا متفقاً بصورت تحریری بیرون نویس کرده در ایام مابعد به لویه جرگه مباحث جزوی در آن مواد طوریکه در ذیل نظامنامه اساسی و نکاح عروسی و تعزیه داری و تجاریه مسطور گشت، بعمل آمده ذات شاهانه بدون هیچیک تعرض و مکالمه تمام نظریات شانرا قبول فرموده امر دادند که نظریات او شانرا منشی مجلس تحریر نموده از عموم او شان بعد از امضای بیضای شاهانه دستخط و مواهیر تصدیقه آنها را اخذ نمایند. {این مَرْتَب چنان در نظر دارد که از مزید گفت و شنید و مباحث مفید علمای اعلام من بعد ازین محض خوف طوالت و قلت محل اندراج صرف نظر نماید، زیرا که ناظرین محترم نمونه و صورت مذاکرات آزادانه علمای اعلام را از چند مباحث فوق بخوبی درک و استنباط کرده میتوانند که تماماً آزادانه و حقانه بوده سخنان او شان بکمال شادمانی و مسروریت از طرف اعلیحضرت همایونی و رئیس عمومی شورای دولت و اراکین معظمه حکومت استماع شده بعد از اتفاق آراء عموم لویه جرگه بر افکار و آراء و تعدیلات آنها اصلاحات و تعدیلات بعمل آمده است، هنوز خواهشمندم که شمه از مذاکرات وکلاء و نبذی از گفت و شنید رعایا را که در برخی از نظامات سیاستی و قواعدیکه متعلق به افراد عمومی ملت افغانی دارد، تحریر نموده در خاتمه خلاصه نظریات و اصلاحات لویه جرگه را با مذاکرات آنها عیناً مرقوم و اندکی از آنرا بغرض اختصار واگذار شده قلم بند کنم. ب.د.}

روز چهار شنبه اول اسد

در این روز نیز عموم اعضای لویه جرگه نظریات اصلاحات و تعدیلات و تنقیدات خود شانرا که بشب و روز سه شنبه و شب چهارشنبه بیرون نویس کرده یاد داشت گرفته بودند، باخود گرفته در وقت معینه تماماً تحت بارگاه لویه جرگه حاضر شده انتظار حضور اعلیحضرت معظم غازی خود ها را داشتند. تا اینکه ذات همایونی پوره بساعت (۸) رونق افزای محل صدارت و روشنی افزای دیدۀ منتظرین لویه جرگه گردیده، بعد از وقفۀ اندک فرمودند :

اعلیحضرت : بنام خداوند خود این مجلس عالی را آغاز میکنم. پریروز مبحث ما و شما در آن مواد و قواعد نظامیه که متعلق بامور شرعیه است، بود بر بعضی مسائل ضعیفه که از عدم احتیاط علمای تمیز که بحضور همه تان حاضر نشسته اند، ترتیب یافته بود، گفت و شنید ما و شما تقریباً تمام شده علماء کاملاً از خیالات این خادم اسلام دانسته شدید که مقصد بجز از پیروی شریعت نبوی و تقویت دین ندارم و خوب فهمیدید که این مسائل را علماء تمیز از روایات فقهیه و مسائل مختلف فیه شرعیه داخل نظامات دولتی کرده اند. من نیز از این حقائق سرائی و دلسوزی شما علمای اعلام و فضلاء کرام اظهار سرور و تشکر میکنم. از شما آرزو مندم همچنان در تعذیربالمال و تألیف فتاوی امانیه اظهار آرای خود ها را نموده اید، برین هم در نظامات دولتی تدقیق را بخرچ داده در مسائل اصولی و مواد اساسی آن اگر اصلاحات و تعدیلاتی باشد، آنرا نیز بیان نمائید. در مسائل فروع و جزویات بخیال عاجزانه ام اگر بخواهید که آنرا سراپا ملاحظ کنید البته برای کم از کم پنجسال دیگر بکار است. برای آن لازم است که شما علمای اعلام لویه جرگه از روی دیانت بکمال دقت چند نفر عالم های جید و دانسته و فهمیده را که بتمام صفات و کمالات محلی و آراسته باشند، از میان خود منتخب و معین نمائید، تا در محکمه عالی تمیز مقرر شده وجه معاش خود را از دولت بگیرند و در تدقیق و تطبیق تمام فروع نظامیه بذل مساعی ورزند و متعاقباً بتألیف و ترتیب فتاوی امانیه بزبان فارسی و عربی و افغانی چنانچه گفتید و آرزو نمودید، صرف مقدرت ورزند. در مسئله تعذیربالمال تشکر میکنم که نظریه اصلی خودم با نظریه شما موافق است، زیرا در تعذیربالمال تکیه به ثروت و پول میشود و ارباب ثروت بواسطه استعدادیکه دارند، از ارتکاب جرائم باز نمانده تکیه به سرمایه خود مینمایند. از تعذیربالمال مساوات حقیقی و سد باب جرائم که منشاء اصلی تعذیرات است، بطرز مطلوب حاصل نمیشود. خودم از ابتداء بر خلاف تعذیربالمال هستم. چنانچه در یکی از مواد نظامنامه نکاح و عروسی برین مطلب تصریح موجود است که شما آنرا قبلاً خواندید و شنیدید، فاما چون علمای حاضر تمیز که حاضر نشسته اند، تعذیرات بالمال را جائز شمرده اند، در نظامات داخل شد. اکنون که شما جرائم مالی را از روایات ضعیفه و مسائل مرجوحه بیان داشته میگوئید که از روی مسائل قویه تعذیربالمال نباشد و تمام تعذیرات بالبدن مقرر گردد و احیاناً اگر در بعض مواقع اولوالامر تعذیر بالمال را تصمیم نماید، پس بایستی که آنمال بعد از زمانی و سپس بمجرم داده شود، خوب است ما در آتیه تعذیربالمال را عموماً موقوف قرار داده صرف در بعض مسائل جزوی (مثلاً گادی بی چراغ نباشد، درین راه عبور منع است، و امثال این دیگر اصلاحات و قیودات بلدی) اگر مجبوراً براحدی حکم باعطای جرم صادرشود، البته که آن پول مأخوذه جریمه بعد از زمانی مسترد میشود. و در دیگر مسائل اساسی و اصولی نظامنامه که مثل تعذیربالمال باشد، نیز مخصوصاً شما علماء، توجه مخصوصه خود ها را در مجلس خصوصی خویش مانند دیروز و دیشب بر گمارید و در آخر نتایج مطالعه و خلاصه نظریه خود ها را اظهار دارید، تا برطبق آن رفتار شود. سر از امروز محض بدینواسط که ایام لویه جرگه قریب به اختتام است و اکثر ازین مهمانها عزیزما بمملکت و خانه و مسکن خویش علاقمندی مزید داشته آرزوی رفتن را بعد از تکمیل میعاد لویه جرگه بوطن مالوف خود ها داشته خواهند بود، در دیگر مسائل عمومی و امورات سیاستی که بملت متعلق است، مذاکرات لویه جرگه آغاز میشود. (مانند مالیه مواشی، نفوس، مالیه و غیره). درین مذاکرات مخصوصاً از وکلاء محترم زیاده تر توجه و تعمق را خواستارم تا تمام مذاکرات ما بر طبق امید و آرزو و خواهش ملت و دولت و مملکت تصفیه و فیصله گردد و الا اگر همچنین که تا امروز و کلاء محترم لویه جرگه زیاده تر کار از شنیدن مباحث گرفته، مداخله بسیار در مذاکره و مباحثه لازم بود مانند علماء محترم فرمودند،

معلوم است که حق وکالت را ادا ننموده اند و برطبق امیدواری و آمال و امانی عموم ملت افغانی که شما را وکیل و کفیل مهمات خود قرار داده اند، کاری ننموده اید.

وکیل قندهاری: ما نمیتوانستیم که در مسائل شرعی و مقررات اسلامی مداخله کنیم. مداخله کردن و مباحثه نمودن در آن امور کار علماء است. از اینرو ما در آن ابحاث محض سکوت و استماع را وظیفه اسلامی و وجدانی خویش دانسته مداخله نکردیم و هم میدیدیم که اعلیحضرت حق ریاست را و انصاف را کما حقہ ایفا نموده حاجت به گفت و شنید بیجای ما نبود. حالا که تدقیق و تحقیق آن مواد نظامیه را از روی اسلامیت و حقایق پسندی به علماء واگذار شدید و بدانها امر دادید که مسائل اساسی و فقرات کلی آنرا عموم علمای لویه جرگه تحت تدقیق و تحقیق با مذهب مهذب امام اعظم کوفی بنمایند و جهت بازدید امورات جزوی و فرعی ارشاد فرمودید که لویه جرگه از بین خود علماء جید فهمیده و دانسته را انتخاب نمایند تا در مجلس عالیہ تمیز دار السلطنۃ کابل شامل شده از دولت معاش گرفته موظف باشند، درین نظریه همایونی همه ما وکلاء متفق و اولین کاریکه بعد از امر لویه جرگه مینمایند، انتخاب همین علماست در مسائل سیاستی و اموراتیکه تعلق بعموم ملت دارد، البته حق مذاکره از خود ماست و ما در آن مذاکرات علماء را بیشتر از یک نفر حق نمایند ملت حق نمیدهیم هر بحث که در امورات سیاستی و مدنی افغانستان سر از امروز در بین این مجلس عالی کرده شود، البته که در آن کاملاً حصه همین وکلاء است که مقدرات ملت را بدست گرفته شرفیاب حضورند و ما هیچ نمیخواهیم که در امورات امنیت و انضباط برطبق نظریه علما خود کار کنیم، زیرا ملا صاحبان میگویند که دزد را بدون شاهد و گواه مجازات داده نشود، حالانکه دزد در موقعیکه شاهد باشد چطور میتواند که دزدی بکند زیرا مسئله دزد و شاهد مانند آفتاب و سایه از هم علیحده است.

لویه جرگه: در سر تا سر لویه جرگه به محض استماع این کلمه یک غلغله بر پا شده تماماً بعرض رسانیدند که اعلیحضرتا بغرض امنیت و ادامه انضباط مملکت از حد ضرور است که برای سارقین و دهاره بازان و اشخاصیکه محل امنیت میگردند، سیاستاً مجازات شدیدی مقرر شود و اگر همچنین که علماء ما میفرمایند که دزد بدون شاهد و گواه مجازات در کنار تحت استنطاق هم آورده نشود، بخدا که ما ملت تباہ میشویم و هستی و زندگانی ما بر باد فنا میرود و از دست ظلام و دشمنان و خائنین داخلی و خارجی خود بسیار پریشان و سراسیمه میگردیم. از برای خدا چرا مانند زمانه اعلحضرت ضیاء الملتہ والدین بر یک سرکه معمولی چندین نفر مشتبه باز پرس و استنطاق نمی آیند و چرا میدان مسابقه دزدی و دهاره بازی و اختلال امنیت برای اشخاص بد طینت خالی و فراخ گذاشته شده است. اعلیحضرتا! مثل مشهور است -

ترحم بر پلنگ تیز دندان - ستم گاری بود بر گوسفندان

اعلیحضرت: این بحث شما قبل از وقت است. وقتیکه ما برآن فقره که در آن بر دزدان حکم شاهد کرده شده است، رسیدیم باید بحث میکردیم. باز هم چون شما این مسئله را یاددهانی نمودید، من هم طرفدار شما هستم و از علماء محترم رجاء میکنم برای سد باب این مظالم و اختلال امنیت اینچنین قیود و شروط و تشدید را بر ارباب جنایت از مسائل مهمه شریعت که حاوی همه احکام و اوامر است، اتخاذ و اقتباس نمایند، تا این شکایت عمومی از سرتاسر ممالک افغانی مدفوع و مرقوع گردد.

علمای لویه جرگه: اعلیحضرتا! این قصور هم از طرف علمای سابق است. شریعت برای اولوالامر از روی سیاست همه گونه اوامر و احکام را جهت سد باب این خرابیها و جنایتها سیاستاً اجازه داده

است. اینک همه ما متفقاً بعرض میرسانیم که سارق بتکرار سرقه حتماً لزوماً و سیاستاً از طرف حکومت بقتل برسد.

لویه جرگه : برین نظریه علما اظهار شادمانی نموده بالفاظ مسرت آمیز علماء را التجاء کردند تا میتوانید ای ملا صاحبان برای قلع و قمع دزدان و خائنان مسائل تشدد آمیز و مجازات انگیز اتخاذ نمائید .

وکیل قندهاری : مودبانه بر پا خواسته بحضور همایونی بعرض رسانید که اعلیحضرتا! باینکه مزاح و کلمات خنده آور بر طبق لائحۀ لویه جرگه در این مجلس عالی ممنوع قرار داده شده است تا هم از حضور همایونی اجازه میخواهم که در این موقع یک لطیفۀ بعرض برسانم. {اعلیحضرت بنگاه محبت آمیز بطرف او نگریسته زبان حال شان اجازه گفتن آن لطیفه را برآن وکیل قندهاری گویا نشان داد. در این بین آن پیر مرد بعد از سکوت قلیل گفت . ب.د.}

به بینید که ملاصاحبان ما را هم بعضی دزدان خانگی بعذاب رسانیده اند و ممکن است که عمامه و جبه و بعضی ثروت ایشانرا هم خائنین بغارت برده باشد و یا تصور میکنند که در آتیه اگر ما همچنین یک اجازه را بغرض اندفاع این معامله بحکومت ندهیم، هستی ما را دزدان خواهد بُرد به چه فراخ دلی و سخاوت پیشگی احکام قبل دزدان را میفرمایند. ایکاش اگر ملاصاحبان ما بتمام لذات دنیوی و ضروریات مدنی و لوازمات انسانی و همچشمی و دشمنان دینی و ترقیات عصر کنونی اطلاع میداشتند و بنزاکت و لطافت دنیای موجوده حظ و پی برده میتوانستند تا در همه اوامر و نواهی برای ما از اساس متین شریعت سیدالمرسلین بهمین دریا دلی و خندۀ پیشانی اوامر عطا میفرمودند.

اعلیحضرت : روز بسیار گذشته بسم الله آغاز کنید و بگوئید از جمله نظاماتی که بعموم ملت و سائر رعایا تعلق دارد، کدام یک آن اولاً قرائت شود.

وکیل بدخشانی : اعلیحضرتا ! بخیال اول محصول مال مواشی قرائت شود که من در آن چند عرائض دارم . {بعد از آن قرائت نظامنامه معلوم شد این مرد که اولاً خواندن این نظام نامه را نسبت بدیگر نظامات عرضداشت نمود، هیچ عرضی اساسی و قانونی نداشت بلکه تمام عرایضش متعلق به امورات شخصی او بود و از طرف اعلیحضرت مانند عموم عرائض شخصی بکمال ملاطفت مرجع عرض او در همان محل نشان داده شد که وزارت مالیه است.ب.د.}

نظامنامه محصول مال مواشی

{دراین روز حضرت رئیس صاحب شورای دولت به منشی امر کرد که بعضی نظامات را قرائت کند. ب. د .}

منشی مجلس : نظامنامه مال مواشی را از اول تا آخر خواند و برای عموم دانانده شد که بر هر ماده و هر فقرۀ که اعتراض داشته باشند، آنرا بیرون نویس کرده در خاتمه بروی بحث نمائید.

وکیل ترکستانی : اعلیحضرتا ! اگر محصول مال مواشی بعوض سالیانه دوسال بدوسال و یا سه سال به سه سال گرفته شود، اغلباً از منفعت اهالی خالی نبوده و هم حق سر کار تلف نمیشود.

وکیل قطغنی : بر پا خواسته بدلائل واضحه تردید آنمردی را که خواهش شمار مال مواشی را هر ساله و پرداختن زکوة آنرا دوسال و یاسه سال بعد معروض داشته بود، نمود.

لویه جرگه : نیز تماماً بمخالفت او ایستاده گفتند که همین اعطای زکوة مواشی طوریکه در نظامنامه آن مرقوم میباشد، نهایت درست است، ما ابدأً تغیر آنرا بدوسال و سه سال روادار نیستیم چه در آن صورت نه تنها دولت بلکه ملت نیز متحمل نقصان و خساره میشود.

وکیل هراتی : معروض داشت اگر محض مراعات اشخاصیکه از خزانه دور افتاده اند و نمیتوانند که از قشلاق و ایلاق های خود تا بخزانه و دفتر رسیده بتوانند، میعاد تحویل قسط محصول بعوض قوس تا آخر سال توسیع داده شود، خوبتر خواهد بود .

علیحضرت : تا حال شما اطلاع ندارید که در این سال در هر مقام و هر محل دور ماموریت های مالیه و حکومتی افغانستان خزائن متعدد فقط بنابر ارتفاع [رفع] سر گردانی اهالی مقرر و معین شده تا هر شخصیکه بخواهد مالیات و گمرک و یا محصول مواشی خودش را بهمان خزینة دولت که به پهلوی خانه اش معین شده است، ببرد و سر گردان نشود .

وکیل فراهی : برخی از مامورین مقرر شمار مال مواشی بر حیوانات سقط شده ما، ما را مجرائی نداده از ما حتماً یا مجلاء میخواهند و یا جائداد میطلبند. در اینصورت معلوم است که برای مالدار و رمه دار چقدر تکلیف عائد است .

وزیر مالیه : وکیل صاحب آیا در نظامنامه در صورت سقط و تلف مواشی قید نشان دادن جائداد و یا احضار نمودن مجلاء مرقوم است ؟

وکیل فراهی : نی ! در نظامنامه ما اینچنین یک فقره را هر گز نخوانده ایم، لکن مامورین احصائیه از ما چنین مطالبه را همی نمایند .

علیحضرت : این اعتراض شما تقریباً بغرض شخصی میماند، لهذا محل اظهار آن این مجلس نیست. هر فقره را که خلاف نظامات دولتی بر شما احدی جاری کند و یا مطالبه اجرای آنرا از شما بنماید، شما راست از دست وی به سلسله مراتب عرض کنید.

وکیل ترکستانی : اگر هیئت احصائیه مواشی از علاقدهاری و ماموریت های مالیه هر مقام شود، بهتر است، زیرا شخصیکه از مرکز جهت شمار موظف میشوند، ما او را نمی شناسیم و وی از ما اطلاع ندارد، در مسائل جزوی معمولی همراه ما می پیچند و بر قول و اظهار ما اعتماد ننموده موجبات سراسیمگی ما را تولید میکنند.

وزیر مالیه : این اعتراض شما مانند همان وکیل صاحب فراهی بی اساس است، زیرا در نظامنامه معین است که شمار مال مواشی را مامور مالیه محلی باتفاق قریه داران و قبیله داران و یکنفر از علاقه داری همان محل بنماید. اگر در کدام فقره نظامنامه محصول مال مواشی اینچنین لفظی مرقوم باشد که از مرکز و یا حکومتی اعلی و یا نائب الحکومگی رئیس احصائیه مقرر میگردد، بنمائید تا اصلاح شود. معلوم است که در نظامنامه این قید نیست در صورتیکه حکام محلی تان خلاف قواعد مقرر رفتار کرده باشند چنانچه ذاتی همایونی ارشاد فرمودند، شما باید از دست شان عریضه پرداز شوید.

وکیل ترکستانی : مشکل نیست، ما باوجودیکه در این مواد عریضه نگار هم شده ایم فاما تا هنوز جوابی نشنیده ایم.

وزیر مالیه : اینکه وزارت مالیه صورت معروضه شما را عیناً با حکمنامه خود به نائب الحکومگی ارسال میکند تا درآئیه بر خلاف قواعد نظامنامه رفتار ننماید. بهر تقدیر چنانچه گفتیم این بیانیه شما عرض شخصی را دارد و محل گفتن آن این مجلس نیست.

رئیس شوری: حضار مجلس در این محفل مبارک بحث در تعديلات و اصلاحات قانونی و نظاماتی است، نه گفت و شنید در اصلاح و مدح و قبح مامورین. در صورتیکه دستورالعمل و متمسک ما صحیح و درست بود، معلوم است که هیچ یکمرد بر خلاف آن کار نمیکند و اگر بکند ضرور بکیفر کردارش میرسد. پس لطفاً در عرایض شخصی و طرز عمل آن تضييع اوقات مجلس را روادار نشوید.

وکیل میمنه : اعلیحضرت غازی از صغار و کبار و ذکور و اناث مواشی از ما محصول می خواهند، حالانکه بسیار از گوساله ها و چوپه بره ها و بزغاله ها بعد از اعاشه قلیل سقط و تلف میشوند و برای مالدار از این طریق تکلیف عائد میشود. بایستی که محصول مواشی خورد سال معاف شود، باقی همه گونه تکلیف اعلیحضرت را ما قبول داریم .

اعلیحضرت : انصاف یک چیز خوب است. شما خود منصف شوید نظر بتکالیفی که پیشتر از صدور این نظامنامه بر مالداران افغانستان بود و رقم رقم محصول و خرج و باج از شما بنام بروت چربی آغا و سر چربی بی بی ، چکانه سرکانه ، سر گله گی ، سررمه گی ، تکت زکوة، شاهی گی ، باج سیخ ، علف چر، طرق و خرید جوال، گلیم، جُل، نوار پشم ، توبره و امثال آن گرفته میشد، اکنون که آنهمه تکالیف از همه شما بر داشته شده، فقط جهت آنکه در میان شما و مُصدق گفت و شنید در صغیر و کبیر مواشی بوقوع نیفتد و تکالیفی از این رهگذر عائد نگردد و هم ضروری بود که در عوائد بیت المال که تماماً برای خدمت شما و همین مملکت صرف میشود و نقصی وارد نشود، امتیاز صغیر و کبیر رفع گردیده است.

از سیاق کلام اکثری از شما چنان مفهوم میشود که محصول مال مواشی و زکوة و گمرک را بمنافع شخصی من میدهد و یا من آنرا در معاملات شخصی خود بمصرف میرسانم، کلا و حاشا هر چه که شما بحکومت میدهد خود بهر اسم و رسمی که میپردازید، تماماً برای رفاه خودتان بصورت نگهداشت عسکر و تشکیل محاکم و ساختن معابر و تمديد تلفون و تلگراف و کشیدن انهار و معارف و امثال آن که تذکرش بطولت میکشد، بصرف رسانیده میشود. یک حبه و یک دینار آنرا اعلیحضرت بمنافع ذاتی خود بصرف رسانیده است و نخواهد رسانید. اینکه تمام مامورین و وزراء حاضرند و درین مورد معلومات دارند و مزید برین خداوند گواه است (وکفی بالله شهيدا) که من در زمام داری و فرمان فرمائی شما ملت یک نفس باستراحت نکشیده ام و دمی بفراغت نه نشسته ام. حبه و دیناریرا از بیت المال بجز در راه ترقیات و تعالیات تان بمصرف شخصی خویش نرسانیده ام و بهمه شما معلوم است که بسیار عوائد حکومت را بانواع انواع و اقسام اقسام از شما ملت گرفته میشد، کاملاً موقوف کردم و تنها همان تکالیفی را که شریعت بر عالم اسلامیت مقرر داشته است، واگذاردم. ازین رو بسیار خساره به ثروت دولت وارد آمده اگر حالا باز برطبق مطالبات نا قابل قبول تان حکومت گوش بگذارد، پس لطفاً بفرمائید که تنخواه عسکر و مامورین و لوازمات و ضروریات مملکت تان از کجا پرداخته خواهد شد؟

لویه جرگه : بر زحمات و این نظریه همایونی کاملاً اظهار شادمانی کنان آنمردی را که بدین اظهار پرداخته بود، زیر زبان بانواع دلائل آورده برین مسئله که ذات همایونی محافظ حقیقی بیت المال و غمخوار واقعی افغانستان بوده، حبه و دیناری را از بیت المال باخراجات شخصی خود مانند دیگر

سلاطین نمیرسانند، مقالات و تشکرات مزید گفته شد و این کردار و رفتار همایونی با دوره فاروقی تطبیق داده میشد.

وکیل قطغنی : در نظامنامه هذا برای نفری سمت مشرقی و جنوبی در محصول مواشی مراعات اعطا شده در صورتیکه حکومت تمام افراد ملت خود را بنظر شفقت مینگرد و ادعای مساوات و یک رنگی را با همه افراد ملت دارد، پس این تمایز و اختلاف در مابین ما دو برادر از کدام رهگذر است؟

وکیل مشرقی : پیشتر از اینکه ذات خسروانه بجواب آنمرد میپرداخت، برخاسته گفت: که این شفقت و امتیاز حکومت بر ما مردم از آن است که ما چراگاه نداریم و هم نفوس و سکنه ما بیشتر و عوائد و آمدنی ما کمتر است {این مرد مشرقی میخواست که دیگر کلماتی را هم در همین اساس بیان نماید، لکن حضور ملوکانه کلام او را قطع فرموده ارشاد فرمودند.ب.د.}

علیحضرت : این مراعاتی را که حکومت تان موقتاً با بعضی برادران سرحدی تان در اعطای محصول و مواشی نموده است، محض بغرض همدردی و فداکاری آنهاست که بر طبق مقررات اسلامیت خود با حکومت متبوعه خویش در موقع جهاد از حمل و نقل قوای عسکری و غله رسانی و بردن جبه خانه و دیگر خدمات دولت با حکومت معاونت نموده اند، البته بعد از گذشتن آن میعاد مقرر باز همان مساواتی را که حکومت تان در نظر دارد، جاری داشته از تمام سکنه افغانستان و سمت مشرقی و جنوبی یکسان محصول خواهد گرفت.

وکیل ترکستانی : مامورین مال شماری حمل [بارداری] حیوانات را نیز تحت شمار آورده از ما محصول میخواهند، حالانکه اکثری از حمل سقط و ضایع میشود، ازین رو معافی آنرا خواستار یم.

وزیر مالیه : وکیل صاحب! هر کدام ماموریکه حمل حیوانات شما را قبل از زائیدن تحت حساب آورده باشد، از دست او بحکومت محلی خود عریضه پرداز شوید، زیرا در هیچ یک ماده نظامنامه این قید و لفظ موجود نیست که مافی البطن مواشی نیز حساب کرده شود.

وکیل هراتی : اکثری از اهالی ایران در هنگام تابستان بخاک افغانستان و علف زار های حکومت متبوعه مان بغرض تربیه مواشی خود اقامت گزین میشوند. اگر حکومت از آنها نیز بطوریکه لازم بداند و نسبتاً محصول از آنها نسبت بمحصول تبعه افغانستان کمتر تحصیل شود، البته فائده های برای بیت المال بحصول می آید. علاوه برآن اگر مخصوصاً برای مالداران و این ائیلان نشینان قیمت تذکره اندکی کمتر مقرر شود، همانا که به تعداد آنها خواهد افزود، زیرا که در سرحدات هرات بسیار چراگاه های خوب و سر سبز موجود است و مالداران تبعه ایرانی خیلی مشغوفند که درین سر زمین آمده موقتاً در هنگام تابستان بتربیه مواشی خود بپردازند، فاما اکثریه بواسطه زیاده پول تذکره نمی آیند و آنانیکه می آیند، هم بیک اصول مرغوب از آنها باید اخذ محصول شود.

علیحضرت : این معروضه وکیل هراتی را چون نسبتاً از تخت همایونی بعید بود و اندکی لب و لهجه نیز عام فهم نبود، مکرراً خواهش استماع نموده بعد از فهمیدن بمقصدش وزیر مالیه را امر بیادداشت نویسی کرده از آن در آتیه در این معامله تدقیق کرده میشود.

وکیل بدخشانی : امیدواریم که ما بعد از شمار کردن علاقه داری و ماموریت مالیه، مقامی در بندرهای متعدد، مجدداً شمار مال مواشی در صورتیکه مالدار سند هم بدست داشته باشد، بعمل نیاید. زیرا در هنگام بهار که تمام رمه ها و مواشی در حرکت میباشند در جاهائیکه پل است و یا دریا های صعب المرور اثبات وجود دارد، بندرداران سر از نو بر مواشی ما علم آوری میکنند .

وکیل میمنه : بلی ! این شمار و علم آوری مخصوصاً بکسانی است که در مواشی و رمه او نسبت بداخله سند و هیئت ظاهره رمه برای بندردار شک دست دهد و ظاهراً بداند که مال او افزون است و یا برای او اطلاع و خبری رسیده مشتبه باشد و الا بدون از اشتباه و علم و خبر احدی غرضدار نمیشود .

اعلیحضرت: بلی! در صورت شبهه و اخذ معلومات و یا تصدیق و تردید اطلاعات خصوصی مجدداً شمار کردن بسیار خوب است و درست و بدون آن باید نشود و نمیشود.

{در اینموقع ساعت (۱۲) بسر رسید و مجلس تا چندی برای صرف طعام و ادای صلوٰه و تفریح فسخ شده مذاکرات و یادداشتهای باقیه بظهر گذارده شد . ب . د }

مذاکرات ظهر چهار شنبه

{ما قبل از پوره شدن ساعت (۲) عموم اعضای محترم لویه جرگه که در آن بارگاه عالی احضار شده، تماماً اخذ موقع نموده بودند، ذات شوکتسمات همایونی نیز پوره بوقت موعود انجلا افزای دیده منتظرین گردید. بعد سکوت قلیل ارشاد فرمودند: ب . د }

اعلیحضرت : بنام خدا این مجلس را آغاز میکنم ! بحث ما قبل از چاشت در مورد بیرون نویس شده نظامنامه محصول مواشی بود تا یکجای در آن مذاکره نیز بعمل آمده بود، اکنون دیگر گفت و شنیدی در آن دارید ؟ یانی ؟ اگر داشته باشید، بسم الله بفرمائید.

لویه جرگه : ما دیگر درین نظامنامه هیچ مذاکره کردن را نمیخواهیم ، و تماماً او را تصدیق و جمیع موادش را بعدل و انصاف و حقانیت قرین یافته از دل و جان او را قبول داریم.

اعلیحضرت : من یک نظریه دارم و میخواهم او را ضمیمه این نظامنامه بگردانیم، اینک آنرا بگوش شما میگویم اگر لازم بود، درج میشود و الا خیر و آن اینست که بایستی محصول مال مواشی فقط در حین شمار گرفته شود تا راعی و رعیت از سر گردانی خلاص باشند.

{درین مواد یک مبحث بسیار طویل مفصلی در میان ذات جهانبانی و یکنفر وکیل بدخشانی بعمل آمد و از هر طرف دلائل گفته میشد که اگر تمام آن در قید قلم آورده شود، موجب طوالت کلام و ملالت قارین کرام میگردد، لهذا خلص آن نوشته میشود . ب . د }

وکیل : وقت شمار باید بعد از وقت زائیدن مواشی باشد که ماه سرطان و اسد است، مقرر شود و محصول آن بهمین ماه قوس بطوالت قسط شود .

اعلیحضرت : البته وقت زای مواشی منطقه های سرد سیر ماه ثور و سرطان است. لکن در محلات گرم سیر مواشی تقریباً در اواخر حمل خاتمه می یابد، لهذا میعادیکه در نظامنامه گذارده شده ، بحد وسط و بملاحظه هر دو محل مقرر شده است .

سید جلال الدین قطغنی : اینکه اعلیحضرت محصول مال مواشی را حین شمار اراده میفرمایند، ابداً رعیت اعطای محصول را در آن وقت که موقع افلاس و بی برگی است و مالداران بانواع پریشانی و سر گردانی گرفتار میباشند و سر از نو تکالیف یخ و برف و سرمای زمستان برآمده میباشند، ندارند. البته وقت تحویل و پرداخت محصول همین ماه قوس است که مالدار از فروختن مواشی خویش

صاحب ثروت میباشد و هم درین مفکوره همایونی در سال اول میبایست که مالدار دو محصول را تحویل کند یکی در ماه قوس و دیگری را در آخر حوت که بالکل خارج از مقدور ما عاجزان است.

اعلیحضرت : این هر دو عذر شما را بدلیل جواب میگویم و شما را میدانانم که اعطای محصول در آنوقت موجب فائده شما است. اینکه توهم نمودید که در مرتبه اول در یکسال دو محصول از ما گرفته میشود، نی ! ما دفعته اخذ محصول را از یک موسم بدیگر موسم تحویل نمی دهیم. طوریکه نتخواه مامورین دولتی و عسکری را سابق برین پیش از خدمت میگرفتند و حال بعد از خدمت برایشان داده میشود، تدریجاً از ششماه به پنج ماه و از پنج بچهار و از چهار بسه ماه و از دو ماه به یکماه در آخر حوت میستانیم، درین صورت معلوم است که پول دولت تا شش سال یک یک ماه اضافه تر از موعد تحویل سال گذشته آن بنزد تان میماند و هم از تکالیف دیگر نجات مییابید. {وکیل در اوائل بدین صورت تدریج نمی دانست بعد از فهماندن مکرر اعلیحضرت چون بمطلب پی و دانست که دولت همان پولی را که امسال از وی در ماه قوس گرفته، در سال آینده در قوس نی، بلکه در ماه جدی و بدیگر سال در دلو و هکذا در حوت میستاند و برای وی ازینصورت نقصی عائد نیست. بالاخر با این دلیل لاطائل و عذرلنگ از وضع این ضمیمه استتکاف ورزید . ب . د}

سید جلال الدین قطغنی : اعلیحضرتا ! ما مردم کی میتوانیم که پیسه ما بجیب ما باشد و برآن ممسکی کرده خرج نکنیم و چنانچه در اینموقع که از ما محصول گرفته میشود، جیب های ما از پول می ترقد، لکن در موسم حوت و حمل و سربهار برای گذاره و اعاشه خود پریشان و سر گردان میباشیم، و مالداران مملکت ما بر خلاف دیگران از پشم و پوست و شیر مواشی خود فائده نمیگیرند، حتی دوشیدن بز و گوسفند را عیب میدانیم .

اعلیحضرت: بسیار متأسفم که اکثری از ملت افغانستان در عیاشی و اسراف پیشگی درجه اول را احراز داشته اند. اگر یکمرد روزانه صد روپیه آمدنی داشته باشد، بشب حتماً همان صد روپیه را خرج می کند و برای زندگانی آتیه خود هیچ ذخیره نکرده بدیگر روز گرسنه میخوابد. بسیار دیده ام که چندی یکنفر بر سمند ناز سوار بوده نارنج پلو نوش جان میکند و درجه اول عیاشی و اسراف را حائز شده از معیشت آتیه خود هیچ نمی سنجد، بعد از چندی بر خاک مذلت افتاده بمسکنت و غربت میسازد. آقا "نه با آن شوری شور و نه به این بی نمکی"، نباید آنطور عیاشی و بی پروائی را پیشه کرد و نه بدین اندازه تکلیف و مشقت را متحمل باید شد. وقتیکه شما ده روپیه را حاصل نمودید، لطفاً یکروپیه آنرا بمخارج ضروریه خود بخرج رسانیده ما بقی آنرا برای روز ما بعد نگهداشته از گرم و سرد زمانه ببندیشید.

اینکه میگوئید که ما مردم از پوست و شیر و روغن و غیره حاصلات مواشی خود استفاده نمیکنیم و این منفعت گرفتن را از مواشی خویش فیما بین خود عیب می پنداریم، این مسئله بیشتر موجب تأسف و حسرت است. امروز بیگانه ها و ملل متمدنه دنیا کوچه بکوچه بازار ب بازار و ده بده موتر های بزرگ لاری را گرفته شباروزی به تجسس استخوان و شاخ و پشم و ملبوسات کهنه و ژولیده میگردند و آنها را جمع آوری داشته، بلکه اکثریه خریداری نموده میروند و از آن استفاده کرده اشیاء ساخته شده آنرا بالای شما میفروشند و شما میگوئید که از پشم و شیر و پوست مواشی خود که شرعاً و عادتاً و اصطلاحاً جائز است، فائده گرفتن را عیب می پنداریم.

خوب این بحث صرف بر چیزی بود که هنوز در نظامنامه داخل نشده است و خیال ادخال آن بطور ضمیمه شده بود، اکنون که شما بر خلاف آن دلائل لاطائلی را بیان میدارید و بمنفعت خود نمیدانید اینک من از آن گذشتم .

لویه جرگه : اگرچه به تائید و تردید این وکیل قطعی هیچ نگفتند، فاما از وضع شان چنان مستفاد میشد که با وکیل مزبور موافقت دارند. از این رو چون ذات همایونی از آن نظریه خود صرف نظر فرمودند از تمام شان یک آثار بشاشت دیده شد.

وکیل ترکستانی : بعرض رسانید که از مالداران مملکت ما بعوض زکوة قره قلی [مقصد گوسفندان قره قلی است]، پوست تحصیل میشود و از باقی مواشی مایان حسب معمول محصول گرفته میشود، اگر بعوض پوست کاملاً از ما محصول گرفته شود، بهتر خواهد شد .

وزیر مالیه : بدلائل در اخذ پول خساره دولت و نقص بیت المال را ثابت کنان بیان داشت که اعلیحضرت غازی در تعداد پوست قره قلی نظر به از مننه سابق که شما اهالی میدادید، بسیار تخفیف را محض تسهیل و آرامی شما اهالی فرموده است. اگر شما علاوه بر آن هم خساره بدولت وارد نمائید، معلوم است که شما تنها منافع شخصی خود ها را در نظر داشته از منفعت دولت و مملکت صرف نظر مینمائید .

وکیل : اگر قیمت پوست قره قلی از ما گرفته شود یا وجه محصول اموال مواشی را نیز از ما پوست باز یافت دارند، بهتر خواهد شد.

وکیل : برپاخواسته بعد از بیانیه طویلی این قرارداد مقررہ حکومت را که از قره قلی، پوست و از مواشی محصول میستانند، مفید و سود مند نشان داده و تغیر و تبدیل آنرا موجب تکلیف طرفین ثابت کرد.

لویه جرگه : مخصوصاً نفری ترکستان بر همان قرار داد ماضیه خود اظهار رضامندی نموده از آن نظریه وکیل ترکستانی صرف نظر نموده و منظوری همان طریقه سابقه را بعرض رسانید.
اعلیحضرت : صلاح ما همه آنست که آن صلاح شماس.

نظامنامه للمی و مالیه

{بعد از اینکه نظریه و اعتراضات لویه جرگه نسبت بنظامنامه محصول مال مواشی بپایان رسید و تماماً اظهار داشتند که درست است و ما دیگر در آن هیچ نوع گفت و شنید نداریم، نوبت بخواندن نظامنامه للمی و مالیه رسید. منشی مجلس نظامنامه مزبور را بفصاحت میخواند و رئیس صاحب شورای دولت حضار را به بیاد داشت یاد دهانی میکرد تا اینکه نظامنامه موصوف سرا پا خوانده شد و در اثر آن نسبت بمندرجات نظامنامه از هیچ رهگذر اعتراض و تردید و تنقیدی بعمل نیامد. فاما عرائض شخصی از چند نفر و از چند گوشه تقدیم شده در نتیجه تصفیة گزارشات آنها محول بوزارت مالیه و مامورینهای محلی مالیات و حکومتی شان قاعدتاً گردید و درین ضمن نسبتاً گفت و شنید مزید یرا وکلای محترم هرات و قندهار بر پا داشته دلایل و براهین و مذاکرات مزید در بین آنها و اعضای وزارت مالیه و مستوفی کابل و رئیس تنظیم قندهار رد و بدل شده که قلم عاجزانه ما هر چند بیادداشت نویسی این مقال سرعت و چالاکي را بخرچ داده باز هم نتوانسته که حاصل مذاکرات و خلاصه گزارشات این گفت و

گوی را میتوانست بالجمله مردم قندهار از تسعیر حاضره مالیات جنسی خود ها که تحویل یافته، شکایت داشتند و عده از قلت آب بیتابی میکردند و چندی از تجاوز مامورین مالیه شکایت داشتند و مردم هرات میگفتند که تا حال بر طبق نظامنامه از ما تحصیل مالیه نشده همان طرز قدیم جاریست. مردم قندهار از تسعیر حاضره نقصان و پریشانی خود را حکایه میکردند و از طرف وزارت مالیه جواب تسلی بخش و تشفی ده برای شان داده میشد. مردم قندهار را جناب سردار عبدالعزیز خان رئیس تنظیمه شان بدلائل مُسکته در معروضه شان ملامت و متجاوز نشان داد. علاوه بران ذات شاهانه او شانرا اطمینان و تسلی داده گفت در موقعیکه با شما این قرارداد شده بود، نظر بنرخ گران بود و احدی از شما شکایت از تسعیر نکرد، امسال که نرخ غله ارزان شده و شما از آن تسعیر که برضا و رغبت خود با حکومت نموده اید و مقوله و نامهای تان بوزارت مالیه موجود است، شکایت میکنید. محض رفاه حال شما وزارت مالیه را تأکید میکنم که باشما نرخ درست و تسعیر را حسب دلخواه تان در این سال مقرر دارد ونفری هرات را آقای محمد سرور خان مدیر محاسبه در معروضه شان حق بجانب گفته علاوه برتسلیت دهی همایونی وزیر صاحب مالیه وعده داد که سر رشته بر اصل شانرا مینماید. در ین روز نطقی را که فیض محمد خان وکیل سمت شمالی و عبدالرحمن خان رئیس مرکه پشتو و محمد اکرم خان مدیر مامورین وزارت معارف و آقای عبدالعزیز خان و مستوفی صاحب کابل ایراد داشته اند، نیز قابل دقت است، ایکاش اگر نوتۀ آنها را بدست میداشتم تا درینجا جهته تذکر ناظرین قلمبند میشد. ب. د.}

اعلیحضرت : بعد از اینکه تمام معروضین قانع شدند و این گفت و شنید و نطق ها و اظهار خیالات خاتمه یافت، اعلیحضرت همایونی جرگه را مخاطب کنان فرمود: بحث ما صرف در مواد نظامنامه است ، لهذا میگویم که آیا در مندرجات این نظامنامه تنقیدی دارید؟

لویه جرگه : نی! نی! مندرجات و مقررات نظامنامه سراپا منصفانه و حقانه است. ما بران اعتراض نداریم .

اعلیحضرت: اشخاصیکه یکی بعد دیگر بعد از اختتام این نظامنامه عرائض نمودند، تمام عرائض شان شخصی است که یکی از آنها نه تنها بمن بلکه بوزارت مالیه نیز تعلق ندارد. بایستی این معروضات خود ها را بنزد حکام و مامورین مالیات محلی تان بنمائید تا آنها بغوررسی تان بپردازند، اگر آنها نشنیدند، بسلسله مراتب بوزارت مالیه عریضه پرداز شوید. اگر وزارت مالیه هم بعرض تان التفاتی نکرد، من حاضریم که این چنین عرائض را ذاتاً بشنوم. شاغاسی حضورم شباروزی اینچنین اشخاص را انتظار میکشد و الا اگر من هم چنین عرائض هر فرد را بشنوم، ظاهر است باینکه من خودم را شب و روز بدین کار وقف کنم و از جمله مهمات سلطنتی و امورات ضروریه دولتی صرف نظر نمایم. باز هم معلوم است که مانده شده بستوه خواهم آمد و عשרی از اعشار اینچنین عرائض تانرا شنیده نخواهم توانست.

لویه جرگه : الحق که شنیدن امثال این گذارشات کار ملوکانه نیست. بایستی این عارضین که بفحواى صاحب الغرض مجنون دیوانه وار با اینچنین عرائض مبادرت میکنند، بمحلات آن مراجعت کنند و بسلسله مراتب در صورت عدم اجراء آن، خود ها را بحضور مرحمت نشور برسانند.

اعلیحضرت : خیر! محض خاطر شما وزارت مالیه را تأکید میکنم که در عرائض شما دقت و توجه مزیدی را بخرج بدهد و تا بتواند در دفع شکایت تان بکوشد. حالا اگر در نفس نظامنامه اعتراض دارید، مهربانی کرده بگوید و الا نه، بدیگر کار آغاز کنید وقت ضایع میشود.

لویه جرگه : قبلاً بعرض رسانیدیم که در نظامهای فوق هیچ گفتنی نداریم. در این عرائضی که کرده شد، ظاهراً تمام آن شخصی بود. ازین دلسوزی همایونی که وزارت مالیه را بااستماع آن عرائض تأکید و سپارش نمودند، اظهار بسیار شادمانی و مسرت نموده بدعا گوئی های تان افزوده آرزو مندیم که دیگر کدام نظامنامه خوانده شود. {قرار همین وعده و مراحم ملوکانه وزارت مالیه ما قبل از حرکت نفری جرگه در ازاله شکایت های اهالی هرات و در تسعیر قندهار بذل مساعی نموده باندازه در غوررسی آنها کوشید که آنها را مسرور واپس فرستاد . ب . د .}

نظامنامه نفوس

{بعد از اتمام این مذاکره منشی مجلس آغاز بقرائت نظامنامه نفوس کرده حضار به یاد داشت نویسی گذارشات و اعتراضات خود می پرداختند. بعد ختم نظامنامه اعلیحضرت همایونی به پاخواسته نطق نهایت مفصل و دلچسپ از حد رقت آور غرائی را ایراد فرمودند که ما مطالب عمده آنرا تا جائیکه بیاد دارم در ذیل مینویسم . ب . د .}

اعلیحضرت : خدمت نظامی یک خدمت بسیار بزرگ و مقدس است، زیرا که عسکر برای تحفظ دین و ملت و مملکت و نگهداشت شرف و ناموس شما سر بازی میکند. عسکر است که برای بدست آوردن و حصول حقوق سیاسی و اقتصادی و سائر منافع ملی دولتی تان از دشمنان خارجه و داخله قطرات خون خود را نثار میکند. کسانی که در خدمات نظامی گران جانی میکنند و یا از آن پهلوی تهی مینمایند، قرار عقیده مذهبی و مقررات دینی عالم اسلامی گویا از جنت می گریزد. (الجنة تحت ظلال السیوف) ای ملت عزیزم! حکومت ابداً از وزیر و وکیل تشکیل نمی یابد، حکومت را حکومت حقیقی بریق و لمعان [درخشیدن] سر نیزه ها همی نماید.

اگر شما بگوئید که تعلیمات عسکری برای عموم ملت افغانی لازم نیست، درین خیال خود شما سهو کرده اید، زیرا در صورتیکه شما از مسائل جنگ و استعمال اسلحه موجوده و آلات رقم جدیده معلومات نداشته باشید، نه تنها بمقابل دشمنان خویش خجالت و منفعل میشوید بلکه هر چند که شجاع و دلیر و وطنخواه باشید، باز هم بقوای ناریه و اسلحه ممکن نیست که تا چندی مقابله کنید و مغلوب و پریشان نشوید.

اکثری از رجال ملت ما میگویند که ما بار بار دشمنان خود را خوار و زیون نموده بیک حالت زار از مملکت خود بیرون کشیده ایم و اگر باز خدا نا خواسته همچنین دست تطاول اغیار بر مملکت ما دراز شود، همانا که مکرراً بکیفر کردار رسانیده خواهد شد. بلی آقا ! قول و دعوی شما درست است. اما و اسفا آن وقایع را کاملاً فراموش خاطر نموده اید که بار بار دشمنان تانرا بحالت زیون و زار نه یکبار و دو بار بلکه بار ها با لشکر از پشت افکنده بر سینۀ او نشسته اید. لاکن بجای اینکه این فرصت را غنیمت شمرده مدعی را دفعتاً بکیفر کردارش رسانیده حواله دارالبوار و تحیل نارش مینمودید، چون از تعلیمات نظامی و اصول عسکری و امورات حربی بیخبر بودید، برین ضعف موهومۀ دشمن فریفته شده او را گذارده در عقب غله و دیگر حوائج معموله خود رهسپار مقامات خود گردیده اید. دشمن ازین مسائل و نادانی تان در آن موقعیکه بایستی نام و نشانی از او نمی بود بمقابله تان کامیاب شده از دست تان زنده جانبر شده است.

دیگر اینکه: آیا شما دشمن خود ها را در کدامین موقع مغلوب و منهزم نموده اید؟ آیا شما بر وی تعرض برده اید و یا عدوی تانرا در خاک خود عقب نشانیده اید؟ و یا اینکه دشمن داخل خاک پاک مملکت عزیز تان گردیده، مقامات مهم را از نزد شما تحت تصرف آورده است و بعد بمال ناموس و جان و آئین و دین تان دست تعصب پرستش را دراز کرده است شما بمقابلهٔ مثنی که از وی بر پشت خورده اید، بالمقابل لگد تانرا بر سرش حواله کرده اید؟

دیگر اینکه: خودتان دعوی دارید که ما « بار بار دشمن را مغلوب و مقهور و مخدول کرده ایم ». آقا در نتیجه این شکست و انهزامی که بار بار بدشمن داده اید، آیا کدام بالشت خاکش را هم تحت تصرف آورده اید؟ و یا چیزی فائده مادی و معنوی را هم حائز شده اید؟ بالاخر یک قریه و قشلاق مقامی را از جملهٔ آن ایالات و ولایاتی که دشمنان از شما یکی بعد دیگری گرفته تحت تصرف مغبوضه خویش درآورده اند، هم گرفته اید و یا صرف همین قدر کرده اید که دشمن را از گلیم و فرش زیر پای و از خانه و کوچهٔ خودها در حالیکه در دل و جان و جگرتان پا نهاده چشمهای تانرا کور مینمود، بیرون کشیده اید؟ وبس .

این استقلال را خداوند بفضل و عنایت خود عطا کرده و باز در عالم اسباب از تشویقات و ترغیبات من عاجز شما او را نائل آمده اید و الا نه شما از این مسئله خبر بودید و نه زمام داران سابق بر فوائد شخصی خود بشما اطلاع این امر را میداد که افغانستان زیر حمایه انگلیس است. اگر خداوند سلطنت را بمن عاجز ارزانی نمیکرد، اغلباً این زهر قاتل را ملت مظلوم ما تا پنجاه سال دیگر به توهم نوشدارو تناول میکردند. بعد از اینکه اثرات اغیار در عرق و شرائین شان کارگرمیشد، باز اگر چه خبر دار میشدند اما آن اطلاع مانند جو زیر کوتل سودی نه بخشیده همه سعی و کوشش و مساعی که در راه استخلاص خود میکردیم، بفحواي مثنی که بعد جنگ بیاد آید، بکلهٔ خود باید زد، کارگر نمیشد.

ملت عزیزم ! دشمنان ما و شما بخوبی میدانند و می فهمند و تجربه های سابقه و اوراق مجلی تاریخیه بدانها یادمانی میکند که ملت افغانرا ما بزور سر نیزه و قوای نظامی خود مرعوب کرده نمیتوانیم. از این رو منبعث از این، کوشش و سعی که داشته باشند از رهگذر سیاست و دسیسه و نفاق افگنی و شقاق آفرینی و تولید مشکلات و موانعات برای ترقیات حکومت و ملت و سلطنت ما کار میگیرند. لهذا لازم آمد که برای اندفاع این مشکلات و ارتفاع این موانع قوای بسیار منظم و مکمل و ماهر بقنون حاضرهٔ حرب برای هر وقت هر زمان حاضر و آماده داشته باشیم. دشمن بر ملاء نمیتواند که با ما و شما مقابل شود، هر چه که بخواهد بر علیه ما زیر جال سیاست پرده های مخادعت [خدعه] کردنی است. پس باید ما هم برای سد باب سیاست و دفع خیانت شان سر نیزه های بسیار درخشان شجاعت و شمشیر های بیشمار جسارت بنیان حماسه را حاضر و آماده داشته باشیم.

اندکی تأمل کنید و وقت را بکار ببرید از زمانیکه شما ملت افغانستان بخدمات نظامی و عالم عسکری دلچسپی خود تانرا در تناقص گذاشته به نظام اندک اندک داخل میشوید، از همان روز رقبهٔ وسعت افغانستان روز بروز کاسته شده ، سرحدات و مواضع مدافعه او کسب زیادت و اتساع نموده میرود. فکر کنید بدین اندازهٔ هنگفت سرحداتی که افغانستان با دول همجوار دارد و محض برای تحفظ آن بدون عملیات جارحانه چقدر عسکر لزوم دارد و باز در مورد محاربه درین نقاط بکدام پیمانانه سرباز در کار است.

امروز کم از کم برای افغانستان بودن پنج لک نفر سر باز مسلح در کار است. اگر حکومت این عسکر را بطور خوش رضا بگیرد و باز در تحویل لوازمات و ضروریات آن برآید، معلوم است که خزانه

دولت متحمل آن حسب خاطر خواه شده نمیتواند، حتی اگر همین یک لک سرباز را که فعلاً ما و شما وجود آنرا در همه حال بدولت ضروری میدانیم، بطور خوش رضا بگیریم کم از کم به چهل روپیه ماهانه فراهم خواهند شد. بدیهی است که اداره نمودن همین نفری بدین مخارج گزاف نیز خالی از اشکال نیست. پس لازم آمد که افغانستان نیز همان طریقه را که امروزه در تمام دول عالم و ملل بنی آدم در استجلاب سربازان مروج و معمول است، بکار برد. {که ما بدان نظام وجوبی و جهاد اسلامی نام میگذاریم و دیگران او را نظام اجباری میخوانند، ب. د.} چنانچه امروز دولت معظم ترکیه بهمین اصول عسکر دارد و ملت جرمن نیز برای احضار عسکر همین طریقه را مرعی میدارد و دیگر دولت های کوچک که ملت شان اندک است، نیز همین مسلک را تعقیب میکنند. فوائد اخذ عسکر بدین اصول حسب و ترتیب و نوبت بسیار است، منجمله آن قلت مخارج دولت و نظامی شدن تمام ملت است که حسب موقع و لزوم دفعتاً حکومت میتواند که تمام ملت خود را تحت سلاح آورد و با دشمن بجنگد.

چنانچه بهمه شما معلوم است که درین نزدیکها دو مراتبه حکومت تان از این اصول مفید مستفید گشته است و از تمام ملت همدرد و شجاع خود که قبلاً تعلیمات نظامی خودها را حسب قرعه و نوبت خود تکمیل کرده بخانه های خود رفته بودند، اردو های منتظم و فرقه های ملکی را تنظیم و ترتیب داد: (۱) در محاربه استقلال سنه (۱۲۹۷) (۲) در واقعه حاضر سمت جنوبی و اگر همین اصول نفوس از زمان سابق والی الان در افغانستان ترویج نمی یافت و عموم ملت به تعلیمات نظامی کسب معلومات نمی نمودند، پس آیا در محاربات همان ملت باز در عقب غله یا در پس سر پرستی عائله و یا بمتابعت فلان خان نمیرفتند و مفت و رایگان حریف خود را بر خود غالب و کامیاب نمی نمودند. مردیکه باصول عسکری آشنا شود و در تعلیمات آن فهمیده و دانا باشد، خودش کی در موقع محاربه و خبر ورود خصم بخاک مملکتش میتواند که بخانه بنشیند و بنظام شامل نشده خدمتی را انجام ندهد. بالعکس مرد نا بلد و بی تجربه با اینکه قرار اوامر شریعت و اسلامیت و وجدان خود در محاذ جنگ شامل شود، بعد از مکث قلیل در عقب عایله و فامیل خود رفته میدان را خالی میگذارد.

تا حال در نظام، بعضی تعلیمات غیرمفید بوده برای ترقیه حیات آتیه و آرامی و آسوده گی آینده نظام چیزی سنجیده نشده بود، از این رو اکثری از عسکر بعد از اینکه میعاد خدمت شانرا تکمیل مینمودند، بخانه خود رفته بیکار و بی کسب و معطل میماندند. اکنون در نظر داریم که تعلیمات غیرمفید مانند اجه پک، تندی پک، زیرزد و غیره اشیا را موقوف داشته صرف تمام تعلیم نظامی را موقوف به نشان زدن و شجاعت، تحویل و تبدیل داده بعوض آن تعلیمات مفیده دیگر مانند اصول زراعت طریق اکتساب عسل از زنبور، صورت گرفتن ابریشم از تخم پيله و یاد گرفتن خواندن و نوشتن را بطرز جدید و امثال آن برای عسکری در مدت اقامت شان در قشله عسکری، نشان داده میشود تا بعد از اختتام موعد خدمت خود نه تنها صاحب کمال و دانسته باشند، بلکه نمونه خوب و استاد مرغوب اهل قریه خود در این اصولها بوده باشند.

چنانچه فعلاً ما این اصول را در قطعه ارگ ترویج داده ایم، اگر خواهشمند باشید اینک یکنفر سپاهی را از میان این سپاهیها که حاضرند، خواسته از وی در خواندن و نوشتن سؤال کنید.

خلص اینکه اصولی را که حکومت سابقه و حاضره تان در اخذ عسکر از افراد ملت گذرانده است، بسیار خوب و وجود آن از حد ضروری.

ضرور بایستی که تمام افراد ملت بدون استثناء خان و ملک و کد خدا و غریب از عمر (۲۲) ساله الی (۲۷) ساله، اگر ضرورت افتاد بالا تر از آن تامیعد معینه داخل سلک عسکری شده بعد از تکمیل میعاد

خدمت خود و اپس بخانه خود مراجعت کرده عوض او دیگری جلب میشود. اصول و قواعدی که برای اشخاص بیکس و معیوب و مفرور و غیره گذارده شده، سراسر مبنی بر انصاف است. من عاجز فکری که داشتم و کوششی که از زمان شهزاده گی خود الی الان در اصلاحات نفوس نموده ام، همین است که بصورت موجوده جریان دارد، زیرا که در موقع ضرورت تمام ملت ما عسکری شده در میدان محاربه مانند ترکیه و جرمنی و دیگر دولیکه این اصول را تعقیب میکنند، حاضر شده کار میکنند. اگر شما حضار لویه جرگه این اصول را قبول دارید و الا اگر کدام طریقه و اصولی بهتر ازین در نظر دارید، نیز بفرمائید تا در آن دقت شود.

لویه جرگه : تماماً ازین اظهارات و بیانات هدایت آیات شاهانه در تحت چنان یک تأثر و رقتی آمده بودند که کشیدن مرقع آنحالت شان از قوه قلمی ما خارج است. به هر تقدیر بعد از اختتام کلام شاهانه یکی از میان بر خواسته بعرض رسانید: اعلیحضرتا! باندازه که کلام هدایت اتسام تان موجب خوشنودی و مسرت لویه جرگه گردید، بهمان درجه بلکه بیشتر و افزونتر از آن این طولیت تقریر شاهانه و کلمات تعریضه ملوکانه موجب انفعال و خجالت مایان گردیده است، زیرا که هر کدام ما در راه خدا خدمات اسلامی و مملکت و شخصی اعلیحضرت سر و جان، مال و ناموس، ثروت و دولت، هستی خود ها را قلباً و صدقاً فدا میکنم و هر کدامی ما برای خدمت نظامی که در حقیقت اقامه (جهاد فی سبیل الله) و خدمت در راه اعلائی کلمه الله است، حاضر و مهیا بوده در آن امور بیشتر ازین بیانات گهر آیات ملوکانه معلومات داریم و هر کدام ما بهر نوع خدمت و تکلیفی که ذات جهانبانی ارشاد فرماید، الساعه و در همین دقیقه حاضر و آماده ایم. حالانکه از سیاق کلام خسروانه اکثری از اشخاص ظاهر بین و این مامورین دولت که بمقابل ما نشسته اند، چنان توهم نموده خواهند بود که ملت افغانستان اغلباً از خدمت نظامی سر کشی دارند و در اعطای سر باز تعلل و بهانه جوئی همی نمایند که ذات شوکتسمات خسروانه بدین اندازه کلام خود را مبسوط و مشروح فرمودند. در اثر این کلام از طرف عموم لویه جرگه نیز همچنین کلمات گله آمیزی ایراد و اظهار گرمجوشی های شدید و فدا کاریهای مزید در خدمت نظام کرده میشد. نطق و آواز هر کدامی از آنها به آواز های تکبیر و تهلیل یک غلغله را بر پا کرده تقدیر و تحسین میشد، تا اینکه ذات جهانبانی تکراراً قطع کلام شانرا نموده فرمودند :

اعلیحضرت : کلا و حاشا ! که من ابداً این کلمات را تعریضاً و یا شکایتاً نگفته ام. بلکه مقصدم از این بیانات صرف مزید اهمیت عسکر و لزوم نظام بدین اصول حاضره داناندن و ذهن نشین نمودن تان بود و بس، زیرا خودم میدانم که ملت شجاع افغانستان طبعاً جهاد را دوست دارند و خدمت نظامی را عیناً اعتلای کلمه الله می انگارند و از اعطای نظام و تحمل همه گونه تکالیف آن بقدر یکسر مو تخلف و تجاوز نمی نمایند و این اساسی را که حکومت مقرر داشته است، تماماً بنظر قبول می نگرند. غرض و مقصودم اینست که شما یان مواد اساسی نظامنامه نفوس را تماماً بکمال شوق قبول دارید، آیا فروغ او را نیز همچنان تائید میکنید و یا در آن چیزی بحث کردن را آرزو داشته میخواهید که آن فروغ بکدام طرز دیگر مقرر شود .

لویه جرگه : از این اظهارات مجدد شاهانه تماماً اظهار شادمانی کنان از طرف عموم کلمات دعا یه و اظهار گرمجوشی و فدا کاری و آماده گی عموم ملت افغانی برای خدمت نظامی و همه گونه اوامر اعلیحضرت غازی را ایراد گشته کلمات هر کدامی از آنها به آواز های تکبیر و تهلیل تائید و تقدیر شده بالآخره باز ذات ملوکانه فرمودند:

مقصد از انعقاد این مجلس عالی ایراد نطق و خواندن ادعیه نیست، من از تمام شما ممنونم و احساسات محبت کارانه تان را نسبت بخود بهتر میدانم، تا بتوانید در موضوع مذاکرات خود [باقی] مانده از مطلب بیرون نروید و یک آن بیشترافکار و نظریات خود تانرا نسبت بفقره های مبحث رفته اظهار نمائید. مقصد این است که لویه جرگه نسبت به نظامنامه نفوس تنقید و تعدیل را در نظر دارید یانی؟

وکیل قندهاری : اعلیحضرتا ! چنانچه مکرراً اظهار نموده ایم مال، جان، ناموس وهستی ما تماماً فدایت باد! نظامنامه را در مسئله نفوس ترتیب و انتشار داده جریان آنرا در تمام افغانستان امر و اراده فرموده اید، نهایت منصفانه و حقانه است، لکن اگر بالفعل ذات شاهانه صرف از قندهاریان نظام قومی منظور فرمایند، همانا بیشتر اسباب ممنونیت ما رعایای صادقه قندهاری خود را فراهم می آورند و زیاده تر برین ما را در مواقع خدمت صادق، راست و فدا کار خواهید نمود.

وکلاء قندهار : عده از وکلای قندهار بعد از ختم کلام فوق برپا شده هر کدام شان حسب نوبه برین نظریه که اخذ نظام باصول قومی باشد، بیان دلایل و اظهارات مینمودند.

{در این محل مخصوصاً از طرف وکلای قندهار بسیار دلایل و التجاء ها نسبت بمنظوری نظام قومی معروض شد که تحریر تمام آن به تطویل می انجامد. اما اعلیحضرت غازی بدلائل ظاهر و اقوال باهر و نظریات خویش که به شمه از آن ما در ذیل می پردازیم، آنها را تسلیت و تشقی داده مضرات عسکر قومی را بد آنها بخوبی داناند. ب. د }

اعلیحضرت : ملت عزیزم! مرا شما خیر خواه خود میدانید! اساسی را که من برای منفعت شما طرح نموده یا مینمایم، هرگز از فائده شما خالی نمیشد. در آن اصول قومی بدیهی است که صاحبان غرض و دشمنان و خائنین اسلام اسباب نفاق و موجبات شقاق را بین شما تولید میکنند. علاوه برآن در وقتیکه عسکر در ملک باصول قومی خود حواله شود، ملک و خوانین و صاحبان رسوخ از نادانی و اغراض پسندی خود فرزندان و برادران، عزیزان حتا آشنایان خود را بهر ذریعه ممکنه که باشد، از خدمت عسکری باز میدارند، عده پول میدهند، بعضی خود را در زمره سادات میشمارد و اشخاص خود ها را در جمع علماء محسوب میکنند. مقصد که بهزار حيله و بهانه خود ها را از نظام فارغ و ملت مظلوم و اشخاص عاجز و بی سبب و وسیله را در عسکری داخل میکنند و همین اشخاص بر قانون عدل و مساوات بنابر منافع شخصی خود خط بطلانرا کشیده برای ملت عاجز و حکومت از این اغراض پسندی خود مشکلات را تولید مینمایند. از طرف دیگر خدمتی که از عموم نظام گرفته میشود، از نظام قومی بعمل نمی آید، زیرا در مسلک باشرف عسکری مانند شجاعت، اطاعت و فرمان برداری از ما فوق نیز حتمی و لزومی است. در صورتیکه یکدسته نظامی قومی باشد، کدام یک منصبدار حسب دلخواه از وی کار گرفته میتواند.

شخصیکه در باره قبولیت نظام قومی اصرار کند و یا این عرض را بالتکرار تذکر نماید، نه تنها تن من بلکه حضار او را نظر بدین تلمیحاتیکه در فوق کرده شد، صاحب غرض می پنداریم. بلی ! اگر عموم ملت و طبقه رنجبر و عاجزان مملکت حاضر شده رضا و تن دهی خود ها را در این طریقه قومی اظهار کنند، دولت نیز باستماع این عرض آنها حاضر است. مگر من وکالتاً از طرف آنانیکه صدا و نداء آنها تا بحکومت رسیده نمیتواند و طبعاً تحت نفوذ و سلطه خوانین و مالکان و کلان شونده گان خود غرض منفعت پسند بوده بر خلاف میل و رضاء آنها گام بر نمیدارند و آب و طعام تناول نمی کنند، میگویم که اصول پاک و بی آلایش که در آن هیچ یک نوع دست بازی و رشوت خوری بعمل نیاید، همین اصول اخذ عسکری است که بقرعه و بدون ازین اصول ابداً ممکن نیست که بار اندازی نشود. آیا

شما بخاطر ندارید که در زمانه سابق همین رساله شاهی که باصول قومی بر شما مردم قندهاری حواله شده بود، تمام سکنه آنجا را بفرغانه نیاورده بود و تا آنکه حکومت بقوه اجرائیه خود آن مقصد را پیش نبرد در جمع آوری آن شما دوچار مشکلات و پریشانی نشده بودید؟

سردار عبدالعزیز خان رئیس تنظیمه قندهار: در موضع دست اندازیها و بارافگنی ها و رشوت خوریها و مظلالمیکه در اصول قومی در بین همین نفری قندهار که فعلاً باز خواهش جریان آنرا مینمودند، شده بود و حضرت ریاست پناهی آنرا بالراس والعین مشاهده کرده معلومات داشت یک بیانیه مفصلی ایراد داشته اشیا و نظایر و امثال آنرا برای وکلاء حاضر و همین مدعیان موجوده اصول قومی ایراد کرده آنها را از مزید تعقیب این اصول غیر و موزون بدلائل و براهین مانع شده ضمناً بدانها گفت که من شما را از اظهار افکار و بیان نظریات و عرائض تان مانع نمیشوم، مگر اینقدر بشما میگویم که شما از جریان اصول قومی ملت عاجز خود را تباه میکنید، چنانچه باکثری شما وکلاء معلوم است که پارسال چند نفر اعزه شما از یکنفر بیوه زن عاجز چند صد روپیه را در بدل یکنفر قومی خواستار شده بودند، آن مظلومه در یک عالم آه و ناله و فغان به نزد حاضر شده تا اینکه او را از این بار اندازی شما نجات دادم و بر مثل آن چندین نفر عاجز و پیر و مسکین و معیوب به نزد عریضه پرداز شده اند. آیا شما تاوان اسلحه و جرم غیرحاضری قومی را بر تمام افراد ملت خود حواله نکرده اید؟

وکیل قندهار: کلمات منصفانه را ایراد کنان بعرض رسانید که در اصول قومی باینکه ما اعزه و اکابر سودمند و خوشوقتیم، لکن مردم غریب و عاجز و عموم ملت بهمین طریقه مرضیه شاهانه که در نظامنامه نفوس توضیح شده است، رضامند و دعا گویند تا هم از روی لطف تنها اگر عوض هم از اشخاص معذور پذیرفته شود، اندکی در بدل عسکری نیز تقلیل شود، چقدر خوب خواهد شد

ملک جیلانی چپرهای: اعلیحضرتا! زن، فرزند و مال و هستی ما در راه خدمت اسلام و مملکت فداست. نظامات و قوانین که شما برای رفاه مایان تدوین داده اید، اسباب راحت و ممنونیت ماست. مخصوصاً از روزیکه نظامنامه نفوس سر کار شده، چه آرامی است که برای ملت صداقت بهم رسیده و چه دعا گوئیهای است که برای ذات ستوده صفات از هر گوشه و کنار نذر نشده است و نمیشود. فاما اگر در خوبی و عمدگی آن فقط در تقلیل بدل عسکری تا اندازه که طبقه عوام متحمل شده بتواند و قبولیت عوض اشخاصیکه خود شان ذاتاً بنا بر معذرت و یا مجبوریت شرف و مفخرت سلک عسکری را نائل شده نمیتواند، بیفرائید بیشتر و خوبتر و از حد از مکارم اخلاق و مراحم و اشفاق تان ممنون و متشکر می شویم.

عموم نماینده گان سمت مشرقی: بتائید این قول مؤدبانه تمام وکلا و نماینده گان سمت مشرقی بر پا شده بالفاظ درست و عبارات احسنت شرف و عزت خدمت عسکری و لزوم آن را برای تمام عالم اسلامی و برای ملت افغانی که دانه وار در میان دو سنگ طاحونه افتاده است، خصوصاً از حد ضروری و حتمی نشان داده هر یک شان ضمناً از قبولیت عوض و تقلیل بدل عسکری را طبق مقوله ملک جیلانی چپرهای بحث رانده کلمات هر کدام شان به تکبیر و کف زدنهای شادمانی تائید میشد

{در این مفکوره نه تنها وکلای سمت مشرقی و قندهاری بلکه عموم وکلای افغانستان حصه گرفته تماماً در تقلیل بدل عسکری و قبولیت آن عرائض و التجاء مینمودند. از طرف ذات همایونی نسبت به ازدیاد بدل عسکری و موقوفی عوض اسباب و علل بسیار ایراد و کلمات زیاد گفته شد که ما از جمله آن بعضی مطالب خوب آنرا در ذیل اقتباس میکنیم}.

اعلیحضرت : مقصد از زیاد بدل عسکری از سه صد روپیه الی هفتصد روپیه جمع آوری ثروت و پول نبوده و نمیباشد، تنها میخواستم تا مردم ازین خدمت سرا پا شرف پر مفخرت بواسطه تحویل نمودن پول، خود ها را محروم و خلاص ننمایند، حتماً در نظام داخل شده بعد از فراغ تعلیم واپس بمقامات خود عودت کند تا در موقع لزوم و در حین محاربه چنانچه گفته شد، عموم ملت ما از فنون نظامی و امورحربی مستحضر بوده خار چشم دشمنان و سد آهنین بمقابل خواهشات اعدای مملکت شان افغانستان بوده باشند، زیرا ابداً دشمنان خود را بواسطه ثروت و هستی خود عقب نشانده نمیتوانم . حتی اگر ما تمام پل سیاسی خود را جمع کرده بر آنها بیفکنیم، اوشان متأثر نخواهند شد، اگر آنها (لَا قَدْرَ اللَّهُ) اراده کنند که مایانرا بزیر یک کوه طلا بکنند، البته برایشان آسان است و سهل، چیزیکه دشمنان ما را ناکامیاب و مقاصد سراپا مفسد او شانرا خراب میکند، همانا حب اسلامی و قوه عسکری و شجاعت و دلیری ما ملت افغانی است .

علت موقوفی عوض از آنست از تجربهای چندین ساله که این عاجز از زمان شهزاده گی خود که این کار ها در آن ایام هم بمن محول بود، الی آلان نموده ام خوب دیدم و سنجیدم که از عوض هیچ یک فائده نه برای اصل و نه برای دولت عائد میشود. شخص عوض اولاً بهزار عذر و معذرت پیدا میشد و نرخ خود را دو بالا نشان داده دو چندان خساره را که برای شخص اصل در صورت انجام دادن خودش بالذات در خدمت نظامی عائد میشد، لا حق میکرد. در بسا اوقات بعد از اخذ بدل عوض از اصل و پوشیدن البسه نظامی و تحت سلاح آمدن فرار کرده دو باره اصل خود را بدست محصلان میداد. اکثریه که غیرحاضر میماند، رقعہ غیرحاضری او بهمراه محصل بر اصل می آمد. از یکطرف پول تتخواه اصل مفت میرفت و از جانب دیگر دو چندان آنرا جهت استرضای عوض خود بدو میپرداخت و همواره موجبات خشنودی او را حاصل میکرد. همچنان دولت نیز دچار مشکلات بوده دائماً قراقرگاه های نظامی مصروف به شنیدن عرائض و گذارشات اصل و عوض میبود و نقص کلی که بدولت وارد میشد این بود که در موقع لزوم ضرورت، عوض حاضر نمیشد دولت مجبوراً اصل را میخواست که آن بیچاره از کار نظام اطلاع نمیداشت و علاوه برین نقصانات دیگری نیز داشت که تذکرش بطوالت می انجامد .

{در اینجا چون ساعت از وقت موعده اختتام مجلس تجاوز کرده بود، اعلیحضرت همایونی بحث را خاتمه داده حضار را بمزید تفکر درین مورد یا دهانی کرده تصفیه این مبحث را بفردا ملتوی داشته مجلس انفصال یافت . ب. د. }

کوائف روز پنجشنبه (۲) اسد وقت صبح

{ در این روز نیز ذات جهانبانی و عموم اعضای لویه جرگه حسب معمول در بارگاه عالیشان لویه جرگه احضار شده ذات جهانبانی بعد از وقفه قلیل فرمودند. ب. د. }

اعلیحضرت: دیروز ما نتیجه تام و ثمره تسلیت انجام آخری خود را نشان نداده بواسطه اختتام و قوت فیصله آن ملتوی به الیوم ماند. اغلباً شما حضار محترم درین مورد دیشب کدام یک فکر خوب و طریقه مرغوبی را نیز سنجیده خواهید بود ، نظریات خودم نسبت بازدیاد بدل عسکری و عدم قبولیت عوض،

همان بود که دیروز برای تان بالتفصیل باخرابی و مضار آن گفته شد، اینکه دیده شود که رأی و مفکوره شما چیست.

وکیل : اعلیحضرتا! فدایت شویم از عدم قبولیت عوض برای ملت وفاکیشست تکلیف بسیار زیاد عائد میشود و در نظام امورات شان بواسطه بیرون آمدن اسم آنها در قرعه عسکری یک سخته و تعطل بوقوع می انجامد ، بلکه بسا اشخاص چون مرجع الیه و سر پرست عائله و فامیل و زراعت و تجارت و دیگر امور معیشت خود بالذات میباشد، بمجردیکه اسمش در قرعه کشی برآمد، تمام اموراتش خراب و بر باد میگردد. اگر حکومت از امثال این رجال معذور بهر گونه شرائط و ضوابطی که خواسته باشد، عوض قبول کند و یا بدل عسکری را تقلیل نماید، خالی از فوائد نخواهد بود.

لویه جرگه : تماماً بتائید قبولیت عوض و بدل عسکری عرائض نموده التجاء منظوری آنرا بانواع مقولات و اقسام دلائل عرض و تمنا مینمودند.

وزیر مالیه : بیانیه طویلی را در شرف خدمت عسکری و لزوم تعلیمات حربی برای عموم افراد اسلامی ایراد کنان گفت : بهمه شما علماء و سادات و مشائخ معلوم است که حضرت ختمی مرتبت اکثریه لباس حربی را در بر میفرمودند و از آیات بینات قرآنی و احادیث نبوی این مسئله بعیان رسیده است که تمام خدمات نظامی و لوازمات حربی بر هر فرد اسلام مانند دیگر ارکان مسلمانی فرض است، حتی اخذ عسکر باصول قرعه نیز از اساسهای مقررہ ما مسلمان ها است که همواره بزرگان و اهل سلف ما رحمت الله علیهم اجمعین آنرا در موقع جهاد استعمال مینمودند. اکنون ما از آن اصول بیخبر مانده دیگران از آن استفاده نموده حسب ضرورت بواسطه همین اصول مقدس بر دشمنان خود کامیابی را در نتیجه می نگرند. و اینهم از بدیهات است یکنفر تعلیم یافته بمقابل چندین نفری بی تعلیم و عجمی فاتح و مظفر مانده محارب نادان مرگ و تلفات را حتماً در مقابله خود می نگرد و مخصوصاً در این موقع که آلات و ادوات حربیه باصول جدیدہ بر روی کار شده، تعلیم آن و دانستن صورت استعمال آن بر هر مسلمان ضروری است. اگر ما ملت اسلامیہ افغانیہ خود ها را از خدمت باشرف نظامی بواسطه عوض و اعطای بدل عسکری معاف و سبکدوش نمائیم، معلوم است که برطبق فرمایش آیه (واعدولهم مالستطعتم من قوة) کار بند نشده این بفعوای (و جاهدو فی سبیل الله) کاری ننموده ایم. بخیال عاجزانه ام باید از شاه گرفته تا گدا تماماً بدون هیچ کدام فرق و امتیاز داخل خدمت سلک عسکری شده بعد از اخذ تعلیمات واپس بخانه خود عودت کنیم و رضای خداوندی و حضرت رسالت پناهی را تحصیل نمائیم. علاوه براینکه تعلیمات عسکری یکی از اصول های لایتغیر مذهبی ماست، در ضمن اقامه در قشله عسکریه عموم افراد سر بازان از اخلاق و عادات و افکار و نظریات همدیگر کسب معلومات نموده تجربه و فوائد بسیار را برای آتیه خود کسب میکنند و از گرم و سرد جهان اطلاعات بهم میرسانند. بلی ! اگر نماز فدیہ داشته باشد، و یا بخواندن نماز یکنفر دیگری از نماز خواندن معاف شود، بس بایستی که در جهاد نیز بدل عسکری و عوض قبول و منظور شود، زیرا اهمیت و فرضیت و قطعیت جهاد و نماز در عقائد اسلامی یکسان است.

عبدالرحمن خان رئیس : نطق فصیح و بلیغی را ایراد کنان اهمیت نظام و لزوم تعلیمات آنرا در آن حتمی و ضروری نشان داده بآخره گفت که عسکری یک چیزی بسیار ضروری است و وجودش برای حفظ ناموس ملت و دولت و نگهداشت شان و شرافت وطن، امریست لابدی. الله الحمد که تمام ملت افغانیہ بشوقیکه بالا تر از آن تصور نمیشود و بذوقیکه نیکوتر از آن بفهم نمی آید، خدمات نظامی را قبولدارند. در اصول آن چنانچه دیروز فیصله شد، هیچ یک بحث و مذاکره ندارند، البته در بعض

فروع آن و تعدیل بعضی جزویات نمیگویم که مردم قندهار و سمت مشرقی بلکه تمام سکنه مملکت افغانی عرائض دارند و بکمال شدت عرض منظوری آنرا خصوصاً از حضور همایونی دارند. خودم شخصاً ابداً طرفدار جریان اصول قومی نیستم، زیرا در قومی پامالی حسیات آزادی و حریت بوده برخلاف مظلومین و عاجزان، صاحب رسوخ و زبردست چنانچه مذکور شد، کار روائی مینمایند و ملت مظلوم ما را بیک حربۀ خونین حق تلفی و بار اندازی بچاه فلاکت و ادبار می اندازند. الله الحمد که لویه جرگه نیز بر طبق خیال عاجزانه ام در انسداد قومی فیصله کرد، باقی میماند بحث قبولیت عوض و تقلیل بدل عسکری. بخیال برای حکومت از حد ضروریست که عرائض قابل قبول ملت عزیز خود را قبول نمایند و تمام را از این پریشانی که از عدم منظوری عوض و کثرت بدل عسکری دارند، وارسانند. زیرا اگر عموم برای خدمت عسکری تکلیف شوند، معلوم است که نه تنها برای ملت بلکه بیشتر تر برای دولت از طرف محصول مال مواشی و مالیات و گمرکات که تماماً حصول آن وابسته بوجود بعضی افراد است، خساره عائد میشود.

فیض محمد خان وکیل : من نیز طرفدار همین خیال، بایستی حکومت متبوعه ما محض رعایت بعضی تجار کثیرالمحصول و زمینداران و اشخاصیکه برای انتظام امورات خانگی و برای دیگر امورات اداری وجود شان حتمی است، بدل عسکری یا عوض را منظور کنند.

فیض محمد خان وزیر معارف : بیانیه طولانی را ایراد کنان گفت : نبایستی از این اصول مقدس تعلیم جهاد برای عذر های دنیوی و جزوی ملت خود را محروم داشت. ضرور است که تمام افراد ملت بدون استثناء در نظام آمده بعد از اخذ تعلیمات و تکمیل موعد خدمت و سپس بروند. چنانچه در عصر نبوی مسلمانان بدون استثناء تاجر و بیكس، همه صحابه در جهاد شامل میشدند. حتی حضرت عثمان ذی النورین که یکی از تاجر مشهور عصر نبوت است، چون در یکی از غزوات امورات تجارتی خود را مهمل و بر هم گذارده شامل شد و آنحضرت در حق وی دعای خیر نمودند.

عبدالرحمن خان رئیس : - ما بهیچ طور نمیتوانیم که افعال و اعمال خود ها را با مسلمانان عصر سابقه برابر بتوانیم، چه جای اینکه با اصحاب نبوی من تمثیلاً عرض میکنم که اگر نام وزیر صاحب معارف در قرعه عسکری برآید، البته از روی عقاید اسلامی این خروج اسمش در نظام موجب سعادت و مفخرتش است، فاما دقت بکار برده شود که چقدر مهمات دولتی و امورات عرفانی افغانستان در زاویه تعطیل میماند.

اعلیحضرت : میعادیکه برای عسکری استجلائی مقرر است، از سن (۲۴) الی (۲۷) است، حالانکه هیچ یک جوان بدین سن نه تاجر صاحب معامله و نه وزیر صاحب سیاست میشود. این تمثیل شما تقریباً درست نیست.

عبدالرحمن خان رئیس : اعلیحضرتا ! عرض که من بحضور مجلس نموده ام والله از دلسوزی و صداقت است. اینک میخواهند تجربه فرمایند، اگر بدل عسکری هم مانند عوض مسدود شود و تعلیم نظام جبراً و کرهاً بر تمام ملت بدون استثناء جریان یابد، ببینید که چقدر شکایات بهم میرسد و چقدر مشکلات فراهم میشود.

لویه جرگه : در اینجا عموم لویه جرگه باز استدعا های مزیدی را در بارۀ قبولیت عوض و تقلیل بدل عسکری محض برای آسوده حالی ملت و تسهیلات جهتۀ کسانیکه بیكس میباشند، نمودند.

اعلیحضرت : واعجبا از اول مبحث الی آلان شما میگوئید که عوض و تقلیل بدل عسکری جهت اشخاص بیکس منظور شود، حالانکه در نظامنامه برای اشخاص بیکس از خدمت نظامی بدون از عوض و بدل عسکری معافی داده می شود.

لویه جرگه : الحق که در نظام نامه نفوس اعلیحضرت برای اشخاص بیکس این مراعات معافی را که میفرمائید، عطا فرموده اند. تعریف بیکس و تحدید آنرا بدان اقارب و خویشاوندان که در نظامنامه مزبور نموده شده است، ظاهر است که احدی اینچنین به نزد حکومت بشکایت نخواهد آمد که قرار آن تعریف نظامنامه بیکس شود. لکن بسا اشخاص بدرد سرشته خانگی و امورات جهانداری این مردیکه نامش بقرعه عسکری بر آمده است، نمیخورد و بمنافع این قریب و عزیز خود کاری نمینماید، بیکس گفته میشوند. از این رو تقلیل بدل عسکری و یا قبول عوض ضرور است.

اعلیحضرت : در این صورت لازم آمد که بجای قبولیت عوض و تقلیل بدل عسکری در نظامنامه در تعریف و تحدید بیکس توضیحات حسب مطلوب شما بعمل آید. اگر مقصد تان همین باشد، بگوئید که ماما و کاکا و آن اقارب و خویشاوندان او را که بمنفعت دیگر قریب و خویش خود کاری نمی کنند و یا امورات جهانداری او را اداره نمی نماید، از نظامنامه خارج شده بعوض آن همدرد و قریب و مربی و غمخوار صحیح شان اندراج یابد.

وکیل : فدایت شوم طبایع و عادات مختلف و "زمانه پار آخر است"، در بسا مواقع ممکن است که یک مرد بیگانه بلند تر و بیشتر از اقارب قریب و خویشاوندان حبیب با یک رفیق و دوست دیگر خود طرز عمل خوبی را در محل اجرا آورد و اکثریه دیده شده و شنیده میشود که یک پسر با پدرش اظهار همدردی نمیکند و یا پدر بهمراه عائله و هستی و فرزندش مراتب شفقت را مرعی نمیدارد. در صورتیکه معامله پدر با پسر و از بچه با بابیه بدین منوال باشد، پس از عم و خال و دیگر خویشها چه توقع باید کرد و بهر تقدیر نه تنها خودم بلکه عموم لویه جرگه در نتیجه مذاکرات دیشبه خود و از تجربه که برای شان بعد از اجراء این نظامنامه حاصل شده است، قبول این عرض را بکمال عذر از حضور شفقت دستورت التجا میکنند که چیزی در بدل عسکری تقلیل و هم عوض از اشخاص معذور پذیرفته شود.

ادیب افندی : (در اینجا رئیس مکتب امانیه و امانی) یک نطق مفصلی را در موضوع اهمیت نظام و لزوم آن برای تمام ملت ایراد داشته ضمناً بیان نمود: اعلیحضرتا ! بایستی که جبراً هر فرد افغانی برای تعلیمات نظامی احضار کرده شود. ابدأً از احدی غریب باشد یا دولتمند، نه بدل عسکری و لو بهزار ها رویه بدهد، قبول شود و نه عوض را منظور نمایند. زیرا مقصد اصلی از جریان نفوس تعمیم و تحکیم تعلیمات نظامی است. در تمام افراد ملکی در صورتیکه عوض و بدل نقدی پذیرفته شود، اصل مقصد که تعمیم تعلیم است فوت میشود و اگر بعضی اشخاص را حکومت بواسطه بیکسی و یا مشغولیت و یا مصروفیت و یا تجارت و یا دیگر مسائل بقشله نظامی آوردن مناسب نمیداند، پس لازم که برای آنها بجای قبولیت عوض و بدل عسکری در همان موقف و نشیمن خودش بواسطه معلمین تعلیمات نظامی عسکری روزانه (۲) ساعت و یا بیشتر داده شود.

{ از این بیانیة جدیانه ادیب افندی چون تماماً مذاق و مطلوب لویه جرگه که منظوریّت این دو مسئله را بهر طوریکه ممکن میشد، حتماً از حضور عدالت دستور همایونی خواستار بودند، ایراد شد، دفعتاً تمام لویه جرگه برین گفتار طلاقّت دثار این جوان عالیشان بر آشفتنند و از هر گوشه و کنار چشمهای تردید کننده گان و مخالفین بر علیه نطق مزبور بدرخشیدن آغاز نهاد، اگر درین موقع رئیس شورای

دولت از چالاکی و تیز دستی کار نمیگرفت البته بر تردید این مقاله از هر کنار و هر گوشه گفت و شنید بعمل می آمد. ب.د.}.

رئیس شورای دولت : اعلیحضرتا! در صورتیکه عموم لویه جرگه خواستار قبولیت عوض و تقلیل بدل عسکری بنظر آیند و از اوضاع شان چنان مفهوم مستنبط میگردد که این عریضه شان که بکمال عرض و التجاء امید دارند، قبول شود و در واقع این قول و مفکوره شان نیز قرین صواب است، زیرا که ملت عوض را با وجود آن سرگردانی و نقصاناتیکه برایشان عائد میشود، قبول دارند. اگر ذات همایونی نیز بشرائط و ضوابطی متینی که در آن هیچ صورت یک نقص و خساره بدولت و عسکر و تعلیمات نظامی عائد گردد، عوض را قبول فرمایند، بخیال عاجزانه ام بهتر خواهد بود.

لویه جرگه: از استماع این کلام منصفانه و گزارش حقانۀ رئیس صاحب تماماً اظهار خرمی و شادمانی مزید را ایراد کنان محض جهت تائید و تحسین و استدعای منظوری آن مکرراً غلغله های تکبیر بلند و کف زندهای خرمی بعمل می آمد و در تائید این نظریه از هر طرف بیانات داده میشد.

اعلیحضرت : از میلان طبیعت و وضعیت عموم تان معلوم شد که عوض را قلباً و جدّاً خواستارید و از پریشانیها و سرگردانی هائیکه برای تان در عوض از قبیل گریختن عوض و زیاده پول گرفتن و از دست کشیدن خدمت و گریختاندن اسلحه قریب به اختتام موعد خدمت را گذاشتن و رو پوش شدن و امثال آن پروا ندارید، لهذا حکومت حاضر است { باشرائط درذیل تحریر می شود . ب.د. } عوض شما را بپذیرد.

لویه جرگه : تماماً از این شفقت اعلیحضرت در یک عالم خرمی و یک جهان شادمانی بعبارات لطیف یک زبان شده بعرض رسانیدند که ما عوض را با شرائطی که از آن سخت تر نباشد، قبول داریم .

{شرائط ذیل را اعلیحضرت همایونی به تفصیل میفرمودند و لویه جرگه بدون تعلل بکمال گرمجوشی هر کدامش را به تشریح آتیه قبول میکردند. ب.د.}

شرائط قبولیت عوض

شرط اول : - بعد از اینکه شخص اصل عوض خود را بقوماندان نظامی بسپارد، بعد عوض فرار کند اگر چه به ختم موعد عسکری چند ماه باقی مانده باشد، آن مردیکه اصالتاً نامش در قرعۀ عسکری برآمده باشد، مکلف است که خودش راساً آمده موعد خدمت عسکری خود را پوره کند و یا بدل عسکری را بپردازد .

لویه جرگه : ما حاضریم که نه تنها یکی از این دو امر را قبول دار شویم، بلکه دولت لازم دانسته برین فرار نمودن عوض بر شخص اصل جرمی هم معین کند، قبول داریم.

شرط دوم : - به تاریخی که خود اصل و یا عوض دیگرش بخدمت حاضر عسکری شود، لازم که از همان تاریخ الی دوسال خدمت عسکری را پوره کند .

لویه جرگه : ما نیز خواهشمندیم که نه تنها موعد مقرر را پوره کنیم، بلکه اگر دولت اضافه برین موعد معینه دیگر خواهشی داشته باشد، اکمال می نمایم .

شرط سوم : - هرگاه شخص اصل عوض خود را به قوماندان عسکری بسپارد، اما بعد از چندی عوضی او اسلحه سر کار را مفقود و یا در حین فرارش باخود ببرد، تاوان بر ذمه اصل است.

لویه جرگه : ما نیز قبول داریم که تاوان اسلحه را با جریمه حکومت لازم بداند، تحویل نمائیم .

شرط چهارم : - آن شخصیکه اسمش در قرعه عسکری برآید و خواهش عوض دادن را کند، لازم که سن عوض او باندازه سن همان نفری باشد که آنرا نظامنامه نشان میدهد.

لویه جرگه : بسیار خوب بر طبق خواهش حکومت خود چنان اشخاصی را در سلک نفری عسکر عوضاً میفرستیم که بسیار جدی و فعال و مرد کار و قابل تعلیم باشند.

شرط پنجم : - اگر عوض بعد از دخول ملازمت عسکری داعی اجل را لبیک گفته فوت کند، در اینصورت شخص اصل را تکلیف داده نمیشود.

لویه جرگه : این یکی از مهربانی های اعلیحضرت است و الا در اینصورت هم اگر اعلیحضرت شهرداری لازم بداند ما حاضریم که شخص اصل و یا عوض عسکری را برای پوره کردن موعد مذکور بفرستیم .

شرط ششم : - شخصیکه یکمرتبه در سلک عسکری خدمت کرده باشد و قواعد و ضوابط آنرا کامل بداند، در دوره ثانی عوض شخص دیگر منظور نمیشود.

لویه جرگه : مقصد از اخذ نفری در نظام بالفعل صرف یاد گرفتن تعلیم است، نه محاربه زیرا در وقت محاربه نه تنها اشخاص تعلیم یافته، بلکه عموم ملت افغان حاضر و آماده اند که در مقابل اعدای دین و خائن داخلی و خارجی بر آمده، داد شجاعت و حماست را داده دشمنان خود را مغلوب و منکوب سازند . معلوم است که در این صورت ما چنان اشخاصی را خواهیم فرستاد که جوان رسا ، و سالم الاعضاء و قابل اخذ هر گونه تعلیم باشند.

شرط هفتم : - هر آنمرد عوضیکه تعلیم یافته فنون عسکریه و قواعد و ضوابط عسکری را بخوبی میداند، لازم در موقع اعلان حرب همان عوض حاضر بشود.

لویه جرگه : در چنین فرصت نه تنها تعلیم یافته بلکه صغیر و کبیر، پیر و جوان ما سکنه افغانستان قرار احکام خداوندی حاضر شده، داد شجاعت و اسلامیت و افغانیت خویش را در مقابل اعدای دین و بد خواهان ملک و ملت خود میدهیم .

شرط هشتم : - در موقع اعلان حرب از اشخاصیکه اسماء شان در قرعه عسکری ظاهر شود، بدل نقدی منظور نمیشود و لازم است که حتماً داخل نظام شود.

لویه جرگه : باید که قبول نشود، زیرا که دشمن را مرد سرباز و سر نیزه بکیفر کردارش میرساند، نه اینکه که پول و پیسه سد راه خیانت و جنایت او شده میتواند .

اعلیحضرت : در ازدیاد بدل عسکری قبلاً بشما گفتم چون بدل عسکری در اوائل (۳۰۰) روپیه گذارده شد، اکثری از اشخاصیکه اسماء شان در خدمت نظام می برآمد، بدلش را تحویل میکردند. چون وزارت حربیه ما سرباز بکار داشت، محض سد باب تحویل پیسه بدل عسکری را مکرراً تا مبلغ (۷۰۰) و چند روپیه افزودیم. اکنون که شما خواهش تقلیل آنرا مینمائید، محض خاطر داری شما چیزی

از آن مبلغ و وقت موعد (سنه ۱۳۰۴) می کاهیم، مشروط براینکه نفری حتی الامکان به تحویل بدل عسکری از خدمت با شرف نظامی نکول نکنند. در آن صورت که ما دیدیم و فهمیدیم که قرار قرعه و نوبت خود اکثریه داخل خدمت عسکری میشوند، البته زیاده برآن در بدل عسکری تقلیل میکنیم.

و کیل : اگر همان مبلغ (۳۰۰) روپیه بدل عسکری که اولاً در نظامنامه داخل بود، منظور شود بسیار خوب خواهد شد.

رئیس شورا : چیزی را که ذات همایونی فرمودند نهایت درست است. فی الحال محض اجابت التماس شما عسکری از (۷۰۰) کمتر و از (۳۰۰) روپیه چیزی بیشتر مقرر میشود. سپس از آنکه دولت دانست اشخاصیکه اسم شان بقرعه عسکری می برآید، اکثریه راساً و یا عوضاً داخل عسکری میشوند و در تکمیل تعداد مطلوبه عسکر وزارت حربیه شکایت نمی نماید، همانا که در بدل عسکری دیگر تقلیل که موافق بخواهش تان باشد، بعمل میآید. والا اگر دیده شد که نو جوانان از رفتن بقشله نظامی باعطای بدل عسکری پرداختند، در بدل عسکری تقلیل نخواهد شد، بلکه ممکن است که کاملاً بدل عسکر موقوف قرار داده شود.

وکیل ترکستانی : ایکاش که بدل عسکری کاملاً موقوف شود، زیرا که باراندازی صاحبان پول بر اشخاص غریب میشود.

لویه جرگه : برین مقوله رئیس عمومی شورا جوابی نیافته این قول و نظریه منصفانه همایونی را چون مبنی بر حقانی و مفاد ملت و مملکت و دولت و اسلامیت بود، بجز از تحسین و آفرین دیگر جوابی گفته نتوانستند.

{ در این بین که خواهش نظام قومی تردید و تقلیل بدل عسکری و عوض منظوری یافت یکی از میان سادات لویه جرگه بر پا خواسته بعرض رسانید . ب . د }

سید : اعلیحضرتا! اگر برای سادات و آل رسول از خدمت عسکری معافی داده شود، چقدر خوب خواهد شد تا بدعا گوئی دین و دولت مشاغلته باشند.

لویه جرگه : تماماً برین عریضه سید صاحب برآشفتمند و تعجب کنان طرف سید صاحب می نگرینستند. {گویا بزبان حال بدو میفهماندند که حضرت سید صاحب شما چطور سید و آل رسول میباشید که بر خلاف اوامر خداوندی و رفتار حضرت رسالت پناهی که شما خود را اولاده او می پندارید، از اعلای کلمه الله و جهاد فی سبیل الله اباء و استنکاف میورزید . ب . د }

اعلیحضرت : لکن ذات جهان بانی علی الفور پیشتر از اینکه بروی حمله کنند و یا بتردید وی بیردازند، یک بیانیه مفصل تأسف آوری را برین خواهش بیجای سید صاحب ایراد داشته از روی آیات و احادیث و امثال و دلائل و طرز عمل اسلاف و نیاکان اسلامی مخصوصاً خانواده آل نبی این مفکوره او را غلط نشان داده ضمناً فرمودند :

جناب سید صاحب ! آیا شما از تواریخ معلوماتی دارید؟ و کتب سیر را مطالعه نموده اید؟ و از کارنامه های جد امجد مبارک خود و آل بیت شان اطلاعی دارید که آنها در مواقع جهاد چطور جذبات شانرا اظهار مینمودند؟ و تا کدام درجه در احیای جذبات اهالی میکوشیدند؟ و آیا خبر دارید که دندان مبارک سرور و سردار و پیغمبر و آقای ما حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم در کدام موقع بشهادت رسیده است؟

حضرت سید صاحب ! ما امتان جد امجدت که به تعظیم و تکریم شمایان میکوشیم، محض از اینجهت است که شما در تائید دین مبین و اعلای کلمه الله مساعیات جمیلۀ خود ها را به انتهای فعالیت و جدیت بخرچ داده و خار چشم دشمنان و سد آهنین بر روی اعدای دین و شریعت سیدالانسان و الجان باشید، هنگامیکه شما از جهاد و پیروی حقیقی دین محمدی پهلوی تهی کنید، پس ما چرا بشما عقیدت پیرورانیم

{در این جا ذات همایونی این مثل را فرمودند : ما چي لا بلاي چه تاتکی په گته و کاري .}مفهومش اینکه: "ترا که من لالا میگفتم، از اینجهت بود که برای من ساجق را با انگشت خود از درخت برآوری". ساجق را که افغانه آنرا "تاتکی" و "زاولی" مینامند، یکرقم خمیر است که لزوجت دارد و از شیرۀ درخت انجیر و بیخ بوته "شغال کنده" و دیگر درختهای شیرۀ دار بعمل می آید و آنرا عموماً بنوک ناخن و چاقو از درخت جدا کرده و زنان و برخی از مردان او را برای صفائی دندان و ازالۀ بدبوئی دهان و فراهم آوردن نگهت می خایند... این مثل را افغانه هنگامی استعمال میکنند که شخصی را بنابر صفت و کمال محبوب می انگارند و وی آن عادت خود را بگذارد. (برهان الدین کشکی){

در صورتیکه شما بجهاد و اعلای کلمه الله و حب وطن و تحفظ ناموس خود و علاقمندی نداشته باشید، ما شما را چرا محبوب خود خواهیم پنداشت. {در اینموقع مخصوصاً نفری قندهاری و اهالی سمت مشرقی که بنزاکت این مثل فهمیدند ، فی البدیهه بعرض رساندند : مور لا لا نه یله کوو.}مقصودش اینکه ما لالا و آقای خود را ابدأ تنها نخواهیم گذارد. ب.د.}

اگر چه بعد از اختتام کلام حقانیت اتسام شاهانه عموم چنان تصور داشتند که جناب سید صاحب دیگر اظهاری در این مطلب نخواهند کرد ! فاما بر خلاف توقع باز مؤدبانۀ بر پا خوسته بالفاظ معذرت آمیز خواستار معافی شده گفت:

سید صاحب : متأسفانه من در اظهار خود پوره نتوانستم که با اظهار مطلب خود می پرداختم !!! مقصدم این نبود که سادات از خدمت نظامی بری الذمه قرار داده شوند، بلکه یگانه مطلوب آن بود که برای سادات در طی خدمت عسکری یک امتیاز خصوصی از حضور اعلیحضرت معظم غازی عطا و عنایت کرده شود.

وزیر صاحب مالیه : عموم مسلمانان به اندازه که تعظیم و تکریم سادات و مشائخ و علمای شرع شریف مستحب و مندوب قرار داده است، در ایفای مراتب اعزاز و اکرام شان کوتاهی نمی نمایند، در کتب شرع شریف هرچند ما ورق گردانی نموده ایم و تجسس را بکار برده ایم، بر هیچ یک اینچنین روایه و مسئله نخورده ایم که در ایفای اعمال مفروضه و اشیای واجب و مسنن، سادات دارای یک امتیاز خصوصی باشند. بلی! اگر سادات عظام در نماز و روزه و حج و زکوة دارای امتیاز باشند، یعنی سید نماز صبح را یک رکعت و روزه را تا چاشت و حج را اگر میخواست، ادا میکرد، البته ما هم از جهاد او را معاف میکردیم و یا مکلف میبودیم که بدو یک امتیازی را اعزازاً بدهیم. در صورتیکه جد امجد تان آقای آقا حضرت محمد رسول الله در بدل اینقدر زحمات و تکالیفی که در تبلیغ دین پاک اسلام و اعلای کلمته الله متحمل آن میشدند، بدل و پاداش او را از خدا میخواستند که آن اجرای الا علی الله. پس شما چطور اینچنین خواهش میکنید. بایستی که شما سادات هم بر نقش قدم آنحضرت جاده پیما باشید.

{از طرز کلام وزیر صاحب چنان مستنبط میشد که این مبحث را بسیار طول خواهند داد، لهذا ذات جهانبنایی قطع کلام او را نموده فرمودند: ب.د.}

اعلیحضرت: حضرت سید صاحب! در صورتیکه یکی از سادات حقیقی چهاونی نظامی را از وجود خود متبرک و برادران عسکری خویش را بهم قطاری خویش افتخار بخشید، البته که حکومت تان در مراتب اعزاز و تعظیم وی فرو گذاشت نکرده حاضر است که علم مبارک جد امجدش را بردوش اسلامیت آغوشش برافراشته و بخطاب مستطاب علم بردار اسلامی و سرلشکر غزوات افغانی ویرا از همه گان امتیاز بدهد.

سید صاحب! مقصد ما از این اخذ عسکری بجز از تعمیم و تعلیم نظامی و استحکام و تشدید دین مبین محمد عربی دیگر چیزی نیست و خواهشمندیم که تمام ملت ما عام ازینکه فقیر باشد یا امیر، شهری باشد یا از قروی، از هر صنف که باشد در فنون حربیه دانسته و فهمیده باشند، زیرا در صورت نا فهمی و نادانی دشمن حقیقی ما همان دوست و ملت نادان ماست.

دشمن دانا بلندت میکند - بر زمینت میزند نادان دوست

لویه جرگه: ما از این افکار ابکار و خیالات عالیات اعلیحضرت معظم غازی خود اظهار تشکر و تقدر میکنیم و برای همچه یک پادشاه اسلامیت خواه، ملت دوست و وطن پرور هزار هزار بار جانهای خود را فدا میکنیم و بکمال شوق و آرزو از خدای خود خواستاریم که قطرات خون خود را در راه اسلام و خدمات ملت و مملکت و استرضای اعلیحضرت بریزانیم.

یکنفروکیل از ولایت کابل: اعلیحضرتا! اگر برای دفع این مخدورات و رفع این مشکلات اعلیحضرت برای تربیه نظام یک علاج و طریقه خوبی را که در اکثر از دول مروج است و معمول است، اختیار بفرمایند و عسکری را بطور خوش رضا استخدام بنمایند، چقدر خوب خواهد شد. مقصد از اظهار این معروضه این نیست که ما از خدمت عسکری استغفر الله سرکشی داریم و یا طبعاً به آن میلان نداریم. نی! غرض من آنست تا درین موضوع نیز بایستی لویه جرگه بحث بکنند و دقت را بخرچ برند.

فیض محمد وکیل: نیز بتائید مقوله یک تقریر با تفصیل را بیان داشته گفت که برای تعلیم عموم ملت بایستی که حکومت معلمین خانگی را از عسکر بهر قریه و قشلاق مقرر دارد تا آنها نیز از تعلیم محروم نمانند و در تنخواه نظام بایستی افزود کنیم تا مردم برضا داخل سلک نظام شوند.

رئیس شوری: در صورت خوش برضا چه قدر فوج را باید حکومت استخدام نماید و تنخواه بدانها بچه اندازه بدهد؟

فیض محمد وکیل: تعداد فوج افغانی در صورت خوش برضا باید از پنج لک سرباز کمتر نباشد و تنخواه هر کدام شان نیز باید ماهوار بیست روپیه باشد، پس بسنجید که تنخواه پنج لک نظامی سالیانه فی نفر دوصد و چهل روپیه تماماً چقدر مبلغ میشود.

یک مامور دولت: فدایت شوم دوازده کرویر روپیه خواهد شد.

اعلیحضرت: مشکل اینجاست که ما برای انشاءات علاوه بر لباس دریشی در مقابل عملیات جزوی ماهوار سی روپیه تنخواه میدهم و ملازمت شانرا نیز خوش برضا مقرر داشته ایم که هر وقت سبکدوشی از خدمت بخواهند، کسی اوشانرا از رفتن مانع نشود. باز هم مبنیم که بجز از چند نفر کسی در انشاءات ملازمت اختیار نکرده است.

محمد یونس خان رئیس بلدیہ : در بلدیہ کابل محض باری خدمات جزوی که روزانه در ظرف دو ساعته اجرا میشود و شب واپس مستخدم آن بخانه خود میرود و هم میتواند که بدیگر مشاغل خود را برساند، به تنخواه ماهوار (۲۵) روپیہ کسی حاضر نمیشود، پس آیا اینقدر نظام میتوان شد که خوش برضا حاضر شوند؟

اعلیحضرت : این بحث را بالفعل بگذارید تا در آن وقت بکار برده شود. اگر علاوه برین در نظامنامه نفوس گفتنی داشته باشید، بسم الله بفرمائید.

ایشان اعظم خواجه : در اکثری از محلات و ولایات مخصوصاً ترکستان بیشتر از حواله مدیریت عمومی نفوس، نفری حواله میشود بعد بعوض پول رها میشوند. برای سد باب این رشوت ستانی اگر اعلیحضرت تجویزی بفرمایند بر ممنونیت ما خواهند افزود.

اعلیحضرت : در آتیہ باید حواله مدیریت نفوس و حکمنامہ وزارت داخلہ کہ در بارہ جلب عسکری بہم میرسد، اولاً بہ پیشگاه مجلس شورای نائب الحکومگی و حکومتی اعلی و کلان و غیرہ نہادہ شود و برطبق اطلاع و نظامات آنها این مسئلہ بانجام برسد.

لویہ جرگہ : از این حق پسندی ہمایونی اظہار مسرت کنان باواز های تکبیر و کف زدندہای شادمانی این مبحث نیز خاتمہ یافت.

وکیل : اعلیحضرتا! اگر در کتاب های مدیریت نفوس در خانہ عمر اشخاص بعوض ہندسہ [مقصد عدد حسابی است] بلفظ فارسی سن مردم قید و ضبط شود بہتر است، زیرا اکثری از کارداران خود غرض نفوس برای مدعای نفسی خود در ہندسہ های عمر نفری دست زدہ، ظلماً و جبراً معمر و اطفال خورد سال را سر گردان و پریشان کردہ بعد از تکمیل مدعا او را میگذازد.

اعلیحضرت : درست است در آتیہ باید اشخاص بعبارت فارسی تحریر شود.

لویہ جرگہ : برین مرحمت ہمایونی اظہار مسرت کنان بکف زدندہای شادمانی او را تحسین کردند .

وکیل : اعلیحضرتا! گمان میکنم کہ در اصول قرعہ انداختن و اخراج اسمای اہالی، مدیرهای نفوس محلی دیانت و امانت نمی کنند و ازین رہگذر ممکن است کہ حق تلفی بعضی اشخاص را بنا بر اغراض شخصی خود باعث خواهند شد.

اعلیحضرت : بلی! در صورتیکہ انداختن قرعہ و بیرون آوردن نام نویس نفری تعلق بہ مدیرهای محلی نفوس ہر مقام داشتہ میبود، قول شما درست است کہ در آن دست بازی بعمل می آمد، لکن قرعہ اسمای را ہر سالہ مدیریت عمومی نفوس وزارت داخلہ از کابل برای مدیرهای محلی نفوس اطلاع میدہند. بدینطور یک مراتبہ مثلاً بہ او ہدایت میشود کہ ازطرف ابتداء کتابی کہ در آن نام نویس اہالی است، آغاز کردہ یک نومرہ را گذرانده نومرہ دوم را برای خدمت عسکری انتخاب دارند. مرتبہ دوم از طرف اخیر دو دو نومرہ را قلم انداز نمودہ ہر اسمیکہ بخانہ سومین است، آنرا بخدمت عسکری مخصوص دارند. بمرتبہ سوم بعد از چہار نومرہ از حد وسط طرف ابتداء و یا طرف انتہاء گذارده نومرہ پنجم را حکم میدہد کہ برای خدمت نظامی معین دارند و علی ہذا...

لویہ جرگہ : ازین عدالت پسندی اعلیحضرت غازی و سررشتہ قرعہ انداختن مدیریت عمومی نفوس وزارت داخلہ اظہار شادمانی نمودہ این مراحم شاہانہ را نیز بکف زدندہای خوشحالی تلقی کردند.

شیرجان صاحب زاده: اعلیحضرتا! در نظامنامه نفوس برای اشخاص بیکس و نادار و معذور که اسم شان در قرعه عسکری ظاهر میشود، حکم است مجلای را که مظهر این حقیقت باشد بامضای قریه دار و علاقه داری و مجلس مشوره محلی خویش در ظرف بیست روز بمدیریت نفوس مرکزی خود حاضر دارد و تا قاعدتاً از خدمت عسکری سبکدوش کرده شود.

درین مدت قلیل این اشخاص عاجز و معذور به بسیار مشکل همین قدر میتوانند که مجلاء تحریر دارند و امضای اشخاص مطلوب را برآن ثبت دارند. بعد از اتمام مجلاء تقریباً موعد قبولیت آن نیز بسر میرسد و این بیچاره تقریباً از مدیریت مرکزی نفوس ولایت یا حکومتی اعلی بمسافه چند روز راه مانند بامیان و کابل و نورستان و جلال اباد و امثال آن تشمین دارد. معلوم است تا وی تهیه سفر کند و بمقام موعود برسد، وقت برای او کفایت نمیکند. لهذا معروض میدارم که اگر برای مامورین و نویسندگان محلی نفوس اجازه داده شود که این مجلاء های اشخاص بیکس و معذور را که قاعدتاً درست باشد، این اشخاص در همان حکومتی و علاقه داری مربوطه خود تقدیم کنند، محض جهت تسهیل کار و خلاصی آن بیچاره مظلوم از پریشانی قبول گردیده برای وی خط درخواست بدهند، چقدر خوب خواهد شد و یا چیزی در میعاد مزبور توسعه داده شود.

اعلیحضرت: نظریه شما قرین بحقیقت است منبع در نظامنامه نفوس ایزاد میکنم که مجلای این اشخاص معذور را که قاعدتاً درست باشد، مأمور نفوس محلی وی ملاحظه کرده برایش درخواست بدهد.

لویه جرگه: ازین همدردی و نوازش ملوکانه باز غلغله دعاگوئی و کف زندهای شادمانی را بعمل آوردند.

وکیل: تاحال در عصر سلطنت اعلیحضرت غازی بهر اندازه که نفری برای عسکر خواسته شده، تماماً در عمر از ۲۲ ساله الی ۲۷ ساله بوده اند. اگر ذات همایونی درس این نفری وسعت داده اشخاصی را که عمر از ۲۰ الی ۴۰ باشند، تماماً در نظام قبول کنند، بخیال از فائیده خالی نخواهد بود.

اعلیحضرت: مقصد ما گرفتن جوانانیکه عمر شان از ۲۲ الی ۲۷ سال میباشد، اینست که اکثریه اینچنین اشخاص بعلائق دنیوی چنانچه قبلاً گفته شد، گرفتار نمیشدند، نه از خود اکثریه عیال داشته میشدند و نه اطفال و عموماً اینچنین اشخاص در خانه جهت اداره امورات محلی خود، پدر، برادر کلان، عم، خال و دیگر خویشاوندان قریب ضرور داشته میشدند و هم قوه تعلیم و ملکه تحفظ نظریات و اجراءات را خوبتر داشته میشدند و هم گذاره عمومی اینچنین نظامی که بیک عمر و بیک سن و بیک فکر و بیک طرز باشند، برفاهیت و عیش قرین بوده یکی از مجالست دیگر خود محظوظ میشود و ممنون میگردد و باهم دیگر یک علائق رفاقت و دوستی را قائم میدارند و بالعکس اگر درین میان یکنفر معمر یک شخص سالخورده باشد، نه تنها عیش آنمرد پخته سال از صحبت این جوانان منغص بلکه گذاره و نشست و برخاست جوانان نیز از مجالست آنمرد کلان سال در انخلال [مخل] است و علاوه کاری که از جوانان گرفت میشود، از دیگری گرفته نمیشود و علی هذا. البته در صورتیکه وزارت حربیه در تعداد مطلوبه خود ازین جوانان تقلیل را ملاحظه کند، دسته دیگر از اشخاصیکه در عمر نسبتاً بالاتر از آن باشند، جلب میشوند.

لویه جرگه: همین تحدید عمر را که در نظامنامه مسطور است، همه ما بنظر تحسین مینگریم و این جوانان را ما برای تعلیمات و شطارتهای عسکری از حد موزون می بینیم، باید درآن تغییری بعمل

نیاید. البته در موقع جهاد حاجت بدین تحدید هیچ نیست، زیرا که در آنوقت تمام ملت افغان و سکنه افغانستان بلا استثناء پیر و جوان عسکر و تماماً برای دفع دشمنان دین و وطن اشخاص شیر پیکر هستند.

اعلیحضرت: آیا لویه جرگه دیگر اعتراض یا تنقیدی بر نظامنامه نفوس ندارند؟ و دیگر توضیحاتی را در آن خواهان نمیباشند؟

لویه جرگه: نی! دیگر هیچ یکنوع مذاکره و صحبت قلیلی را در نظامنامه نفوس ما خواستار نمیباشیم، البته علمای اعلام در بعضی قیوداتی که بر عدم اخذ تذکره نفوس نهاده شده، چیزی گفتنی دارند.

عبدالرحمن خان: حضرات علماء را نباید که در هر چیز و هر کار ناخن زنی کنند و بکارهای که در آن خدا، حکومت و ملت را مختار نموده است، ناپستی مداخله را وادار شوند. این سخن بدان میماند که حکومت بیک مقام راه شوسه و یا سرک پخته را بردن خواهش دارد و در آنموقع بگویند که از علماء پرسیده شود و یا بکدام جای نهر میکند، باید بی اجازه ملاء نکند. نی! چیزیکه بامورات شرعیت و دیانت متعلق است، اولاً ما از آن عدول نمیکنیم و او را سرمشق افتخار خود می پنداریم و باز اگر در آن مساهله و کوتاهی بعمل آید، علماء حق دارند که بما یاددهانی نمایند و ما بکمال امتنان و مسرت اقوال هدایت مآل شانرا عمل پیرا شویم.

{با اینکه از فحوای این نطق عبدالرحمن خان رئیس چنان مفهوم میشد در آن شرائط تذکره نفوس که علماء غائبانه خواهش تبدل امور را نموده بودند، تعدیل بعمل نیاید، فاما ذات ملوکانه بدون ازینکه کدام عالمی برخاسته چیزی میگفت، نطقی را در اینمورد ایراد فرمودند که خلص مقصد آن چنین بود. ب.د}

اعلیحضرت: علمای کرام که تعدیل بعضی شرائط تذکره نفوس را خواستارند، درین مطالبه ما آنها را قرار خیال و مفکوره خود شان حق بجانب می پنداریم، لکن فوائدی را که حکومت از وضع این شرائط تحت نظر گرفته بود، منجمله آن یکی این است که در موقع دعاوی برای قضات تسهیلات و معرفی طرفین را فراهم آورده حاجت گرفتن تزکیه نمی شد و هم در نکاح، شخصی میتوانست که نسب خود را بپوشاند و بفریب خود را کفو دیگر نشان بدهد، هم برای معرفی شهود و گواه در عموم دعاوی برای محاکمه عدلی فوائد بسیار را عائد کند در موقع فروش و خرید املاک و دیگر اشیاء نیز فائده مند بود و برای دولت نیز علاوه بر اینکه تبعه خود را می شناسد، دیگر تسهیلات را بعمل می آورد و اکنون شنیده میشود که بعضی علمای برین تنقید دارند. اینک من بدون گفت و شنید و تضيع اوقات مجلس آن قیود را مرتفع نموده بعوض آن دیگر قیود ذیل سیاسی وضع میشود:

شرائط اول: در زمانی که قطع محاسبات خود را شخصی با دولت مینماید، لازم است که تذکره خود را نشان بدهد و اگر تذکره خود را ظاهر نکرد، الی تصفیه معاملاتش از طرف حکومت بالایش محصل مقرر است.

شرائط ۲: در وقتی که وجه محصول را تحویل میدارد، قاعدتاً تذکره خود را ظاهر کند و الا بدون تذکره اموالش محصول نشده بلکه ضبط میشود.

شرائط ۳: وقتی که خیال ملازمت دولت را شخصی میکند، ضرور است که تذکره خود را نشان بدهد و الا حکومت چنین شخصیکه تذکره نداشته باشد، ویرا استخدام نمیکند.

شرائط ۴ : شخصیکه پساپورت نداشته باشد، البته حکومت او را نمیگذارد که بخارج برود.

شرائط ۵ : شخصیکه تذکره نداشته باشد، ازطرف دولت ابداء برایش تقاوی داده نمیشود.

شرائط ۶ : اطفالی که داخل مکاتب میشوند، ضرور است که پدر و یا خودشان تذکره خود را ظاهر سازند و الا بدون تذکره حق دخول مکتب را ندارند.

{بعد از مذاکرات فوق باز در جرگه سکوت دیده شد، لهذا مکرراً از آنها استفسار شد که آیا دیگر اعتراض و یا توضیحاتی را در نظامنامه نفوس خواهانید یا نی؟ درجواب شنیده شد که علاوه برمذاکرات فوق دیگر هیچ یکرقم گفتگوی را درآن نظامنامه خواهان نمیباشیم و تمام مندرجات آنرا قلباً قبول داریم و بعداً باز رئیس صاحب شورای دولت اسماء نظامات را بحضار خوانده آنها را میدانند که هرکدام نظامنامه را قابل بحث و تنقید و توضیح ازین میان می پندارید، بگوئید تا برای تان خوانده شود. چون اسماء نظامات اتمام یافت و از هیچ طرف مزید برین گفت و شنیدی بعمل نیامد و خواهش شنیدن و خواندن و بحث نمودن هیچیک ماده نظامنامه دیگر را ننمودند و همه آنرا بصحت و صواب قرین دانسته در آنها هیچ بحث و مذاکره و گفت و شنید را آرزو نکردند و قلباً جریان او را در خطه بهیة افغانستان خواستار شدند. (غلغله تکبیر و تهلیل و کف زدنهای شادمانی. ب.د.)}

مبحث محصول گمرکی

{در اینجا قرار فوق عموم لویه جرگه اظهار داشتند که ما تماماً در نتیجه مطالعات و تفتیشات و تطبیقات خود ها که در تمام نظامات قابل بحث و تنقیه قوانین مذکوره بالا را دیده در آن ما نظریات و اصلاحات خود مانرا بحضور شاهانه شرعاً و عرفاً عرض و تقدیم داشتیم، در مابقیه آن احدی از ما علماء ، وکلاء و اعضای لویه جرگه بر اینچنین یک نکته برنخورده ایم و هیچ یک چنان امر و ماده را ندیده ایم که بمسائل شرع شریف و مذهب منیف مطابق و بعادات و اطوار مملکت افغانستان و سکنه آن موافق نباشد و ترقیات مادی و معنوی و اصلاحات مال و حال ما تبعه حکومت افغانی را حائز نباشد. لهذا مایان ما بقی نظامات دولتی را تماماً درست و صحیح پنداشته بحضور باهرالنور ملوکانه عرض و استدعا همی نمایم که تمام قوانین عهد امانی تصدیق کنان نفوذ و جریان آنرا در تمام قلمرو افغانستان آلاں کماکان آرزومندیم. بعد ازاینکه معروضه لویه جرگه از طرف عموم مکرراً بغلغله تهلیل و کف زدنهای شادمانی تقدیر و تحسین و تأیید شد، آقای عبدالرحمن خان رئیس مرکه پشتو بر خاسته یک نطقی بر خلاف بعضی قوانین گمرکی و شکایات تجار افغانی بحضور اعلیحضرت غازی اظهار داشت، ذات شاهانه بعد از ختم کلام و دلائل و گفتار مزبور و نظریه مذکور که خواهش تقلیل محصول گمرکی را در بعض اشیاء نموده بود، پرداخته ضمناً فرمودند: بلی! ما محصول آن آشیائی را که برای عادات و اخلاق و اطوار ملت اسلامیة ما مضر و غیرمفید پنداشته میشود، مانند اسباب بازیچه و سگرت و امثال آن، باندازه افزوده ایم تا کسی بخردن و عادت بدان جرائت نکند و محصول آشیائی را که منفعت و ترقی و تعالی اهالی از آن در نظر است، باندازه خفیف قرار داده ایم که از اعطای آن بیشتر برای تجار شوق و تجارت آن بدماغ می پیچید. بدین تقریب و قت مجلس پوره شد و عموماً حسب معمول بغرض صرف اطعمه و ادای صلوٰة و تفریح مرخص شدند. ب. د }

ظهر پنجشنبه (۲) اسد

د پانو شمیره: له 132 تر 218

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکنيزې بنې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولۍ

عبدالرحمن خان رئیس مرکه پشتو: {مقارن بساعت (۲) بود که عموم اعضای لویه جرگه و ذات شاهانه در مجلس حضور بهم رسانیدند و ذات شاهانه قرار قاعده مقررۀ که همواره در آغاز مجلس چندی ساکت میبودند، درین موقع نیز ساکت بودند که باز رئیس مرکه پشتو آقای عبدالرحمن خان دوباره همان مبحث را اعاده داده بعضی دلائل لاطائل را در همان مواد جزویه رسوم گمرکی بالفاظ مؤدبانه و کلمات ادیبانه طوریکه عادت شان است، آغاز نموده از طرف ذات ملوکانه و رئیس صاحب عمومی شورای دولت و وکیل صاحب وزارت تجارت و وزیر صاحب مالیه و محمد عمرخان نائب رئیس ارکان حربیه و ایشان اعظم خواجه و باقی عمائد لویه جرگه حسب نوبه جوابات کافی نسبت به بعضی اعتراضات جزوی و تنقیدات سرسری وی گفته میشد که اگر بنده به ترتیب تمام بپردازد، مثنوی هفتاد دفتر میشود. بالجمله این بحث تقریباً تا ساعت سه و نیم دوام یافت بالاخره ذات شاهانه بالفاظ که مجمل آن ذیلاً مرقوم میشود و متعارض موصوف را تسلی داد و این مبحث را که نه از طرف تجار خواهش گفتن آن بعمل آمده بود و نه اعضای محترم لویه جرگه (چنانچه مرقوم شد) خواهش بر پا نمودن آنرا نموده بودند، خاتمه داد . ب . د {

علیحضرت : مقصد از انعقاد این مجلس عالی اصلاحات اساسی است، نه بحث و مذاکره کردن در امورات جزوی و گذارشات عادی و معمولی. مثلاً نظام قومی باشد یا جبری؟ تعزیربالمال جائز است یا نی؟ و امثال آن، ما و شما برای جزئیات مؤظف نمی باشیم. این اباحت داخل وظائف مجلس عمومی شورای دولت و مجلس عالی وزراء است. امثال شما اشخاص منورالفکر را نبایستی که بر خلاف مقررات مجلس در اضاعه اوقات قیمتدار لویه جرگه اباحت بی موقع را ایراد دارید و اشخاص کوتاه نظر و بی فکر را مجبوراً در مغالطه بیندازید. همه شما خوبتر و بهتر میدانید که این رسومات دولتی را این خادم تان برای مفاد شخصی خود از شما تحصیل نمیکند. اگر مقصد تان از پیچیدن این بحث باشد که فلان تاجر و فلان صاحب ثروت را از خود خوش بسازید، پس برای ما و شما حصول رضای خداوندی و خوشنودی روح پر فتوح نبوی از حد افزون و ضروری است، بیائید که مزید بر مزید ما و شما بر اوامر و نواهی دین خود پابندی را اختیار کنیم و احکامی را که مذهب ما و شما در حفاظت دین مبین اسلامی و ملک و ملت ارشاد فرموده است آنرا بجا بیاوریم. معلوم است که تحفظ ناموس دین و مملکت و ملت و دولت ابداً بدون از قوت امکان پذیر نیست و قوت چیز نیست که در اثر ثروت بعمل میآید. ثروت افغانستان به همه شما عیان است که وابسته بهمین اخذ رسوم گمرکی و مالیات و زکوة است و بس. فی الحال اگر شما نظریۀ را مطرح مذاکره بنمائید که مالیات و رسوم گمرکی و محصول مواشی و غیره مطالبات حکومت از نزد شما ملت مناصفه تحصیل شود، گمان میکنم که هیچ یکی درین پیش نهاد با شما مخالفت نخواهد کرد و تماماً خواهش منظوری این نظریه را خواهند کرد، فاما بعد از مدتی که اثرات سنگین آن بجان و مال و ناموس و هستی و بالاخر بدین و آئین و مذهب و مشرب تان از طرف دشمنان شما وارد آید، علی الفوریه تنها با عطای مال و ثروت خود بلکه بریزاندن خون خود نیز خوداری نمیکنید. امثال این اقوال را که من بشما تکلیف کنم، بایستی نظر بخرابیهای که از آن بشما تولید شدنی است، قبول میکنید.

مقصدم از افزون محصول بر بعضی اشیاء غیرمفید است تا ادخالات [واردات] خارجیه اگر خواست خدا باشد و ملت عزیزم غیرت و همت را شیوۀ خود بنمایند و در صنایع و پیداوار مملکت خود ترقیات شایانی را از قوه بفعل بیاورند، کاملاً قطع شده بجای آن از مملکت ما چیزهای عجیب و غریبی بدیگر ممالک فرستاده شود، یگانه موقع و خوشنودی و شکر گذاریم. روزی خواهد بود که بهمین عرق جبین شما از ادخالات خارجیه مستغنی گردیم و برایشای موجودۀ مملکت خود قناعت

کنیم. اگر شما مکرراً میگوئید که از زیادت محصول در تجارت نقصان میشود، برادر! اگر تجارت ما در تجارت داخلی خود در بعضی اشیاء بر طبق رغم شما نقصانی را خدا نخواستہ بنگرند، از این نقطه نظر که به اندازه همان نقصان پول و ثروت در میان مملکت بدست ملت باقیمانده است، باکی ندارد. شما بار بار میگوئید از این شیوه برای دولت در محصول نیز خساره عائد است، آگاه باشید! که دولت شما نیز بدین خساره و نقصیکه از این رهگذر برایش عائد گردد، پروای ندارد، زیرا همان پولیکه دولت بصورت محصول تجارت میگرفت، بجیب ملت ماند. ملت کیست، عضوی دولت و ثروت و هستی ملت را عیناً مانند ثروت خود می انگارد، خلاصه مقصد این است که اگر شما کدام اعتراض اساسی برین نظامات داشته باشید، بسم الله بفرومائید و اگر گفت و شنیدی را در جزویات خواستار باشید، از آن نیز شما را مانع نمی شوم. بسم الله برباست شورای دولت حاضر شوید و یا نظریه خود را بمجلس عالی وزراء که برای همین خدمات مؤظفند، تقدیم کنید. این مجلس عالی برای اباحت جزوی منعقد نشده و الا اگر از فروع و جزویات در این بحث رانده شود، لامحاله باید مدت او را تا ده سال اطاله دهیم.

لویه جرگه: ازین بیانات مشفقانه و نصائح پدرانۀ ذات جهانبانی تحت یک رقت و تأثیر عمیق در آمده تماماً از این دوربینی ها و عاقبت اندیشی های همایونی اظهار شادمانی نموده عموماً خود ها را بر وجود اینچنین فرمان روای ملت دوست مملکت پرور و ترقیخواه نیک بخت و سعادتمند شمرده از هر کنار بتائید همین مطلب گفتار بعمل آمده، آوازهای تکبیر و کف زدنهای شادمانی متوالیاً یکی بعد از دیگری محض تقدیر خدمات ملوکانه بعمل آمد.

اعلیحضرت: مکرراً بحضورتان عریضه پرداز شده ام که از مدح خوانی و تذکر صفات این خادم مملکت و ملت افغانی صرف نظر فرموده، تنها در مفاد مجلس مذاکره نمائید. لطفاً بفرومائید که دیگر چیزی گفتنی دارید؟ یا خیر؟

لویه جرگه: اعلیحضرتا! قبلاً بعرض رساندیم که در مواد نظاماتیکه ما بحث و تعدیلات را آرزومند بودیم، حسب خاطر خواه مذاکرات و اصلاحات بعمل آمد، در دیگر نظامات ما هیچ گفتن و شنیدن را خواستار نبوده متفقاً تمام آنرا تصدیق میکنیم.

اعلیحضرت: امروز وقت مجلس تمام شده و فردا هم جمعه است. پس فردا رئیس عمومی شورای دولت را امر میفرمائیم که خلاصه نظریه و اصلاحات شما علمای کرام و وکلای عظام را که از ابتداء الی آلان در نظامات دولتی و دیگر فقرات مهم نموده اید و یا خواهش آنرا مجدداً از حکومت کرده اید، تحریر داشته بروز یکشنبه بیاورد تا باز مکرراً همان فقرات به پیشگاه شما حضار محترم قرائت شود و تفصیلات لازمه نیز در آن مورد خاطر نشان تان شده، بعده عموماً همه تان بما تحت آن فقرات امضاء نمائید تا بصورت اعلان عمومی قبل از حرکت شما از کابل بمقامات خود طبع گردد.

لویه جرگه: ما نیز خیلی مائلم که یک بار دیگر خلاصه تعدیلات و نظریات را که از طرف لویه جرگه در نظامات بعمل آمده و یا مجدداً خواهش اجراء و تأکید آن کرده شده است، بشنویم و در نتیجه یکروزی برای آن مخصوص کرده شود تا نه تنها آن لائحہ که مشتمل بر خلص اصلاحات لویه جرگه است، بلکه تمام لوایحی که از ابتداء الی آلان ما آنرا تصویب نموده وکالتاً ذات شاهانه را تکلیف نموده ایم که از طرف ما برآن امضاء فرمایند و ما بواسطه اینکه از مذاکرات مجلس باز میماندیم و

در نظام مجلس یکنوع خلل و سکتة بوقوع می انجامید، امضا نمودن و مهر کردن آنها را موقوف به ختم مجلس نموده ایم، بعد ما نیز آنرا سرا پا خوانده امضاء و مهر مینمائیم .

اعلیحضرت : خوب شد روز سه شنبه (۴) اسد ریاست شورای دولت خلاصه نظریات شما را بصورت لائحه جدا گانه تحریر میکند. خودم و دیگر وزراتها نیز بخدمات خود مشغول میشویم. بروز یکشنبه (۵) اسد بعد از ظهر آن لائحه مکرراً بحضور شما خوانده میشود که آیا برطبق مفکوره و خواهش تان تحریر شده است و یا مخالفت دارد. بعد از تصویب عمومی برای امضای آن لائحه و دیگر لوائحیکه از ابتداء الی آلان معطل بختامه مجلس بود، روز دوشنبه (۶) اسد تخصیص میشود که در آن روز خودم و مامورین دولتی بکارهای خود مشغول خواهیم بود و تنها شما در اینجا آمده برآن فقرات امضاء میکنید، روز سه شنبه برای گفتن دوسه فقره دیگران و وداع عمومی تخصیص میشود. حالا چون از وقت مجلس چند دقیقه گذشته است، همه شما را بخدا می سپارم.

روز جمعه (۳) اسد

در این روزچون کار های لویه جرگه باتمام رسیده بود، تمام اعضای محترم خرم و شادمان بنظر آمده و کلاء و علماء و سادات یک ولایت و حکومتی به نزد سادات و علماء و وکلاء دیگر حکومتی و ولایت رفته مصروف مصاحبه های دوستانه و صرف چای و شیرینی و فواکه که از طرف حکومت برای مهمانان محترم هر مقام چنانچه در اول این کتاب بطرف آن اشاره نمودیم، مقرر بود، میپرداختند.

ذات ستوده صفات ملوکانه از طرف صبح بامضاء نمودن بعضی احکامات و فرامین مشاغل داشتند از ظهر بغسل و تبدیل لباس و تیاری نماز جمعه پرداخته، درین جمعه نیز نه تنها طبقه تحتانی و حصه فوقانی جامع مبارک امانی از نماز گذاران مملو و پر، بلکه در اطراف و جوانبش نیز جای خالی نمانده بود. اعلیحضرت غازی بعد از بانگ آدینه [جمعه] بوقفه چند دقیقه با وزراء و اراکین و صاحبین خویش وارد مسجد شده، باستماع و عظمی که یکی از علمای محترم لویه جرگه میفرمود، گوش نهاده درین بین مؤذن صدای (صلوة سنت رسول الله) را داده عموم بادای سنت پرداختند، بعد از فراغت سنت اعلیحضرت غازی خطیب مسجد را اشاره بخواندن خطبه نموده بعد از فراغ خطبه و ادای نماز جمعه باز یکی از علمای لویه جرگه وعظ نموده بعده تمام بصرف طعام پرداختند.

از طرف ظهر نیز اعضای محترم لویه جرگه مانند صبح بملاقات و احوال پرسی همدیگر و سیر تماشای اطراف و جوانب مشغولیت داشته، اعلیحضرت بملاحظه بعضی اوراق مخصوص مشاغل داشتند. { ب . د . }

روز شنبه (۴) اسد

درین روز ریاست معظم شورای دولت بخلاصه نویسی نظریات و اصلاحات و عرائض لویه جرگه و امر شاهانه که بروز پنجشنبه نموده بودند، از صبح تا شام باتفاق عمائد علماء و اراکین و کلاهی لویه جرگه بذل قدرت داشت و باقی نفری بعضاً بدیدن احباب مشعوف و قسماً به بعضی عرائض و اموراتیکه بوزراتها و ماموریتهای مرکزی داشتند، مصروف و عده باسراحت به اتاقهای خود مشغول

بودند. ذات ملوکانه و عموم وزارات و دوائر بکار های محوله خود درین روز مصروفیت داشتند {ب. د}

ظهر یکشنبه (۵) اسد

{از طرف صبح این روز ریاست دولت و اعزه جرگه همان کار دیروزه خود و ذات همایونی و عموم وزارات و دوائر بامورات مفوضه خویش مشاغل داشتند. بعد از صرف طعام و ادای صلوٰه ظهر، آمد آمد نفری لویه جرگه بغرض استماع خلاصه اصلاحات و نظریات و عرائض خود ها که در روز های ماقبل از مجلس عالی لویه جرگه بحضور ملوکانه نموده بودند و میخواستند که آنرا تماماً بدقت بشنود تا علی الصباح او را امضاء نمایند، شروع شد. اعلیحضرت بوقت موعوده حاضر مجلس شده بعد از وقفه قلیل فرمودند ، ب. د. }

اعلیحضرت : در خاتمه مبحث پریروز از اظهارات تان چنان مفهوم گشت که مزید برین گفت و شنیدی در نظامات دولتی نداشته همه آنرا بصحت و صواب قرین دیده ریاست شورای دولت را اجازه داده بودید که خلاصه مذاکرات و اصلاحات و عرائض تان را تسوید نموده الیوم مکرراً بحضورتان بخواند تا بشنوید که بر طبق فرمائش و آراء تان تحریر شده یا نی. در نتیجه و بران خلاصه لویه جرگه و مابقی آراء و افکار تان علی الصباح مهر و امضاء نمایند. اینک رئیس صاحب عمومی شورای دولت برای تان همان اشیاء مطلوبه شما را میخواند و خودم در بعضی مقامات برای تان ایضاحات میدهم .

{در اینجا رئیس صاحب شورای دولت عریضه ذیل را که علماء و وکلاء و باقی اعضای لویه جرگه متفقاً تحریر داشته بودند، قرائت نمود که ما از آن میان به تذکر عمده مطالب و خلص مارب آن عرائض و گذارشات بذل قدرت ورزیده آن آراء و نظریاتی را لویه جرگه نسبت بمسائل خارجیه فرموده اند، نظر بدینکه ما از اصل مذاکرات آنهم در موقع وی صرف نظر نموده ایم، درینجا نیز آنرا قلم انداز میکنیم و همچنین از الفاظ مدحیه و کلمات منشیانه و ادیبانه حتی الامکان بواسطه طوالت مضمون صرف نظر خواهیم کرد . ب. د. }

علمای منتخبه لویه جرگه افغانستان

(۱)

لویه جرگه: ما علماء، سادات، مشائخ، وکلاء و عموم اعضای لویه جرگه علمای اعلام و فضلاء کرام ذیل را قرار امر و ارشاد همایونی جهت تطبیق و تحقیق و بازدید فروع و بعضی جزویات نظامنامه ها از طرف خود وکالتاً مقرر و منظور مینمائیم تا این ذوات محترم خدای عزوجل را همه وقته حاضر و ناظر پنداشته مزید بر مزید در پابندی و تشنید شریعت غرای احمدی و تنویر احکامات ایزدی موافق و مطابق بمذهب مهذب امام اعظم صاحب کوفی رحمت الله علیه صرف قدرت [قدرت و توانائی] و مساعی ورزیده در تصفیه و فیصله همه گونه اوامر و اجرائی که بدانها محول شود علاوه بر تالیف فتاوی مبارکه امانیه و تطبیق و تدقیق در نظامات عصر حاضر بر طبق مسائل مفتی بها روایات قوی مذهب حنفی افتاء دهند.

(۱) مولوی عبدالحی پنجشیری (۲) مولوی محمد ابراهیم خان (۳) ملا میرعبدالباقي (۴) مولوی گلديست قطغني (۵) مولوی محمد رفيق خان سمت شمالي (۶) مولوی فضل ربی سمت مشرقی (۷) مولوی عبدالحق سرخرودی.

علاوه برین نیز تصدیق میکنیم که اگر برای حکومت مزید برین حضرات معظم ضرورت دیگر علمای متدین و محقق و متبحر باشد، پس بایستی که مولانا حاجی عبدالرحیم خان ساکن گندمک و مولوی صالح محمد خان ساکن قیلغو خوگیانی را نیز بخواهد، منظور است.

اعلیحضرت: من این علمای اعلام را که شما انتخاب نمودید، نه تنها منظور مینمایم بلکه محض مراعات خاطر شما و احترام شرع شریف او شانرا بعوض هیئت عالیہ تمیز سابق مقرر داشتم و بیشتر تر از آنها مانند شما آرزومندم که بر طبق مقررات شرعیہ و روایات قویہ مفتی بها حنیفہ اجراء نموده خود ها را از حقیقت گوئی و حقائق و راست بینی و صداقت نویسی خود ها مأجور [اجر یابنده] عندالله و مشکور عندالناس بفرمایند و تا میتوانند در تدقیق و تطبیق جمیع فروع و جزویات قانونیہ با شرع احمدیہ بذل مساعی و رزند و در تالیف فتاوی امانیہ نیز کوتاهی ننمایند.

لویه جرگہ: با آواز های تکبیر و کف زدنهای شادمانی و یکعالم مسرت این کلمات همایونی را تلقی نمودند و مخصوصاً بر تقرر این علماء در محکمہ عالیہ تمیز اعلیحضرت غازی را بسیار تحسین و احترام و آفرین نمودند.

تالیف فتاوی امانیہ

(۲)

لویه جرگہ: چون اعلیحضرت غازی ما جمعیت علماء و اعیان دولت اسلام را از کمال شریعت پروری در مجلس عالی لویه جرگہ شامل فرموده در باب نظامات دولت متعلقه امور شرعیہ که در بین عوام سوء تفهیم پیدا شده، هدایت نموده اند که شما جمعیت علمای حاضرہ لویه جرگہ نظامات متعلقه امور شرعیہ را از نظر گذرانیده به مسائل متفقہ مفتی بهای مذهب حضرت امام همام حضرت ابو حنیفہ کوفی رحمت الله تعالی علیه تطبیق بدهید که اگر بعضی مواد آنها را علمای سابق تمیز به اساس و مسائل مختلفه فیه و روایات ضعیفہ اندراج داده باشند، تعدیل شود. لهذا ما علمای لویه جرگہ نظامات متعلقه امور شرعیہ را از نظر گذرانیده بنابر توصیه و هدایت حضور اعلیحضرت تمام آنرا به مسائل مفتی بهای حنفی تطبیق داده فقرات آتیہ که به مسائل مختلفه و روایات ضعیفہ داخل شده بود و ذیلاً معروض میگردد، تعدیل آنرا نیز از حضور اعلیحضرت اولی الامر خود ها استرحام مینمائیم و امید میکنیم که با تالیف فتاوی امانیہ جهت قضات محاکم عدلیہ و مامورین دولت علیه افغانیہ بر طبق اصول امضای همین علمای منتخبه لویه جرگہ که از حضور انور اعلیحضرت غازی شرف تقرر و منظوری را نائل شدند، کارروائی بعمل آید و اگر کدام مسئله و اساس موضوعه را ما خدام بنابر سهو و خطای که لازم نوع بشریت است، تحت تصحیح نیاورده باشیم، بایستی او را این علمای منتخبه بر طبق روایات مفتی بها به مذهب مذهب حنفی فیصله نمایند.

بایستی این فتاوی از حسن مساعی و عرق ریزی همین علمای منتخبه بحواله کتب معتمده مذهب امام همام امام اعظم صاحب رحمت الله تعالی و اقوال قویہ مفتی بها به زبان عربی و ترجمه فارسی افغانی که حاوی به مواد نظامنامه شرعیہ باشد، جمع شده بعد از امر حضور مبارکه طبع و نشر شود. همانا که اختلاف دور خواهد شد.

اعلیحضرت: ازین مفکوره تان اظهار مسرت میکنم و یگانه تاکید خودم نیز برین حضرات محترم همین است که نقطه نظر شان در ضمن تالیف فتاوی امانیه مسائل مفتی بها روایاتی که مطابق به مذهب امام همام است باشد.

لویه جرگه: این گذارشات شهریار جهاندرجات خود ها را نیز با آواز های تکبیر و تهلیل و کف زدنهای مسرت تائید نمودند.

تعزیرات بالمال

(۳)

لویه جرگه: مایان علماء و مشائخ منتخبه علمای مجلس لویه جرگه افغانستان در مسئله تعزیربالمال برای پادشاه اسلام این چنین فتوی جامعہ میدہیم کہ تعزیربالمال برای پادشاه اسلام به مذهب حنیف منیف امام اعظم صاحب علیہ الرحمہ جائز نیست. اما بروایت امام ابو یوسف صاحب علیہ الرحمہ جائز است و روایت شانرا علمای سلف متقدمین مصنفین ضعیف گفته و مسئول شمرده اند. چنانچه از کتب معتمده مثل بحرالرائق وردمختار ظاهر میشود، بنابراین فتوی مذکورہ بحضور مبارک اعلیحضرت غازی شریعت پرور عرض گردید. صورت ضعف قول ابو یوسف و تأویل آنرا علما بیان کرده کہ امام وقت بگیرد و اما بعد از چند روز کہ مجرم منزجر گردید و توبہ کشید، واپس بدهد. تعیین ضرب و حبس حین وقوع حادثہ بقدر مصلحت وقتی برای پادشاه اسلام جائز است، زیرا کہ روایت سابق ضعیف گفته میشود و برای قاضی مقلد بروایہ ضعیفہ عمل نیست، زیرا بعضی کتب روایت مذکورہ را مثل کتاب مجتبی و فتح المغیث منسوخ گفته باقی صاحب دولت مختار است.

اعلیحضرت: قبلاً نظریہ خودم را در بارہ تعزیربالمال برای تان تشریح نمودم و شخص خودم قلباً بدین مسئله بیشتر مائلم کہ برای جریان مساوات حقیقی و عدالت و انصاف اسلامی حتماً بانیستی کہ تعزیربالمال موقوف گردد.

لویه جرگه: بعد از اظهار خرسندی مزید این بحث را ہم بہ تکبیر و تهلیل و کفهای خرمی انصرام دادند.

نکاح صغیرہ

(۴)

مطابق مسائل کتب شرعیہ فقهیہ و مذهب مہذب حضرت امام اعظم رحمت اللہ علیہ بہ اتفاق جمیع آئمہ کرام نکاح صغار صحیح است و شرعاً تصرف اولیای صغار راست در نکاح صغیرہ. بنابراین ما علماء در اصلاح فقرہ مذکور چنین حکم و رأی میدہیم کہ نکاح حالت صغارت جائز و صورت نکاح شان از طرف ولی عاقد مثل نکاح کبار سر از نو قرار گیرد و دعوای لاحقہ و سابقہ عموماً مسموع باشد.

اعلیحضرت: درینجا تقریباً همان نظریہ قیمت دار و افکار گہربار شاهانہ شانرا کہ در صحیفہ (۱۸۰) الی (۱۸۳) در ضمن مذاکرات بر نظامنانہ نکاح و عروسی و ختنہ سوری مرقوم شدہ است، ایراد داشتہ در خاتمہ فرمودند کہ نظر بدین مضار و تکالیف و بی اتفاقیہای کہ از نکاح صغیرہ در

بین ملت محبوب افغانستانه ام دیده شده است، خیر خواهانه این نصیحت پدران را برای تان می‌کنم تا او را بعموم ملت ابلاغ دارید که حتی الامکان از نکاح صغیر تجنب [اجتناب] ورزند و هم از تقریر علمای اعلام یک باریکی دیگر را نیز در شرع انور درک کردم که حق نکاح صغیر و صغیره تنها از حقوق آب [پدر] و جد [پدرکلان] است که هر کدام آنها منتهی درجه رأفت و شفقت را نسبت بخردان دارد.

لویه جرگه: اعلیحضرتا! ما ازین غمخواری و شفقت گستری تان از حد ممنون و متشکریم و تا جان در بدن و روح در تن ما باشد، در انتشار افکار تان میکوشیم و تا بتوانیم از نکاح صغیره احتراز کنیم. بالاخره این مذاکره نیز به تکبیر و تهلیل و چک چک تمام شد.

امور تجاریه

(۵)

لویه جرگه: از آنجا که در مواد نظامنامه امور تجاریه در محکمه شرعیه بحث و مباحثه زیاده مییاشد، ثانیاً چون کتاب فتاوی مبارکه امانیه تدوین و تصنیف میشود، جمیع احکام شرعیه جزائیه و حقوقیه در آن مندرج خواهد شد، پس در آن کتاب یک باب مسائل تجارت مطابق احکام شریعت مندرج میشود که همه احکام تجارت تحت محکمه شرعیه باشد.

اعلیحضرت: بسیار خوب! ضرور باید بشود و پاس مراعات تجار و ارباب معامله بر طبق مقررات شرعیه بعمل آید.

تذکره نفوس

(۶)

لویه جرگه: تذکره نفوس که برای هر فرد تبعه افغانستان جهت شناخت رعیتی و تابعیت شان به دولت مقدس و تسهیل مرور و عبور شان در نقاط داخله مملکت مقدسه بوجه رفاه عمومی و آسانی پساپورت ایجاد شده، نهایت مفید دیده میشود. اما بر پشت تذکره نوشته شده که بدون وجود تذکره شاهدهی شاهدان، طلاق و وکالت، بیع و شری [خرید و فروش] و عقد نکاح درست نیست. اندراج این کلمات شرعاً خوب نیست، لهذا عرض حضور اعلیحضرت والا گردید که کلمات مذکور از پشت تذکره محو شود.

اعلیحضرت: خوب است دور کرده میشود و بعوض آن دیگر قیود سیاستی [که در صفحه (۲۸۷) در ضمن مذاکرات لویه جرگه بر نظامنامه نفوس مندرج است. ب.د] ایزاد میشود. اگر چه وجود آن قیود شرعی در تذکره نفوس برای بسیاری از مهمات شرعی مفید بود و بسا تسهیلاتی را برای محاکم عدلیه فراهم می آورد تا هم محض اسعاف [برآوردن] مأمول تان از آن صرف نظر میشود.

لویه جرگه: بیک عالم خوشی و مسرت و تکبیر خوانی ازین مباحثه نیز درگذشتند.

عدم تحدید جزا قبل از وقوع

(۷)

لویه جرگه: تعیین و تحدید جزا قبل از وقوع فعل، شرعاً محدود و مقدور نیست و منحصراً صغر و کبر جنایت و اشخاص و زمان تفاوت قبول میکند. اولی الامر را می باید که مطابق دقائق کتب شرعیه منکرات که وقوع می یابد، لحاظ فعل شنیع و لحاظ اشخاص فاعلین آن و وقت محل وقوع آن قرار مراتب اربعه که در کتب شرعیه فقهیه مذکور شده، نموده اجرای تعزیر را از روی آن بنماید. از کلام حنیف و زشت و جزائی باب قضاء القاضی و ضرب و حبس و تشهیر و نفی جلای وطن و در امور سیاستی کبائر که در کتب فقهیه مشخص شده، از برای اولی الامر حسب مصلحت الوقت حکم است که قتل کند. مثل تکرار سرقه و وجود ظلمه و مفسده و باقی جرائم متکرره که در کتب مذکوره معین است و حد شرعی ندارد. قاضی را لازم که قرار امر و ارشاد اولی الامر که امام وقت و سلطان زمان است، اجراء و اقامه نماید. خلص که در جرائم صغار پاس و لحاظ مراتب اربعه مذکوره ضروریست، اما در کبائر مثل تکرار سرقه و غیره که در کتب فقهیه تعزیر بالقتل در آن جائز شده، تفاوت اشخاص نیست و درجات اربعه اجرا شدن ندارد، بلکه مطلقاً اولی الامر آنها را زجر از برای مصلحت وقت قتل کرده میتواند و در جنایات مذکوره بعد از ثبوت، تعیین جزای آن کرده میشود. قاضی شرع شریف حکم فیصله را به محض تعزیر میکند و اقسام تعزیر را مینویسد که وکیل یا نائب اعلیحضرت غازی هر کدامش را چون موزون دانسته سبب امتناع مجرم از ارتکاب آن جنایت ببیند، معین و مقرر میکند.

اعلیحضرت: تحدید جزاء قبل از وقوع نیز یکی از اقوال مصرحه و متفقه همین علمای تمیز است که حال در مقابل شما حاضرند. البته خیال و فکر من عاجز هم بنابر مصالح {که چندی از آن در ذیل تصریح میشود} با آنها شرکت داشت.

(الف) - اکثریه از مجرمین را چون از مجازات و خیالات حکومت که نسبت بوقوع افعال شنیعیه دارد، قبلاً اطلاع بدهند همانا که بدان اقدام نخواهد کرد.

(ب) - در صورتیکه اولی الامر به تحدید تعزیرات پرداخت، معلوم است که حکام و مامورین در آن دست بازی و رشوت خوری و لحاظ و خود غرضی نمیتوانستند.

(ج) - و هم سابق برین دیده و شنیده شده است که اکثری از قضات و حکام بواسطه همین مسئله که حکم آن ظاهراً تحدید نشده بود و آنها تعزیر مجرمین را مینمودند، تلفات از طرف مجرمین دیده اند و هدف اسهام جهال و ارباب غرض گردیده اند. در صورتیکه تحدید تعزیرات از طرف پادشاهی مقرر شود، معلوم است که این غلط فهمی و مغالطه نیز مرفوع و مدفوع میگردد و مجرمین بخوبی میدانند که قاضی و حاکم بجز از ادای وظیفه و تعمیل احکام مقرر از خود بالای آنها چیز را اجرا کرده نمیتوانند.

اکنون که شما تحدید جزا را قبل وقوع مستحسن نمی بینید و میخواهید که تعزیرات بعد از وقوع واقعه نظر بوقت و زمان و فعل و فاعل و دیگر اشیاء بایستی داده شود، لهذا چنان مستحسن دیده میشود که تحدید جزا بعد از وقوع بعمل آید و تقرر آنرا نه تنها قاضی [بنابر مضرات و اسبابی که بچندی از آن در فوق تلمیح شد] بلکه حاکم و هیئت مجلس مشوره متفقاً بنمایند. درینصورت معلوم است که هم در فیصله جات خود غرضی نمیشود و هم سد باب رشوت و لحاظ و دیگر اسباب میشود و هم قاضیها از تحدید و تخویف نجات می یابند. اگر این مفکوره ام را نیز لویه جرگه ضمیمه این نظریه شان بنمایند، بخیالم که از مفاد خالی نخواهد بود.

لویه جرگه: بسیار خوب! بسیار خوب! ضرور باید همچنین شود. بعده عموماً یک غلغله دعا گوئی تحسین و آفرین بر خیالات اعلیحضرت غازی و دوراندیشیهای همایونی، ملت پروری و عدالت گستری شان بر پا شده، این سخن نیز با آواز های تکبیر و تصفیق مسرت رفیق اختتام یافت.

حبس جانی الی زمان ظهور صلاح و آثار توبه

(۸)

سیمای صالحین در رنگ و چهره مجرمین مقرر است، ازینرو آرزومندیم که نبایستی بعد از وقوع فعل، میعاد و حبس اهل جنحه و جنایت را مقرر کرد چه ممکن است بعضی از مجرمین از عادت بد و خوی خرابی که در سرشت دارند تا برآن موعده براه صلاح نیایند و بر جاده هدایت نپوبند و متوقع است که اکثری از اشخاص بعد از گذرانیدن چند وقت در محبس قلباً و صدقاً از عملیات ناصواب و رفتار نکوهیده خود تائب و نادم شوند، باقی شما مختارید.

اعلیحضرت: حضار محترم ببینید که شرع شریف تا کدام اندازه برای اصلاح حال و مآل عالم انسانیت پیش بینی نموده است و بکدام مرتبه درجات عالیۀ رحم و راحت و شفقت را نسبت بعباد صالحین و تا چه مقام تهدید و تادیب و گوشمالی را برای مجرمین و گمراهان مقرر داشته است.

این نظریه شما را حاضرم که با چند قیود لازمه قبول و منظور نمایم. لکن ماقبل ازآن باید شما را بدانانم که حکومت شما بنابر کدام لحاظ زمان حبس جانی را تحدید داشته است. بدیهی است که سارق و قمار باز و زانی و دیگر مجرمین هر وقت برای توبه کردن و سوگند خوردن حاضرند. نه تنها رجال حکومت بلکه ادنا ترین افراد ملت نیز به سوگند خوردن و حلف کردن جنایت کارانیکه در حقیقت به مخالفت اوامر و نواهی همان قرآن پاکیکه بدان سوگند میخورند، میپردازند اهمیت نمیدهند، لهذا حکومت بعد از وقت تمام سنجید که فلان رقم مجرم بعد از حبس شدن اینقدر ممکن است که اصلاح شود، ازین رو برای آنها مدتی معین شد.

اکنونکه شما حبس جانی را الی زمان ظهور صلاح و آثار توبه خواش دارید پس لطفاً علمای منتخبه تانرا تاکید کنید که برای ظهور صلاح و آثار توبه چنان قواعد و ضوابطی را مقرر دارند تا که حکومت حقیقتاً همچنان اشخاصی را که واقعاً به صلاحیت آمده و سیمای صالحین و نیکوکاران در وجود آنها ظاهر باشد، رها کند و الا اگر برنگ و روی و هیئت ظاهری باشد، همینکه شما دزدی را به زندان انداختید از یکطرف طعام را بالای خود بند میکند و از جانب دیگر شروع میکند به گذاشتن ریش و هم یک تسبیح بزرگ و مسواک کلان را با خود میگرداند و به اوراد و وظائف نیز مشاغل میورزد. پس اگر ما بدین هیئت ظاهری آنها که بنظر کمتر از یک ولی کامل نمی آیند، فریب خورده آنها را بگذاریم، معلوم است که "گرگ" را خوب گرسنه نموده و "شیر" را در موقعیکه برای تناول گوشت اشتها دارد، رها کرده ایم و بجان رمه و دیگر مواشی مظلوم از دست خود قصاب اجل را فرستاده ایم.

عاقبت گرگ زاده گرگ شود

گرچه با آدمی بزرگ شود

وکلای لویه جرگه: چیزیکه ذات خسروانه نسبت به ارباب جرایم فرموده اند، بسیار خوب است و از حد ضرور بصد ضرور لازم است که برای آنها هیچ یک نوع مراعات و تخفیفی عطا نشود.

علیحضرت: نی! ابدأ ما خواهش نداریم آن حقوقی را که خداوند برای آنها عطا کرده است، حکومت اسلامی تان آنها را از آن اگرچه مجرمند محروم داشته، امتیازی ندهد و اما بایستی که این امتیاز بیک اصول مضبوط و قواعد مرغوبی از طرف علمای محترم گذارده شود.

علمای لویه جرگه: بر طبق مقررات شرعیه و هدیای ذات شاهانه ما علما برای امتیاز صالحین از طالحین چنان شرائطی را وضع میکنیم تا مجرمین ابدأ از آن استفاده کرده نتوانند و علاوه برآن خود ذات پادشاهی در امورات تعزیری مختار مطلقند بهر وجهی که بران قیود و شروط بگذارند، صحیح است و درست.

علیحضرت: در صورتیکه اختیار وضع قیود و شروط و تحدید تعزیرات از حقوق پادشاه اسلام است، مطمئن باشید که اصول خوبی را برای امتیاز مجرم و غیرمجرم و شخص با دیانت و مرد صاحب خیانت مقرر خواهم داشت.

حکم قاضی به امارات قویه

(۹)

لویه جرگه: اعلیحضرتا! محض سد باب جرائم و انقلاع [ریشه کن ساختن] فتنه و فساد و به مجازات رسیدن اشرار نابکار ما عموم علمای افغانستان این مسئله را از کتب معتبره فقهیه و روایات معتمده حنیفه بحضور شاهانه تقدیم میکنیم و به همراه آن التجا داریم تا منظور گردد که در حدود و حقوق عباد احکام محاکم عدلیه بعد از اقرار مقرر و گواهی شهود صادر گردد و در تعزیرات قضات مملکت اسلامی افغانستان حتماً به دلائل قویه و امارات مستنده علم خود شانرا ضم نموده احکام اصدار نمایند.

علیحضرت: من ازین روایات و نظریه انصاف و اسلامیت تان اظهار سرور و تشکر دارم، زیرا ماقبل برین در مواقع وجود همه گونه دلائل و قرائن و امارات مستنده قاضی صاحبان در مسئله سارقین و مجرمین از مدعیان گواه میخواستند. چون مدعی مظلوم گواه آورده نمیتوانست، ازین استغاثه خود بجز از پریشانی و یک دشمنی سرباری شخص مدعی علیه، دیگر ثمری را نمی چید. چنانچه در ایام سابق یکی از میان شما گفته بود که نسبت دزد و شاهد مانند اجتماع سایه و آفتاب است و علاوه برآن از مسموعات و تجربات و نظریات بعین رسیده است که باید با ارباب جرائم مساهله و نرمی کرده نشود. خودم در ابتداء شفقت و عدالت کردم بر ارباب جُنحه، زولانه یک لنگه حکم کردم اما بلاخر آن ظلام از حرکات بدهنجار خود مرا بدین سخن مجبور کردند که حکم نمودم که زولانه دو لنگه بهر دو پای شان انداخته شود.

لویه جرگه: یکی از میان بر خواسته برین نظریه علمای مکرم و اعلیحضرت معظم خویش اظهار شادمانی کنان کلماتی را در قلع و قمع اشرار و سارقین و ارباب جنایت ایراد کنان ضمناً این بیت را قرائت کرد:

سر گرگ باید از اول برید

نه آنگه سر گوسفندان درید

در اثر آن تمام لویه جرگه بتائید آن پرداخته حکومت را بانواع تشدد و اقسام بازپرس نسبت به اشرار توصیه کنان ازین مبحث گذشتند.

قتل سارق بتکرار سرقه

(۱۰)

لویه جرگه: و هم نظر به ملاحظاتی که در فوق مسطور و مذکور گشت، صرف برای ادامه انضباط و امنیت عمومی و رفع سرقات و دزدیهای معمولی از روی مسائل مفتی بها شرعیه چنان فتوی را بحضور مبارک تقدیم میکنیم که سارق ضرور باید بعد ازینکه مکرراً در سرقه گرفته شود و یا بر وی ثابت گردد، سیاستاً بقتل برسد.

اعلیحضرت و لویه جرگه: بکمال مسرت و کف زندهای شادمانی این نظریه را قبول فرموده ازین گفت و شنید دلچسپ نیز درگذشتند.

شمولیت قضات در محاکم مامورین

(۱۱)

لویه جرگه: محض جهت بازدید جمیع امورات مملکتی و مطلع بودن قضات و مامورین عدلیه از گزارشات حکومتی و مجلس های مشوره مقامی چنان معروض میداریم که قضات و مفتیان در محاکم مامورین نیز باید شامل شده حصه بگیرند تا طرفین ازین اختلاط و نشست و برخاست برای خود شان استفاده بکنند.

اعلیحضرت: سابق برین ما از محاکم شرعیه و قوه عدلیه، دست حکام و مامورین را کاملاً دور کرده و آنها را از هم علیحده و بکار های مفوضه خود شان یکه و تنها گذارده بودیم تا احدی نتواند که در امورات عدلیه مداخله کند. حال شما چنین خواهش میکنید که باید قضات و مفتیان نیز در محاکم مامورین حصه بگیرند. خوب است من شما را ازین اظهار شما مانع نمیشوم، لکن آرزو میکنم که باید وکلاء منتخبه شما از چنان اشخاص با درایت و صاحب کفایت منتخب و معین شوند تا موجب تضییع اوقات و سرگردانی قاضی صاحبان و محاکم عدلیه ما نشده کار های اهالی در زاویه تعویق نماند و همان وکیل منتخبه شما که عالم است، در محاکم مامورین حصه بگیرد و مدافعه های لازمه را بر طبق مفکوره تان بنماید. در صورتیکه روسا و اعضای محترم منتخبه محاکم مامورین اشخاص عالم و دانسته و فهمیده باشند، پس حاجت به لفظ قاضی و مفتی بودن چیست؟

لویه جرگه: برین مسئله اظهار مسرت کرده این جملات همایونی را بکف زندهای مسرت تحسین کردند.

عوض نفوس و بدل عسکری

(۱۲)

لویه جرگه: خدمت عسکری خدمتی است نهایت با شرف و ما برای همه گونه اوامر و فرمائش همایونی که در عالم عسکری برای ما بفرمایند، سمعاً و اطاعتاً حاضریم و آماده ایم، فاما برای آسایش اهالی و تسهیلات عمومی بر طبق مقررات شرعی معروض میداریم که عموم افراد افغانی بکمال شوق

و شغف و رضاء و رغبت خود ها بعسکری می آیند. اشخاصیکه خود شان آمده نتوانند و از دولت خواهش کنند ازوشان بدل نقدی را که حکومت مقرر دارد برای مصارف سد ثغور و استحکام سرحدات و دیگر تجهیزات نظامی و جعل بیت المال قبول کند، باینستی که حکومت این خواهش شانرا قبول کند. و اگر خود آن مرد اصالتاً شامل عسکری شده نمیتوانست، امید داریم که حکومت بشرائط ذیل از وی عوض را قبول کند.:

شرط اول: هر زمانیکه عوض فرار کند، شخص اصل جلب شود که یا دیگر عوض و یا بدل نقدی چهار صد روپیه بدهد یا خودش بالذات خدمت عسکری را نماید.

دوم: بهر تاریخیکه خود او و یا عوض دیگر آن حاضر خدمت شود، از همان تاریخ تا دوسال خدمت عسکری را اکمال نماید.

سوم: اگر اسلحه دولت را عوضی مفقود کند و یا در حین فرار شدن با خود ببرد، تاوان آن به ذمه شخص اصل است.

چهارم: سن عوضی قریب سن نوری که بقرار نظامنامه جلب میشود، خواهد بود.

پنجم: عوضی اگر در حین داخل بودن ملازمت عسکری فوت شود و تاریخ اکمال خدمت آن بر سر نرسیده باشد، دیگر بشخص اصل تکلیف نیست.

ششم: کسیکه قبلاً دوره خدمت عسکری را اکمال کرده باشد، عوض شخص دیگر منظور نمیگردد.

هفتم: بوقت اعلان حرب شخصی عوضی که تعلیم یافته فن حرب است، حاضر شود.

هشتم: بعد از اعلان حرب بدل نقدی منظور نیست.

اعلیحضرت: بسیار خوب شد حکومت بشرائط فوق هم از شما عوض قبول میکند و هم بدل عسکریرا مبلغ چهار صد روپیه از اشخاصیکه نه شخصاً خودش شامل نظام شده میتواند و نه عوض برایش دستگیری میکند، قبولدار میشود. دیگر تعدیلاتی را که درنظامنامه نفوس نموده اید چون درین مبحث بیان ننمودید، گمان میکنم که فراموش خاطر تان شده اینک خودم آن تعدیلات شما را بخاطر دارم که میگویم:

۱- در آتیه حواله نفوس بحضور مجلس مشوره بعمل آید.

۲- عمر اشخاص در کتاب نفوس بعبارت فارسی تحریر شود.

۳- مجلای اشخاص معذور و بیکیس را در صورتیکه با قاعده درست باشد، مامورین محلی نفوس ملاحظه کرده بر خواست بدهند.

لویه جرگه: به کمال گرمجوشی و یک عالم شادمانی این نظریات همایونی را شنیده برین حقگوئی و حق پسندی و انصاف شعاری و قوه حافظه پادشاهی دعا گوئیهای نموده تماماً او را با آواز های تکبیر و کف زدنهای خرمی تحسین و آفرین نمودند.

دار العلوم اسلامیة و مکتب حفاظ

(۱۳)

لویه جرگه: چون خیالات جهاندرجات اعلیحضرت غازی ما همیشه مصروف به ترقی امورات دینی و اسلامی و مذهبی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ما ملت عاجز بوده و هست، لهذا برای ترقیات اعظم و تعالیات از حدالزم ملت غیور افغان و سکنهٔ جسون افغانستان عطف توجهات شاهانه شانرا ما علماء و مشائخ و سادات و شرکاء لویه جرگه بسوی این مسئله مهمه میداریم که یک دارالعلوم عربی جامع علوم احادیث و تفاسیر و عقائد و فقه و اصول میراث و تاریخ و غیره در امصار معتبرهٔ افغانستان مثل قندهار و هرات و مزار شریف و جلال آباد و غیره ولایات و حکومتی های اعلیٰ به تحت ریاست علماء فاضل متدین همان محل به نصاب دارالعلوم اسلامی (دیوبند) و صوابدید علمای جرگه تاسیس گردد، زیرا که اصل الاصول السنهٔ مستعمله زبان عربی دیده میشود. (و فرقان عظیم الشان) هم به لفظ عربی است تا ابتداء معلمین و متعاقباً متعلمین این دارالعلوم استخراج رسائل دینی فارسیه را از برای تعلیم مکاتب ابتدائیه و تصنیف و تالیف و وعظ و نصیحت و تبلیغ و ارشاد و ایقاظ ذاهلین و تنبیه غافلین در هر محفل و مجلس عالی که ضرور شمرده شود، اجرا بنمایند. چون در دول اسلامیة تعلیم دینی عربی به سبب تصرف غیرمسلم محو شده و دولت مستقلهٔ افغانستان از مساعیات حضور شمایان الحمد لله از تصرف غیر، خالی و خلاص میباشند، پس چقدر موزون و تا کدام اندازه تاسیس همچو یک موسسه خیریه دینی درین سر زمین دیانت قرین اسلامیة مرغوب خواهد بود. من فقیر چکنور به تجربه دیده ام که در خدمات عمده اسلام مثل جهاد، قوت علمی همین طلباء و علمای عربی اثر زیاد بخشیده، نهایت مفید می بینیم اگر عرض مذکور مایان منظور شود و در فرصت قلیل به کمال تحویل طلباء فارغ التحصیل شده به خدمت دین و دولت مشغول شوند. گویا اساس ترقی و احساس قوم دیده میشود و تکمیل استقلال علی وحه التام حاصل میشود.

و نیز بنابر خیالات فوق پابندی اسلامی و شریعت پروری اعلیحضرت معارف گستر امید داریم که شعب مکتب الحفاظ از برای حفظ الفاظ قانون شرعی که قرآن عظیم الشان میباشند، تاسیس شود ما آنرا لازم می بینیم تا سلسله حفظ قرآن مبارک نیز منقطع نشود.

اعلیحضرت: من ازین تحریک عمده و دلالت بالخیر شما که از مدتی مرکوز [جا گرفته در] نظر حکومت تان بود، کمال مسرت و امتنان خودم را بعرض رسانیده شما را مطلع و حالی میکنم که شما تصور نکنید که وزارت معارف افغانستان و یا این خادم تان تا هنوز در باره تاسیس دارالعلوم اسلامیة خیالی نداشت و فقط ازین یاد آوری شما در صدد ترتیب آن میبیراید. نی! بلکه از زمانیهست که این عاجز و وزارت معارف تان در چگونگی این دارالعلوم و پروگرام و نصاب تعلیم و طرز اسباق و غیره لوازم آنست، اما تا حال نه بر کدام یک نصاب او جامع موفق شده ایم و نه یک اصول خوبی از آن بنظر ما رسیده است و نه سر معلم و معلمی را طوریکه برای یک دارالعلوم اسلامیة در همچو یک مملکت مقدس افغانیه لازم باشد، سراغ نموده ایم. الله الحمد که ازین ورود محمود شما علمای اعلام و فضایل کرام آنهمه مشکلاتی و موانعائیکه سد تاسیس آن مدرسه عرفانیه بود، تقریباً مرتفع گشت و اینک بهمین نزدیکی ها با اتفاق آراء علمای منتخبهٔ تان وزارت معارف ما به تکمیل این تحریک سراپا تیریک و این معروضه مقدسه تان بتمامها میپردازد و اولاً با سعاف این مامول مسعود و انجاح این مسئول محمود تان که دارالعلوم و مکتب الحفاظ است، با ایالت کابل آغاز میشود و متعاقباً بر همان اصول اگر خواست خداوندی باشد در ولایات و حکومتی های اعلیٰ افغانی نیز اجراءات بعمل می آید. گمان میکنم که برای تعلیم علوم عربیه و کتب اسلامیة طلبهٔ مکاتب عمومیه بعد ازینکه نصاب رشدیه را تمام کنند، داخل شوند بهتر خواهد بود و برای تحصیلات او شان تسهیلاتی بهم خواهد رسید.

لویه جرگه: ازین مفکوره سراپا حسنه ذات شاهانه اظهار مسرت مزید و خُرمی های بسیار نموده این مبحث مقدس را بعد غلغله های تکبیر و تهلیل و کف زدندهای شادمانی خاتمه دادند.

مسائل احتسابی

(۱۴)

لویه جرگه: جون توجهات اعلیحضرت غازی به شرعیت پروری بدرجه اقصی دیده میشود، لهذا یک فقره برای ضرورت اجرای فرعیات شریعت و تعمیم جزویات مقدسه اسلامیہ عرض میشود که نظامنامه احتسابی ترتیب شود و قرار نوشته "تمسک القضاة امانیه" بایستی یکنفر محتسب دیندار عالم در هر علاقه مقرر شود تا از نماز و امامها و مساجد و امورات شرعیه مطلع بوده تحقیقات و تاکیدات لازمه مذهبی را خوبتر به جریان آورده جمیع امورات دینی را از قبیل امر بالمعروف و نهی عن المنکر و تبلیغ اعلانها ملت را با خبری داده باشد و هم حُسن توجه شاهانه در باره مساجد و ائمه و مؤذنین خواستاریم.

اعلیحضرت: این مسئله را نیز سابق علمای تمیز و وزارت عدلیه ما تحت تدقیق آورده درین روز ها ما در صدد ترتیب نظامنامه احتساب و تقرر محتسبین با دیانت بودیم، خوب شد از حسن معاونت شما علماء نظامنامه مزبور بیک صورت جامع و مانع ترتیب خواهد شد و اجراء آن نیز حسب دلخواه بعمل خواهد آمد. و همچنانچه تنظیم معاش مؤذنین و ائمه و لوازم مساجد دارالسلطنه بعمل آمده است، عنقریب از سائر نقاط مملکت افغانیه با اصول لازمه در شرف انتظام است، مطمئن باشید.

لویه جرگه: ازین شریعت پروری و مذهب خواهی حکومت متبوعه افغانی خود اظهار مسرت و تحسین و آفرین نمودند.

ضرورت تعلیم نسوان در نشیمنهای شان

(۱۵)

لویه جرگه: ما علماء و سادات و مشائخ ملت افغانستان بحضور اعلیحضرت غازی مان عریضه پردازیم. چون ذات همایونی جهت رفاهیت و ترقی ملت و دولت جد و جهد بلیغی را بکار برده و میبرند حتی که از کمال توجهات عالییه شاهانه شان مکتب مستورات را نیز مقرر کرده اند. الله تبارک تعالی وجود مبارک اعلیحضرت غازی را پاینده داشته باشد که همواره ترقیات ملت و دولت را ملحوظ داشته باشد. اما قرار مسائل مسلمة و روایات مفتی بها فقه شریف بایستی تعلیم و تحصیل نسوان در خانهای خود از اقارب خود محارم شان باشد تا از آن تعلیم دینی که فرض منصبی ما ملت افغان است، محروم نمانند. بنابر آن از شریعت پروری اولی الامر خود مختار غیور ما امید میشود که تعلیم جمعیت نسوان در مکتب ها نشود تا مسئله حجاب و ستر که یک فرض ضروریست، برای نسوان اسلامی خوبتر و بهتر حاصل شود. آنچه معلومات شرعیه درین موضوع به نزد این خادمان دین مبین بود، عرض شد. اگر حضور والا را تسلی و اطمینان بر نوشته مایان بشود، بهتر و الی درین مسئله از دیگر علمای اسلامی ممالک خارجه هم معلومات وافره و فتوهای موثقه را نیز حاصل فرمایند. {اعلیحضرت درین محل یک نطق از حد مفصل دلنشینی را ایراد نمودند که صورت اجمالی آن ذیلاً تحریر میشود. ب.د.}

اعلیحضرت: اگر چه در موضوع تعلیم نسوان گفت و شنید ما و شما قبلاً به پایان رسیده و مفکوره تانرا درین مسئله قبول کرده ام، لکن باز هم میخوام که توجه شما علمای اعلام و فضیلاى کرام ملت عزیزم را بسوی این نکته مهمه بنمایم که درین مورد باید ما و شما از عقل و فکر و طرز عمل عموم عالم اسلام کار بگیریم و مزید برآن روا دار نشویم که طبقه انائیه ما در یک عالم جهالت و نادانی و فرومایگی زندگانی کنند. تعلیم طبقه انائیه از حد ضروریست و نباید ما و شما به مخالفت حدیث (طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مُسلمته) برائیم و نباید بگوئیم که ما افغانیم باید زنان ما از راه خدا و رسول و مبداء و معاد خود بیخبر بوده در یک عالم جهالت و نادانی باشند. بایستی ما برحال آن اطفال خود که تقریباً تا بعمر هشت سالگی در اطراف و جوانب مادر و خواهر و خاله و عمه و دیگر اقارب انائیه خود زندگانی مفیده اولیه خود شانرا بسر میبرند، ترحم کنیم و محض جهت تعلیم و تربیه آن اطفال درین مکتب نخستین که مکتب آغوش مادر گفته میشود، آنها را از مسایل ضروریه مطلع کرده اطفال خود را ازین فیض عموم محروم نداریم. بالای ما و شما لازم است که طبقه نسوان خود را عالم و دانسته و مطلع از فرائض و واجبات و سنن و مندوبات و دیگر ضروریات بنمائیم. تا اولاده ما و شما در همان صغارت که تعلیم آنرا پیغمبر ما (کالنقش فی الحجر) گفته است و اهل سلف همین تعلیم را میگویند: «با شیر اندرون شده با جان بدر شود»، از اخلاق و عادات و اطوار خوب مستفیض و با آداب و صفات خجسته، متحلی [آراسته] شوند. من گاهی طرفدار این امر نبوده و نمیباشم که صبیاتی که قریب به مراهمی [بلوغ] باشند، در مکتب آمده تعلیم گیرند بلکه مفکوره و نظریه من نظر به مفاد بزرگ و ملحوظات سترگی که به شمه ازان در فوق اشاره شده بود، چنانکه صبیات خورد سال با همه گونه مراعات ستر و پرده در مکتبی که کاملاً محفوظ و مستور است و معاملات آنها نیز نسوانند، آمده تعلیم گیرند. اکنونکه شما علماء میگوئید که خروج صبیات نیز برای تعلیم مستحسن نیست، بالفعل ما درین مفکوره تان با شما محض مراعات شرع شریف متفقیم، اما گمان نمیکنم که دیگر علمای عالم اسلام و فضیلاى هند و سند، مصر، مکه معظمه، مدینه منوره، شام، بیت المقدس، بغداد، بصره، کوفه و ترکیه درین نظریه با شما متفق باشند، زیرا که در هر یکی ازین بلاد معظمه اسلامیة بتعداد غیر واحده مکاتب انائیه موجود است. {درینجا وزیر صاحب معارف و محمد اکرم خان مدیرنیز به تائید این مقوله همایونی یکی بعد از دیگری مقالات مشرح و موضعی را ایراد داشتند، ازینرو علماء گمان نمودند که شایدان مبحثی را که قبلاً ما فیصله نموده بودیم، باز سر از نو اعاده میشود. لهذا از هر گوشه و کنار باز دروازه بحث و گفتار مفتوح شد. بنابراین ذات جهانبنای قطع کلام متعرضین و مدافعین را نموده گفتند. ب.د}

این مبحث چنانچه مذکور شد فیصله شده خودم بالفعل بر طبق مفکوره همین حضرات تعلیم صبیات را در خانهای شان امر و اراده میکنم. در میان شما غلط فهمی واقع شده، بحث نکنید. من میخوام که درین ضمن این علمای محترم را بیک امر دیگر دعوت و تکلیف کنم و آن اینست که باید این حضرات معظم که دعوی خانه نشینی صبیات معصوم و طفل های خورد سال ما را میکنند و ما سمعاً و طاعتاً محض احترام احکام شرع شریف که برای ما درین موضوع ازان نام میبرند، او را قبول میکنیم. در قری و اطراف و قشلاقها بر نسوان نو جوان و دوشیزگان و دیگر زنان کوچی و افغانه کوه نشین و عموم سکنه افغانستان نیز بقوه تبلیغیه و وعظ و نصایح لازمه ستر و حجاب را حتمی و لازمی قرار بدهند و تا لویه جرگه آینده در سرتاسر افغانستان آن ستر و حجابی را که شریعت پاک برای زنان مسلمانان مقرر داشته است، جاری و حکم فرما نمایند. اگر درین باب از حکومت اجازت و تسهیلات بخواهند، دریغ نمی شود. فاما اگر تا بموعد لویه جرگه آینده حجاب و ستر در بین عموم

رائج نشد و یا احدی ازین زنان که هر روزه به صدها نفرآنها بی حجابانه بنظر میخورند، دیده شده، بار مسولیت آن به همراه ناغگی به گردن شما حضرات معظم است.

علمای لویه جرگه: ازین تقریر سراپا تاثیر همایونی تحت رقت مزید آمده ازین طرفداری همایونی آثار شادمانی را نشان داده متعهد شدند که حتی الوسع در ترویج ستر و حجاب در بین عموم طبقه اناثیه افغانیه به وعظ و نصایح و تبلیغات مذهبی کامیابی حاصل خواهند کرد و تا موقع انعقاد لویه جرگه آینده در سرتاسر افغانستان زنی بی پرده انشاء الله تعالی بنظر نخواهد خورد.

مجازات شخصیکه بر ازواج خود عدالت نکند

(۱۶)

لویه جرگه: اعلیحضرتا! با اینکه سابق برین نیز تعداد ازواج ممنوع نبود و اشخاص صاحب غرض میتوانستند که بشرط مصدق چهار زن را در حباله نکاح خود می آوردند و محصولی را بحکومت می پرداختند. چون به تصدیق مصدق و محصول هم عدالت حقیقی بوجود نمی آید، ما علمای لویه جرگه چنان مناسب می انگاریم که محصول و مصدق دور شود و بر مردیکه بعدالت و مساوات در بین ازواج خود رفتار نکند، مجازات لازمه مقرر شود و هم بر شخصیکه ازواج عارضات خود را با استغاثه نمیگذارد و این مسئله بحکومت بنوع من الانواع ظاهره شود، تعزیر شدید مقرر دارند. همانا که مطلب اصلی همایونی که تالی احکام ربانی و شرع محمدی (ص) است، باصول خوب و از طریق مرغوب بعمل می آید.

اعلیحضرت: خوب است! من این نظریه شما را هم پذیرفتم و نکاح ثانی و ثالث و رابع را الان کماکان مانع نمیشوم. ازین امر و اعطای اختیار باز پرس دوامیکه بحکومت اسلامی در بابت غور رسی نسوان مظلومه شرعیت داده اید که دایماً مترقب احوال نسوان باشد، کمال امتنان و تشکر را ظاهره کنان مصدق و محصول را الغاء نمودم.

لویه جرگه: ازین مبحث نیز بکمال مسرت و دعا گوئی گذشته عطف توجه شاهانه را باستماع دیگر فقرات نمودند.

تعدیل و تشریح سه ماده نظامنامه اساسی

(۱۷)

لویه جرگه: تعدیل ماده (۲): دین افغانستان دین مقدس اسلامی و مذهب رسمی و عمومی آن مذهب حنیفه حنفی است. دیگر ادیان اهل هنود، یهودیکه در افغانستان هستند، به تادیه جزیه و علامات ممیزه تابع بوده بشرطیکه آسائش و آداب عمومی را اخلاص نکنند، نیز تحت تامین گرفته میشوند.

تعدیل ماده (۹): کافه تبعه افغانستان در امور دینی و مذهبی و نظامات سیاستی دولت علیه خود پابند و مقید بوده آزادی حقوق شخصی خود را مالک هستند.

تعدیل ماده (۲۴): شکنجه و دیگر انواع زجر تماماً موقوف است و خارج احکام شریف و نظامات دولت که موافق احکام شرعی تنظیم یافته، برای هیچکس مجازات داده نمیشود.

اعلیحضرت و لویه جرگه: بسیار خوب شد! ازین تعدیل و توضیح رفع غلط فهمی و رفع رخنه اندازی اعدا شد. ما از مساعیات همایونی تشکر میکنیم.

توصیه تاکید لویه جرگه برای حکومت متبوعه خود

(۱۸)

{مسائل آتی با اینکه درین سرزمین اسلامیت قرین افغانستان نه قبل برین بوده و نه بالفعل است و نه در آتیه بفضل خداوندی و روحانیت حضرت رسالت پناهی و حسن مساعی اعلیحضرت غازی دائم سلطنته و دیگر سلاطین اسلامی افغانی بوجود خواهد آمد. با وجود آن لویه جرگه فقرات ذیل را بصورت توصیه و تاکید بحضور اعلیحضرت معظم غازی خویش عرض و پیشنهاد نموده اند تا در آتیه بنوع من الانواع در محل وقوع و وجود نیایند. ب.د.}

لویه جرگه: چنانچه الی الآن از حق شناسی و حقیقت پسندی اعلیحضرت معظم غازی مان انتخاب و مقرر مامورین بطور حقیقی و صورت واقعی بعمل آمده در آتیه نیز بایستی در انتخاب و تقرر مامورین دولتی دقت و تعمق مزیدی بکار برده شود و هر کار به اهل همان کار تفویض و تسلیم شود.

اعلیحضرت: بسیار خوب است. الآن کماکان انتخاب و تقرر مامورین را در افغانستان موقوف و منحصر به اهلیت میداریم. (تشکر لویه جرگه)

لویه جرگه: ما تعلیمات طلبه موجوده افغانی را که بالسنه اجنبی جهت اخذ فنون عالی و تعلیم علوم مروجه حالی مشغولیت دارند، محض بغرض حصول ترقیات حاضر و تعالیات موجوده دنیای امروزه که افغانستان را ما بدان بسیار محتاج و شائق مینگریم، بنظر استحسان نگریسته جائز میشماریم، مشروط بر اینکه در عقیده های متبرکه و اصولات مقدسه دینی این نو باوگان وطنیه ما خلل و نقصانی وارد نگشته بیشتر از رفع احتیاجات خویش در آن تعلیمات مشاغل نوزند و هم در اصول اسلامی و عقائد و روایات مذهبیه خود قبلاً کسب اطلاعات نموده باشند.

اعلیحضرت: بسیار خوب! حکومت شما نیز بتحصول و تعلیم السنه غیرمسلم را محض برای رفع ضرورت و دفع احتیاجات ملت و مملکت و دولت جائز می پندارد و بیشتر مترقب و نگران است که در عقائد و اصول دینیات این فرزندان افغانستانیه اسلامی ما خلل و نقصانی بوقوع نه انجامد. برای طلبه مکتب امانیه و امانی که السنه فرانسه و آلمانی می آموزند، در همان مکاتب تعلیمات اسلامی نیز مانند قرائت، دینیات، فارسی، عقاید و حسن خط اسلامی نیز تعلیم داده میشود و نگران و مترقب حرکات و افعال شان اساتذۀ وطنی شان میباشد و برای آن طلبه افغانی که بخارج جهت تعلیم رفته اند، بهمه شما معلوم است که علاوه بر نگرانی وزراء مختار و سفراء افغانی مفتش علیحده و نگران جداگانه و معلمین اسلامی نیز مقرر است تا در اخلاق و عادات شان نقص و سوئی وارد نشود. (مسرت لویه جرگه و غلغله تکبیر و آواز های دعا گویی عمومی)

لویه جرگه: طوریکه از عهد سلاطین ماضیه تا بدین پنج سالیکه در عصر اسلامیت و مدنیت حصر امانیه خرید و فروش و استعمال شراب که أم الخبائث است، درین مملکت افغانستان دیانت نشان ممنوع و ادخال آن مسدود بوده و هست. در آتیه نیز امید داریم که این چیز اخبت مردار درین مملکت ما جداً خرید و فروش و استعمال نشود.

اعلیحضرت: شرابخانه و خود شراب و خرید و فروش آن نه قبل برین در دولت مقدس افغانستان بود و نه فی الحال میباشد و در آتیه نیز جداً دخول و استعمال و ابتیاع و اشتراء آنرا مثل سابق درین خاک پاک ممانعت میکنیم.

لویه جرگه: بر انصاف پسندی و شریعت پروری و حقائق گوئی و حقیقت خواهی اعلیحضرت غازی باندازه اظهار شادمائی و مسرت نمودند که تفصیل آن به تطویل می انجامد و چندان نطقهای دعائیه را ایراد داشتند که قلمبند نمودن تمام آن کارما را امتداد میدهد.

{خلص بعد ازینکه تمام عرائض و خلاصه اجراءات و اصلاحات و تعدیلات لویه جرگه قرار فوق مکرراً خوانده شد و بر تمام آن ذات جهانبانی اظهار موافقت فرمودند و یک عالم خُرمی و بشاشت و یکجهان خوشنودی و فرحت در سرتاسر این بارگاه عالی پایگاه ازین اطوار شریعت پرورانه و اوضاع اسلامیت خواهانه شاهانه حکم فرما گشت، ذات جهانبانی قطع ادعیه و کلام حضار را نموده یک نطق مفصل و دلچسپی را بر پا خواسته ایراد داشتند که اجمال آن قرار آتی قلمبند میگردد. ب،د،}

اعلیحضرت: الله الحمد هر آنچه که خاطر میخواست، آخر آمد زپس پرده تقدیر پدید

خدائیرا شاکریم که درین قدر مدت قلیل اینطور مباحث طویل باتفاق آراء و اتحاد افکار طوریکه سابق برین نه تنها در افغانستان بلکه تقریباً در تمام روی جهان عدیل و نظیر آن دیده نشده است، بیایان رسید و حاجت به مُهره های سفید و سیاه که حاضر کرده بودیم، نیفتاد، زیرا که مقصد همه ما بلندی دین و بهبودی ملت و آبادی مملکت بود. دل دشمنان ترقی و تعالی افغانستان پر خون و چشم های شان ازین اجراءات ما و شما رود جیحون گردیده روسیاه شده خسرالدنیا و الآخره گشتند. انشاء الله که این مجلس برای مادیات و معنویات و ترقیات آتیه ما فوائد عظیم الشانی را بفضل و مرحمت ایزد منان و روحانیت پیغمبر آخرالزمان بوجود می آورد.

الله الحمد که بر رغم اعدای افغانستان و بر خلاف تبلیغات و پروپاگند دشمنان تان در هیچیک قاعده و ماده نظامنامه های دولت متبوعه تان هر چند تحقیق و تدقیق را بکار بردید، مسئله و فقره را که بر خلاف شرع انور باشد، ملاحظه ننمودید و تمام اساس و شالوده حکومت اسلامیة تانرا چنانچه در اول جرگه بشما گفته بودم، بر اساس لایتغیر دین منیف و شرع شریف درک نمودید. آن چند مسئله را که علمای اسبق تمیز از مسائل ضعیفه شرعیه و روایات مرجوحه فقهیه داخل نظامات نموده بودند، نیز از حسن مساعی شما بمسائل قویه و روایات مفتی بها تبدیل یافت.

بلی! اگر بعد ازینکه شما علماء و فضلاء و وکلاء و اعزّه افغانستان تمام نظامات را ورق زدید و بر تمام آن علم آوری نمودید و هیچیک مسئله مندرجه او را بر خلاف شرع بیضای احمدی ندیدید، اگر احدی بغرض افساد و القای شقاق و عناد بگوید که نظامنامه خلاف شرع است چون من خودم را خادم شرع می پندارم و سوگند میخورم که بقدر یک سر موی تجاوز و تخالف را از مقررات شرعی نمی پسندم، البته کله او را حکومت شما بگله [مقصد گلوله است] از گفتار بدهنجارش سبک خواهد کرد.

شخصیکه بغرض اصلاح و دلسوزی و معاونت با حکومت بعض لغزش و سهو و خطای را که لازم نوع بشر است و در قوانین حکومتی که مقتبس از کتب معتبره شرعی است، بنگرد راساً مجلس عالی شورا و یا وکیل منتخبه خود را که در ریاست شورا موجود است، اطلاع بدهد و رأی و نظریه و تنقید و تعدیل خودش را در هر مسئله و فقره باشد، تقدیم کند، البته موجب مسرت و ممنونیت حکومت است.

{درینجا با اینکه ذات شاهانه کلام خود را باتمام نرسانیده بودند، اما جوش و خروش لویه جرگه نطق ملوکانه را قطع کرده، متفقاً بعرض رسانیدند: ب،د،}

لویه جرگه: اعلیحضرتا! سروجان و مال ما و ناموس ما و هستی ما فدایت و یک قطره خون ما و تمام ملت قربان رکابت! متسلی و مطمئن باشید که ازین مشوره و مفاهمه و تبادلۀ افکاریکه در بین ذات شاهانه و رعایای صادقه اش درین ایام لویه جرگه بعمل آمده است، تمام درد های ما دوا شد و تمام شکایات بالا چشم دشمنان کور شد و زخم دل بدخواهان ناسور! ما بر وجود مسعود تو شاهی شاکریم که از ابتدای جرگه الی الآن دو دو ساعت و سه سه ساعت بلکه از اول تا آخر به پیشگاه ما خدام آستان و حاجب دربان خویش بپا ایستاده، بیانات میفرمائی و جهت تنویر افکار و روشنی ابصار ما هدایات مینمائی و ما را نمیکذاری که به رسم تعظیم تان از جای خود حرکت کنیم و اوامر و هدایات و نظریات اولی الامرانه خود را به لفظ عرض میکنیم، بما خدام مخاطبه میفرمایند.

کسیکه بعد ازین از شما و یا از نظامات شما که تالی احکامات شرع بیضای احدی است، شکایت کند معلوم است که آن مرد نه تنها کفران نعمت کرده بلکه معاونت و تائید معاندین و دشمنان افغانستانرا نموده است.

اعلیحضرتا! این امر روشن و مبرهن است که سابق برین نیز این افواهاات بی سروپائیکه در سرتا سر افغانستان طنین انداز بود و یا بعد ازین شود، همانا که از طرف خائنین داخلیه است و یا به واسطۀ تحریک سر انگشت خارج. هر کدام ازین دو فریق که رهسپار این طریق شوند و یا هر کسیکه این کلمات را ورد زبان نماید، ضرور باید وی به کیفرکردارش بدارسیاست کشیده شود.

علمای لویه جرگه: اعلیحضرتا! الحق که ما در نظامات دولتی هیچیک امریرا که خارج از دائره شرع انور باشد، ندیده ایم و آن مسائل ضعیف و روایات مرجوحه را که ما اصلاح و تعدیل نموده ایم نیز از دائره شرع شریف خارج نمی انگاریم. پس هر کسیکه در مقررات شرعیه ناخن زنی کند، برای مجازات آن خود شهریار جهاندرجات از حبس الی قتل سیاستاً مخیر و مختارند و ما جداً چنانچه مکرراً اظهار و اقرار داشته ایم، برای امثال این رجال سراپا وبال که مقصد شان شقاق و نفاق در بین امت ناجیه محمدیه (ص) است، ذات جهانبانی را دعوت به مجازات شدید آن میدهیم.

اعلیحضرت: نی! مطلقاً ما خواهش نداریم که احدی چیزی نگوید، بلکه هر مردیکه بغرض اصلاح و تعدیل چیزی بگوید، اول وکیل منتخبۀ مملکتش که در ریاست شورای است، دوم رئیس صاحب شوری در هر وقت و هر زمان حاضر است که آن نظریه اصلاحیه اش را به کمال امتنان بشنود تا اگر نظریه درست قابل قبول باشد، منظور شود و اگر درست نبود او را به دلایل قانع نماید. اما شخصیکه از نقطه نظر فساد و شقاق افگنی و عناد پرویاگند و تبلیغات بیجا نماید، حکومت او را به مجازاتیکه شرع شریف میفرماید، دعوت کند.

شیرجان صاحبزاده: چون از غلط فهمی و انتریکه های دشمنهای خارجی و قصور افکار بعضی از رجال داخلی ملت نجیبه مان چنان احساس کرده بودند که در مسائل مذهبی اقوال ضعیفه در ماده های قانون شرعی ما موضوع گردیده و یک سوءظن به نسبت علمای مرکزی کابل بخاطر بعضی رسیده بود، ذات شاهانه از کمال مرحمت و اسلامیت که در نهاد صداقت بنیاد شاهانه خویش دارند، حضرات علمای عظام و مشائخین کرام و وکلاء و روسای قوم نجیبه افغانیه را در مجلس لویه جرگه جمع فرموده مسائل حقه اسلامی و اقوال قویه را باستصواب حضرات مذکورین بیک دستورالعمل اسلامی و قانون محمدی (ص) قرار داده اند، حالا جای اعتراض هیچ معترضی و اختلاف هیچ مخالفی از داخل و خارج باقی نمانده. درینجا ظهور اعجاز قرآنی جلوه فرما گشت، بمصدق آیه (و افی هدایه انا له لحافظون) چون احکام قرآنی از تحریفات دشمنان بقرار فرمان واجب الاذعان محفوظ و مصئون

است، هر گاه بعد ازین به تحرکات دشمنان دین مبین ما شنیده شد که قوانین موضوعه محمدی (ص) دولت مقدس مان در مسئله از مسائل شرعیه مطابقت ندارد، معلوم میشود که آن از خائنین دین و دولت مقدس ماست و بمجازات شدیده و عقوبات الیمه قانون جزائیه دولت گرفتار و معذب گردند. (چنانچه حضرت حکیم علی الاطلاق جل و تقدس شانه در قران کریم از لطف عمیم خود میفرمایند: لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحا) خطاب بامت مرحومه ناجیه شده که فساد نکنید حالا که شُبّهات بعضی مشتبّهین دراجتماع علماء بکلی مرتفع گشت، در سوء ظنون خود ها استغفار نموده بغلط فهمی خود ها معترف گردند و اولی الامر اسلامیان را حامی دین و مُحی شرع متین یقین دارند و به شکر و امتنانش بپردازند.

لویه جرگه: ضرور باید اینچنین اشخاص مفسد و متعرض و منافق و شیطان منش را حکومت متبوعه افغانی ما به مجازاتی که کمتر از نفی بلد و حبس دوام و اعدام باشد، یاد آوری نفرمایند.

ما درین موضوع اعلانی را هم تسوید نموده تماماً آنرا با امضای خود تصدیق کرده خواهشمندیم تا آنرا ذات ستوده صفات پادشاهی نیز استماع ورزیده متعاباً بدستخط انجم نقطه شاهانه خویش او را تزئین داده امر انتشارش را بدهند.

اعلان لویه جرگه

{این اعلان قبل از حرکت نفری لویه جرگه به تعداد مکفیه مطبوع شده به تمام اطراف و اکناف افغانستان تقسیم شده است. برهان الدین کشکی}

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله ط

ایزد لایزال که میخواهد یک مملکت را از دست بُرد حملات دشمنان خارجی و خیانت خائنین داخلی وقایه کند اراده حضرت الهی بان میرود که یک اولی الامر مقتدر دیندار شریعت شعار را از افراد بر گزیده ملت انتخاب فرموده مقدرات دولت را بکف کفایت شعارش میگذارد و بواسطه عقل کامل و فکر صائب که به آن اعطا میفرماید، دولت و ملتش را از حضيض ذلت باوج رفعت میرساند. از آنروست که بتائیدات ربانی و روحانیت مطهر حضرت سید النبیین خاتم الانبیا و المرسلین حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و اله و اصحابه اجمعین و به توجه شریعت پروری شهریار ذی اقتدار غازی مان اعلیحضرت امیر المومنین امان الله خان تولواک افغانستان خلد الله مُلکهُ مجلس لویه جرگه که عبارت از علماء و سادات و مشائخ عظام و وکلاء و روساء کرام کل مملکت محروسه مان افغانستان (صانها الله تعالی عن التزلزل و الحد ثان) بغرض تحقیق و تدقیق در امور شرعیه حنفیه و مسائل جزئیّه و کلیه فقهیه مطهره و انجاح و بهبود مهمات ملکیه و سیاسیه در مرکز دولت علیه متبوعه مان دارالسلطنه کابل تحت ریاست اعلیحضرت پادشاه غازی معظم مان منعقد گردیده و در تحت نظر غور و تدقیق مجلس عالی لویه جرگه درآمد، مخصوصاً مهمات شرعیه مبارکه که در نظامات دولت دخل داده شده بود، از نظر عموم ما علما و مشائخ لویه جرگه گزارش یافت. ما خادمان و پیروان دین مبین متین اسلام فرمایشات و نیت و نظریات پادشاه محبوب القلوب خود مان را یگان یگان بگوش خود ها شنیده و بچشم خود ها مشاهده نموده قلباً احساس کردیم که عموم نظامات موضوعه دولت مستند بر اساس شریعت غرای محمدی (ص) و اجرای احکام قرآن مطابق مذهب مهذب حنفی بوده و هست و میباید و بعضی روایات ضعیفه که در نظامات دولت مطابق آرا و فتوای

علمای مرکزیه قبلاً فتوی داده شده در محل اجرا آمده بود، آن گونه مسائل نتیجه روایات ضعیفه بود که از طرف علماء تجویز گردیده بود و ما علمای لویه جرگه آن مسایل را مطابق احکام شرعیه حنفیه و روایات قویه فقهیه اصلاح نمودیم که هیچگونه شبهه در قلب و خاطرهای عموم ما علمای افغانی باقی نمانده و مسائل مشتبیه را در ذیل اعلان هذا تذکار نمودیم^(۱) تا باعث اطمینان کلیه خاطر ها و قلوب عموم اسلامیان شود و ما علماء، سادات، مشائخ، وکلاء، روساء و عموم برادران دین و اسلامی خود مان را اخبار مینمائیم که هر فردیکه بر خلاف حکومت و دولت معظمه و یا نظامات موضوعه دولت علیه مان به تشبثات خائنانه و یا غرضات شخصیانه بالذات و یا تحریکاً اقدام نماید، اولی الامر در اجرای هر گونه مجازات از حبس و ضرب و نفی الی اعدام در باره اش شرعاً مأذون و مختار است و ما عموم علماء، سادات، مشائخ، روساء و وکلاء برای رفع و دفع آنگونه خائنان که لکه در تاریخ حیات باشان و شرف ما افغانیان میگذارند، بهر گونه فداکاری حاضر و آماده بودیم و هستیم و میباشیم.

با وجود آن هر گاه کسی اشتباهی داشته باشد یا شخصاً حاضر حضور علمای مرکز گردیده اطمینان خود را بنمایند و یا بواسطه وکلای خود به شورای دولت کیفیت شبهه خود را بفرستد که در آن غور گردیده رفع اشتباه کرده شود تا در امور دین هیچ شک و شبهه در خاطر احدی نماند. (۲)

[در متن اصلی کتاب دو توضیحیه ذیل به حیث پاورقی در ذیل صفحه مربوطه گنجانیده شده است، با این عبارات:]

{(۱) در اعلان مذکور فقراتی که در فوق ما به تفصیل تحریر داشته ایم اجمالاً تحریر شده بود درینجا مکرراً بواسطه طوالت مضمون تحریر نشد.

(۲) در تحت این اعلان امضاء و مواهیر و دست خط تمام علماء و فضلاء و مشاهیر و وکلاء لویه جرگه که اسماء اوشان در آتیه تحریر میشود، مسطور و مرقوم و موضوع شده است که ما درین محل به تحریر آن پرداخته بهمان نام نویسی که در آخر مسطور است، اکتفاء میکنیم. برهان الدین کشکی.}

اعلیحضرت: بسیار خوب شد. من نیز مائلم که همین خلاصه نتائج و تعدیلات و تصویبات لویه جرگه بصورت همین اعلانی که قرائت نمودید، بالفعل طبع شود و خودم نیز در حاشیه آن تصدیق میکنم، زیرا که اگر انتظار به تدوین و تالیف تمام مذاکرات و وقائع لویه جرگه که متعاقباً بصورت کتاب نشر میشود، کشیده شود مدتی بکار دارد.

{چنانچه این قول همایونی راست شد و ترتیب این کتاب بواسطه گرفتاری بنده تا زمان درازی انجامید. برهان الدین کشکی}

لویه جرگه: ازین مبحث نیز بکمال شادمانی و غلغله های تکبیر و کف زدنهای تقدیر و تحسین در گذشتند.

تشکیل جمعیته العلماء در تمام افغانستان

لویه جرگه: درینجا استدعا نمودند که ما از حکومت خود امید و رجا میکنیم، مابعد ازین محض فرق و امتیاز علمای متدین جید و خیرخواه ملت و حکومت از ملاهای منافقین شقاق و نفاق آفرین یک تشکیل و تصویب درستی را از علمای فاضل بر روی کار بیاورد تا هر کس نتواند که فقط بدست داشتن و زیر بغل گرفتن یک کتاب و بسر نهادن عمامه بزرگ در بر کشیدن جبه و چین پهن و فراخ و طویلی خود را عالم و فاضل و ملا نشان داده مانند اتباع ملا غلام محمد قادیانی باغواء بعضی ملت بیچاره و نادان ما که از خود حرکت و احساسی و اراده ندارند، کامیاب و موفق گردند.

اعلیحضرت: من نیز طرفدار این مفکورهٔ قیمتدار شما حضارم و در آتیه انشاء الله برای این امتیاز علماء و فضلاء دانشور خیر خواه (کثر الله امثالهم) نه تنها وزارت جلیله عدلیه و علمای تمیز بلکه علمای منتخبه لویه جرگه را نیز توجه میدهم تا در تمام ولایات و حکومتی های اعلی و نقاط سرحدیه اعضای جمعیه العلماء را که بهمین صفات و خصائل آراسته و پیراسته باشند، انتخاب داشته در هر جا این مجلس عالی علما را تشکیل بدهند تا هر عالم و ملاء و فاضل بعد از اعطای امتحان به نزد همان جمعیه العلمای محلی خویش و اخذ شهادتنامه بوعظ و نصیحت تبلیغ، تعلیم و امامت مأذون باشد و بس.

لویه جرگه: ازین نظریه و اتفاق ذات جهانبانی بعد از اظهار مسرت و شادمانی و کف زدنهای خرمی و غلغلۀ تکبیر نیز درگذشته به مذاکرات آتی عطف توجه نمودند.

موعد انعقاد لویه جرگه

اعلیحضرت: حکومت آرزو داشت که همه ساله یک مجلس عالی لویه جرگه را در پایتخت افغانستان منعقد نماید، چنانچه در کاغذ های که برای شما روان شده نیز همین مسئله نوشته شده بود. لکن حال تکلیفی که برای شما در راه از طرفین بوجود رسیده و زحماتیکه حکومت کشید، اگر مجلس عالی لویه جرگه همه ساله تاسیس شود، معلوم است که اشکالات برای جانبین رو میدهد.

فکر کنید که عموم اراکین دولت با این خادم عاجز تان از روز عید تا حال هیچ کار نکرده ایم. تمام کار های وزارت ها و دوائر دولتی ما بند است.^(۱) درین موقع خدا نخواهد اگر دشمن فرصت دیده یک استفاده کلی کند، میتواند چرا که ما خبر نداریم که در وزارت های ما چه مکتوب آمده و دشمنان بر علیه ما چه چیز ها تصویب کرده اند. بنابراین بائستی که ما و شما جهت انعقاد لویه جرگه های آتیه حال یک فکر درستی بکنیم که چقدر مدت بعد منعقد شود. اگر چه خوبتر میدانم که شما ملت عزیزم در معاملات مهم دولت همه وقته حاضر میشوید و الحمد لله همیشه در هر مهمات حاضر شده اید، لکن در اوقات معمولی و فرصت های غیرمهم این خادم ملت نمیخواهد برای تان اینچنین تکالیفی را عائد کند. بنابراین هر موعدی را که برای لویه جرگه های آتیه مناسب می پندارید، طوریکه برای تان تکلیف عائد نشود، معین دارید تا جرگه های آینده بهمان موعد انعقاد یابد.

[پاورقی درذیل صفحه اصلی کتاب]: { (۱) ناظرین از مطالعه این اوراق مسبقند که ذات جهانبانی و وزراء مملکت افغانی در بعضی اوقات بکار های مفوضه خود پرداخته اند. اما نظر به شوق و شغفی که اعلیحضرت غازی بکار های ملت و مملکت و دولت دارند آن کار قلیل و اندک را کالعدم تصور کنان میفرمایند که از ابتداء جرگه الی الآن کار های ما در زاویه تعویق افتاده است. برهان الدین کشکی }

لویه جرگه: فدایت شویم! اگر چه ازین شرفیابی اعلیحضرت معظم غازی بر خود میبایم و این ورود خود مان را به آستان اسلامیت بنیان تان موجب عزت تاریخی و مفخرت عالی خود میپنداریم، مگر برای بسی برادران عزیز ما که به امورات دنیوی و کسب و کار و جهاندارای خود ها مصروفیت دارند، بدیهی است ازین سفر و حرکت تکالیف مزیدی عائد شده در امورات دنیوی شان یک سکنه بزرگی بوقوع پیوسته بلکه برای بعضی از برادران ما مانند وکلای هروی [هراتی] بواسطه سفر دو طرفه و اقامت بدارالسلطنه طول میعاد مسافرت شان تخمیناً بیشتر از سه ماه می انجامد. لهذا چیزیرا که ذات شاهانه میفرمایند که انعقاد لویه جرگه سال بسال موجب زحمت و تکلیف است، درست است. ضرور بائستی که در میان این جرگه الی جرگه آینده یک موعدی مقرر شود. {درینجا عده از نفری

جرگه خواشمنند شدند که لویه جرگه (۵ به ۵) سال منعقد شود و برخی اظهار داشتند که دو سال بدو سال و عموماً استدعا نمودند که نی سه سال بسه سال. ب.د.}

اعلیحضرت: به خیالم که لویه جرگه باید بدون ضرورت سه سال بسه سال منعقد شود، بهتر است زیرا دو سال بعد یک موعد نزدیک است و پنجسال به پنجسال بسیار مدت مدید و سه سال بسه سال بفحواي خیر الامور اوسطها نهایت موزون است.

لویه جرگه: تماماً بدین اظهار ملوکانه اتفاق رأی نموده بعرض رسانیدند، همین موعديرا که ذات شاهانه فرمودند، بسیار درست است.

رئيس صاحب شورای دولت: آیا سه سال را به پنجسال شما حضار محترم لویه جرگه ترجیح دادید زیرا آرزو دارید که بحضور اینچنین یک پادشاه ترفیخواه مهربان خود زود زود مشرف شوید.

حضرت شیخ کرخ: ما آرزو داریم که همه وقت دیدار اعلیحضرت معظم خود را به بینیم اما از جهتی که اکثریه ملت ما کار و بسیار مصروفیت بیشمار دارند، بهمین سه سال مفارقت از وصال و لفای اعلیحضرت خویش که طاقت میکنیم گویا یک حوصله کلانی نموده ایم. (در پاورقی: شیخ مذکور درین نزدیکیها برحمت ایزدی پیوسته است انا لله و انا الیه راجعون. برهان الدین کشککی)

تأکید تعلیم

ذات همایونی: دو توصیه را خواشمنم که برای تان بنمایم که درآن هیچ فکر کردن لازم نیست و اجراء آن حتمی و لازمیست:

یکی - آنکه بچه های خویش را بسوی علوم و فنون تشویق بدهید، چرا که خود میدانید ترقیات دینی و دنیوی ما وابسته بعلم است که "بیعلم نتوان خدا را شناخت"، میباید در هر نقطه و هر جائیکه باشید اولاد های تان در آنجا درس بخوانند و فنون لازمه را بیاموزند و بدین الفاظ مختصر که من بحضور شما عرض کردم بیشتر بیشتر تا که میتوانید در تعلیمات اولاد و عائله خود بکوشید در هر جای که رفتید از طرف من وکیل هستید که این توصیه ام را بعموم ملت م ابلاغ دارید.

لویه جرگه: ازین معارف خواهی و عرفان پروری همایونی اظهار تشکرات مزیدی را نموده تماماً متعهد شدند که در ترویج علوم و تشویق اهالی بسوی تعلیم تا جان در بدن و روح در تن مان باشد، مساعیات اسلامیت کارانه خود ها را مبذول میکنیم.

تأکید پوشیدن البسه وطنی

اعلیحضرت: درین جرگه من بسیار لحاظ شما را کرده ام! زیرا هر کدام تان تکهای [تکه های] خارجی را پوشیده آمده اید. حالآنکه من از مدتی این شیوه رامحض ترغیب اهالی بسوی تکهای ساخته و بافته شده مملکت افغانیه اختیار نموده ام که بدست خود البسه مامورین دولت تان بجز از تکهای صاف و پاکیزه وطن مقدس تان، دیگر چیزی را پوشیده اند. درین خصوص از اشخاص هراتی و ترکستانی که تکهای ساخته و بافته وطنی خود را پوشیده آمده اند، تشکر میکنم. اگر هر کدام تان از هر جای که آمده اید، تکه همانجا را پوشیده می آمدید، چقدر خوب میشد که هم نمونه تکهای هر ولایت افغانستان را بما

نشان میدادید و هم خیلی از شما خوش میشدم. باید در لویه جرگه آینده همه تان لباسهای وطنی خود ها را پوشیده، بیائید. باز هم میگویم که درین خصوص بدرجه لحاظ شما را کرده ام که لحاظ هیچ کسی را نکرده ام. دیناً و جداً بر شما لازم است که از تکهای وطن مقدس خود لباس بسازید. فکر کنید! در وقتیکه تکهای وطن ما ساخته میشود، بهر تار و پود آن بسم الله خیر یا الله گفته میشود. آیا پوشیدن این تکهای پاک خوب است یا در بر نمودن پارچه های منحوس ناپاک که از دست یک بی وضو و بی نماز خارجیه بعمل می آید. دیگر پیسه های تکهای وطن ما که آنرا استعمال کنیم، معلوم است که در جیب خود ماست. اما همان پیسه های را که در بدل این تکهای منحوس اشخاص خارجیه از ما میگیرند از آن با استحکامات سرحد خود را پرداخته گله ها [گلوله ها]، توپها، بمها ساخته آنرا باز بدینصورت فجیع بروی خود ما میزنند. ازینرو درین مسئله مهمه نیز شما را از طرف خود وکیل میگیرم که کوشش کنید و تمام ملت را ترغیب بدهید در هر جای که باشند، تکهای بافته وطن خود را بپوشند و اگر کسی بخیال آنکه لباس وطنی را نمی پوشم که از درشتی گردن مرا میخراشد و هنوز ماشین خانهای ما بآن درجه نرسیده که مانند تکهای خارجیه ساخته و بافته بتواند، گردنش لایق بریدن است. درین دو فقره که اولاد های خود را بمعارف تشویق بدهید و تکهای وطن خود را بپوشید باز بیان میکنم که عموم ملت را زیاده بر زیاده تشویق بدهید زیرا که واسطه بلندیها، علم است و پوشیدن تکهای وطنی نیز برای اقتصاد ما سودمند است.

لویه جرگه: این توصیه مقدسه و نصیحت پدران شاهانه را بمسرتی که بالاتر از آن بخیال نمی آید، پذیرفته اکثریه ازین خطای فاحش خود خجالت زده و ندامت کشیده خود ها را نشان داده تماماً متعهد شدند که ما بیک سرعت صاعقه نما در ترویج و استعمال البسه پاک و صاف و ستره وطنی خود میبرائیم و در جرگه آینده انشاء الله برای نام یک قطعه لباس خارجیه را بر بدن احدی نخواهند دید.

تعدیل صنائع

درینجا اعلیحضرت همایونی یک بیانیۀ دلچسپی را در موضع تعدیل صنائع فرموده، گفتند که خیال داریم تا در آتیه برای ترقیات صناعیه مملکت افغانستان یک نظامنامه را بنام تعدیل صنائع ترتیب و تدوین نماییم و در آن تفصیل و تشریح این امور را بدهیم که در آتیه فلان کاریگر بایستی فلان صنعت خود را بدین نوع و رقم و صفت بسازد و فلان کاسب درین کسب خویش محض جهت آرائش و خوبی آن این دقیقه را نیز تحت تدقیق بیارد. مثلاً قالین باف های افغانی قالینهای خود را بقسم قالینهای ساخت اروپا بصورت تھان بافت نمایند و لنگیهای ریشمی ساخت مملکت ما بایستی بصورت سجاده ها و سر سبزیها و پردها دروازه و غیره بعمل آید و حفاظ بایستی بالای مقابر جهت قرائت قرآن شریف مخصوص شوند و ململ دوز ها بعوض ململ دوزی بدیگر کار های عالی گماشته شده این کسب را به نسوان واگذار شوند و علی هذا. در اثر این مقوله همایونی عبدالرحمن خان رئیس مرکه و پشتو به تردید این نظریه بر پا خواست و چندی از اعضای لویه جرگه نیز در وضع این نظامنامه تنقید کردند. بالاخره رأی عمومی لویه جرگه برین قرار گرفت که در امثال این اباحت که برای ترقیات و تعالیات ملت و مملکت منافی را عائد میکنند و صنعت و حرفت حکومت ما را بدرجه عالی میرساند، آرای ما از اعطای افکار عاجزانه ما قاصر است. چیز را که ذات همایونی پسند فرمایند و احکام آنرا جاری دارند ما را در آن طاقت چون و چرا نیست. "صلاح ما هم آنست کان صلاح شماست". (ب.د)

اعلیحضرت: باز میگویم الحمد لله همه فقراتی که درین مجلس مطرح مذاکره گردید، بدون قیل و قال و گفت و شنید بسیار صورت خوبی را انجام گرفت و جای شکر است بهمان طریق که یکی بودیم و یکی هستیم و بجز از ترقی دین و دولت و ملت خود هیچ آرزوی نداریم.

لویه جرگه: بتائید همایونی چند کلمات را پرداخته برین کامیابی و اتحاد و اتفاق اظهار تشکر و مسرت و محمدمت [ستودن و ستایش] نمودند.

اعلیحضرت: با شما در ضمن جرگه وعده کرده ام که عرائض شخصی هر واحد شما بعد از اختتام لویه جرگه شنیده میشود، لهذا شما را حالی میکنم که فردا تنها شما جهت امضاء کردن فقرات خوانده شده فوق و دیگر لوائح که قبلاً تحریر داشته اید، حاضر شوید و ظهر سه شنبه (۷) اسد باز همچنین مجلسی منعقد شده در خاتمه آن وداع رسمی بعمل می آید. روز چهارشنبه (۸) اسد باز مانند روز اول شما را بطور خصوصی وداع و ملاقات میکنم. سر از روز پنجشنبه (۹) اسد هر کدامی از شما میتوانید که عرضهای شخصی خود را بهر دوائر و وزارت که مربوط باشد، بکنید. البته که به بسیار زودی از طرف حکومت غوررسی و استماع عریضه پردازان شما خواهد شد. عرائض که شخصاً بمن تعلق داشته باشد، به شاغاسی حضورم بدهید تا فوراً به جواب تان بپردازم.

لویه جرگه: بسیار خوب شد. ازین هدایات ملوکانه مسرور شده بر طبق هدایات شاهانه رفتار میکنیم.

رئیس صاحب شورا: امروز لویه جرگه بحضور شاهانه اولی الامر خود ها حاضر و مشرف اند و از روز افتتاح لویه جرگه تا امروز که اختتام آنست، کار های شرعی و سیاستی خود را بحضور اعلیحضرت غازی خویش اجراء کردند، شکرانه میکنم و تشکر مهربانیها و خوش خُلقیها و عواطفات ملوکانه شانرا بهیچ زبان ادا کرده نمیتوانم، مگر همینقدر میگویم که الله تعالی سایه این پادشاه شریعت خواه بس رحیم و مهربان را از مفارق ما کم و کوتاه نگرداند.

لویه جرگه: کلام حضرت رئیس صاحب را قطع کنان بیک آواز فریاد "آمین بار خدا یارا" بلند کرده یک غلغله دعا گوئی از هر طرف بر پا نمودند.

عبدالرحمن خان رئیس: اعلیحضرتا! خدماتیکه در افغانستان کرده اید، نظیر آن در قرون اسلامی پیدا نیست و دیده نشده.

اعلیحضرتا! شما نیک که شریعت غُرای محمدی (ص) را زنده ساختید.

اعلیحضرتا! شما نیک که وکلاء و مشایخ و علماء و شرفای عموم ملت را خواستید و بحضور مبارک شاهانه تان بذریعه آرای آنها مهمات ملت و دولت خود را انجام دادید.

اعلیحضرتا! شما اینطور پادشاه نیستید که اگر ما بنادانی خود یک گناه و خطائی بکنیم، ما را سخت بگیرد بلکه شما این قسم یک پادشاه حلیم و برده بارید که اگر از ما ملت و خدام دولت بسهواً یک وضع بدی به بینید، از روی حلم کار میگیرید.

اعلیحضرتا! از سعی و همت شما ممکن است همان حکومت که در وقت حضرت رسول صلی الله علیه وسلم و خلفای راشده سر کار بود، واپس احیاء و زنده شود.

این بسیار جای شکر است که پروانه وار همه علماء و وکلاء و فضلا ملت را دور خویش جمع کرده اید و از نظریات و افکار آنها استفاده مینمائید. چون شکرانه اینطور پادشاه خود را ما هیچگونه ادا کرده نمیتوانیم پس دعا میکنم که این پادشاه مقدس محبوب القلوب ما را عمر دراز بدهی و بآن خیالات که در راه ترقی و بهبودی ملت و دولت ما دارد، کامیاب بگردانی، خداوند بآن خیالات خوبیکه در حق ما جاهل ها (اگر چه بسیار کم جاهل داریم) دارد، موفق بگردانی. خدایا از مرحمت خود توفیق بدهی که بخیالات خسروانه شان که آسایش دارین ماست کار بنمائیم. {بعد از اختتام این گزارشات مجلس چون ساعت از وقت موعوده مجلس اندکی تجاوز کرده بود، ذات شاهانه و عموم لویه جرگه از بارگاه بسوی محل و اقامتگاه های خویش عودت کردند. ب.د.}

گزارشات دوشنبه (۶) اسد

از صبح تا عصر

{درینروز عموم اعضای محترم لویه جرگه حسب ترتیب مقررہ بوقت موعوده تحت بارگاه عالی پایگاه لویه جرگه تحت صدارت آقای شیر احمد خان رئیس عمومی شورای دولت اجتماع ورزیده بامضاء نمودن آن نظریات و تعدیلات و تنقیداتی که از ابتداء الی الانتها باوراق جداگانه قرار فرمایش شان منشی مجلس تحریر داشته، اعلیحضرت غازی وکالتاً امضاء نموده امضای عمومی آنرا معطل باختتام جرگه گذاشته بودند، میپرداختند. ذات شاهانه و عموم وزارات و ماموریت ها بوظائف و خدمات محوله شان مشاغل داشتند. ب.د.}

مذاکرات سه شنبه (۷) اسد

وداع رسمی و عمومی

{درینروز نیز از طرف صبح هئیت محترم لویه جرگه مانند دیروز بامضاء نمودن و مهر کردن همان لوائح باقیمانده خود مصروفیت داشتند و ذات ملوکانه و عموم مامورین بامورات محوله خود مشغول و منہمک بودند و از طرف ظهر مانند سابق عموم مامورین و وزراء و کا رپردازان ملکی و نظامی و ذات جهانبانی و عموم اعضای محترم لویه جرگه برای استماع مذاکرات آخرین لویه جرگه و وداع عمومی رسمی اعلیحضرت تقریباً قبل از وقت تحت بارگاه موصوف اخذ موقع نموده بودند. ذات همایونی نیز بوقت مقررہ حاضر مجلس شده مسرت افزای قلوب مشتاقین و روشنی بخش دیدۀ منتظرین شده بعد از وقفه قلیل فرمودند. ب.د.}

اعلیحضرت: بنام خدای مهربان خود آغاز میکنم. تمام مباحث و مذاکرات ما و شما در امورات داخلی و خارجیہ حسب دلخواه از فضل و مهربانی خدا تمام شده است. امروز تنها در مسئلہ نظام که بطور خوش رضا قبلاً چند تنی از شما اظهار رأی نموده بودید و آن مبحث در آن وقت گذاشته شده مزید مذاکراتش را وعده در آتیہ داده بودیم، برای شما اظهار مفکوره ام را مینمایم تا شما آنرا بشنوید اما درینجا جواب گفته نمیتوانید. البتہ بعد ازینکه هر کدام تان مع الخیر و العافیہ باوطن و مساکن خود رجعت نمودید، این مسئلہ را به نزد عموم اهالی و ملت عزیزم مطرح مذاکرات نموده آرای حقیقی و افکار واقعی شانرا درینمورد اکتساب نمودید، مجدداً حکومت را از آن افکار عمومی و آراء جمهوری

که نسبت به نظام و خدمات عسکری داشته باشند، ابلاغ نمایند تا بر طبق خواہشات آنها عملیات کرده شود.

بخیال خود هیچیک اصول ازین طریقۀ موجوده که دولت متبوعه تان در اخذ نفوس مقرر داشته است، بہتر تر و افضل و اکمل نخواہد بود. {درینجا ذات ملوکانه همان دلائل و محاسن و خوبی را کہ در مبحث نظامنامہ نفوس بیان داشته بودند، مکرراً فرمودند. ب.د} چون برخی از اعضای لویہ جرگہ نسبت بہ عسکر خوش برضا اظهار آراء شانرا نموده اند و تا یکدرجہ اظهار آمادگی شانرا درآن مورد ابراز نموده اند، لہذا میگویم کہ اگر نظام خوش برضا را چنان شما تصور کنید یک مراتبہ مردیکہ داخل نظام شد الی مادام الحیات اگرچہ پیر و معیوب و فرسودہ شود و از کار برود و شامل عسکری باشد، نہ حکومت شما و نی وزارت حربیہ تان آنرا قبول و منظور کردہ میتواند. البتہ اگر عسکر خوش برضا نیز بہمین اصول کہ چندی در نظام داخل شدہ بعد از اخذ تعلیمات و تکمیل خدمات عسکری از ملازمت سبکدوش و عوض آن دیگری جلب و استخدام شود، بہتر است.

لکن نفری برضا و رغبت و خواہش خود شان باین معاش موجودہ چنانچہ اسبق برین مذکور شد، گاہی داخل فوجی نخواہد شد. اگر شما و عموم ملت این امر را واقعاً منظور نمایند و تنخواہ عسکری را تقریباً تا (۲۵) روپیہ مقرر دارید و ہم متعہد میشوید کہ اشخاص خوش برضا را در نظام داخل میکنید و نمیگذارید کہ در تعداد معینہ و نفری مطلوبہ وزارت حربیہ نقصانی عائد شود، همانا کہ حکومت نیز در قبولیت این نظریہ تان خود داری نخواہد کرد، مشروط بہمان شرط کہ نفری تعلیم یافتہ خوش برضا بعد از تکمیل موعہد از خدمت نظام سبکدوش شدہ بعوض آن دیگر اشخاص بر رغبت خود فوراً داخل سلک عسکری شوند. در ضمن قبول نمودن این نظریہ حکومت تان حاضر است اینچنین عسکری را کہ خوش برضا داخل نظام شوند، لباس و نان و تنخواہ بدهد و اما در اعطای مبلغ جیب خرچ و این افزودی تنخواہ عسکری خوش برضا از شما ملت بہرہنہجی کہ شما قبول کنید و لازم انگارید، امداد و معاونت را محض بدینواسطہ خواستار است کہ شما طرفدار نظام خوش برضا میباشید.

لویہ جرگہ: ما تماماً اصول اخذ عسکر را قبل برین نیز قبولدار بودیم و بعد ازینکہ ذات جہانبانی این عرائض و استدعاہای ما را در بارہ قبولیت عوض و تقلیل بدل عسکری شرف قبول دادند و ما را بیشتر از پیشتر برای این خدمت سراپا مفخرت مستعد و آمادہ نمودید و تمام شکایات ما را درین مورد مرتفع و تمام ممنوعات و مخدورات را از پیشگاہ ما مرتفع ساختید، قبول داریم. اکنون کہ ذات شہریاری بنابر استدعای برخی از اعضای لویہ جرگہ این مفکورہ قیمتدارانہ شانرا برای ما در اصول اتخاذ عسکری بصورت خوش برضا ارشاد نمودید، مشروط باینکہ بعد از اخذ تعلیم و تکمیل میعاد خدمت مرد اول سبکدوش و عوض آن دیگری بر رغبت خود داخل عسکر شود، ما ملت ہمہ تن حاضریم کہ در تشویق و ترغیب افراد عمومی نسبت بداخل شدن شان بخدمت عسکری تبلیغات نمائیم و نمیگذاریم کہ در تعداد قطعات مطلوبہ وزارت حربیہ نقصانی وارد آید و همچنین این مبلغی گزافی را کہ حکومت برای عسکر خوش برضا میپردازد، تماماً حاضریم اعانہ بدهیم و صورت پرداختن این اعانہ را باشکال مختلفہ بخاطر داریم:

۱- بر مالیات خود بیفزائیم.

۲- بر مال مواشی

۳- در رسوم گمرکی

۴- بر خانه وار چیزی را مقرر کنیم.

۵- هر فرد افغانی پولی بدهد.

درین میان هر کدام آنرا که ذات شاهانه منظور فرمایند ما که نمایندگان حقیقی تمام سکنه مملکت افغانی میباشیم، از طرف عموم برای قبولیت آن حاضریم.

اعلیحضرت: قبلاً بشما گفتم که این مسئله را فعلاً خواهش نداریم که فیصله کنیم بلکه این امریست که شما به مقامات خود رفته بهمراه عموم ملت درین موضوع گفت و شنید کنید. بر امریکه رأی عمومی قرار گرفت، همان منظور است. بالفعل همان مقررات نظامنامه نفوس درست است.

لویه جرگه: بسیار خوب است. اولین کاریکه ما در اوطان و مساکن خود آنرا باتفاق عموم ملت تصفیه و انجام بدهیم، انشاء الله العزیز همین اظهار مفکوره همایونی و مسئله خوش برضا بودن عسکری است. {تکبیر! تهلیل کف زندهای شادمانی}

اعلیحضرت: در مسئله انضباط و امنیت مکرراً شما علماء و فضلاء را یاد آوری میکنیم تا زیاده بر زیاده ملتفت باشید و برای سد باب دزدی و دهاره و سرقه و دیگر اختلالات تا میتوانید از تشدد و سخت گیری کار بگیرید. حتی بکوشید بدلائل و امارت نیز این فساد پیشه ها تحت بازپرس آورده شوند و در تالیف فتاوی امانیه برای علمای منتخبه خود درینمورد وصایای لازمه بنمائید و هم گمان نکنید که ذمه داری و مسئولیت این دزدیها و دیگر جنایات تنها بدوش حکومت است، بلکه بیشتر تر از حکومت و زیاده تر از عمال سلطنتی، شما علماء و فضلاء و سادات به نزد خدا و رسول و پادشاه مسئولید. زیرا اگر شما چنانچه شاید و باید در تقویه معنویات ملت و مضار و مجازات و عقوبات دزدی و دهاره بازی و قتل ناحق و زنا و امثال آن که از طرف خداوند مقرر است و در آخرت برای فاعل آن بلا شک وریب [نادرستی و عقوبت] داده میشود، بکوشید گمان میکنم که احدی بارتکاب این افعال شنیعه اقدام نخواهد کرد.

علمای لویه جرگه: الحق که ما علماء حق نصیحت و تبلیغ اوامر رب العزت را طوریکه اعلیحضرت ارشاد میفرمایند، ننموده ایم و اگر مینمودیم و ملت را کماینبری از مجازات و عقوبات و خرابی و باز پرسیهای این اعمال که از طرف رب ذوالجلال مقرر است، اطلاعات میدادیم، پس ابداً یکنفر بدور و پیش این افعال سراپا و بال نمیگشت. در آتیه متعهد میشویم که حتی الامکان در وعظ و نصائح و تقویت معنویات و روحانیات ملت کوشش نموده دقیقه از دقائق امر بالمعروف و نهی عن المنکر را فرو گذار نشویم.

اعلیحضرت: خدا را بار بار شکر گذارم که تمام مباحث و مسائل ما حسب المطلوب بیک طریق مرغوب بکمال اتحاد و اتفاق و وفاق خاتمه یافت، پس می شاید که بگویم، کارم بکام است الحمد لله و عیشم (که در خدمت شما ملت است) مدام است الحمد لله.

{درینجا باز از طرف لویه جرگه شروع بمدح خوانیها و دعا گوئیها و بیان صفات و محاسن و مزایای اعلیحضرت غازی شده هر کس و هر فرد حسب نوبه بر پا خواسته مدحیه و دعائیه و امثال آن دیگر اقوالی را ایراد مینمودند که ما از آن میان بتذکر چند دعائیه و مدحیه بطور مؤجز ذیلاً می پردازیم. ب.د}

لویه جرگه: ما ملت افغان شکریه احسانات و نوازشات اعلیحضرت معظم غازی خود را بهیچ زبان ادا و بجا آورده نمیتوانیم. خدماتی را که ذات خسروانه از ابتداء جلوس شاهانه شان برای ترقی مملکت افغانیه نموده اند و زحمات و تکالیفی را که بر خود برای رفاه و آسایش ما ملت افغانستان کشیده و میکشند، از چنان اقداماتی نیست که در شان هر پادشاه بوده باشد. کسی بیاد ندارد که سلاطین ماضیه اسلامیة اینچنین رعیت نوازی را شعار خود ساخته باشند که کبار و صغار ملت دولت خود را بمحفل مشوره شامل و ازوشان فکر و رأی بگیرند. چونکه اعلیحضرت غازی همواره به آسوده خالی و رفاهیت رعایای دولت راغب بوده، بنابراین از وفور مراحمات و نوازشات شاهانه عموم ما ملت اسلامیة را بمحفل مشوره و مجلس لویه جرگه کامیاب فرمودند، پس بر خود ها دعای صحت ذات وجود فیض آمود اعلیحضرت والا و ترقی دین و دولت اسلام را لازم و واجب شمرده ایم که شب و روز برآن مواظبت نمائیم.

وکیل: اعلیحضرت ترقیخواه! خداوند کریم بلطف خود سایه هما پایه شما را از سر میان بلکه از جمیع اهل اسلام کم و کوتاه نگرداند. خود شما نسبت بما وکلای ملت خوبتر و بهتر خیر خواه عموم رعایای خویش بوده و از همه رؤف و مهربان بلکه از پدر مهربان تر و نکوتر میباشید و خیالات شما را ما از اول تا آخر خوب دیدیم که رأی شما عین مدعا و رفاه عمومی رعایا میباشد. هزار جانهای میان بفا دیت باد!

وکیل: اعلیحضرت ترقیخواه ملت پرور عدالت گستر! حمد میگوئیم خداوند قادر توانا را که اعتلاء عطا کرده در حواس ما و منور گردانیده قلوب ما را بنور مقدس اسلام و قرار داده وطن ما را افغانستان و حامی دین و ملت و وطن مقدس مان گردانیده وجود مبارک شما را که از بدو جلوس خود تا عصر حاضره یوماً فیوماً ترقیات فوق العاده از اثرات و کوششهای خیر خواهانه و زحمت های آن شهریار یگانه دیده و مشاهده گردیده است و برعموم ملت افغانستان بلکه بر تمام ممالک خارجه نیز آشکار شده است که منبع ترقی و تعالی وطن مقدس ما و ملت و دولت افغانستان وجود مبارک شما بوده و میباشند. اینهمه ترقیات و دارائی را از زحمت های اعلیحضرت پدر غمخوار خود ها مالک گردیده ایم.

خدا را چه توان گفت شکر این نعمت که از تصور و فکر و خیال بیرون است و اضافه بر مرحمت های شاهانه محفل لویه جرگه را انعقاد فرموده و برادران هموطنان مانرا از دیگر ولایات طلب نموده و دعا گوین را بشمولیت محفل موصوف سر افراز گردانیده اند. شکریه این نوازش و پرورش را بهیچ زبان بیان نتوانسته همیقدر میگوئیم که تا جان در تن و رمق در بدن داریم، با دوستان اعلیحضرت دوست و با دشمنان آن دشمن بوده از سر و جان و مال و اولاد های خود ها در راه رضای حضرت باری تعالی و ترقی و تعالی اسلام بخورسندی پادشاه خود مضائقه نداریم و بحضور مبارک اعلیحضرت و برادران هموطن خود عرض عاجزانه خود را تقدیم میداریم که از برای تعدیل اخلاق، هر ملت محتاج بدو قوه معدله میباشند: یکی دین و دیگری سلطنت، که این دو قوه باید همواره تعدیل اخلاق و صفات ملت را نماید. سلطنت در واقع حقیقت قوه جبریه و قدرت قهریه دین است و دین همان قانون معدل هر ملت است.

بناء علی هذا تمام ملل عالم محتاج بقانون عدلند که یک جمعیت و یک مجلس قرار بدهند، اما ملل متمدنه همان قانون عدل را حالا بقوت شورا و غلبه آراء در میان خود تاسیس مینمایند و در وطن و

دولت مقدس مان اعلیحضرت پدر معنوی ما ترقی و تعالی ملت و دولت را به اجرای احکام شریعت دیده به تصویب وکلای ملت در معرض اجراء گذاشته و میگذارند از صمیم قلب از درگاه کبریائی مسئلت مینمایم که عهد سلطنت اعلیحضرت مقرون بهر گونه سعادت و شرافت باد و ذات معلی صفات شهری یاری در کمال صحت و عافیت بترقی مملکت موفق و نائل آید.

مخفی سرحدی: [شاعر در وصف اعلیحضرت سروده خود را چنین قرائت کرد]

خادم د شریعت
ساتونکی د ملت
خاوند د لوی عزت
څمونږ [زمونږ] اعلیحضرت
یو سوری د مولی په سر د ټول افغانستان
امیر امان الله خان

د ملک په ننگ و نام
هر ساتی بی آرام
خدمت کښي د اسلام
کرپري هر مدام
پر مونږ باندي زیات له مور او پلاره مهربان
امیر امان الله خان

ستا فکر ستا خیال
بس دی څموږ [زمونږ] چال
خپل ځان لري ملال
چه موږه کي خوشحال
څڅتن دي لري تل خوشحاله تا په هر زمان
امیر امان الله خان

ته یي څموږ [زمونږ] مین
ته یي زمونږ بدن
ته سا زمونږ د تن
ته روح یي د وطن
ناموس زمونږ د ملک له ستا وجود دی نگهبان
امیر امان الله خان

ته یي د ملک رڼا
ته یي د دین پناه
زمونږ تکیه گاه

د پاڼو شمیره: له 162 تر 218

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راوبولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

موژ [مونږ] فخر کړه و په تا
څرگند د نوم د قام زمونږه کړه په ټول جهان
امير امان الله خان

زمونږ نه وه واک
ډېر گران وه داسې ژواک
په فضل د رب پاک
آزاد د قوم زمونږه کړه له چغ د دشمنان
امير امان الله خان

څموژ نه وه دستور
په کار وه دا ضرور
تیار که تا حضور
موژ ټولو ته منظور
ساتونکی دستور د دين زمونږه له نقصان
امير امان الله خان

تا جوړ کړه مکتبونه
په کښې لولي علمونه
د هر فن کتابونه
څامن [زامن] څموژ او رونه [لونه]
رسیرید هر چاته فیض د علم په هر آن
امير امان الله خان

څموژ نه وه جرگه
تا جوړه راله کړه
پرې کيږي څموشه
پادشاه تا سره
مولا له تا رضا شه تا رضا کړه وطنیان
امير امان الله خان

پادشاه زمونږه سر
حاضر دی ستا په در
زمونږ زړه او ځیگر
دی ستا په مدح سر
قربان له تانه موږه ای زمونږه د ملک امان
امير امان الله خان

د پاڼو شمیره: له 163 تر 218

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راټولې. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

پادشاه گلجان: معززو ورونو! هر کله چه د یونان فلسفې د خلفای نبی عباسیه په زمانه کښې د مسلمانانو په اخلاقو او په عقیدو باندې یو تباہ کونکی اثر پیدا کړه او د بغداد او د دمشق سر په فلک پادشاهی قصرونو کښې د خلافت نبوي د ساتلو قابلیت پاتې نشو، دا نعمت له دغه مزکونه د آخري عربي خلیفه معتصم بالله سره له دنیا نه تللو نو خاورو د افغانستان په ډېر همت او مردانګې سره په خپل آغوش کښې راټینګ کړه. د محمود غزنوي عزم او د شهاب الدین غوري همت چه کوم خدمتی په دې مخکې د افغانستان کښې ادا کړه، بې شکه چه تمام مشرق او مغرب د هغې قائل دی. د هندوستان ترکستان اکثر قطعات د ایران د دوی خاندان د کشش او جهاد په خدمتونو سره د اسلام د برکته او د فیضونو نه ډک شو. نن په عالم اسلام باندې بیا هغه زمانه راغلې ده. د دشمنانو د دین زور دمره ډېر شوی ده چه هر یو قوم د مسلمانانو د هغوی د دام د تزویرونو نه ځان نشي خلاصولی د اسلام خدمت به څه وکړه. خاندان د عثمان خان چه له یوې زمانې نه د خلافت اسلامیه او د خدمت شرعیه محافظین او خادمین وه، نن ورځ د کفارو د لاسه دومره پریشانه او بد حاله دي، چه دغه حفاظت نشي ادا کولی. د یوناني فلسفې نه زیات نن ورځې د یورپ فلسفې جدیدې د اهل اسلام په عقائدو او په اخلاقو باندې بربادې راپریستلې ده. زمونږ ساده لوحی خلک په ځای [ځای] د دې چه د یورپ د خلکو سره سیالې او ننګ وکړه او د هغو پشان خاوندان د کمالاتو او د هنرونو شي د هغه تقلید شرع کې او تقلید هم بیا په فنونو او کمالونو کښې نه، بلکه پردې د اخلاقو او په خلاف شرع خیالاتو او عقائدو کښې نعوذ بالله منها قدرت د الله تعالی او مطابقت د واقعاتو د زمانې ته غوري، چه نن هم پداسې نازک وقت او تباہ حالت د اسلام کښې شرف او عزت او حفاظت او د خدمت د شریعت اسلامی هم د زمونږ د خاورو د افغانستان له الله تعالی ورکړه. نه خو مصطفی کمال صدر د جمهوریت د ترکیبې په خاورو د اناطولی کې دا گران بار له عزت د امانت قبول کړی شو، نه په خاورو د عربستان کې جده شریف خدمت ته غاړه کیخودې شو، نه په آبادو او لویو لویو شهبزو کې د هندوستان د دې ځای پیدا شه، نه په مصر کې او نه په بل وطن کې دا دورند بار د حفاظت او د خدمت د شریعت چا پخپله ذمه واخیست. هغه زمونږ د غریب افغانستان زړه ور او ځیګرور پادشاه زمونږ مین او محبوب القلوب دین پناه اعلیحضرت شهريار غازي امیر المومنین ټولواک امیر امان الله خان دی. مونږ پیستانه اوسیدونکي د افغانستان چه پدې خبره باندې هر څومره فخر وکړه و شانسګی هر څومره خوشحالی چه شکاره کړو پکار ده. خو فکر کول پکار دي چه زمونږ د دې ټول فخر او د خوشحال سبب اصلي محض د دې پادشاه غازي خوش ځلې، شرافت ذاتی نیک خوئی ده. خدای پاک دې د ده سوری پر مونږ باندې تل تر تله لري. آمین یا رب العلمین.

زما معزز صاحبانو! زه حیران یم چه د دې غازي مهربان پادشاه خپله شکریه په خپله عاجزه ژبه سره په کمو [کومو] الفاظو کښې ادا کړم. شکریه د دې نعمت او بدله د دې احسان دا ده چه مونږ ټول ملت د دې خپل اولی الامر اطاعت او فرمان برداری په ځانونو او په مالونو سره اختیار کړو. خپل ځانونه او مالونه د ده په تابعدارۍ کښې فدا کړو. هاله به دا د شریعت خدمت او د دین حفاظت پوره پوره ادا شي، هاله به د امانت د رسول الله صلعم محفوظ پاتې شي او که چرې مونږ په دې لار کښې پوره پوره فداکاری شکار نکړو نو گویا که مونږ د دې نعمت چه په برکت د دې خپل اعلیحضرت مونږ ته عطا شویده، شکریه ادا نکړی شو په داسې حالت کښې په خدای نه که مونږ مستحق د عذاب الیم او د سزا دردناکۍ وگرزو. الله پاک دې دا ملت د افغانستان دي ده عذاب الیم نه وساتي او توفیق

دې راکړي چه د دې غازي پادشاه خپل او د دين او د شريعت او د وطن خپل خدمت هميشه وکړو.
آمين يا رب العلمين

عليحضرت: از حسيات کسانیکه درين جرگه حاضرند، اظهار تشکر ميکنم. آنچه که در صفت من بيان کردند از شأن من بلند تر است. البته اينقدر گفته ميتوانم که من خاص خدمتگار و فداکار و عاشق ترقیات شما ملت هستم و اگر همچنين نطقها در صفت من علاوه بر اين ايراد کنيد چنانچه بار بار شما را تاکيد کرده ام، وقت ميگذرد تنها بهمين قدر اکتفا کنيد که من از شما خیلی ممنون و مشکورم.

رئيس صاحب شوری: اعلیحضرتا! از مشائخ کرام لويه جرگه مثل ملا صاحب چکنهور و استاد صاحب هده، مير صاحب گازرگاه، سيد آقای خاکسار و باقی مشائخ و سادات و علمای لويه جرگه بحضور اعلیحضرت عرض ميکنند: از باعث سوء تفهيم و بعضی از اغراض ذاتی و شیطانی خارجی يا داخلی در سمت جنوبی چنان واقعاتی رونما شده که آنها وقوع آنرا آرزو نداشتند و نميخواستند که بحضور مانند شما یک اولی الامر رحيم القلب غازی خود شرمند شوند. چنانچه تا اين زمان خيال شما اولی الامر مانرا در حق آن برادر های عاصی و گنهگار فريب خورده ما سوی شفقت و بدون مهربانی ديگر چيز ندیده ايم که تا اين زمان نخواستند که بآنها تلفاتی برسد. اکنونکه لويه جرگه بانجام رسيده و ما بعزم رفتن مقامات خود ها ميياشيم، بعرض ميرسانيم نميخواهيم که آن برادرهای گنهگار گول خورده ما اضافه برين گرفتار گمراهی و گناه باشند. اگر امر و اجازه اعلیحضرت غازی ما باشد، ميرويم و بايشان پند و نصائح ميکنيم چه رضاء اعلیحضرت بقتل و قمع آنها نرفته و در عرائض خویش که قلباً بحضور اعلیحضرت تاجدار ما کرده اند، تائب شده اند. اما

{ اعلیحضرت لفظ تائب را شنیده بیک نگاه استنکار و استعجاب بطرف رئيس صاحب نگرسته قطع کلام او را نموده فرمودند: من آنها را تائب گفته نمیتوانم برين کلام شما جداً اعتراض دارم. شما قول خود را بدهيد در خاتمه عرض ميکنم. ب.د }

اما خوف ميکنند و تأمين ميخواهند ما ميرويم و آنها را حاضر ميکنيم. هر گاه او شان توبه ننمودند و بر ما اعتماد نکردند و يا دانستيم که آنها بکدام تحريک داخلی و خارجی بهمين کردار نادانی خود محکم ايستاده اند، ما علماء و مشائخ بهر گونه اقدامات حتی به قتل و قمع ايشان با اقوام و عشائر و تبعه خود حاضر و آماده هستيم.

عليحضرت: اگر چه آرزو نداشتيم که درين خصوص با شما چیزی بگويم اما چون شما درين مبحث طولانی پيچيديد و گفتيد که آنها عفو خواستند و تائب شدند، عرض ميکنم که من آنها را تائب گفته نمیتوانم چرا! از يکطرف قرآن پاک را روانه ميکنند و از طرف ديگر هتک عزت و حرمت کلام الهی را نموده جنگ و مقابله ميبراييد. اگر ما آنها را تائب بگوئيم گویا که خود را ظالم قرار داده ايم، استغفر الله من ذالک!

ميخواهم يکقدری اولاً از کارستانی هائیکه آنها به حکومت شما کرده اند با احسانات و اشفاق و مراحمیکه بآنها نموده ام و از ابتداء الی الآن او شان را تسلی داده ام، بيان کنم.

هفت يا هشت ماه پيشتر ازين چند احوال خفيه براي رسيد که در معاملات حکومت جنوبی باين سمت بعضی سخن ها گفته ميشود. بنابرین برای حاکم آنجا نوشتم که کیفیت چيست؟ در جواب از طرف

حاکم مرقوم شد که این اطلاع غلط بشما رسیده است، درینجا کاملاً خیرت است، مطمئن باشید. حالانکه اساس این مسئله در همان زمان طرح یافته بود. از اصل حقیقت این شورش احدی اطلاع ندارد که اساس آن چند بندی بود که همیشه از سبب رهائی آنها اقوام شان به نزد حاکم عرض میکردند و مقصد شان خلاصی آن مجرمین بود. چون میدانید که حکومت موجوده شما غیر عدل کاری نکرده و نمیتواند که از محرمین چشم پوشی کند. لهذا طرفداری هیچکس را درین مورد قبول نمیکند، زیرا که گفته اند:

ترحم بر پلنگ تیز دندان
ستم گاری بود بر گوسفندان

چون طرفداری و عریضه پردازی آنها سودمند نشد، بصورت حالیه مخالفت شانرا جلوه داده اند. از اساس این معامله هیچکس حتی مامورین شما هم خبر ندارند. چند روز بعد یک مکتوبی از سمت جنوبی بمن رسیده در آن نوشته بود که درین اطراف افواه شدید است که اساس قانون و نظامهای حکومت نعوذ بالله خلاف شریعت است. باز برای حکومت آنجا خبر دادم و تفصیلات این مسئله را خواستار شدم در اثر آن یکروز جمعه از آنجا به تلیفون برایم زنگ زده شد و حاکم خبر داد (۱) که در جواب مکتوب نمبر فلانی شما که درینجا رسید، عرض میکنم که خیرت است. بعد از چند روز یک مکتوب دیگری به پوسته از طرف بعضی اشخاص برایم رسید در آن نوشته بود که ما در معاملات دولتی با حکومت چیزی گفتگو داریم. من از خواندن آن بسیار خوش شدم و بدل خود تشکر کنان گفتم لله الحمد که حال ملت من باین درجه احساس پیدا کرده که در امورات دولتی بحث میکنند و برای حکومت خود رأی [نظر] میدهند. بجواب شان نوشتم که من ازین اظهار شما تشکر میکنم، بسم الله بکابل بفرمائید بحث و مذاکره نمائید، ممکن است که رأی تان اگر چه مردم صحرا نشین اطراف میباشید، قابل قبول باشد.

در بیشه گمان میر که خالیست
شاید که پلنگ خفته باشد

من نمیگویم که تنها در شهر اشخاص روشن فکر است و در اطراف نیست، زیرا که الماس ها، جواهر ها در دشتها و کوه ها بزیار خوار های خاک میباشد. ممکن است که از افکار عالی شما یک منفعت برای دولت و ملت ما حاصل شود، (چنانچه این عاجز و حکومت تان چندی قبل برین در مناسبات خارجه خود اکثریه از رأی یک آهنگر نیز صرف نظر نمیکرد) و برای آنها نوشتیم که خرچی و تسهیلات سفریه شما از طرف دولت تهیه میشود تا شما بکمال خاطر جمعی حاضر مرکز شده معلومات درست بدهید و توضیحاتی را برای خویش در لویه جرگه امساله بهمراه دیگر وکلای محترم افغانستان برای خود اکتساب کنید، لکن از خیانتی که آنها در دل داشتند ترسیدند، بدل گفتند که ما را شاید حکومت به بهانه میخواهد و میگردد. اگر غداری و خیانت در دل شان نمیبود، چون فرمان من بدست شان موجود بود، چرا میترسیدند. در سلطنت یک پادشاه و عهد حکومتش اگر بفرمانش اعتماد نباشد، دیگر بچه چیز اعتماد خواهد بود؟ بالفرض و التقدير اگر مطلب حکومت از آن زمان الی الآن حتی تا چندی بعد ازین نیز بکشتن آنها میبود و یا باشد، در آنجا و اینجا فرقی نداشت. خلص اینکه ترس و خوف بدو شان باندازه مستولی شد که به نزد طرفداران همان محبوسین رفته مسئله باین درجه بوخامت رسانیدند که اصلاح آن بحکومت مقامی آنجا صعب معلوم شد. لهذا برای تفهیم و اصلاح این معامله یک جمعیت اصلاحیه و یک قوه عسکریه فرستادیم. آن هیئت نیز نتوانستند که اصلاح فوری مینمودند. در عقب آن بعضی از علماء و آخذ زاده صاحب موسهی را با یک فرمان

شفقت بنیان و نصیحت توأمان خویش فرستادم. از خواندن آن فرمان در بین رعایا یک جوش و خروش فوق العاده تولید شد. دفعه دوم شاید شما هم خوانده باشید که یک اعلان رقت آور دیگر را انتشار داده در آن تحریر داشتیم که باطمینان بیائید و مطمئن باشید که برای شما هیچ تکلیف نیست و اگر خائن باشید، مسئول من نیستم. بخیال اینکه ممکن است که این خائنان دوست ما خواهند بود چون نادانند و نمیتوانند که این شفقت و مرحمت و نوازش حکومت را نسبت بخود بفهمند.

دشمن دانا بلندت میکند

بر زمینت میزند نادان دوست

هر چند بآنها مدارت و مواسات و مفاهمه بعمل آمد و نظریات مراحم آمیزانه حکومت بدانها دانانده شد فائده نه بخشید بلکه غلیان جهالت بنیان شان بدبختانه زیاده تر شد.

در صورتیکه من معززانه او شانرا بمرکز خواستم و نیامدند، خود تان فکر کنید و منصف شوید که قصور از کیست؟ آیا خود من دنبال هر کدام بروم یا شما راست که بنزد من بیائید. اگر شما نفری لویه جرگه اینجا نمی آمدید، من دنبال هر کدام تان در هر ده و هر شهر آمده میتوانستم؟ نی! معلوم است یک نفر نمیتواند که بجای رسیده بتواند.

در عقب آن باز برای رفع سوء تفهیم و مزید داناندن آن جهال را از حقائق، حضرت صاحب شور بازار و وزیر صاحب عدلیه و عبدالحمید خان معین داخلی و سردار محمد عثمانخان و چند نفر دیگری بدانجا فرستاده شدند تا آنها رفته با آن جهال بحث و مذاکره کرده آنها را براه هدایت و صلاحیت بیاورد. من ازین هئیت تشکر میکنم که آنها رفته این معامله را بجای اینکه انجام میدادند، دیگر اشکالاتی را در پیشگاه حکومت عائد نمودند که حکومت متبوعه تان ابداً برای قبولیت و تحمل و برداشتن آن اوضاع خجالت آور حاضر و آماده نبوده و نه هست و نخواهد شد. بعون الله تعالی بلکه از معاونت خداوندی و برکت روحانیت حضرت رسالت پناهی و قوه سر نیزه این افواج ظفر امواج افغانی مغز جهالت را از کله های پر از نخوت آنها اگر نصائح و اندرز های خود نا کامیاب ماندیم، خواهیم کشید. شرافت یک سلطنت عزت و وقار یک حکومت گاهی اینچنین ذلت را قبول نمیکند و نکرده توانست که یک خائن و غدار بنابر تعلیم و هدایت اغیار مطالبات شخصی خود را بنام شریعت و مذهب گلت کاری کرده از یک حکومت اسلامی مانند سلطنت موجوده افغانیه پیش ببرد و الله اگر به نادانی خود تا آخر ماندند، عقیده دارم که خداوند پاک لایزال و برکات انفاس پیغمبر ستوده خصال ما بواسطه سر شمشیر و نوک برچه های عساکر ظفر مآثرمان آن خائنان اجانب پرست را برباد و تباہ میکنند. نه تنها در دنیا این مذلت و نکبت اگر نصیحت این بهی خواه خود را نشنیدند و شفقت مرا بنظر قدر و قیمت ننگریستند، برای شان عائد بلکه معتقدم که در آخرت نیز ملول و مخجول و شرمسار خواهند بود. خسر الدنيا و الاخره ذالک هو الخسران المبین

و باید که در دنیا و آخرت بهمین مصیبت گرفتار باشند زیرا این جهال نا عاقبت اندیش سد راه ترقیات ملت و مملکت اسلامی خود گردیده اند و آن عسکریرا که من هر هر فرد آنرا به مقابله و تعرض و مدافعه دشمن دین خود مثل اولادم تربیه داده ام و تربیه میدهم، این ظلام بدبخت او را بیشتر تر از دشمن بلاهیچ یک سبب مشروعه هدف میسازند. احسان و خوبی و نیکی های که من بالای سمت جنوبی که فی الحال بمقابل من برخاسته اند، کرده ام و الله بخاندان پدر خود بقوم محمد زائی نکرده ام. برای یک اتن ملی اگر کدام هئیت آنها در کابل می آمدند، در بدل آن بسیار رویه ها میبردند. حتی

اکثریه منوره های عسکری از افراد این قوم بدبخت ترتیب و بدشمن نشان داده میشد. بلاخره نسبت بعموم ملت افغانستان برای حفاظت خودم اینقوم را اختصاص داده نگهبان سر من اینها بودند. درجائیکه از دور یکنفر را از سمت جنوبی میدیدم، آواز میدادم: عزیزه! چیری ئی؟ رازه! هر کله راشی^(۲). سینه های ملعون شان از اعطای نشانهای وفای بی وفائی مثل ریگ پرست، مالیه دیگر اشخاصی را که در جهاد خدمت کرده بودند، یکسال و ازین احسان فراموش ها را تا سه سال معاف کردم^(۳). وقتیکه بمقابل اینهمه احسانهای من این قوم بد بخت جاهل محسن گش بر روی من میزنند، لعنت بر ایشان باد!

{غلغله عموم جرگه آمین بهزار بار بر آنها لعنت}

درین پنجسال حکومت تان چقدر خون جگر خورد و زحمت کشید تا چیزی کارطوس و چند دانه تفنگی خریداری کرد و حتی گفت و شنید و قیل و قالیکه درین زمستان با انگلیس داشتیم، سبیش غیر آوردن همین اسلحه را به افغانستان دیگر چیزی نبود زیرا که آنها این اسلحه ما را قید کرده بودند. آرزو داشتیم که این کارطوس ها اول بسینه های آن دشمنان ما که به شأن و عزت مملکت ما حمله کنند، بخورد و این برچه های براق بشکم های بد خواهان مملکت مان فرو برود. بدا بحال سمت جنوبی که امروز اولین اسلحه که از آنطرف می آید، راه براه برای قتل سمت جنوبی میرود.^(۴)

برچه های عسکر شجاع ام بسینه هائیکه فرو میرود، بسینه های مردم منگل. عسکر دلیرم کی را میکشد؟ جهال سمت جنوبی را. خوب است تا چندی نصیحت میکنم و درد دلم را برای این جهال میدانم. اگر فهمیدند، زهی سعادت شان و الا عسکر را اجازه میدهم که این خیره سران شوخ چشم را بکیفر کردار شان برسانند.

بلی! بعد ازینکه نصیحت من کارگر نشد و شفقت و رأفت من بدلای سخت آنها اثری نیفگند، ضرور امر است که عسکر آن کافر نعمتان بی ایمانرا بکشند. در اعطای گوشمالی و سرزنش و مجازات این طوائف جهالت پیشه سمت جنوبی تا حال تأخیر رفته و تا چندی بعد ازین نیز انتظار هدایت و براه صلاحیت آمدن شانرا بواسطه پند و نصیحت داریم، زیرا که بدانها احسان کرده ایم و او شانرا پرورده دست خود انگاریم.

چوب را آب فرو می نبرد حکمت چیست؟

شرمش آید ز فرو بردن پرورده خویش

افسوس برین ملت جاهل و این عشائر نادان که خود شان تیشه بریشه خود شده اند. جای حسرت است که این جهال را بدست شفقت پیوست خود، خودم پرورش کردم و عقل دادم حال شاگردان بی وجدان چوب را بمقابل استاد و مربی خود گرفته اند.

این چه جهل است و اینچه نادانی!!!

افسوس میکنم بر حال این اقوام جاهل و نادان که تمام خدمات مرا که برای رفاه و ترقی شان نموده ام، خیانت نشان داده و عدالت مرا که برای ترفیه [رفاه] و آسودحالی شان مینمودم بزبان ظلم و زحمت معرفی نمودند. جان کنی و زحماتی را که من برای آسایش و خوبی شان در نظر داشتم، از دسیسه اغیار ظلم و ستم میدانند، بلی!

گر قلم در دست غداری بُود
لا جرم منصور بر داری بُود

از حق تعالی خواسته ام کسانی که این اشخاص نادان و ملت جاهل را از راه برده اند و چنین تعلیم و تحریک داده اند، شرمند گردند.

باز بهمان وجدانی که خدا بمن داده و به آن حبل المتینی که چنگ زده ام و بهمان ایمان و صدق که من بخدا و رسول خود دارم، هیچ گاهی از دشمن خود اگر چه قوی باشد، پروا و باکی ندارم و بغیر از خدای خود بهیچکس پناه نمیبرم و بغیر از ذات پاک الهی از هیچکس امداد و معاونت نمیخواهم، زیرا این کار و زحمت و عرق ریزیهای را که مینمایم، برای مفاد ذاتی خویش نمیکنم بلکه یگانه نقطه نظر و آرزو تمنای من بهبودی و ترقی و تعالی ملت عزیزم و بلندی عالم اسلام و سرسبزی و آبادی مملکت محبوبم است و بس.

وقتیکه آرزو و تمنای من ترقیات و بلندی مملکت و ملت و عالم اسلامی است و من محض جهت نائل شدن بدین مقاصد مقدسه خویش خدمت میکنم، اگر درین راه سرم برود و سلطنتم برباد شود، هیچ پروا ندارم. در راه این خدمت مقدس بهزار ها کله خاک شد، اگر امان الله هم در راه حصول این مطلب مقدس پاک برود، پروا نیست (۵). باز اگر عزت، شرافت و آرامی و آبادی شما ملت در مد نظرم نباشد، از سلطنت توبه ستین سنه (۶) توبه، چرا که همیشه آرزوی من عزت و ترقی شما و عالم اسلام است.

نه سلطنت، نه عزت، نه آرامی خودم، چون مطلبم عیش و عشرت نیست، فقط خوشنودی خدا و خدمت شما قوم و عالم اسلام است، عقیده دارم که هیچ دست بالای دست من نخواهد بود.

از ابتدای این بغاوت الی الآن بهمه وزراء و مامورینم معلوم و تمام تلیفونچی ها اطلاع دارند که برای وزیر حربیه و عموم قوماندانهای نظامی خود پیام داده ام و او شان از تعرض نمودن و اذیت دادن و به کیفر رسانیدن این فرزندان نادان خود مانع شده ام و نگذاشته ام. البته اگر نقصاناتی برای شان رسیده است آنهم بصورت پیشقدمی و انتقام خواهی نبوده، زیرا نمیخواهم نیکبها و احسانهایی که با اینقوم کرده ام، ضائع شود. چنانچه اگر خرابی شانرا میخواستم، در صورتیکه عموم علماء و فضلاء و سائر ملت افغانستان آنها را باغی گفتند و بر علیه آنها از قندهار و ترکستان و قطغن و بدخشان و سمت مشرقی و سائر نقاط مملکت افغانی اهالی شوریدند و اجازه گوشمالی و سرکوبی آنها را بکمال عذر و معذرت از حکومت خواستار شدند و هر فرد ملت از هر گوشه مملکت به بسیار جوش و خروش برای قتل و بربادی آنها حاضر و آماده اند، من جوش و خروش آنها را نمی نشاندم و بدانها اجازه سر زنش شانرا نمیدادم. بلی! من قطع نمودن این عضو ملت را تصمیم ننموده ام و نمیخواهم که آنها را تباه کنم، ورنه بیک لحظه عسکر دلیر و غیور مردانه ام که نام خدمت اسلامیت و ملت و مملکت و این خادم تانرا شنیده، جان خود را فدا میکنند، برباد شان میکند. بنابراین مسائلی که گفته شد و نظر به مقاصدیکه بشمۀ از آن اشاره رفت، دست وزارت حربیه خود را گرفته ام که نگش نگش. بنابراین توصیه و هدایت تا حال عسکر ماسوای مدافعه بآنها هیچ معامله و مقابله ننموده است. اگر تا آخرین مرحله دیدیم که این جهال اصلاح نشدند، خواهید دید که چه نشان شان میدهم. چون عزم جنگ ما در صورت ضرورت با یکی از دول معظمه دنیا بالجزم شود و تصمیم نمائیم که باید با یکی از آنها بجنگیم از محاربه آنها هیچ یک خدشه را بدل راه نداده با آنها داخل محاربه شده چنانچه بار بار

داد شجاعت و حماست و مردانگی خود ها را داده ایم. بار دیگر نیز میدان را از حریفان پر زور و شور میبریم. پس چنانچه برخی از کوتاه فکran گمان میکنند از منگل و جدران چگونه ترس خواهیم خورد.

بالفرض و التقدير اگر این نفری سمت جنوبی واقعاً در بعضی نظامات دولتی گفت و شنید و یا تعدیل و تصویبی را در نظر داشتند، پس بایستی قرار اطلاعی که مکرراً برای شان داده شده مانند شما در لویه جرگه که انعقاد شدنی بود، حاضر میشدند و بحث و مذاکره میکردند و الا ریش حکومت بدست بچه ها نیست که یکی بطرف خود کش کند و دیگری بطرف خود. یکی بگوید این طور کن و دیگری بگوید اینطور و نه حکومت مجبور است که بخیال هر کس و ناکس رفتار کند.

اگر درین لویه جرگه از طرف کدام ملا صاحب و یا کدام وکیل صاحب در یک مقصد حکومتی بر خلاف شرع شریف و مقاصد منیف من که در راه ترقیات ملت و مملکت و عالم اسلام آنرا مکنون ضمیر خویش داشته ام، ناخن زده میشد و الله هر قدر که میگفتید من آن نظریه تانرا قبول نمی کردم. چرا که زمام مهام سلطنت را خداوند عالم بدست من داده و من خودم بنزد خداوند و رسول و عموم دنیا مسئولم، نه اینکه اقتدار و اختیار حکومت را بدست هر ملاء و هر وکیل داده است. فقط همینقدر گفته میتوانم که برای کدام فائده مادی و یا رفع بعضی اشکالات عمومی از راه مقررات دینی و دنیوی اگر در یک مجلس بزرگ مانند این مجلس لویه جرگه بعد از مشوره و آرای متکثره کدام مفکوره و نظریه بکثرت آراء تصویب گردد، البته حکومت برای قبول کردن آن حاضر است و بس (فاذا عزمتم فتوکل علی الله) پس از آن که بکاری قصد کردیم، توکل بر خدا میکنم، از هیچکس خوف و ترس ندارم.

ثبت فرامینی را که برای این جهال سمت جنوبی از اول الی الآن مکرراً روانه کرده ایم، بشنوید تا اندازه رأفت و شفقت و دریادلی و عفو و مسامحه مرا که باین گروه باغیه مرعی و مأمول داشته ام، بخوبی بدانید.

{درینجا کتاب خصوصی ثبت فرامین شاهی خواسته شد و آقای حافظ نور محمد خان بکمال طلاقت و سلاست اکثری از آن اعلانات و فرامینی را که ذات ستوده صفات جهانبانی از ابتداء این غائله الآن برای آن جمعیت نادان بیعقل ارسال داشته بود و آنها را بالفاظ نهایت رقت آور و دلنشین بسوی اصلاح و اسلامیت و مطاوعت حکومت اسلامی دعوت کرده بود، قرائت نموده تمام حضار لویه جرگه از استماع این فرامین رأفت و شفقت قرین بیک عالم آه و افغان و یک غلغله سر دچار شده باز ذات جهانبانی آنها را امر با سکات داده کلام خود را سر از نو شروع و ادامه فرمودند. ب.د.}

وکلائی سمت جنوبی درین جرگه بهمراه شما شامل مجلس از اول بوده اند و الآن نیز اکثر شان حاضرند. بر خیزید ای وکلای سمت جنوبی!

{ تمام وکلای سمت جنوبی که باستثنای منگل و جدران و سلیمانخیل و بعضی اقوام دیگر از یک گوشه آخرین مجلس خجالت زده بر خواستند. ب.د.}

شخص شما را نمی گویم زیرا شما برای ما خدمت کردید بلکه اشرار بدهنچار و اقوام جهالت شعار تانرا از طرف لویه جرگه و از طرف خود هزار هزار بار لعنت میگویم.

{غلغله لعنت باد بر اشرار سمت جنوبی! لعنت! لعنت! لعنت!}

افسوس که من بکدام اندازه این ملت جاهل را دوست داشتم. حتی لباس اینقوم را به فخر میپوشیدم که اینها قوم شجاع و بهادرند درهرمیله و هرجای بهر طرف که آنها میرفتند، من در پهلوی شان مینشستم که دل شان خوش شود. در مانورهای عسکری اینها را بدوست و دشمن نشان میدادم حتی پیسه، دولت، عزت و هیچ چیز را از ایشان دریغ نکردم.

باز هم تباهی شانرا آرزو ندارم و تا چندی او شانرا نصیحت و اندرز میدهم تا باشد که بدین خطای خود بدانند و ازین سهو و خطای خود کسب آگاهی کنند. باز هم اگر مسلمانان نشدند و براه صلاحیت و اسلامیت و مطاوعت حکومت نشتافتند و تسلیم نشدند، والله اگر باز از هیچ زبان لفظ صلح را در باره آنها بشنوم و یا قبول کنم، به جز اینکه جمهور شانرا بسوزانم و بگویم که ای وزارت حربیه تو میدانی و این قوم تا خاک شانرا بتوبره بکشند.

لویه جرگه: تماماً بیک غلغله و صدا های بلند بر خواسته بعرض رسانیدند: ایکاش اگر اعلیحضرت از مزید نصیحت گوئی و شفقت گستری این اقوام نادان سمت جنوبی صرف نظر فرموده تصمیم سرکوبی جدی شانرا بنماید و بما ملت وفاکیش خود اجازه گوشمالی آنها را بدهند. تا ما بیک سرعت ساعقه نما جان شانرا از جسد بیرون و زمین را از خونهای شان لاله گون ساخته نام و نشانی از آنها را باقی نگذاریم.

{درینجا باز ذات جهانبانی به بسیار زحمت و نواختن زنگ سر میزی به لویه جرگه حکم سکوت نموده فرمودند. ب.د.}

[برهان الدین خان کشکی حین دوام خطابه اعلیحضرت در مواردی با ایزاد چند پاورقی در ذیل صفحات مربوطه پرداخته که اینک این پاورقی ها از شماره ۱ الی ۶ ذیلاً درج میگردد:]
{ (۱) این حاکم امرالدین خان حاکم اعلی سمت جنوبی است که بعقیده بنده یک شخص فضول بی تجربه خوابیده میباشد و درین واقعه حسب مطلوب کاری ننموده است.
(۲) عزیزم! کجائی! بیا! خوش آمدی.
(۳) درینجا ذات ملوکانه در شمردن این احسانهای حکومت نسبت بدان اهل بغاوت کلام خود را بسیار شرح دادند که از آنجمله این مرتب بتذکر همین چند مسئله پرداخته است.
(۴) درین جا عموم لویه جرگه چنان تحت یک تاثیر عمیق از کلمات تاثیر آیات همایونی آمده بودند که تماماً بهر ذریعه ممکنه که باشد قلع و قمع آنها را نشان میدادند.
(۵) از شنیدن این کلمه یک غلغله دعائیه از تمام نفری جرگه بالا شده گفتند خداوندا سایه هما پایه این تاجدار ترقی شعار را از سر ما رعایای صادقانه شان کم و کوتاه نکند.
(۶) یعنی تا شصت سال: ستین سنه برای تاکید گفته شده در عرب این محاوره موقعی استعمال میشود که متکلم از کدام کار تباعد و دوری ابدی را خاطر نشان مستمع کند و یا ادامه و استمرار خود را به فعلی ذهن نشین نمودن بخواهد. ذات شاهانه بنابر اینکه بعضی از اساتذہ شان از مردم عرب است و هم به لسان عربی اندک محاوره میفرمایند، لهذا اکثریه در مواقع لازمه این محاوره ازو شان شنیده میشود. برهان الدین کشکی }

اعلیحضرت: مطلب من این نیست که اینها را قتل کنیم و یا هستی شانرا دفعتاً برباد بدهیم ورنه بتوکل خداوند عسکر غیرتمندم بیک ساعت تمام شانرا پاره پاره میکند و این چند روز محض از بی اهمیتی این مسئله بود که ما حرفی از آنها را در میان نیاوردیم و حال هم درین بحث، شما داخل شده اید. فقط

جهت آگاه نمودن و داناندان شما از حقائق اینقدر بیانات کرده میشود و الا یک مفسد چیست و بغاوت آن چه اهمیت خواهد داشت.

باینقوم شریر احسانهای که من کردم اگر یکایک بگویم وقت میگذرد. عسکر شانرا که از سالهای دراز در سمت جنوبی بیک تعداد مکفی میبود، شش یک بلکه ده یک نماندم. وزارت حربیه هر قدر اصرار کرد که عسکر سمت جنوبی را کم مکن نظر به محبت و یگانگی که بآنها داشتم، قبول نکردم و گفتم تمام این قوم عسکرند. پس پابند بودن شان در صنف نظام چه حاجت دارد. در زمان احتیاج دولت همه آنها خدمت عسکری را بخوبی ایفا میکنند، تا آنزمان پیسه که بآنها میدهم برای آبادی معابر وانهار و پلها آنرا بصرف میرسانم.

نظر بدین عزت و توقیر [دادن وقار] و اعتمادیکه حکومت بر آنها مینمودند، پس چقدر بدبخت و کافر نعمت میباشند. این قوم که امروز بر علیه حکومت خود کار روائی میکنند، در نتیجه بجز از خواری و زبونی و بیخ کنی و پریشانی خویش معلوم است دیگر فائده را بخود عائد نخواهند کرد. چنانچه حال بدرجه رسیده اند که از گرسنگی برگ میخورند. بلی مثنی زدند و به لغت [لگدی] گیر آمدند.

در هر دفعه که بر عسکر ما غدارانه و جهالت کارانه حمله کرده اند و فقط سپاهیان ما مدافعه نموده اند. بسیار نفر شانرا بروی خاک انداخته اند که آنها نتوانسته اند که مرده های خود را جمع میکردند بلکه سپاهیان شجاع و غیور ما باز بمراسم تدفین پرداخته اند.

درین روز ها شما هم مطلع خواهید بود که چیزی عسکر خود را از آنجا پس طلبیدیم و الله آن سپاه ما بخانهای خود نمی رفتند. هر فرد عسکر ما باین درجه جوش و خروش دارد که بجز از خوردن خون شان بدیگر هیچگونه تسکین شان نمیشود.

آخر ای نادان! تو چرا اینطور میکنی که این جوش و خروش طرفین بجای اینکه بر دشمن صرف شود، در بین خود ما صرف میشود. چرا هر دو قوت را جمع کرده بمقابل دشمن شرف و ناموس مملکت خود کاری نمیکنید.

این را هم نا گفته باید نگذاریم که در همین سمت بعضی چنان اقوام هستند که نامهای اکثر از اوشان را فی الحال بخاطر ندارم و از بعضی که بیاد من است " نمیخواهم که بگویم تا دیگران ازین نام من دق نشوند" که سر خود را فدای دین و اسلام و فدای دولت و ملت خود میکنند. لکن هزار لعنت باد بر کسان بد بخت و شریر شان که سپاهی دلیر و شجاع مانرا هدف گله [گلوله] خیانت خود نموده به بغاوت ایستاده اند.

یکوقتی جهال تیره روزگار، عسکر ما را در یکجای تنگ بروز عید احاطه کرده بودند که نان برای شان چند وقت ممکن نشد که میرسید، گفتم تا برای عسکرمان نرسد من هم نمیخورم والله (۴۷) ساعت هیچ چیز نخوردم ، حتی نزدیک بود که از خود بروم. رئیس ارکان حربیه و دیگر نفری هر قدر که گفتند یکقدری نان بخورید که فردا مامورین می آیند چه طور نطق خواهید کرد و بمراسم دربار چگونه پرداخته خواهد شد. گفتم در چهارپائی ببرند. باز در گفتار خود اصرار کردند که سپاهی ها بگرسنگی عادت دارند، گفتم بلی! درینوقت بزحمت گرسنه هستند. من بآسایش از یکطرف سفیر روسی که جدید آمده بود بحضورم نطق میکرد از طرف دیگر خودم ضعف میکردم. تا برنج و روغن برای آنها بهمت و شجاعت دیگر برادران عسکری شان رسید، باز من هم طعام خوردم.

تا حال این عاجز و حکومت تان تصمیم بانقطاع و انقلاع [قلع کردن] این فرزندان جاهل افغانستان ننموده ایم و مکرراً دست عسکر و وزارت حربیه را از تعرض و جنگیدن باویشان گرفته ام و گمان میکنم که بلاخره نصائح شفقت کارانه و اندرز های پدرا نه ام کارگر شده اگر خواست خدا باشد، براه هدایت خواهند گرائید. لهذا برای او شان یکفرمان هدایت قوامان [امر محکم] آیگریرا مینویسم و دران برای شان یک وعده قطعی را جهت تائب شدن و براه صلاح و مطاوعت آمدن معین میکنم. اگر تا آنزمان براه راست آمدند، فنعم المطلوب و الا بعسکر غیور و وزارت حربیه خود امر میدهم تا او شانرا بکیفر کردار شان برسانند.

دشمن آتش پرست بادپیما را بگو
خاک بر سر کن که آب رفته باز آمد بجو

{درین موقع در تمام لویه جرگه چندان آشوب و غوغا برپا و باندازه غیظ و غضب و حس انتقام خواهی ازین باغیان سمت جنوبی هویدا شد که ابداً یکفر مستمع بیچاره مانند این نگارنده بیاد داشت نویسی و یا شنیدن کلمات مقررین غیر واحده و داوطلبان متکثره این حفله عالی عطف توجه کرده نمیتوانست. وکلای هر مقام علیحده و مشائخ آن جداگانه و سادات از یکطرف و علماء از دیگر جانب تماماً برپا خواسته استدعای شمولیت شانرا مخصوصاً از حضور ملوکانه برای سر کوبی این طائفه باغیه مینمودند. اعلیحضرت غازی هنوز بجواب یکی پرداخته نمیبود که دیگری تقدم جسته خود را بدین خدمت مستحق میشمرد و هکذا بالجمله چیزیرا که این مسکین بخاطر دارد و درین فرصت گفته شده حسب ذیل است. ب.د.}

وکلای قندهار: اعلیحضرتا! مردم قندهار عرض میکنند که سر کوبی سمت جنوبی حق ماست این خدمت را لطفاً برای ما بگذارید.

وکلای قطن و بدخشان: فدایت شویم! این عهد نامه است که چهار ماه پیشتر در محکمه قطن نوشته شده اگر تکلیف نباشد، بخوانید.

{نقل عهد نامه را بدست گرفته این معروضه را میگفتند:} خلص مضمون اینست که سرو مال و اولاد های خود را آرزومندیم که در راه دین اسلام و ترقیات افغانستان خصوصاً باین خدمت حاضره سمت جنوبی فدای همه تو پادشاه مهربان بگردانیم.

وکلای هزاره: اعلیحضرتا! خدمت سمت جنوبی چندان اهمیت ندارد که جوانان عسکری، جوان همت بدانطرف بروند. این خدمت را برای ما اقوام از نظر افتاده هزاره بگذارید.

ملک خالوی مهمندی: اعلیحضرتا! بهر گونه فداکاری که بفرمائید، ما حاضریم و خیلی آرزومندیم که سر کوبی این فئه باغیه را تنها بما واگذار شوید که ما چگونه این اخوان شیطان رجیم را براه اصلاح و دین می آوریم.

وکلای سمت مشرقی: این سر شوری شوره پستان سمت جنوبی چندان اهمیتی ندارد که برای انفصال آن کدام قوه عسکریه اعزام شود. ما فدائیان پادشاه غازی عالیشان حاضریم که بیک حمله دمار از نهاد این طائفه بدهنجا بکشیم. آیا بخاطر ندارند که در زمان اعلیحضرت شهریار شهید چگونه بیکسرت خارقه نما این جهلا را براه آوردیم.

{همچنین اظهار جذبات و گرمجوشی های مزید از وکلای هرات و وکلای ترکستان و وکلای فراهی و وکلای میمنه و وکلای دیگر اطراف و اکناف افغانیه و سائر شرکاء لویه جرگه بعمل آمده بلکه اکثریه افتان و خیزان در یک عالم جوش و خروش خود ها را بنزدیک تخت همایونی رسانیده استرجای[طلب رجاء و امید] محاربه نمودن خود ها را با بغاوت سمت جنوبی مینمودند. خلص اینکه منظره داوطلبی تقریباً تا به نیم ساعت دوام ورزیده، بالاخره اعلیحضرت معظم و رئیس صاحب عمومی شورای دولت به بسیار اشکال و اشارات سر و دست و چشم و بنوازدن زنگ سر میزی این غلغله و احساسات گرمجوشانه لویه جرگه را فرو نشانده در جواب این عرائض و داوطلبیهای شان نطق مفصلی را ایراد داشتند که اجمال آن حسب ذیل است: ب.د.}

اعلیحضرت: مطلبم ازین مذاکرات شنیدن چنین عرائض و دیدن این داوطلبیها و معلوم کردن احساسات شما نبود، زیرا که از محبت و عقیدت و علاقمندی عموم حضار باین خادم اسلام بهتر مسبقم. حتی یاد نمودن این مطالب را درین مجلس عالی خودم مفید نمی پنداشتم، چون شما در مبحث داخل شدید، منم قدری از ان نیکبهای خود که باین طائفه ناسپاس چه در حال و چه در گذشته کرده ام، بیان کردم تا بخوبی همه شما بدانید که حکومت شما با آنها سراسر گذشت و مرحمت کرده است و تا یک زمانی از همین شیوه رأفت و شفقت خود نخواهد گذشت. اگر با وجود آنهم ازین کردار بد خود دست نبرداشتند، حکومت شما بایشان یک معامله سخت و شدید خواهد کرد.

از هر کدام تان درینمورد علیحده علیحده اظهار جوش و خروش و همدردی دیدم. ازین حسیات شما از حد زیاده تشکر میکنم و اظهار ممنونیت مزید مینمایم. خداوند از شما راضی باشد، من از عموم اظهار رضا میکنم. اگر چه مناسب نبود که این چیز ها را دریک مجلس اظهار نمایم، اما چون من خودم را یک سپاهی و خادم شما ملت میدانم، پولتیک و انتریک را بهمراه شما ملت عزیز خویش شیوه خود نمی نمایم و نمیخواهم که هیچیک راز خود را از شما پنهان کنم. چنانچه عهد نامها و دیگر اسرار دولت را که تا اکنون اکثری از اعضای وزارت خارجه هم از ان اطلاع نداشتند، بشما توضیح نمودم این مسئله را با شما حقانه بدون کم و کاست آشکار و اظهار کردم.

این فرمانرا که قبلاً گفتیم علاوه بر فرامین سابقه با تعیین وقت تائب شدن آنها برای شان روانه میکنم اگر تائب نشدند و برای صلاحیت نشتافتند و همچنین در تئیه جهالت و نادانی خود رهسپار ماندند، همانا که بر طبق خواهشات تان این خدمت را تقسیم میکنم و میگویم که این تقسیم از قندهار و این حصه سمت مشرقی و این از سمت شمالی و این از ترکستان و این از قطغن و علی هذا.

اگر چه اولتر گمان میکنم که عسکر غیور، شما را گاهی نخواهد ماند که جنگ کنید بلکه شما را در یک بلندی نشانده جان بازیها، خون فشانیها سربازیهای خود ها را بشما نه تنها درین معامله بلکه در عموم محاربات نشان خواهند داد. چون عسکرم مرا دوست دارد و منم عسکرخود را مثل اولاد خود دوست دارم، اینقدر از ملت خود امید دارم هر که مرا دوست دارد، عسکر مرا دوست داشته باشد و همیشه بنظر احترام به بینند.

{درینجا درمیان عموم منصبداران نظامی یک آثار جدیت و فعالیت بعیان رسیده تماماً بیک آواز هزبرانه [؟] و وضعیت عسکرانه بر پا خواسته گفتند، ما حاضریم که بشرط امر و اجازه همایونی این کافر نعمتان سمت جنوبی را بکیفر کردار شان برسانیم و یکنفر ازوشانرا اگر براه صلاحیت و اسلامیت و مطاوعت اعلیحضرت نشتافتند، زنده نگذاریم. بعد دیگر منصبداران دعای "عمر دیرشه پادشاه" را گفته نشستند و قوماندانان قول اردو بیانیه ذیل را ایراد کردند.

عبدالوکیل خان فرقه مشر: حاضرین با تمکین! چند سخن بزبان کُلفت عسکری عرض میکنم. از کلمات جواهر آیات اعلیحضرت تاجدار غازی ما که درین عرصه بیست روز گوهر نثاری کردند. خیالات اتفاق کارانه و نیات خیر خواهانه شاهانه شانرا تا یک درجه دانسته شده باشید، حاجت تکرار نیست. در ابتداء جلوس میمنت مانوس ملوکانه شان که هنوز نظم و نسق داخله افغانستان بخوبی نشده بود، دفعته با انگلیسها که ما را غلام خود میپنداشتند و بزیر حمایه خود میدانستند و یا هیچ دولت ما را به ارسال و مرسول کردن نمیگذاشتند، اعلان حرب دادند. اگر بیک نظرغور بحال برادر های هندوستانی خود ببینید که با هیچیک برادر دینی خود حرف زده نمیتوانند، اختیار اموال و اطوار و کردار حتی از حقوق مشروعه خود را ندارند، آئینه تمثال شش سال پیشتر تانرا بدست تان خواهید یافت. از برکت شمشیر آبدار این پادشاه عدالت کردار بود که از زیر اسارت انگریز خلاص شدیم و امروز خوش بختانه در محیط مستقل مملکت بزیر سایه هما پایه این شهر یار دیندار خود امرار حیات مینمائیم.

بسیار جای افسوس است، کارطوس ها، تفنگها، توپهای را که اعلیحضرت غازی ما برای مقابله اعدای دین ما آماده و تجهیز کرده اند، امروز برای بربادی و خانه خرابی آن هموطنان بی عقلان ما که بتحریک بعضی از مردمان صاحب غرض بر روی این پادشاه دیانت اکناه ما بر خواسته اند، بسمت جنوبی میروند. بفعوای (انما المومنون اخوة فاصلحو بین اخویکم) اگر شما اهالی لویه جرگه در میان این فرزندان نادان و حکومت متبوعه تان خواهان صلح باشید و خواسته باشید در بین رفع غلط فهمی شود، درین مسئله چیزی عرض کرده نمیتوانم. البته اگر خواستار محاربه و مقاتله با باغیان سمت جنوبی باشید، پس این مسئله را نه تنها شخصم بلکه عموم اردوی مظفر افغانی تا زمانیکه لباس مستعار حیات در بدن شان باشد، برای خود ننگ و عار میدانند که آنها نشسته باشند و شما ملت محبوب بآنها محاربه کنید، زیرا که خونریزی و جنگ کردن کار ما عسکر است و به سردادن و جان نثار کردن و خون فشانی کردن ما عسکر حاضر و آماده بوده خدمت ما همین سردادن و خون ریختن است و بس.

اعلیحضرت: لویه جرگه را مخاطبه کنان فرمودند، مهربانی کرده دیگر درینباب چیزی نگوئید زیرا که به پیش همت شما اقوام غیور افغانستان منگل چیست. خداوند نکند که شما بمقابله اوشان بروید یا خون عسکر درین راه بریزد. دشمنان دیرینه شرف و عزت و ناموس ما بیایند و بارها توپهای هژده پن دشمن را که هتک عزت خاک پاک وطن عزیز تانرا نموده است، شما ملت غیرتمندم بچوب ها و سوته ها و ناخنهای خود شکستاده اید و مدعی را مانند روباه گریختانده اید و همیشه امتحان اسلامیت و افغانیت وطن خود ها را داده اید. باز اگر آنها بخواهند یک تجربه خواهیم کرد.

لویه جرگه: بهر قسمیکه ذات پادشاهی فرمایند، باستماع و قبولیت آن حاضر بوده مکرراً عرض داریم که ما بریزانیدن خون خود بهمه گونه فرمائشات شما حاضریم. غلغله الله اکبر الله اکبر الخ.

اعلیحضرت: باز از شما التجا میکنم که درین مبحث بیشتر ازین صرف اوقات نکنید از احساسات شما ممنونم و از حد زیاده مشکور! منگل هیچ اهمیت ندارد. فقط مثل یک سگ تان است. حیف این جوش و غلیان تان که درین موضوع نشان میدهید. فقط همین نعره های دشمن کوب الله اکبر گفتن ما و شما برای دشمنان داخلی و خارجی کافیهست.

{درینجا رئیس صاحب شورای دولت عریضه را که لویه جرگه بحضور شاهانه قبلاً نوشته و مهر و امضاء نموده بودند، بدست گرفته گفت. ب.د.}

رئیس صاحب شورای دولت: حضار محترم سکوت کنید و سراپا گوش شده بشنوید که عریضه وداعیه تانرا بحضور شاهانه قرائت میکنم.

لویه جرگه: تماماً سکوت ورزیده بمناسبت قرائت این معروضه عمومیه عموم شان بر پا خواسته بکمال ادب و خاموشی گوش گذاشته، ایستاده شدند.

نقل عریضه لویه جرگه بحضور شاهانه بروز وداع

بحضور اعلیحضرت شهریار غازی شریعت پرور خلد الله مُلُکُه و سلطنة!

عرض ما داعیان دین و خادمان دولت، علماء و مشائخ و سادات و روسا و وکلاء تمام حصص مملکت محروسة دولت علیه اسلامیه افغانستان صانها الله تعالى عن حوادث الزمان بکمال افتخار و امتنان اینک:-

اعلیحضرت شریعت پرورا (من لم یشکر الناس لم یشکر الله) ما ملت افغانستان شکریه این مراحم ذات کثیر البرکات شما را بهیچ زبان ادا کرده نمیتوانیم که محض برای غمخواری دین و تقویه شریعت غراء حضرت خاتم النبیین و اصلاح و ابخاخ امور و آرامی ما ملت افغانستان اینچنین یک جمعیتی که در عالم اسلام نظیر آن در تواریخ کمتر دیده شده است، بروی کار آورده در مرکز دولت بحضور مبارک شاهانه خویش جمع فرموده طلب استشاره فرمودند (هذا من فضل ربی لیبلونی اشکرام اکفر) - فی الحقیقت میتوانیم عرض نمائیم که این نتیجه سعادات و اقبال ما ملت افغانستان است که ایزد متعال در همچو یک وقت و زمانیکه در فضای عالم اسلام یک گونه نزاکتی پیدا شده تماماً پریشانند، ما ملت افغانستان را بوجود مسعود مانند شما یک ذات خجسته صفات نائل و سر افراز گردانید.

این سعادت بزور بازو نیست

تا نه بخشد خدای بخشنده

وقتیکه ما ملت افغانستان بحضور مبارک اعلیحضرت پادشاه غازی مشرف شدیم، بچشم خود دیدیم و بگوش خود شنیدیم و در قلب خود حس کردیم، تمامی مُحسناتی را که ذات اعلیحضرت غازی معظم مان برای تقویه دین و فلاح و سعادت ما ملت افغانستان سنجیده اند و در خاطر مبارک خویش دارند، فوق از آن است که عقل ما و فکر ما با آن اصابت نماید و یا ما بتوانیم به آن سعادات و اقبال و مدارج ترقی و تعالی رسیدگی نمائیم. معه مافیہ بقرار هدایات و تجویزات اعلیحضرت غازی همان است که لویه جرگه برای تصویبات نظامات و احکامات شرعیه از بین خود ها علمای کرام را بصدارة جنابات فضلیت پناهان ملا صاحب چکنور و استاد صاحب هده و حضرات شمس المشائخ و نور المشائخ صاحبان و اخند زاده صاحب موسهی که بصفات حمیده موصوف و در حقائق و دقائق علوم دینی و شرعیه معلومات کافی داشتند، بجمعیت علمای منتخبه لویه جرگه تعیین و برای امور ملکیه وکلای منتخبه ما با باقی وکلاء و روساء لویه جرگه مقرر گردید که در امور شرعیه صنف علماء و در امور ملکیه صنف وکلاء و روساء تحقیق و تدقیق نموده آنچه مسائل مفتی بها شرعیه دینی باشد، علماء اعظام و آنچه خیر و بهبود مهمات ملکیه باشد وکلاء و روساء کرام هویدا ساخته تصویباً بعرض حضور مبارک اعلیحضرت غازی برسانند. چنانچه به اوراق جداگانه تصویبات هر یک ازین دو شعبه مهمه تقدیم حضور مبارک گردید. در نتیجه حسن این اقدامات بزرگ و خدمات سترگ که ذات

اعلیحضرت غازی معظم مان فرمودند، لویه جرگه چهار مقصد عالی آتی را بحضور مبارک تقدیم میکند و امید قبولی آنرا بدرگاه خداوندی اعلیحضرت شهریار غازی دارد.

۱:- تحفه دعاست از طرف ما داعیان دین و دولت اسلامی که الهی بعزت بزرگی خود و حرمت روح پرفتوح حضرت خاتم النبیین صلعم، سلطنت اسلامیہ غیوره افغانستان را بزیر لوای شریعت غرای محمدیه و امر اولی الامر معظم مان المجاهد فی سبیل الله الغازی امان الله خان از جمیع دست بُرد حوادث اجانب و اغتشاشات و اضطرابات داخلی مصنون و مامون داشته همه وقت مشفق و متحدمان بدارد. آمین یا رب العلمین.

۲:- بیادگار انعقاد این مجلس اسلامیہ عالیہ لویه جرگه یک نشان ذیشان توثیق عهد است موسوم به "لویه جرگه" را برای حسن خدمت در راه شریعت و مملکت که اولی الامر غازی مان ابراز فرموده اند، از طرف ملت صادقۀ شاهانۀ شان تقدیم مینماید تا که ذات شاهانه هر زمان که نشان موصوف را بسینۀ بی کینه مبارک خویش نصب نمایند، یادگار خدمات مجاهدانه شاهانه شان در راه دین و دولت و مظهر اطاعت و صداقت و وفاداری و عهد ما نسبت ذات شاهانه بوده سبب شرف و افتخار ما باشد. علاوهً لویه جرگه یک میل تفنگ و یک قبضه شمشیر را نیز بحضور مبارک تقدیم مینماید تا ذات شاهانه برای حفظ دین و منافع مملکت مقدسه اسلامیہ بمقابل غاصبین حقوق بشریت و انسانیت به استعمال آن شرف اسلامیّت و شجاعت افغانیت را ابراز نمایند.

۳:- چون لفظ امیر در شریعت و در عرف گاه برای شخصیکه زیر حکم پادشاه باشد مثل امیر عسکر و امیر الجیش و امیر السریه و گاه در باره پادشاه کلان که زیر حکم دیگر نباشد، مثل امیرالمؤمنین استعمال میشود، جهت دفع این تَوَهُّم که آیا دولت ما زیر حکم است، خدا نخواهد الحمدلله سلطنت افغانستان دارای استقلال داخلی و خارجی بوده یک دولت معظم و مستقل آزاد است، لهذا ما ملت افغانستان امید و اریم که لفظ امیر بلفظ امیرالمؤمنین (تول واک) که پادشاه گفته شود، تبدیل یافته عموم ملت افغانستان بعوض الغازی امیر امان الله، الغازی امیرالمؤمنین تول واک امان الله بگویند. شعر

فانک شمس فضل هم کو اکبها
فاذا طلعت لم یبدء منها کوکب

۴:- چونکه اعلیحضرت پدر شهید سعید و اعلیحضرت جد امجد مرحوم شما از طرف ملت به القاب سراج الملت و الدین و ضیاء الملت والدین ملقب بودند، "لویه جرگه" تمنا میکند که اعلیحضرت غازی مان ملقب "سیف الملت والدین" شوند و این لقب را از طرف لویه جرگه قبول فرمایند. شعر

الحمد لله العظیم الستات ذی المجد و الاحسان للاحسان
یا خادم الشرعة یا حامیا لحقیقة من قوم الافغان
و انت علینا رحمه من ربنا لیست بقانون سوی الفرقان
فجزاک رب الخلق حسن جزائه عنا وعن ثقلین للامان

اعلیحضرت شهریار! دین مقدس اسلام منصب امام را بالای ملت اسلام واجب و لازم گردانیده است و اصولاً مقرر فرموده است که تمام اوامر و نواهی موافق شریعت غرای محمدی صلعم تحت امر اولی الامر شخص پادشاه بر هر فرد مسلمان واجب و نافذ باشد. (کما قال الله تبارک و تعالی اطعیو الله و اطعیو الرسول و اولی الامر منکم) و قال النبی صلی الله علیه وسلم من مات لیس فی عنقه بیعتة الامام مات میتته (جاهلیه) لهذا ما داعیان لویه جرگه و کل ملت افغانستان عهد میکنیم که هرگاه شخصی یا

اشخاص بخواهند که اساس اولو الامر اسلامیه را به تقالید سلطنت های اروپائی مثل مشروطه و یا جمهوری و غیره انقلاب داده، تبدیل نمایند، ابداً راضی نبوده ما ملت افغانستان بسر و جان خود ها حاضر خواهیم بود که از آن تعرض غیرمشروع دفاع نموده سلطنت مقدسه اسلامی خود ها را محافظت نمائیم. و من الله التوفیق و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العلمین. پاینده باد اسلام، زنده باد اولی الامر اسلام، سرفراز دین و دنیا باد هوا خواهان اسلام.

{بعد از اختتام این عریضه اعلیحضرت بیک وضعیت متحیرانه تحت رقت و تاثیر عمیقی از شنیدن این عریضه آمده بودند، بر پا خواسته فرمودند. ب.د.}

اعلیحضرت:

زدشت بیخودی می آیم، از وضع ادب دورم

جنونی گر کنم، ای صاحبان عقل معذورم

والله با الله مطلبم بجز از ترقیات شما دیگر چیزی نیست! و باز خدا شاهد است بجز اینکه حیات خود را، زندگانی خود را، سلطنت خود را فدای شما ملت اسلام بگردانم، دیگر آرزویی ندارم و این خدماتی را که درین شش سال نموده ام و مینمایم نه تنها برای افغانستان بلکه نقطه نظرم خدمت عالم اسلام و خوشنودی خدا و رسول است که هیچیک لحظه از خدمت تان باز نمانده ام و باز نخواهم ماند. و عهد میکنم تا یک قطره خونی که داشته باشم، بجز از بهبودی و رفاه شما آنرا بدیگر جای صرف نمیکنم.

این عهد های متواتر و موثقی را که مکرراً با من میکنید و این قدر که بنظر لطف و محبت مرا مینگرید و این چهار چیز را که برایم پیش میکنید، در جواب هر کدام آن یکایک عرض میکنم:

دعای را که برای آبادی ملت و مملکت خود بعمر من عاجز کرده اید، حق تعالی قبول بگرداند و خداوند اینطور عمر مرا ندهد که بی آسائش شما یک نفس بکشم.

خدایا مرا توفیق اینطور خدمتها را بدهی که در عمر خود ترقیاتی را حاصل کنم تا عالم اسلام و قوم من در آسائش باشد. اگر من زنده باشم یا نباشم، شما ملت عزیزم که مرا بدین نظر لطف و مرحمت می بینید و باینطور یک نشان ذیشان که در تمام دنیا هیچیک ملت برای پادشاه خود نداده است، ممتاز و سرفرازم میسازید، تشکر میکنم. اما نشان را چکنم! بس است نشان بهبودیها و ترقیات شما که بر دل من است، نه تنها در حیات من بلکه در زیر خاک هم بر سینه من این نشان شما خواهد بود.

پیشتر عرض کردم "جنونی گر کنم ای صاحبان عقل معذورم"، اگر چه از ادب دور است، اما معذورم دارید. بعضی از شما خواهید گفت که نشان ما را از بی پروائی و بی اعتنائی قبول نمیکند، نی! تاجی را که شما ملت بخاندان ما از یک خوشه گندم داده اید و تا به امروز اولاده همان خاندان سلطنت کرده اند، برآن فخر میکنند. فقط بشرف عسکری خود سوگند میخورم، خدماتی را که برای شما آرزو دارم، هزار یک آنرا تا هنوز نکرده ام. هر وقت که خدمتی بشما ملت و این مملکت خود کردم باز خود میگویم که مستحق فلان نشان هستم. حال محبت شما برای من نشان است والله اگر این نشان از یک آفتاب مجلل میبود، آنقدر خوش نمیشدم که ازین جوش و خروش شما امروز خوش شدم.

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی

دیوانه تو هر دو جهانرا چکند

من دیوانه ترقیات شما هستم. من مجنون تعالیات تان میباشم. والله بذات اقدس الهی قسم است که دیگر آرزوی ندارم، مهربانی کرده مرا از گرفتن نشان معاف کنید و بچشمهای گریه پر و اشک ریزم نظر کرده، اضافه برین تکلیف گرفتن او را بمن نکنید. اگر چه از ادب دور است، لکن من بشرف عسکری خویش که خود را یکفرد عسکر میدانم، قسم خوردم که درین اظهار ناز و تکلف نمی نمایم. (آمدیم بلقبی که لویه جرگه بمن ارزانی میفرماید)،

آیا بنام من عاجز اسم حضرت الهی شامل باشد، خوب است و بدان خورسند و ممنون باشم و یا به "سیف"؟ در وقتیکه من طفل بودم و هیچ فکر به امن و امان نبود، نامم از زبان جد امجدم "امان الله" نهاده شده است، دیگر لقبی را که خداوند از لطف و مرحمت خود به من مهربانی فرموده "غازی" است.

در اول سلطنت، من نیز بقبول نمودن "شمس الملت و الدین" و "سیف الملت و الدین" تکلیف شدم، اما گفتم که قبول کرده نمیتوانم.

خدمت شما صادقانه عرض میکنم که "امان الله" خدمتگذار شما و خادم اسلام است! و خیلی دوست دارم که تا آخر عمر خود بنام "بنده عاجز الله" یاد شوم و در خاک "الله، الله" گفته بروم. تنها این لقب غازی را که خدا بمن اعطا و ارزانی فرموده است، کفایت میکند.

اگر شما میگوئید که اعلیحضرت امیر مرحوم و اعلیحضرت شهید چرا القاب را قبول کرده بودند، عرض میکنم.

البته آنها او را لازم دیده باشند، خودم هیچیک خدمتی نکرده ام که تقدیر کرده شود و یا سزاوار این نام باشم. باز اگر خدمتی کرده باشم بمقابل آن امروز این صدا های ملتَم که از هر گوشه و کنار بگوשמ میرسد، کفایت میکند. تشکر میکنم این بار گران را بگردنم نیندازید.

جوهر مرد به تقلید نگردد حاصل

مخترع شو که دیگرها بتو تقلید کنند

من نمیخواهم که در هر کار تقلید کنم، فقط در اسلامیت تقلید میکنم و بس! همین قدر که گفتید کافی است.

آنچه در باب امیرالمؤمنین غازی امان الله تولواک فرمودید، خوب میدانم که در افغانی تولواک گل اختیار را میگویند. هر وقتیکه زبان افغانی [پشتو] بهمه نقاط مملکت افغانستان و در بین مامورین ما رواج یافت، البته خودم نیز بقبول کردن آن حاضریم.

امیرالمؤمنین: آیا خلفای راشده (رض) امیر گفته نمیشوند؟ میشوند!

آیا آنحضرات بزیار حمایه احدی بودند؟ نی! خاندان ما بهمین امیر یاد شده اند. حالا شما مختارید که این خادم اسلام را "امیر" میگوئید یا "امیر المجاهدین" یا "امیر غازی" یا "خادم اسلام" هر چه بگوئید خوب است. هیچ پروائی ندارم. اینهمه از محبت شما است، لکن خودم خود را نسبت بشما خوب

میشناسم. بخیال من اگر مرا "امیر امان الله" بگوئید خوب است تا زمانیکه یک خدمت شایان تقدیر و قابل تحسین برای شما ملت و عالم اسلام ابراز کنم.

نه از دنیا غمی دارم که عقبی است در پیشم

جنون خدمت خویشم، ازین پس کوچه ها دورم

فقط وقار و عزتم در آبادی و بهبودی شما است و بس!

در خصوص شمشیر: قانوناً و شرعاً و عقلاً شما را ملامت میکنم و قبول کرده نمیتوانم، چرا این شمشیر شما از طلاست و بعضی دانه های الماس هم دارد. فقط برای پاس خاطر و خوشنودی تان همین تفنگ را قبول میکنم و با شما عهد میکنم که در اثنای محاربه اگر سرم برود، در پهلوی این تفنگ خواهد بود. تا اولاً سر خود را در راه خدمات شما ملت ندهم، این تفنگ را بدشمنان نخواهم داد.

باقی چیزهای شما را منظور می‌کردم، لکن بنابر دلایلی که عرض کردم، قبول کرده نمیتوانم. باقی خاتمه کلام خود را بدعای ترقی و تعالی عالم اسلام مخصوصاً افغانستان نموده می‌گویم (الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله الله اکبر الله اکبر و لله الحمد)

لویه جرگه: بعد از فراغ تکبیر مکرراً عرض قبولیت شانرا به بسیار عجز و انکسار اظهار داشته تماماً بیک زبان بحضور اعلیحضرت معظم غازی شان عرض نمودند که بمقابل این خدمات و جانفشانیهای شما اگر ما قطرات خون خود را برکاب تان نثار کنیم هنوز کم، و اگر هستی و ثروت و دنیا و مافیهای آنرا نذر پیشگایت بنمائیم باز هم اندک است. ایکاش امکان میداشت ما این نشانرا از یک تکه الماس به بسیار زیبایی و خوبی تیار کرده تقدیم میکردیم.

اعلیحضرت: قبلاً بحضور تان عرض کردم و دلایل عدم قبولیت نشان را برای تان تشریح دادم که گرفته و قبول کرده نمیتوانم و خودم را درین اظهار خود صادق دانسته ناز و بازار و تکلیف درین مسئله نمیکنم و عادت دارم، معافم کنند.

لویه جرگه: با لفاظ مودبانه و وضعیت احترام کارانه باز تکلیف قبولیت نشان را نمودند، درین مراتبه باز ذات همایونی چنین قطع کلام شان را نمودند.

اعلیحضرت: با اینکه شما حضار محترم را فردا مانند روز اول بطور خصوصی نیز وداع خواهم کرد، باز هم امروز رسماً با همه شما حضار عالی خدا نگهداری و وداع میکنم. بعضی از شما اگر درین جرگه چیزی نگفته است و یا حصه در آن بصورت مذاکره و مباحثه نگرفته است، ما ویرا نیز باندازه اشخاصیکه گفت و شنید کرده اند، میدانیم زیرا که او را سخنهای ما خوش آمده تنها شنیدن را وظیفه خود پنداشته است. چیزی که بیشتر موجب مسرت و ممنونیت را تولید کرده است، همانا مذاکرات آزادانه و مباحثات حقانه و گفتار بیغرضانه شما اعضای لویه جرگه بود که از ابتداء الی الآن خوب بحث نمودید و چیزیرا که بدل داشتید، بیباکانه اظهار و در اشیائیکه مطلب تان بود، بسیار بحث کردید. با اینهم در جرگه های آینده اگر شما نفری و شما وکلاء و علماء همین طور بدولت و ملت صادق بودید و زنده ماندید که از خدا طول عمر شما را با اسلامیت و صداقت خواستارم و درین مجلس شامل شدید، معلوم است که فکر های در آن فرصت روشن تر و بحث های شما قوی تر خواهد بود. زیرا که قبل ازین اکثری از شما از سیاسیات و اقتصادیات مملکت و ملت و حکومت خویش چنانچه شاید و باید

واقف نبودید و هم حکومت های اسبق برای تان تاسیس اینچنین یک مجلس مذاکرات را نکرده بود. حتی شما را یک تحسین و آفرین نیز نداده بود. بنابر یادگار این مسئله که شما نسبت بدیگران اولاً درین جرگه حاضر و شامل شده اید و حقانه در آن اظهار رأی نموده اید، یک یک فرمان و یک یک نشان بطور یادگار لویه جرگه ۱۳۰۳ برای هر کدام تان میدهم. اگر خدا بخواهد و سر از نو اساس ترقیات عالم اسلام از افغانستان شروع شود، البته اولاد های شما باین فرمان و نشان فخر خواهند کرد که در اول جرگه افغانستان و اساس ترقیات عالم اسلام پدر ما شامل بوده و این مشرف نامه را برای مفخرت ما گذاشته است و پیشتر از آنکه شما بگوئید خودم میگویم که من نیز بقدر طاقت خود درین جرگه برای روشن کردن افکار شما خدمت کرده ام. لهذا درین نشانهای که فردا بر سینه های صداقت دفینه شما نصب خواهم کرد، خودم نیز یک نشان حق دارم.

لویه جرگه: اعلیحضرتا! محض بغرض امتیاز نظر بدین زحمت و عرق ریزی و مراحم و شفقت همایونی که از ابتدا الی الآن بهمراه مشیت ما عاجزان مبذول فرموده اید، جداً آرزومندیم تا این نشان عاجزانه ما را که مظهر احساسات ما و موجب خوشنودی عموم است، یکمراثیه بسینه مبارک خود منصوب فرمائید.

رئیس صاحب شوری: { محض بغرض تصفیه کلام و تسکین خاطر راعی و رعیت این مبحث را بدین الفاظ خاتمه داده گفت. ب.د }

اعلیحضرتا! چونکه در همین ساعت بحضور شما توثیق عهد کردیم که امر اولو الامر خود را اطاعت میکنیم. درباب هدایای فوق که نمونه جذبات و اظهار شوق و محبت ما ملت بذات اعلیحضرت بوده آنها را بحضور مبارک اولو الامر خود تقدیم کردیم. آنچه را که قبول کردند زهی عزت و شرف و آنچه را بهر مقصدی که باشد، قبول نفرمودند ما در آنباب هیچ اصرار و گفتار و تکرار کرده نمیتوانیم، بلکه مزید برین گفت و شنید نمودن آنرا قرین صواب ندیده، آه نمیکنیم.

اعلیحضرت: عزیزان من! ازین حسیات شما خیلی ممنون و مشکورم لکن چنانچه معروض داشتم هر وقت که استحقاق پیدا کردم، خودم میگویم که سزاوار فلان نشانم، مهربانی کرده بمن عطا کنید.

رئیس صاحب شوری: اعلیحضرتا! اگر مسئله در استحقاق باشد، علاوه بر مستحق بودن ذات ملوکانه بر این اشیاء تحفه شده این جمعیت عالییه لویه جرگه را آنقدر حقوق و مراتب و عزت بر ما دارید که ما بشمردن زبانی آن قاصریم.

لویه جرگه: نیز همین معانی معروضه رئیس صاحب عمومی شورای دولت را با لفاظ دیگر و بعبارات رنگین تر بعرض رسانیدند.

اعلیحضرت: عزیزانم! پیشتر گفتم اگر چه خلاف ادب و خلاف تعظیم است، بیخودانه عرض میکنم که علاوه برین نمیخواهم درینخصوص مرا تکلیف دهید و یا چیزی بگوئید. من آرزوی بهبودی و ترقیات شما را که برای این خادم تان نشان حقیقی است، دارم. درینوقت همین حسیات صادقانه و کلمات اخلاصمندان شما را برای من، نشان بلکه بالاتر از آن است، زیاده تکلیف ام ندهید. باقی همه شما را امروز رسماً وداع میکنم و از خدای خود امید دارم که در آینده روشن کننده افکار عموم افغانستان و عالم اسلام، شما باشید و از افکار عالی شما عموم عالم اسلام علی الخصوص افغانستان ترقیات فوق العاده را که در آن رضا و خوشنودی حضرت الهی باشد، بدست بیاورد. غیر خوشنودی حضرت الهی دیگر چیزی را نمیخواهم، شما را به خدا سپردم تا بخیر و عافیت به خانه های خود بروید.

لویه جرگه: شما را هم به خدا سپردیم. دشمنانت در هر دو جهان خوار و مضطر [بیچاره] باد برب العباد ! (غلغله دعا گوئوها)

{برای خاتمه این روز بتقریب این وداع رسمی اگر چه تحریراً و تقریراً بسیار ادعیه و مقالات مدحیه قبلاً از طرف لویه جرگه تهیه و آماده شده بود، فاما بواسطه عدم وجود وقت و موقع نتوانستند که از اول مجلس امروزه تا آخر بسمع حضار و گوش دقائق نبوش شهریار دیندار ما میرسانیدند، تا اینکه ساعت مجلس پوره و ذات همایونی بکلمات فوق مجلس را خاتمه داد. ب.د.}

گزارشات روز چهارشنبه (۸) اسد

درین روز که برای وداع خصوصی از طرف اعلیحضرت معظم غازی برای اعضای محترم لویه جرگه تخصیص شده بود، عموم شرکای لویه جرگه قرار تقسیم ولایات و حکومتیهای اعلی طوریکه مفصلاً در ملاقات خصوصی ابتدائی که در صحیفه (۱۰) [نسخه اصلی] این کتاب قبلاً تشریح داده شده است، بحضور موفورالسرور ملوکانه مشرف شده و نصب شدن نشان یادگار لویه جرگه را که با امضای بیضای همایونی مزین شده بود و ذیلاً نقل آن تحریر میشود و اجراء مراسم مصافحه و معانقه با ذات شاهانه و اخذ تمثال رافت مثال اعلیحضرت معظم غازی شان و بوسیدن دست حق پرست شهریار با یک عالم حزن و ملال و دیده پرآب پریشان احوال هر کدام شان شهریار محبوب القلوب خود ها را تودیع کنان بزبان حال این بیت ترنم کنان مرخص میشدند.

حیف در چشم زدن صحبت ها آخر شد

روی گل سیر ندیدیم و بهار آخر شد

نقل فرامین لویه جرگه خان که بمذاکرات محفل لویه جرگه دعوت و شمولیت داده شده بود، چون نسبت بامورات استشاریه دولت و ملت ایجاباً اباحت شایان و افکار خوبی را ابراز داده، بیک اسلوب منصفانه اقامه دلائل مینمود، فلذا بمناسبت (جرگه) نخستین که در افغانستان انعقاد گردیده از حضور همایون ما باین نشان یادگار مکافات فرموده شد. امضای همایونی

روز پنجشنبه (۹) اسد

درین روز عموم مدعوین محترم در صدد نهضت و شرف حرکت بسوی مقامات مالوف و قری و امصار معهود خود بوده بعضی در پغمان مینوشان مانده، عده قلیلی از آنها برای بعضی عرائض شخصی شان که به وزارت و ماموریتهای مرکزی و حضور اعلیحضرت غازی متعلق بود، همچنان در پغمان مقیم بوده، ذات جهانبانی و عموم وزراء و مامورین بر طبق همان وعده که در طی جرگه نسبت به شنیدن عرائض شخصی لویه جرگه فرموده بودند، درین روز یوم از فرط رعیت پروری و ملت دوستی اعلیحضرت غازی که رئیس شورای دولت را برای انجام فوری عرائض شخصی این اعضای گرامی لویه جرگه افغانی تاکید اکید فرموده عموم وزراء و مامورین درآن روز محض تسهیل

د پانو شمیره: له 182 تر 218

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

کار و بانجام رسانیدن معروضات آن رعایای صداقت شعار امر و احکام شمولیت شانرا با محررین و دفاتر لازمه به ریاست شورای دولت فرموده بودند، از صبح تا شام در خود ریاست عمومی شورای دولت بکار های آنها پرداختند. حتی اینکه قبل از وقت حاضری عصر غوررسی و دادخواهی عارضین مزبور شده قرار قواعد مقرر ملازمین خود ها را بوزارت جلیله داخلیه فرستاده وزارت موصوف سفر خرچ و پول کرایه او شانرا بیک سر رشته نهایت زیبا در وجه خود آنها اعطا نموده، جرگه به اختتام رسید. علی الصباح اشخاص باقیمانده جرگه نیز بطرف اوطان خود مسرورانه حرکت کردند.

(تمت بالخیر)

لست اعضای لویه جرگه و ضمایم آن

د پانو شمیره: له 183 تر 218

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

اسامی سامی شرکاء و محترم لویجر جرگه ۱۳۰۲					
نمبر شمار	اسماء	صفت حمیزه	نمبر شمار	اسماء	صفت حمیزه
۱	علی حضرت عظم غازی	شهر استقلال بخش	۱۷	جناب قاضی صاحب هرات	میسر وزارت عدلیه
۲	امیر امان الله خان	افغانستان رئیس	۱۸	جناب محمد عمر خان	نائب سالار
۳	نظاره عالی	اول لویجر جرگه	۱۹	جناب عالی سردار محمد کبیر خان	مدیر مستقل طبیه
۴	جناب عبدالعزیز خان	رئیس تنظیم قندار وزیر	۲۰	جناب میرزا فتحی خان	مستوفی ایالت کابل
۵	جناب شیر احمد خان	وکیل وزارت خارجیه رئیس شورای دولت و رئیس لویجر جرگه	۲۱	جناب محمود سامی	لوا مشرکت حریه
۶	جناب غلام محمد خان	وزیر داخلیه	۲۲	جناب غلام حیدر خان	وکیل ارگ
۷	جناب سید اکیان احمد خان	عدلیه	۲۳	جناب عبدالحمید خان	رئیس ارکان حریه
۸	جناب میرزا محمد شمس خان	مابیه	۲۴	جناب محمد عمر خان	مفسر معاهدات و داره ارگان
۹	جناب فیض محمد خان	معارف	۲۵	جناب محمد جان خان	احتیالی
۱۰	جناب میرزا محمد ایوب خان	وکیل وزارت تجارت	۲۶	جناب زکریا غلام شرف خان	رئیس بخش مابیه
۱۱	جناب محمد یعقوب خان	شاغاسی حضوری	۲۷	جناب محمد حسین خان	تدریس معارف
۱۲	جناب محمود خان	یاور والی کابل	۲۸	جناب محمد حیدر خان	وزیر مختار
۱۳	جناب عالی سردار خلیف خان	معین سلطان سابق	۲۹	جناب عبدالرحمن خان	رئیس مرکز دپستو
۱۴	جناب محمد نعیم خان	وکیل حریه	۳۰	جناب محمد ادیب خان	مکتبانی و اداریه
۱۵	جناب عبدالوکیل خان فرخنده	قوامندان قول اردو	۳۱	جناب احمد شاه خان	نائبات عرفانی
۱۶	جناب محمد اسحق خان	مستشار سفارت پاریس	۳۲	جناب گل احمد خان	کو تو والی
۱۷	جناب عبدالحمید خان	معین وزارت داخلیه	۳۳	جناب میر محمد حسینی خان	شورا
۱۸	جناب علی محمد خان	معارف	۳۴	جناب عبدالرحیم خان	۳
۱۹			۳۵	جناب بنین بیگ خان	لوا مشرکت حریه

لست اعضای لویه جرگه به تعداد جمعاً 1054 نفر از مرکز و تمام ولایات کشور

به ضمیمه غلظنامه و تصدیق صحت متن و همچنان نمونه نشانهای خدمت که به اعضا طور یادگار تقدیم شد

د پانو شمیره: له 184 تر 218

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راوبولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

نمبر	اسماء	صفت	نمبر	اسماء	صفت
۳۶	جناب عبدالرحمن	قوماندان کو توالی	۵۶	جناب میرزا غلام رسول خان	مدیر محاسبہ خارجیہ
۳۷	جناب محمد یونس خان	رئیس بلدیہ	۵۷	جناب سردار محمد عمر خان	مأمورین داخلہ
۳۸	جناب میرزا محمد اکبر خان	سرکاتب حضور والا	۵۸	جناب عزیز احمد خان	فقوس
۳۹	جناب حافظ نور محمد خان	عالی وزراء	۵۹	جناب علی بیار خان	پست و تیلیگراف
۴۰	جناب میر علی احمد خان	دیکتوب نویسی لکھنا	۶۰	جناب محمد حسین خان	مدیر معابر
۴۱	جناب میر محمد شمس خان	طوبہ محاسبہ	۶۱	جناب میرزا علی بیار خان	محاسبہ
۴۲	جناب محمد کریم خان	لکھنا شریعتیہ ارکان	۶۲	جناب میرزا محمد سرور خان	مالیہ
۴۳	جناب حس بیگ خان	تجارت کی حریہ	۶۳	جناب میرزا عبداللہ خان	مأمورین
۴۴	جناب عبدالغفار خان	دوکان حریہ	۶۴	جناب عبدالاحد خان	تحریرات معابر
۴۵	جناب امین اللہ خان	"	۶۵	جناب محمد اکرم خان	مأمورین
۴۶	جناب امیر محمد خان	رسالہ شاہی	۶۶	جناب محمد عیسیٰ خان	تطبیقات
۴۷	جناب میرزا محمد محمد خان	مدیر لوات حریہ	۶۷	جناب محمد اکبر خان	مأمورین علیہ
۴۸	جناب میر غلام محمد خان	طوبہ حریہ	۶۸	جناب توفیق بیگ خان	مدیر عمومی تجارت
۴۹	جناب عبدالحمید خان	احتیاطی	۶۹	جناب عبدالصیر خان	مکتوب نویسی
۵۰	جناب سردار غلام علی خان	ترجمان	۷۰	جناب میرزا عبدالعزیز خان	محاسبہ
۵۱	جناب عبدالشکور خان	مدیر دول اسلامی خارجیہ	۷۱	جناب میرزا محمد سعید خان	فنی شورامی دولت
۵۲	جناب حفیظ اللہ خان	روس گن	۷۲	جناب میرزا محمد نور خان	مدیر تحریرات یاوری
۵۳	جناب باز محمد خان	ہندو پنا	۷۳	جناب میرزا عبدالرحیم خان	مرکزی ایالت کابل
۵۴	جناب محمد عثمان خان	تشریف دار ترجمہ	۷۴	جناب میرزا محمود خان	تخصیلی
۵۵	جناب میرزا غلام محمد خان	اوراق	۷۵	جناب میرزا محمد اکبر خان	عین المال

۳۲۴
اسامی سامی شکرگاه محترم لویه جرگه - ۱۳۰۳

نمبر	اسماء	صفت	نمبر	اسماء	صفت
۷۶	جناب میرزا محمد نوروز خان	مدیر ضبط احوالات	۹۶	میرزا رجب علی خان	کاتب اول وراق تحریر
۷۷	جناب ملا عبد الرحمن خان	قاضی سرافعه کابل	۹۷	میرزا سید محمود خان	۲
۷۸	جناب میرزا خیر محمد خان	مدیر نفوس ایالت	۹۸	یار محمد خان	تولیمش ۳ ارکان حربیه
۷۹	جناب میر محمد صدیق خان	زراعت	۹۹	میرزا عبد السلام خان	۲
۸۰	جناب محمد حسین خان	معارف	۱۰۰	حاجی حفیظ الله خان	تجوید و کتب عسکری
۸۱	جناب میرزا محمد اسلم خان	محاسبه	۱۰۱	سید اکبر خان	۲ ارکان حربیه
۸۲	مولوی برهان الدین خان	دائرة سوانح جاری خصوص	۱۰۲	سید احمد خان	۴
۸۳	میرزا محمد سرور خان	مخفف نویس	۱۰۳	ذکر یا خان	۲
۸۴	میرزا رحمت الله خان		۱۰۴	محمد علی خان	۴
۸۵	میرزا عبد السلام خان		۱۰۵	سلطان احمد خان	احتیاطی
۸۶	میرزا محمد اکبر حارثی		۱۰۶	محمد علی خان	۲
۸۷	میرزا سلطان محمد خان	کاتب سوانح جاری خصوص	۱۰۷	میرزا امیر نام الدین خان	سرکاتب ۲
۸۸	میرزا دلاور خان		۱۰۸	میرزا رستم علی خان	دائرة محاکمات حربیه
۸۹	میرزا میر عبد الله خان	سرکاد اورد شافعی	۱۰۹	میر غلام رؤف خان	شخصیه
۹۰	میرزا میر عباس خان	محاسبه	۱۱۰	میرزا فضل احمد خان	حربیه
۹۱	سید محمد ایشا خان	مطبعه دائرة تحریر	۱۱۱	میرزا دوست محمد خان	شعبه شخصیه حربیه
۹۲	میرزا سراج الدین خان	کاتب	۱۱۲	میرزا غلام نبی خان	حربیه
۹۳	میرزا محمد حسن خان		۱۱۳	میرزا غلام بهاد الدین خان	
۹۴	میرزا احمد کاتب خان		۱۱۴	میرزا محمد قاسم خان	اوراق
۹۵	میرزا عبد الله خان	افغانی نویس	۱۱۵	میرزا عبد الله خان	وزارت حربیه

د پانو شمیره: له ۱۸۶ تر ۲۱۸

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

نمبر شمار	اسماء	صفت میزنه	نمبر شمار	اسماء	صفت میزنه
۱۱۶	میرزا عبد العلیخان	سرکاتب وزارت بجز	۱۳۶	میرزا محمد اکبرخان	سرکاتب کنش و قطن
۱۱۷	میرزا محمد یعقوبخان	معاون اسلام خاجیه	۱۳۷	میرزا عبد الرحیمخان	" " " "
۱۱۸	میرزا عبد الغفورخان	سرکاتب " "	۱۳۸	میرزا غلام نبیخان	حکومت های اعلی
۱۱۹	میرزا غلام احمدخان	معاون بفرستگان	۱۳۹	میرزا عزیز الله خان	" " " "
۱۲۰	میرزا عبد الصبورخان	سرکاتب " "	۱۴۰	میرزا فیض الدینخان	بقایای مالییه
۱۲۱	میرزا سلطان احمدخان	معاون هندو ویا	۱۴۱	دیوان حکم چندین	" " " "
۱۲۲	میرزا عبد الهادیخان	شفه و تظلم	۱۴۲	میرزا غلام صدیق خان	وزارت " "
۱۲۳	میرزا محمد جانشان	امور بقایای مالییه	۱۴۳	میرزا محمد حسن خان	" " " "
۱۲۴	میرزا سید سلام الدینخان	وزارت " "	۱۴۴	میرزا علی محمدخان	بودجه " "
۱۲۵	میرزا عبد القیوم خان	بودجه " "	۱۴۵	میرزا عبد الله خان	امورین " "
۱۲۶	عبد الله خان	اوراق " "	۱۴۶	میرزا نور احمدخان	مکتوب " "
۱۲۷	حاجی میرزا محمد عمرخان	سرکاتب تصفیة قضیه	۱۴۷	میرزا محمد قاسم خان	معاونت در شفره خاجیه
۱۲۸	محمد یعقوبخان	" " " "	۱۴۸	میرزا عبد المجیدخان	دلال ترجمه " "
۱۲۹	میرزا شمس الدینخان	" " " "	۱۴۹	میرزا عبد الرحمن خان	ترجمان " "
۱۳۰	میرزا محمد نبی خان	" " " "	۱۵۰	میرزا غلام احمدخان	سرکاتب شفره " "
۱۳۱	میرزا محمد علم خان	" " " "	۱۵۱	میرزا عبد الغفارخان	مدیریت اوراق " "
۱۳۲	میرزا عبد الغفورخان	ولایت کابل	۱۵۲	میرزا نیا ز محمدخان	امور پست و کابلی و دار و
۱۳۳	میرزا سید احمد خان	" " " "	۱۵۳	میرزا حبیب الله خان	سرکاتب تحریرات " "
۱۳۴	میرزا سید روحان	ولایت قندهار	۱۵۴	میرزا عبد العلیخان	اوراق " "
۱۳۵	میرزا سید محمدخان	" " " "	۱۵۵	میرزا قطب الدینخان	امورین " "

اسامی سامی شرکاء محترم لوچرکه - ۱۳۰۳

نمبر شمار	اسماء	صفت ممیزه	نمبر شمار	اسماء	صفت ممیزه
۱۵۶	میرزا نورالدین خان	سرکاتب نفوس دانیله	۱۷۶	میرزا دین محمد خان	سرکاتب نفوس دانیله
۱۵۷	میرزا حسین علی خان	تلفون	۱۷۷	میرزا محمد یوسف خان	"
۱۵۸	میرزا غلام نبی خان	پست	۱۷۸	میرزا امین الله خان	"
۱۵۹	میرزا غیاث الله خان	محاسبه	۱۷۹	میرزا غلام محمد خان	"
۱۶۰	میرزا محمد علیم خان	معارف	۱۸۰	میرزا محمد علم خان	"
۱۶۱	میرزا محمد بسین خان	مأمور فیه	۱۸۱	میرزا محمد ششم خان	"
۱۶۲	میرزا سید جعفر خان	سرکاتب برقی	۱۸۲	میرزا محمد طاهر خان	"
۱۶۳	میرزا عبد القادر خان	معاون محاسبه دانیله	۱۸۳	میرزا قلدرداد خان	"
۱۶۴	میرزا عبد اللطیف خان	مأمور ولایت کابل	۱۸۴	میرزا عبد الحمید خان	"
۱۶۵	میرزا فضل احمد خان	قدار هرا	۱۸۵	دیوان کشن سنگه	"
۱۶۶	میرزا محمد اکبر خان	ترکستان	۱۸۶	دیوان لجن داس	"
۱۶۷	میرزا حبیب الله خان	حکومت های اعلی	۱۸۷	میرزا محمد حسین خان	مأمور یاست بخش
۱۶۸	میرزا محمد حسین خان	سرکاتب نفوس دانیله	۱۸۸	میرزا عبد الحمید خان	"
۱۶۹	میرزا محمد اکبر خان	"	۱۸۹	میرزا سید جین خان	"
۱۷۰	میرزا فضل احمد خان	"	۱۹۰	میرزا محمد ششم خان	سرکاتب
۱۷۱	میرزا پیر محمد خان	"	۱۹۱	میرزا سید قاسم خان	"
۱۷۲	میرزا سید محسن خان	"	۱۹۲	میرزا محمد عثمان خان	"
۱۷۳	میرزا محمد بسین خان	"	۱۹۳	میرزا محمد صدیق خان	مأمور
۱۷۴	میرزا عبد الله خان	"	۱۹۴	میرزا محمد انان خان	سرکاتب
۱۷۵	میرزا احمد بانخان	"	۱۹۵	میرزا اختر شاه خان	"

۱۳۲۷
اسامی سامی شکر کار محترم لویه جرگه - ۱۳۰۳

نمبر شرا	اسماء	صفت همیره	نمبر شرا	اسماء	صفت همیره
۱۹۶	میرزا غلام محمد خان	سرکاتب سخن مالیه	۲۱۴	محمد سرور خان	اعضای شورا دولت
۱۹۷	عبدالحکیم خان	مفتش وزارت معارف	۲۱۵	محمد علیخان	وکیل شرکت انجمن
۱۹۸	میرزا عبد الواحد خان	سرکاتب تنظیمات	۲۱۶	محمد یوسف خان	مینه
۱۹۹	میرزا عبد اللطیف خان	تدنیات	۲۱۷	یماقی خان	تفویض
۲۰۰	میرزا عبد الله خان	اوراق	۲۱۸	سید جلال خان	سمت
۲۰۱	میرزا عبد الکریم خان	محاسبه	۲۱۹	محمد اصیل خان	سرکاتب تحریرات شورا
۲۰۲	عطا محمد خان	اعضا اول تمیز عدلیه	۲۲۰	میرزا عبد الله خان	محکمہ سرافعه
۲۰۳	میرزا محمد عمر خان	سرکاتب محاسبه	۲۲۱	میرزا میر یوسف علیخان	ابتدایه
۲۰۴	میرزا انظر محمد خان	محکمہ تمیز	۲۲۲	میرزا سید محبوب خان	امور محاسبه طبیه
۲۰۵	میرزا احمد میر خان	مکتوب	۲۲۳	میرزا سید محمد حسین خان	سرکاتب
۲۰۶	میرزا عبد الغفور خان	امورین	۲۲۴	میرزا محمد حسین خان	معاون مدیر معارف و اوقاف
۲۰۷	میرزا احمد علیخان	پسا پورت	۲۲۵	عبد الرسول خان	قاضی سابق ابتدا
۲۰۸	میرزا عبد الخالق خان	اوراق	۲۲۶	محمد اکبر خان	سرکاتب ضبط احوالات
۲۰۹	میرزا احمد علیخان	تجارت	۲۲۷	میرزا عبد الخالق خان	میرزا محمد کریم خان
۲۱۰	میرزا خان محمد خان	معدنیات	۲۲۸	میرزا محمد کریم خان	کاتب شورای دولت
۲۱۱	میرزا سید اکبر خان	امورین	۲۲۹	میرزا محمد علیخان	میرزا شیر احمد خان
۲۱۲	دیوان شکر داس	سرکاتب زراعت	۲۳۰	میرزا شیر احمد خان	سرکاتب تصفیہ مالیه
۲۱۳	حافظ عبد الغفار خان	اعضای شورا دولت	۰	میرزا ملک جی خان	

شرکا محترم لویو چیرکه از ولایت کابل

نمبر	اسماء	صفحه	مقامات	نمبر	اسماء	صفحه	مقامات
۲۳۱	شهنواز خان	خان	قلمه سرادک	۲۵۰	محمد جانخان	خان	غور بند
۲۳۲	محمد یوسف خان ولد محمد خان	"	تدره چایکار	۲۵۱	محمد یونخان	"	"
۲۳۳	میرزا محمد خان ولد محمد یوسف خان	"	سرخ پارار	۲۵۲	محمد قاسم خان	"	"
۲۳۴	میر افضل خان	"	استانف	۲۵۳	غلام قادر خان	"	"
۲۳۵	کاظم خان	"	ترکان پارار	۲۵۴	محمد اعظم خان	"	"
۲۳۶	محمد خان ولد میر محمد خان	"	کودمان	۲۵۵	فیض محمد خان	"	برکی راجا
۲۳۷	پیر محمد خان	"	تکاب	۲۵۶	میرزا غلام حسن خان	"	چرخ
۲۳۸	میر گلخان کوچی	"	قره باغ	۲۵۷	میرزا ملک جی خان	"	کابل
۲۳۹	حسین علیخان	"	مال ان غرنی	۲۵۸	سید شاه خان	"	لوگر
۲۴۰	حاجی بار محمد خان	"	سراب	۲۵۹	آخوند محمد خان	"	"
۲۴۱	میرزا احمد علیخان	"	واعظ اندری	۲۶۰	سید عبد الله خان	"	سمت شمالی
۲۴۲	محمد افضل خان	"	قیاق	۲۶۱	رضا بخش خان	"	پرسود
۲۴۳	ابراهم خان	"	قوج	۲۶۲	جلال الدین خان	وکیل	محر آقا
۲۴۴	محمد حسین خان	"	تلک	۲۶۳	شهاب الدین خان	"	"
۲۴۵	خان محمد خان	"	چایکه میلان	۲۶۴	میرزا عباس خان	"	بهادر نورک
۲۴۶	فیض محمد خان	"	صد سرده	۲۶۵	ملک عبد الله خان	"	کتوار
۲۴۷	سکندر خان	"	نخ عمر خیل	۲۶۶	سید کاظم خان	"	"
۲۴۸	محمد یونخان	"	بکانه	۲۶۷	عبد الکرم خان	"	لوگر
۲۴۹	سیدین العالی خان	سید	غور بند	۲۶۸	میرزا آقا خان	"	"

۲۲۹
اسامی ساهی شکرکار محترم لویه جرگه ۱۳۰۳

نمبر شمار	اسماء	صفت	مقامات	نمبر شمار	اسماء	صفت	مقامات
۲۶۹	عبد القادر خان	وکیل	لهوگر	۲۸۲	میرزا محمد حمید خان	وکیل	غزنی
۲۷۰	نور محمد خان	"	"	۲۸۵	بلال محمد خان ولد امیر محمد خان	"	خواجہ احمد
۲۷۱	جلال الدین خان	"	"	۲۸۶	خان محمد خان	"	قلعه عبداللہ خان
۲۷۲	شجاع خان	"	"	۲۸۷	جہانگیر خان ولد محمد خان	"	گلرک
۲۷۳	غوث الدین خان	"	"	۲۸۹	میرزا محمد سرور خان	"	نخواب
۲۷۴	غلام علی خان	"	"	۲۹۰	محمد صدیق خان ولد محمد رفیع خان	"	ننگاب
۲۷۵	محمد رفیع خان	"	پنجان	۲۹۱	شہر ابد الدین خان	"	پریان خیشور
۲۷۶	محمد خان ولد دوست محمد خان	"	موسوی لوگر	۲۹۲	ذیافان	"	"
۲۷۷	محمد خان	"	"	۲۹۳	مہر علی خان	"	شکر درہ
۲۷۸	اختر محمد خان	"	مقر	۲۹۴	عبد الغفور خان ولد غلام رسول خان	"	رینہ کوبان
۲۷۹	محمد سمیع خان ولد محمد رحیم خان	"	"	۲۹۵	پادشاہ گلخان	"	فرزہ
۲۸۰	احمد علی خان ولد محمد الدین خان	"	بامیان	۲۹۶	محمد شریف خان	"	استرغ
۲۸۱	خوشدل خان	"	قرہ باغ	۲۹۷	محمد زماں خان	"	جیل السراج
۲۸۲	محمد حسن خان ولد میر محمد خان	"	غزنی	۲۹۸	محمد شرف الدین خان	"	سجن درنامہ
۲۸۳	بادشاہ خان ولد محمد سلام صاحب خان ولد محمد خان	"	سیاواکبر	۲۹۹	محمد اسحق خان	"	بوگران
۲۸۴	میر محمد خان	"	"	۳۰۰	محمد سرور خان	"	جانغدی
۲۸۵	میر محمد خان	"	"	۳۰۱	میرزا محمد خان ولد جمال الدین خان	"	سیدان
۲۸۶	میر محمد خان	"	"	۳۰۲	محمد ایوب خان	"	کوت غزو
۲۸۷	میر محمد خان	"	"	۳۰۳	محمد جان خان ولد شاہ پسند خان	"	سیدان

د پانو شمیرہ: له 191 تر 218

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

۴۲۳
اسامی سامی شترکار محترم لوی چکره - ۱۳۰۳

نمبرتیا	اسماء	صفت	مقامات	نمبرتیا	اسماء	صفت	مقامات
۳۰۴	خواجہ محمد علم خان	وکیل	سرای خواجہ	۳۲۴	سید اکبر شاہ خان ولد سید حسنین خان	سادات	دائریگی
۳۰۵	سلطان محمد خان	"	بامیان	۳۲۵	سید علی خان ولد رضا	"	علی آباد غزنین
۳۰۶	سید قاسم خان ولد سید امیر خان	"	کابل	۳۲۶	کریم خان	"	کارز میر
۳۰۷	میر آقا خان	"	چهار آسیا	۳۲۷	امیر خان ولد عبد الله	"	افغان
۳۰۸	نظر محمد خان	"	قلعه قاضی	۳۲۸	آقا میر خان ولد محمد سعید خان	"	روشنه غزنی
۳۰۹	محمد حسن خان	"	تره خیل ده سبز	۳۲۹	محمد عسکر خان	"	بامیان
۳۱۰	عبد الستار خان	"	تجاک	۳۳۰	میرزا حسین خان ولد سید محمد حسین خان	"	یک ولنگ تارنگی
۳۱۱	عین الدین خان	"	چهار آسیا	۳۳۱	ولید الدین خان ولد سید احمد شاه	"	کابل
۳۱۲	محمد شریف خان	"	پغمان	۳۳۲	جناب آخندزاده صاحب کتاب	مشایخ	بیکاب
۳۱۳	پیر محمد خان ولد امیر محمد خان	"	ارغنده	۳۳۳	ملا صوفی خان ولد محمد نور خان	علماء	چندلیا پغمان
۳۱۴	شهنواز خان	"	پغمان	۳۳۴	حاجی محمد زول خان	"	لہو گرد
۳۱۵	خواجه جلال الدین خان	"	گلدره	۳۳۵	ملا سید بلند خان آخندزاده	"	غزنین
۳۱۶	مولاداد خان	"	ترکان پاسا	۳۳۶	مولوی عبدالغنی خان	"	قلعه چارکیا
۳۱۷	محمد حکیم خان ولد محمد شرف خان	"	مقده	۳۳۷	عبد الحی خان	"	رخسہ پشیر
۳۱۸	حاجی گل آخندزاد	شیخ	کابل	۳۳۸	محمد رفیع خان	"	جلال غه
۳۱۹	سید محمد عثمان خان	سادات	سپا کوپا من	۳۳۹	ملا سید محمد جان خان	"	بیکاب
۳۲۰	ابنیا خان	"	لہو گرد	۳۴۰	عبد الستار خان ولد سید محمد خان	"	کهرود
۳۲۱	محمد حسین خان	"	پسود	۳۴۱	ملا محمد رفیع خان ولد سید الدین خان	"	کابل
۳۲۲	میر محمد علی خان ولد سید جعفر خان	"					

۴۳۲
اسامی سامی سرکار محترم لویجرکه - ۱۳۰۲

نمبر	اسماء	مقامات	نمبر	اسماء	مقامات
۳۶۷	محمد سعید خان ولد عبدالعزیز خان	مشایخ	۳۶۸	غلام حیدر خان	خواجه
۳۶۸	غلام حیدر خان	کلی خیل	۳۶۹	خدا یاد خان	ورک
۳۶۹	خدا یاد خان	تلعابلی بابا	۳۷۰	عبدلستاق خان ولد غلام صدیق خان	دراغی
۳۷۰	عبدلستاق خان ولد غلام صدیق خان	دقتانی	۳۷۱	دین محمد خان سلطان محمد خان	خوکانی
۳۷۱	دین محمد خان سلطان محمد خان	قلعه علی بند	۳۷۲	احمد خان وکیل مرحوم	قلعه سراند
۳۷۲	احمد خان وکیل مرحوم	کهر د	۳۷۳	سید محمد حسن خان	نوغزنی
۳۷۳	سید محمد حسن خان	باسیان	۳۷۴	محمد محسن خان ولد سید شیر علی خان	خیر شالی
۳۷۴	محمد محسن خان ولد سید شیر علی خان	جاغوری	۳۷۵	عبدلستاق خان باز محمد خان	پنجشیر
۳۷۵	عبدلستاق خان باز محمد خان	ناور	۳۷۶	میرزا نور محمد خان	ککاب
۳۷۶	میرزا نور محمد خان	کتواغزین	۳۷۷	ماک محمد عمر خان ولد محمد اکرم خان	چهاریکار
۳۷۷	ماک محمد عمر خان ولد محمد اکرم خان	کوتایک	۳۷۸	مالک خان آخندزاده ناصری	شکاف
۳۷۸	مالک خان آخندزاده ناصری	نم زکری	۳۷۹	مولوی فضل الدین خان ولد ملا محمد	قلعه لاریک
۳۷۹	مولوی فضل الدین خان ولد ملا محمد	شمالی	۳۸۰	پاشتم خان	شکاف
۳۸۰	پاشتم خان	ورک	۳۸۱	میر حیدر ولد طوطی	پنجشیر
۳۸۱	میر حیدر ولد طوطی		۳۸۲	محمد کریم خان محمد شاد خان	چهاریکار
۳۸۲	محمد کریم خان محمد شاد خان		۳۸۳	عبدلستاق خان محمد عثمان خان	کوتایک
۳۸۳	عبدلستاق خان محمد عثمان خان	جغور شالی	۳۸۴	میرزا عبدالعزیز خان علی محمد خان	دراغی
۳۸۴	میرزا عبدالعزیز خان علی محمد خان		۳۸۵	محمد سرور خان غلام حیدر خان	پنجشیر
۳۸۵	محمد سرور خان غلام حیدر خان		۳۸۶	زرین خان پیر گل خان	چهاریکار
۳۸۶	زرین خان پیر گل خان		۳۸۷	محمد حسن خان سردار خان	تندر
۳۸۷	محمد حسن خان سردار خان			عزیز خان حبیب خان	

۴۳۳
اسامی راجی شکر کا محترم اوپہ جگر کہ - ۱۳۰۳

نمبر شرا	اسماء	صفت	مقامات	نمبر شرا	اسماء	صفت	مقامات
۴۱۰	عبد اللہ خان	خواہن	ترکان	۴۱۱	سید محمد خان ولد میر اکبر بیگ	خواہن	دائریگی
۴۱۱	ملک رستم خان ولد عبد الرحمن خان	دکو		۴۱۲	حاجی محمد خان	وکیل	دہ دانا
۴۱۲	محمد ایوب خان	شکر دہ		۴۱۳	غلام خضر خان ولد حاجی حسین خان		شمالی
۴۱۳	محمد سمیع خان	گندہ		۴۱۴	مالا صاحب کاکر		قرہ باغ
۴۱۴	عبد العزیز خان	لکھن		۴۱۵	محمد یعقوب خان		لہوگر
۴۱۵	محمد علی خان	خواجہ		۴۱۶	نذیر المشاخ		سکابل
۴۱۶	اختر محمد خان	وکیل	مقر	۴۱۷	شمس المشاخ		
۴۱۷	غلام خان ولد محمد خان خروقی	خواہن	قرہ باغ	۴۱۸	جان محمد خان		غزنین
۴۱۸	شاہ محمد حسین خان	سادا	بہسود	۴۱۹	ملک محمد خان ولد غلام احمد خان		قلعہ قاضی
۴۱۹	آزاد خان ولد میرزا محمد خان	خواہن	دائریگی	۴۲۰	حاجی غلام احمد خان ولد غلام نبی خان		بابا خودی

شکر کا محترم اوپہ جگر کہ از ولایت ہرات

نمبر شرا	اسماء	صفت	مقامات	نمبر شرا	اسماء	صفت	مقامات
۴۲۱	میر عطا محمد خان	سادا	مرکز ہرات	۴۲۷	میر غلام نبی خان متولی کارزگا	سادا	کارزگا
۴۲۲	سید کیم خواجہ خان		سفر	۴۲۸	میر عبداللہ خان آقا		
۴۲۳	میر محمد مدوہ خان ولد سید		سیا	۴۲۹	میر محمد شریف		
۴۲۴	محمد وحشی آقا			۴۳۰	میر محمد خان ولد دادا خان		دلو شاہ
۴۲۵	میر سید اعظم خان		غور	۴۳۱	سید محمد علی خان ولد میر سید		مرکز ہرات
۴۲۶	میر عبد العظیم خان				نجیب خان		
	میر عثمان خان		دولابی		میرزا محمد عثمان خان ولد		
	میر عبداللہ خان		فون		میرزا محمد خان		

۴۲۵
اسامی سامی شهرکار محترم نوییجرگه - ۱۳۰۳

نمبر شمار	اسماء	مقامات	نمبر شمار	اسماء	مقامات
۴۴۳	حاجی میر اسحق خان ولد	سادات	۴۵۷	دین محمد خان ولد با محمد خان	نوائین
۴۴۴	حاجی میر اسماعیل خان		۴۵۸	محمد علم خان	سبزوار
۴۴۵	ملا محمد صدیق خان	مشایخ زیانگان	۴۵۹	خان محمد خان	انار باد
۴۴۶	محمد بن خاوند شیخ علی محمد خان	مرکز	۴۶۰	محمد عثمان خان	بالا اسرغان
۴۴۷	ملا عبد الباقی خان		۴۶۱	محمد حسن خان	
۴۴۸	صلاح الدین خان		۴۶۲	محمد اکبر خان	قلعه نو
۴۴۹	درویش محمد خان		۴۶۳	غفر محمد خان	
۴۵۰	عبدلرزاق خان	سیاحه	۴۶۴	محمد خان سرشار	اورسکن
۴۵۱	خواجه میر امام الدین خان ولد	خسرو	۴۶۵	شهنواز خان	کروچه
۴۵۲	ضیاء الدین خان		۴۶۶	فاضل خان	چینچان
۴۵۳	شرف الدین خان ولد	محله بابا	۴۶۷	عجب خان	وکیل
۴۵۴	حاجی خواجه احمد خان	مرکز	۴۶۸	میر محمد خان آقا	چینچان
۴۵۵	خواجه نجم الدین خان		۴۶۹	غنیمت خان	فرسید
۴۵۶	عبدلقدوس خان ولد		۴۷۰	ملا عبد الفتاح خان	چوند
۴۵۷	عبد الرحیم خان		۴۷۱	عبد الحمید خان	شهرک
۴۵۸	فضل محمد خان ولد		۴۷۲	عبد الباقی خان	علاقه محمد
۴۵۹	عبد الوهاب خان		۴۷۳	مرتضی خان	انار دره
۴۶۰	محمد یوسف خان ولد		۴۷۴	دوست محمد خان	هرچین غور
۴۶۱	اسرار محمد خان	خواین	۴۷۵	سعید محمد خان	بلوک سون
			۴۷۶	محمد ابراهیم خان	فرارود
			۴۷۷	عبد الوهاب خان	منار

د پانو شمیره: له 195 تر 218

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

۴۲۵
اسامی سامی شهرکار محترم نوییجرگه - ۱۳۰۳

نمبر شمار	اسماء	مقامات	نمبر شمار	اسماء	مقامات
۴۴۳	حاجی میر اسحق خان ولد	سادات	۴۵۷	دین محمد خان ولد با محمد خان	نوائین
۴۴۴	حاجی میر اسماعیل خان		۴۵۸	محمد علم خان	سبزوار
۴۴۵	ملا محمد صدیق خان	مشایخ زیانگان	۴۵۹	محمد خان	انار باد
۴۴۶	محمد بن خاوند شیخ علی محمد خان	مرکز	۴۶۰	محمد عثمان خان	بالا اسرغان
۴۴۷	ملا عبد الباقی خان		۴۶۱	محمد حسن خان	
۴۴۸	صلاح الدین خان		۴۶۲	محمد اکبر خان	قلعه نو
۴۴۹	درویش محمد خان		۴۶۳	غفر محمد خان	
۴۵۰	عبدلرزاق خان	سیاحه	۴۶۴	محمد خان	اورسکن
۴۵۱	احمد زاده عبد الرحیم خان	خسرو	۴۶۵	شهنواز خان	کروچه
۴۵۲	ولد ملا محمد عظیم خان		۴۶۶	فاضل خان	چینجان
۴۵۳	خواجہ میر امام الدین خان	محله بابہ	۴۶۷	عجب خان	وکیل
۴۵۴	ضیاء الدین خان		۴۶۸	میر محمد خان	چینجان
۴۵۵	شرف الدین خان		۴۶۹	قیمت خان	فرسید
۴۵۶	حاجی خواجہ احمد خان	مرکز ہرات	۴۷۰	ملا عبد الفتاح خان	چوند
۴۵۷	خواجہ نجم الدین خان		۴۷۱	عبد الحمید خان	شہرک
۴۵۸	عبد القدوس خان		۴۷۲	عبد الباقی خان	علاقہ محمد
۴۵۹	عبد الرحیم خان		۴۷۳	مرتضی خان	انار درہ
۴۶۰	فضل محمد خان		۴۷۴	دوست محمد خان	چرخ غور
۴۶۱	عبد الوہاب خان		۴۷۵	سعید محمد خان	بلوچستان
۴۶۲	محمد یوسف خان		۴۷۶	محمد ابراہیم خان	خراورہ
۴۶۳	اسرار محمد خان	خوائین	۴۷۷	عبد الوہاب خان	شہر

۳۲۵
اسامی سامی شرکاء محترم لویه جرگه - ۱۳۰۳

شمار	اسم	ولد	مقامات	مقامات	اسم	ولد	مقامات
۴۷۸	عبدالله محمد خان	خواجه	۴۹۹	مهر و خان	قاسم بای	وکيل	کسان
۴۷۹	عبدالعزیز خان	فیروز کونی	۵۰۰	ملا محمد حیدر	محمد اسماعیل خان	شهر	ملوک النج
۴۸۰	محمد شمشاد خان	شهر	۵۰۱	محمد اسماعیل خان	محمد اسماعیل خان	شهر	کجوان
۴۸۱	ملا عبداللہ خان	شهر	۵۰۲	عبدالحسن خان	سفر از خان	شهر	عبدان
۴۸۲	عصمت الله	دین محمد خان	۵۰۳	محمد ابراهیم خان	محمد ابراهیم خان	شهر	کمران
۴۸۳	خلیفه ابراهیم خان	سید خواجہ	۵۰۴	خدای نظر خان	سید ادا خان	شهر	تلک
۴۸۴	عبداللہ خان	شهر	۵۰۵	سکندر خان	نصر اللہ خان	شهر	اولی
۴۸۵	امیر محمد خان	ملا محمد فاروق	۵۰۶	شیر علی خان	ابوبکر خان	شهر	سید و ش
۴۸۶	امیر محمد خان	شهر	۵۰۷	محمد نسیم خان	ملا سلطان	شهر	سرغاب
۴۸۷	محمد بن	محمد عمر و خان	۵۰۸	میر تقی	ملا بابا پائی	شهر	بلده
۴۸۸	محمد بن	محمد ذوالفقار	۵۰۹	علاء الدین خان	علاء الدین خان	شهر	السان
۴۸۹	دین محمد خان	ولی محمد خان	۵۱۰	خواجہ ابراهیم خان	خواجہ ابراهیم خان	شهر	خیابان
۴۹۰	محمد اکبر خان	محمد حسین خان	۵۱۱	خاقر باغ خان	خاقر باغ خان	شهر	قلعه نو
۴۹۱	عبدالله خان	عبدالله خان	۵۱۲	عبدالله خان	عبدالله خان	شهر	شهر
۴۹۲	پانڈ محمد خان	محمد خان	۵۱۳	میر محمد خان	میر محمد خان	شهر	اشرف
۴۹۳	ملا علی محمد خان	عبدالله خان	۵۱۴	محمد اسماعیل خان	محمد اسماعیل خان	شهر	قادر
۴۹۴	محمد نسیم خان	محمد نسیم خان	۵۱۵	فضل احمد خان	فضل احمد خان	شهر	انارده
۴۹۵	آدم خان	جمعه خان	۵۱۶	غوث محمد خان	صاحبزاده	شهر	خوریان
۴۹۶	دولت خان	ابوبکر خان	۵۱۷	میرزا محمد خان	میرزا محمد خان	شهر	کرخ
۴۹۷	محمد خان	دوست محمد خان	۵۱۸	میرزا محمد خان	میرزا محمد خان	شهر	کرخ
۴۹۸	عبداللہ خان	عطا محمد خان	۵۱۹	میرزا محمد خان	میرزا محمد خان	شهر	کرخ

د پانو شمیره: له 197 تر 218

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلېکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

۲۳۶

اسامی راجی شرکا محترم لویہ جرگہ - ۱۳۰۳

نمبر شمار	اسم	ولد	نصفیت مقامات	نمبر شمار	اسم	ولد	نصفیت مقامات
۵۲۰	سید علی عظمیٰ	لائی خان	علماء گارنگاہ	۵۲۸	دوست محمد خان	محمد خان	خوایزن قوالب
۵۲۱	عبدالرحمن خان	"	"	۵۲۹	عبدلہ قحطان	مصطفیٰ	" اسفرار
۵۲۲	عطاء اللہ خان	"	"	۵۳۰	محمد خان	ارجان	" غور
۵۲۳	جنید اللہ	محمد خان	مشائخ اسفرار	۵۳۱	حاجی محمد عثمان	عبدلہ خان	" کوات
۵۲۴	محمد یاور خان	فیض محمد خان	خوایزن باغ دشت	۵۳۲	دوست محمد خان	عطاء محمد خان	" غویان
۵۲۵	امیر محمد خان	سردار خان	" چابچک	۵۳۳	محمد رفیق خان	محمد سرور خان	" اوتا
۵۲۶	محمد ایوب خان	شہنواز خان	" غلامی اوبہ	۵۳۴	ابناء خان	میر عطاء حاجی	" اوبہ
۵۲۷	محمد رحیم خان	محمد عظیم خان	" شافلان				

شرکا محترم لویہ جرگہ از ولایت قطغن و بدخشان

نمبر شمار	اسم	ولد	نصفیت مقامات	نمبر شمار	اسم	ولد	نصفیت مقامات
۵۳۵	مولوی عبدالرشید خان	"	عالم نهرین	۵۴۳	سید عطاء خان	"	سید خان آبا
۵۳۶	داماد محمد حسین خان	"	" غوری	۵۴۴	گوهر خان	"	" اندرابی
۵۳۷	حاجی محمد نظرفان	"	شیخ قدوز	۵۴۵	ایشان عبدالقوی خان	"	" بغلان
۵۳۸	ملا ربیع خان	"	سید خوست	۵۴۶	خواجہ کلان	"	" غوری
۵۳۹	گل محمد ناخلیب	"	عالم قضا	۵۴۷	ملا محمد ابرہیم خان	"	" بغلان
۵۴۰	گل دست خان	"	" خان آبا	۵۴۸	ایشان سید ارفان	"	" سید تالقان
۵۴۱	قاری عبدالرشید خان	"	شیخ برکت خیز	۵۴۹	منصور خان	"	"
۵۴۲	سید حسن خان	"	سید جنگل اشپی	۵۵۰	میرا شہباز	"	"
۵۴۳	محمد یار ادشاه	"	" چابچک		فدا خان	فرخار	

د پانو شمیرہ: له 198 تر 218

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

۴۳۷
اسامی سامی شرکت محترم لوی جرگه - ۱۳۰۳

نمبر شمار	اسم	صفت	مقامات	نمبر شمار	اسماء	صفت	مقامات
۵۵۱	میر قریب خان	خان	فرزار	۵۷۲	عبدالرحمن خان	خان	کشم
۵۵۲	اکبر ولد میر بادشا	سید	اندراپی	۵۷۳	محمد شریف خان ولد محمد صالح خان	خان	شهر بزرگ
۵۵۳	سید احمد خان	خان	اشکمش	۵۷۴	میر سربلند خان	خان	وادیان
۵۵۴	لا محمد عیسی خان	وکیل	خان آباد	۵۷۵	الف بیک خان	خان	شغنان
۵۵۵	نائب محمد سرد خان	خان	انداب	۵۷۶	قاضی اجار شاه خان	وکیل	فیض آباد
۵۵۶	داستان بیک خان	خان	ایل باقند	۵۷۷	محمد ضیا خان	خان	رستان
۵۵۷	شیر محمد خان ننگیاشی	خان	غوری	۵۷۸	بانه کلانین	خان	جرم
۵۵۸	حاجی ننگیاشی	خان	آلقان	۵۷۹	عبدالرسول ولد محمد کریم خان	عالم	دردار
۵۵۹	لا محمد خان ولد محمد عطاء	خان	کشم	۵۸۰	لا شیخ محمد خان	خان	ناغان
۵۶۰	غنیمت خان	خان	راغ	۵۸۱	شیر ذان ولد ملا عاشور	وکیل	کشم
۵۶۱	میران احمد خان ولد میر عزیز خان	سید	رستان	۵۸۲	شاه میر حسین خان	عالم	شغنان
۵۶۲	سلطان علی خان ولد محمد علی خان	وکیل	زیباک	۵۸۳	لا اسکندر خان	خان	شغنان
۵۶۳	محمد زکیف خان	خان	انجمن	۵۸۴	عبدلله خان ولد فیض الله خان	خان	چاه آب
۵۶۴	محمد سعید خان	خان	فیض آباد	۵۸۵	لا محمد اسمعیل خان	وکیل	ننگی قلعه
۵۶۵	میر شریف خان ولد محمد علی خان	وکیل	شهر بزرگ	۵۸۶	میرزا گلانجان	خان	کیله گی
۵۶۶	غلام دستگیر خان	خان	کشم	۵۸۷	ارباب محمد کریم خان	خان	غوری
۵۶۷	محمد ظفر خان	خان	فیض آباد	۵۸۸	صفر محمد خان	خان	غوری
۵۶۸	فیض الله خان	خان	چاه آب	۵۸۹	سید بدر الدین خان	سید	اندراپی
۵۶۹	نائب غلام بیک خان	خان	رستان	۵۹۰	لا محمد امیر خان	خان	قندوز
۵۷۰	محمد سعید خان	خان	جرم	۵۹۱	محمد نسیم خان نگرانی	وکیل	ان آباد
۵۷۱	بهار خان	خان	جرم	۵۹۲	محمد افضل خان	خان	دیال

د پانو شمیره: له ۱۹۹ تر ۲۱۸

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

۴۳۸
اسامی سامی شرکا و محترم لویه جرگه ۱۳۰۳

نمبر شمار	اسماء	مقامات	نمبر شمار	اسماء	مقامات
۵۹۳	ملا علیخان	وکیل	۶۰۲	ایشان شاه سعید خان	وکیل
۵۹۴	میرزا صفر محمد خان	نهرین	۶۰۳	محمد شریف خان	چال
۵۹۵	محمد حسین خان	خان آبا	۶۰۴	ایشان یوانه خان	فرخار
۵۹۶	خواجہ جمال الدین خان	تالخان	۶۰۵	ملا سعد الله خان	کلهکان
۵۹۷	عبد القدوس خان	اندراب	۶۰۶	عبدالرؤف خان	حقبان
۵۹۸	غلام رسول خان	بغلان	۶۰۷	ملا تقی محمد خان	تال و تکر
۵۹۹	ملا شمس الدین خان	برکه تیر	۶۰۸	دلا شریف خان	عالم
۶۰۰	قربانخان	صاحب	۶۰۹	شیخ کمال خان	شیخ
۶۰۱	ملا کریم خان	قندوز			

شرکا و محترم لویه جرگه از ولایت ترکستان

نمبر شمار	اسم	ولد	مقامات	نمبر شمار	اسم	ولد	مقامات
۶۱۰	ایشان محمد کریم	میرزا محمدا	ترکستان	۶۱۸	ایشان محمد غوث	عبداللہ خان	وکیل
۶۱۱	سید ناصر	سید عیسی خان	وکیل	۶۱۹	سید قلیان	ایل نظر	خام آب
۶۱۲	سید عزیز خان	غمانخان		۶۲۰	اسد خان	میرزا جان	ناشرخان
۶۱۳	ایشان سید علی		دیکو	۶۲۱	ملا محمد غوث	ملا محمد غوث	ناشرخان
۶۱۴	میرزا محمد		دره نو	۶۲۲	ایشان عبدالعزیز		علی چوپا
۶۱۵	جلال الدین	برهان خان	ناشرخان	۶۲۳	میرزا عبدالعزیز		
۶۱۶	رفیع خان		ایک	۶۲۴	جوره قلخان	حاضر قل	ساکانک
۶۱۷	مظفر خان		نیکانک	۶۲۵	حاج محمد راجه		بونہ قر

د پانو شمیره: له 200 تر 218

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

اسامی ساحی شرکاء محترم لویه جرگه - ۱۳۰۳

شماره	اسم	ولد	صفت	مقامات	شماره	اسم	ولد	صفت	مقامات
۶۲۲	نزد علی بای	جان محمد	وکیل	بونیفره	۶۴۸	دولت بیگ	بنیا احمد علیخان	وکیل	سرپل
۶۲۷	قریان ناز	حاجی محمد	"	شیرخان	۶۴۹	صوفی محمدخان	"	"	سنگ چارک
۶۲۸	ملا محمد طاهرخان	"	"	"	۶۵۰	میرزا علیزاد خان	"	"	خان کشنده
۶۲۹	حضرت قلی	قطر قل	"	سرپل	۶۵۱	حسن بای	دول بای	وکیل	سنگ چارک
۶۳۰	محمد قلبای	صوفی	"	"	۶۵۲	غلام نبی	محل محمد	"	دوره صوفی
۶۳۱	غلام رسول خان	"	"	ترکستان	۶۵۳	آرام محمد سراد	سید سراد	"	دولت آباد
۶۳۲	آرام محمد حسین	کلی حسین	"	سرپل	۶۵۴	محمد نظر خان	بیگ سراد	"	شور تپه
۶۳۳	عبدالعزیز خان	جلال الدینخان	"	آقچه	۶۵۵	شاهزاد بیگ	"	"	دوره صوفی
۶۳۴	میرزا احمد قاسمخان	"	"	تاشقرغان	۶۵۶	آرام قلیخان	اهل نظر	"	شور تپه
۶۳۵	ایمان محمد خان	ایمان محمدخان	"	فرم	۶۵۷	ملا امام قل	آقا محمد	"	عالم
۶۳۶	اولی قل	عبدلرزاق	"	بلخ	۶۵۸	نوروزخان	ملا محمد بنیخان	"	"
۶۳۷	حاجی طورخان	"	"	"	۶۵۹	سلیم بای	محمد رحیم	وکیل	"
۶۳۸	لاشیر علیخان	بابو خان	"	"	۶۶۰	محمد ایوب لیخان	میان علم	"	"
۶۳۹	محمد رشیدخان	"	"	دولت آباد	۶۶۱	کرک علیخان	فقیر محمدخان	"	چراگنت
۶۴۰	ملا علی محمد خان	"	"	زرغند	۶۶۲	محمد قلبای	ملاولی	"	آقچه
۶۴۱	روزی بای	حسین بای	وکیل	دولت آباد	۶۶۳	ملا علی محمد خان	عبدلعلی	"	سرپل
۶۴۲	ملا عزت خان	ملا بدل	"	خبرشای	۶۶۴	امان نظر خان	محمد صادق خان	"	آقچه
۶۴۳	علا حضرتخان	ملا سید محمدخان	"	تاشقرغان	۶۶۵	عید محمدخان	میرزا محمدخان	خان	فیض آباد
۶۴۴	محمد علی میرای	حداد نور بای	"	"	۶۶۶	ملا یاق خان	نور علیخان	عالم	سرپل
۶۴۵	محمد علی خان	محمد علیخان	"	سرپل	۶۶۷	محمد سرورخان	"	"	"
۶۴۶	سید محمدخان	بابو سراد	"	کوبستان	۶۶۸	ملا سراد حاجی	خال محمد	وکیل	قورچی

۴۴۰
اسامی سامی شرکاء محترم لویه جرگه - ۱۳۰۳

نمبر	اسم و ولد	صفت	مقامات	نمبر	اسم و ولد	صفت	مقامات
۶۶۹	ملا عبد الصمد خان	عالم	شیرخان	۶۷۶	ملا نصرالحاج ولد محمد رضا خان	وکیل	روپا دوتا
۶۷۰	قرشی بابا ولد سلیمان نعل	وکیل	سنگ پورک	۶۷۷	محمد حسن خان	خان	هیر پنج
۶۷۱	ملا ایرات ملا جوړه خان	عالم	کشته	۶۷۸	نوح محمد خان	پایند محمد خان	چاکر کنت
۶۷۲	قاسم بیگ محمد کریم بیگ	وکیل	ایبک	۶۷۹	جعلیف خان	خان براد	هیر سیاه
۶۷۳	نوروز خان سید حجت خان	دولت آبا	دولت آبا	۶۸۰	محمد شایبای شریف شافا خان	خان	مزار شریف
۶۷۴	خدا یرن خان بابہ قتل	شور قتل	دولت آبا	۶۸۱	بیرم قتلان	انه یردی	قرقین
۶۷۵	ملک ری شافا خان رحیم بابی	دره صوف	دره صوف				

شرکاء محترم لویه جرگه از ولایت میمنه

نمبر	اسماء	صفت	مقامات	نمبر	اسماء	صفت	مقامات
۶۸۲	سید احمد شاه خان	سید		۶۹۲	میرزا محمد جان خان	خان	
۶۸۳	داملا میر سید خان	عالم		۶۹۳	روز قیل خان کاروان بابا		
۶۸۴	سید جلال الدین خان			۶۹۴	میرزا محمد امین خان		
۶۸۵	عبدالرحیم خان	خان		۶۹۵	محمد ضیا خان		
۶۸۶	سید جلال الدین خان	سید		۶۹۶	ملا احمد خان		
۶۸۷	عبدالرحیم خان اولی الدین خان			۶۹۷	دولت برادر خان		
۶۸۸	محمد بانجان			۶۹۸	ملا بدیل خان		
۶۸۹	خانیف ملا عاشور قلچان	عالم		۶۹۹	ملا احمد خان	وکیل	
۶۹۰	داملا رحیب علی خان			۷۰۰	نوخه مش خان		
۶۹۱	خلیفه عبدالرزاق خان	وکیل		۷۰۱	اسفندیار خان کوسانی	خان	

۲۲۱
اسامی سامعی شکرکا محترم لوی جگرکه - ۱۳۰۳

نمبر	اسماء	مقام	مقام	اسماء	مقام
۷۰۲	فیض کریم خان	خان	۷۱۰	سید محمد خان	سید
۷۰۳	محمد خان شمل زانی	"	۷۱۱	ملار ستم خان	وکیل
۷۰۴	ملار خان بابر زانی	"	۷۱۲	سید کمال خان	سید
۷۰۵	ملار قند در کوسانی	"	۷۱۳	آستانه قلچان	وکیل
۷۰۶	ملار قند قتل خان	"	۷۱۴	ملار عطا محمد خان	اسمار
۷۰۷	خال مراد خان	"	۷۱۵	سید محمد خان	سید
۷۰۸	محمد مراد خان مرکز	وکیل	۷۱۶	ملار خوجه خان	وکیل
۷۰۹	سید عابد خان	سید			

شکرکا محترم لوی جگرکه از ولایت قندهار

۷۱۷	سید محمد عیسی خان	سید	۷۲۸	نثار خان صاحبزاده	سید
۷۱۸	عبد اشکور خان	"	۷۲۹	عبد الحمید خان	عالم
۷۱۹	شیرین خان	"	۷۳۰	علی محمد خان توغی	"
۷۲۰	محمد جانخان	"	۷۳۱	غلام دستگیر خان	"
۷۲۱	محمد اکرم خان	"	۷۳۲	شاه محمد خان	"
۷۲۲	ابوبکر آقا	"	۷۳۳	عبد الحمید خان	"
۷۲۳	علی اکبر	"	۷۳۴	عبد القیوم خان	"
۷۲۴	محمد نعیم خان	"	۷۳۵	محمد رسول ستم زانی	"
۷۲۵	قوام الدین شاه	"	۷۳۶	محمد اسمعیل خان ولد محمد خان	موشان
۷۲۶	دین محمد شاه	"	۷۳۷	جمال الدین خان	"
۷۲۷	دوست محمد خان	"	۷۳۸	تظام الدین خان	قندهار

نمبر	اسماء	صفت	مقامات	نمبر	اسماء	صفت	مقامات
۷۳۹	مولوی اختر محمد خان	عالم	پشت رو	۷۶۰	پیر محمد خان	خان	قدار
۷۴۰	عبدالحق خان اسحق زائی	"	"	۷۶۱	آقا محمد خان بارکزائی	"	"
۷۴۱	حاجی محمد کریم خان	خان	قدار	۷۶۲	عبدالقیوم خان محمد زائی	"	"
۷۴۲	علام حیدر خان	"	"	۷۶۳	حاجی غلام نبی خان نور زائی	"	"
۷۴۳	عبدالله خان	"	"	۷۶۴	دیوان جلیاء	"	"
۷۴۴	محمد رفیق خان	"	"	۷۶۵	میر جید	"	"
۷۴۵	حاجی محمد حسن خان	"	"	۷۶۶	نظر محمد خان	جلالک	"
۷۴۶	محمد عمر خان	"	"	۷۶۷	شیرین خان الکو زائی	"	"
۷۴۷	محمد افضل خان اسحق زائی	"	"	۷۶۸	محمد عثمان خان بارکزائی	شرین	"
۷۴۸	عبدالحیدر خان	"	"	۷۶۹	محمد حسن خان اچکزائی	"	"
۷۴۹	غلام حیدر خان	"	"	۷۷۰	خدای رحم خان فخر زائی	"	"
۷۵۰	قلم خان ناصری	"	"	۷۷۱	داد محمد خان	"	"
۷۵۱	یار محمد خان فخر زائی	"	"	۷۷۲	حاجی محمد انانخان	"	"
۷۵۲	محمد حسن خان	"	"	۷۷۳	محمد رسول خان نور زائی	کشی محمد	"
۷۵۳	حاجی غلام حیدر خان	"	"	۷۷۴	محمد سعید خان کندل خان	دسل	"
۷۵۴	فیض محمد خان	"	"	۷۷۵	عبدالحییب خان محمد زائی	ارغستان	"
۷۵۵	محمد اسلم خان بلوچ	"	"	۷۷۶	حاجی غلام جان خان فخر زائی	"	"
۷۵۶	عبدالله خان	"	"	۷۷۷	نظر محمد خان فیض زائی	کرسی	"
۷۵۷	محمد عثمان خان	"	"	۷۷۸	محمد نبی نور زائی حاجی خان	"	"
۷۵۸	محمد صدیق خان نور زائی	"	"	۷۷۹	محمد علی خان صالح محمد خان	"	"
۷۵۹	حاجی عبدالرحمن خان	"	"	۷۸۰	حاجی عبدالرحمن خان اقبال خان	"	"

۴۴۳

اسامی سامی شریک محترم اوییه جرکه - ۱۳۰۳

شماره	اسماء	صفت	مقامات	شماره	اسماء	صفت	مقامات
۷۸۱	محمد یوسف خاوند	خان	فاکریز	۸۰۲	عبد السبحان	خان	هونگی
۷۸۲	محمد صراف بارکزی	"	قندار	۸۰۳	ملا دین محمد خان	عالم	"
۷۸۳	نظر محمد خان نورزائی	"	گزسیر	۸۰۴	عبد القیوم خان	"	قندار
۷۸۴	فضل محمد خان	"	لک بی	۸۰۵	حکمت الله خان بارکزی	وکیل	چهارده
۷۸۵	شیر محمد خان بارکزی	"	معروف	۸۰۶	محمد اکبر خان محمدزائی	"	ارغستان
۷۸۶	عبد اللطیف خان	"	نوراد	۸۰۷	پیر محمد خان توخی	"	کلات
۷۸۷	محمد عمر خان	"	کرشک	۸۰۸	خدا باز خان بارکزی	"	منصوحا
۷۸۸	ولی محمد خان اکووزائی	"	نوراد	۸۰۹	محمد ناصر خان فوغلزائی	"	قندار
۷۸۹	یار محمد خان اسحق زائی	"	"	۸۱۰	عبد الحمید خان بارکزی	"	تیوریان
۷۹۰	عبد الغفور خان	"	"	۸۱۱	عزیز الله خان	"	ترین
۷۹۱	محمد فاضل خان نورزائی	"	"	۸۱۲	عبد العلی خان	"	قندار
۷۹۲	محمد رفیق خان	"	سیا پشته	۸۱۳	محمد انور خان برگد	"	"
۷۹۳	غلام رضا خان	"	کرشک	۸۱۴	داد محمد خان خروقی	"	ارزگان
۷۹۴	عزیز الله خان	"	سیا پشته	۸۱۵	شهباده جان	"	"
۷۹۵	محمد شریف خان مهاجر	"	ارزگان	۸۱۶	سید جاتخان محمدزائی	"	قندار
۷۹۶	عاجی خداداد خان	"	"	۸۱۷	عبد الغنی خان اپکوزائی	"	ارزگان
۷۹۷	عبد الرحیم خان	"	"	۸۱۸	محمد انور خان برگد	"	پشت بدو
۷۹۸	غلام محمد خان	"	"	۸۱۹	شمس الدین خان	"	ارغستان
۷۹۹	عصمت الله خان توخی	"	کلات	۸۲۰	عبد الحسین خان	"	"
۸۰۰	محمد شریف خان	"	"	۸۲۱	محمد حسن خان	"	"
۸۰۱	نظر محمد خان	"	"	۸۲۲	محمد رسول خان	"	کرشک

د پانو شمیره: له 205 تر 218

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکي په خبر و لولئ

۳۴۳
اسامی سامی شرکا، محترم لویه جرگه - ۱۳۰۳

لېشمار	اسماء	مقامات	لېشمار	اسماء	مقامات
۱۲۳	محمد نور خان	وکیل	۱۳۹	ملا غلام محمود خان	عالم کلات
۱۲۴	صفدر جنگ خان	"	۱۴۰	ملا عبدالسدق خان	قدنار
۱۲۵	گل محمد خان	"	۱۴۱	باز محمد خان	وکیل
۱۲۶	محمد خان	"	۱۴۲	دلا خان	دله
۱۲۷	دارو خان	"	۱۴۳	محمد ایوب خان	دله
۱۲۸	محمد قاسم خان	"	۱۴۴	حاجی محمد عمر خان	اندک
۱۲۹	محمد جمعه خان	"	۱۴۵	بلاد خان	دله
۱۳۰	محمد حسن خان فوغلزائی	"	۱۴۶	عبدالغفور خان کاکری	دله
۱۳۱	محمد رسول خان نورزائی	"	۱۴۷	ملاحسین خان ملاخیل	دله
۱۳۲	عبدالقیوم خان محمدزائی	"	۱۴۸	حاجی صراف اسحق زائی	دله
۱۳۳	خوشدل خان فوغلزائی	"	۱۴۹	صاحب جانشان	دله
۱۳۴	غلام جان بارکزائی	"	۱۵۰	سلطان محمد خان	دله
۱۳۵	ولی محمد خان توحی	"	۱۵۱	غلام یحیی خان	دله
۱۳۶	عبدالصمد خان فوغلزائی	"	۱۵۲	عبدالرشید خان محمدزائی	دله
۱۳۷	محمد رفیق خان بارکزائی	"	۱۵۳	عبدالوهاب خان	دله
۱۳۸	نظر محمد خان توحی	"	۱۵۴	ملا صاحب چکنور	دله

شرکا، محترم لویه جرگه از ولایت سمنه مشرقی

۱۵۴	ملا صاحب چکنور	مشاخص چکنور	۱۵۷	محمد یوسف خان لدیخواه	مشاخص
۱۵۵	محمد صدیق خان	"	۱۵۸	سید غلام اسد خان	سید
۱۵۶	استاد ولد عمر افغانصا	"	۱۵۹	عباس خان بدیع الزمان	سید

۱۳۰۳
اسامی سامی خسرکار محترم لویہ جرگہ - ۱۳۰۳

نمبر	اسم و ولد	مقامات	نمبر	اسم و ولد	مقامات
۸۶۰	خسرالدین خان	سید	۸۸۱	ملک جان شجاع ولد ملک غریب	خوین کلا
۸۶۱	محمد یاد شاہ ولد گل پاشا	"	۸۸۲	عبدالرحمن خان عبدالحق خان	چیرمار
۸۶۲	سید فاکسا اعظم خان	چکنور	۸۸۳	فیروز خان عمر خان	انبارخان
۸۶۳	زبور شاہ	اسمار	۸۸۴	ملک عبدالرحمن خان ملا خان	چیرمار
۸۶۴	ملا فقیر محمد خان گل حسن خان	علماء	۸۸۵	فیروز خان نور محمد خان	"
۸۶۵	مولو محمد اکرم خان عبدالحق خان	سکریہ	۸۸۶	محمد خان سید حسن خان	بندر کٹر
۸۶۶	ملا محمد صدیق خان ملا الطیف خان	گرد سرک	۸۸۷	محمد سیوانی محمد سیوانی	چیرمار
۸۶۷	محمد گل خان محمد سعید خان	بولان	۸۸۸	ملک شجاع سید محمد خان	بدن
۸۶۸	عبد الغفور خان میر بادشاہ	لکندباغ	۸۸۹	امیر محمد خان نور محمد خان	خوارانی
۸۶۹	سکین ملا فیض خان	کامہ	۸۹۰	سردار خان محمد اکرم خان	گردابی
۸۷۰	محمد صادق خان خواجہ محمد خان	سلاطین	۸۹۱	ملک شافعیان محمد سعید خان	کامہ
۸۷۱	جلد محمد علی سید میر خان	افغان	۸۹۲	زین العابدین	لعل پور
۸۷۲	سید محمد خان میر گل پاشا	"	۸۹۳	دوست محمد خان	"
۸۷۳	قاضی سید محمد میر عالم خان	رک	۸۹۴	خانان خان ارسلان خان	سرحد
۸۷۴	مولو حبیب الرحمن ملا محمد خان	سکریہ	۸۹۵	ملک سردار خان	کوٹ
۸۷۵	بشیر محمد خان مولو محمد خان	چرکند	۸۹۶	محمد اکبر خان	جلال آباد
۸۷۶	میر افضل خان	خوین کلا	۸۹۷	ملک محمد عمر خان غلام محمد خان	فتح آباد
۸۷۷	ملک سید محمد ولد محمود	مازیار	۸۹۸	سید محمد خان سید حسین خان	چی کوٹ
۸۷۸	ناصر خان نظم خان	شنوار	۸۹۹	ملا علی اعجاز خان محمد الدین خان	جلال آباد
۸۷۹	میرزا قمبر خان محمد اکبر خان	بندر کٹر	۹۰۰	عبد الغفور خان غلام احمد خان	کامہ
۸۸۰	ملک عبدالصفا سلطان محمد خان	کٹر	۹۰۱	ملک محمد شریف خان فتح محمد خان	افغان

د پانو شمیرہ: ۲۰۷ تر ۲۱۸

افغان جرمن آن لائن په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

۳۴۴
اسامی سامی شرکا محترم لوی جرگه - ۱۳۰۳

نمبر	اسم	ولد	صفت	مقامات	نمبر	اسم	ولد	صفت	مقامات
۹۰۲	محمد جانتان	غنی مله خان	خوین	۹۲۳	غلام زهرا خان	کندر	خوین	کندر	کندر
۹۰۳	مراخصل خان	محمد اکرم خان	خوین	۹۲۴	کریم شا خان	بیکرت	خوین	بیکرت	بیکرت
۹۰۴	خالو خان	غلام محمد خان	خوین	۹۲۵	محمد طایف خان	کندر	خوین	کندر	کندر
۹۰۵	ملک آفرین خان	سرخو	خوین	۹۲۶	ارسلان خان	کوت	خوین	کوت	کوت
۹۰۶	صاحب علی خان	سید میرزا خان	خوین	۹۲۷	سلطان محمد خان	کندر	خوین	کندر	کندر
۹۰۷	ملک میرزا خان	میرزا علی خان	خوین	۹۲۸	کاکم خان	شبهه	خوین	شبهه	شبهه
۹۰۸	میرزا میرزا خان	میرزا اکبر خان	خوین	۹۲۹	میرزا احمد خان	چهارده	خوین	چهارده	چهارده
۹۰۹	ملا علی خان	یار محمد خان	خوین	۹۳۰	علی خان	افغان	خوین	افغان	افغان
۹۱۰	ملک محمد خان	ملک احمد خان	خوین	۹۳۱	ملک احمد خان	خوین	خوین	خوین	خوین
۹۱۱	خالو خان	خوین	خوین	۹۳۲	محمد علم خان	خوین	خوین	خوین	خوین
۹۱۲	محمد یوسف خان	شاد محمد خان	خوین	۹۳۳	میرزا نیک محمد خان	خوین	خوین	خوین	خوین
۹۱۳	گل علم خان	خوین	خوین	۹۳۴	احمد جانتان	خوین	خوین	خوین	خوین
۹۱۴	درویزه خان	خوین	خوین	۹۳۵	گلزار خان	خوین	خوین	خوین	خوین
۹۱۵	عبد الصمد خان	خوین	خوین	۹۳۶	ملک غلام علی خان	خوین	خوین	خوین	خوین
۹۱۶	عبد الصمد خان	خوین	خوین	۹۳۷	عطا محمد خان	خوین	خوین	خوین	خوین
۹۱۷	عبد الحمید خان	صالح محمد خان	خوین	۹۳۸	ملک جبار خان	خوین	خوین	خوین	خوین
۹۱۸	محمد عمر خان	خوین	خوین	۹۳۹	محمد نظیر خان	خوین	خوین	خوین	خوین
۹۱۹	عبد العزیز خان	حاتم خان	خوین	۹۴۰	گل محمد خان	خوین	خوین	خوین	خوین
۹۲۰	شیر احمد خان	گل محمد خان	خوین	۹۴۱	ملک محمد خان	خوین	خوین	خوین	خوین
۹۲۱	محمد شمس خان	خوین	خوین	۹۴۲	احمد خان	خوین	خوین	خوین	خوین
۹۲۲	احمد گل خان	محمد گل خان	خوین	۹۴۳	ملا نوروز خان	خوین	خوین	خوین	خوین

د پانو شمیره: له 208 تر 218

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

اسامي سامي شرکاء محترم لويي جرکه - ۱۳۰۳

نمبر	اسم	ولد	مقام	نمبر	اسم	ولد	مقام
۹۳۴	قاسم محمد علي	لاسر قاضي خان	جلال آباد	۹۶۵	عظيم الله چودر	جلال آباد	مقام
۹۴۵	محمد المير خان	علي قادر خان	لکري	۹۶۶	اياس سنگه	مير سنگه	نغان
۹۴۶	لاسله خان	شاه سرد خان	شوروي	۹۶۷	ملا فضل بي	سيد محمود علماء	مير قاسم
۹۴۷	شير علي خان	بردل خان	"	۹۶۸	پادشاه گل خان	حاجي صاحب	مشايخ
۹۴۸	سيد امان خان	شار علي خان	اسار	۹۶۹	مولو فضل محمود	نور محمد علماء	باجور
۹۴۹	جبيب الله خان	مير محمد خان	شوروي	شرکاء محترم لويي جرکه زولایت فراه			
۹۵۰	عصمت الله خان	ميرزا انجان	کنري				
۹۵۱	ملک شمس الدين خان	انصار الله خان	اکام				
۹۵۲	نواب خان	محمود خان	خوگيايي	۹۷۰	سيد تاج الله	سيد پادشاه	مقامات
۹۵۳	زرداد خان	اسد داد خان	دکه	۹۷۱	دلو خان	مير علي	اسلا آباد
۹۵۴	رستم خان	لعل محمد خان	لعليو	۹۷۲	سيد غلام خان	عبد الحق خان	عارف
۹۵۵	مير عبد الرحيم خان	عبد الحق خان	کامه	۹۷۳	اختر محمد خان	عبد الحق خان	چخانو
۹۵۶	پادشاه مير خان	حضرت مير خان	عبد الحليم	۹۷۴	سيد محمد حيد خان	کلمان	خاشرود
۹۵۷	کاسر انجان	محمد اکرم خان	زرنه	۹۷۵	ملا غلام بي	ملا شمس الدين	راش چوب
۹۵۸	مير نظام الدين خان	محراب خان	نغان	۹۷۶	علاء عبد العزيز خان	عبد الفتاح خان	خاشرود
۹۵۹	محمد علم خان	نور محمد خان	"	۹۷۷	ملا عبد الوهاب خان	"	مسو
۹۶۰	سجين خان	محمد فيض خان	شوروي	۹۷۸	عبد القويوم خان	دين محمد خان	درآباد
۹۶۱	شاه حسين خان	محمد حسن خان	خوگيايي	۹۷۹	عبد الحق خان	محمود خان	کهنه
۹۶۲	مير عبد الحليم خان	مير بابا علي خان	"	۹۸۰	سردار علي خان	سردار شير خان	خوگيايي
۹۶۳	محمد عصمت خان	محمود خان	نغان	۹۸۱	سجی خان	محمد عمر خان	مسو
۹۶۴	محمد سرور خان	پادشاه خان	حصارک				

د پانو شميره: له 209 تر 218

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خبر و لولئ

۲۲۸
اسامی سامی سرکار محترم لویه جرگه - ۱۳۰۶

نمبر شما	اسم	ولد	صفت شمیره	مقامات
۹۸۲	نور احمد خان	عبدالعزيز خان نورزاي	خواین	فسره
۹۸۳	محمد زمان خان	سیف نور خان علي زاي	"	مرکز
۹۸۴	محيي الدين خان	تاج محمد خان نورزاي	"	کوچه کین
۹۸۵	محمد عمر خان باکوزاي	.	"	نوده
۹۸۶	محمد حسن خان	فیض محمد خان	"	"
۹۸۷	عبدالرحمن خان	شمس الدين خان	"	فسره
۹۸۸	محمد نور خان	محمد عمر خان	خوانین وکلا	دگلې فراه
۹۸۹	محمد نبی خان	محمد امان خان	"	سیاه
۹۹۰	نظر محمد خان	غلام حیدر خان	"	نوده
۹۹۱	شاه محمد خان	داد خدا انان	"	بغاسور
۹۹۲	بار محمد خان	غلام محمد خان	"	"
۹۹۳	غلام محمد خان	عبدالوهاب خان	"	لاش جوین
۹۹۴	شهاب الدين خان	شاه جهان خان	"	کبول
۹۹۵	حاجي محمد بشير خان	محمد اسماعيل خان	"	"
۹۹۶	محمد عمر خان	غلام حیدر خان	"	خاشرود
۹۹۷	احمد شاه غلام باکوزاي	.	"	مرکز

د پانو شمیره: له ۲۱۰ تر ۲۱۸

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

نمبر شمار	اسم	ولد	صفت ہمینہ	مقامات
۹۹۸	ولی محمد خان نورزائی	.	خوانین و وکلا	کبکول
۹۹۹	عبدالاحمد خان	.	"	"
۱۰۰۰	محمد اسلم خان	موسی خان	وکلائی غنجه	گلستان
۱۰۰۱	شیرعلی خان بلوچ	.	"	بولنگ
۱۰۰۲	نور محمد خان	شیرعلی خان	"	جھانپور
۱۰۰۳	عبدالحمید خان نورزائی	.	"	لاش جوین
۱۰۰۴	یار محمد خان	.	"	کبکول
۱۰۰۵	کندل خان	دوست محمد خان	"	گلستان
۱۰۰۶	احمد خان بلوچ	ولی محمد خان	"	جھانپور
۱۰۰۷	محمد علم خان	.	"	نہر شاہی
۱۰۰۸	عبدالقادر خان	.	خوانین و وکلا	"
۱۰۰۹	سلطان محمد خان	عبدالرحیم خان	"	"
۱۰۱۰	سید محمد خان	محمد زماستان	"	جھانپور
۱۰۱۱	امیر محمد خان	احمد خان بارکزائی	"	"
۱۰۱۲	اختر محمد خان	سردار خان	"	"
۱۰۱۳	امیر محمد خان	محمد خان کروخیل	"	"
۱۰۱۴	عبدالرحمن خان	نائب خان نورزائی	"	"
۱۰۱۵	محمد عمر خان	دین محمد خان	"	"

۲۵۰
اسامی ساجی شریک، محترم لوی جبرگه - ۱۳۰۳

شریک، محترم لوی جبرگه از ولایت سمت جنوبی

مقامات	صفت متمیزه	ولد	اسم	نمبر شمار
خواجہ حسن	سادات	.	سید سکندر شاہ	۱۰۱۶
"	وکیل	چانگیر خان	غلام حیدر خان	۱۰۱۷
"		ملک علم خان	جلاد خان	۱۰۱۸
"		دلاور خان	عزیز خان	۱۰۱۹
کوچی خیل		حاجی شاہ محمد خان	سید محمد خان	۱۰۲۰
حسن شاہ		دلاور خان	مدد خان	۱۰۲۱
ابو		رحمت اللہ خان	سیف اللہ خان	۱۰۲۲
ملک خیل		ملک عبدالقدوس خان	محمد رؤف خان	۱۰۲۳
ناروخیل		دوست محمد خان	آزاد خان	۱۰۲۴
کند خیل		نور محمد خان	شیر دل خان	۱۰۲۵
خند خیل		پایندہ خان	حان محمد خان	۱۰۲۶
"		شانک خان	سکندر خان	۱۰۲۷
رود احمد زانی		محمد جسم خان	شہنواز خان	۱۰۲۸
"		نار محمد خان	پیر دوست خان	۱۰۲۹
میرزک		عطا گل خان	نور محمد خان	۱۰۳۰
"		ملک نظام خان	حیدر خان	۱۰۳۱
"		جمال الدین خان	بل خان	۱۰۳۲
"		گلشاه خان	واصل خان	۱۰۳۳

د پانو شمیرہ: له 212 تر 218

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

۲۵۱
اسامی سامی شرکا، محترم لویہ جرگہ ۱۳۰۳

نمبر شمار	اسم	ولد	صفت حمیزه	مقامات
۱۰۳۴	درا فی خان	لعل محمد خان	.	خوشحال خیل
۱۰۳۵	عبدالرحمن خان	عاشق خیل	.	مچلغو
۱۰۳۶	غلام رسول خان	ملک امیر محمد خان	.	شافی خیل
۱۰۳۷	عبدالرحمن خان	شیر جانشان	.	احمد زائی
۱۰۳۸	شاه محمد خان	شیر محمد خان	.	حسن
۱۰۳۹	محبت خان	شیر علیخان نور خیل	.	نور خیل مچلغو
۱۰۴۰	شهنواز خان	سلطان خان	.	خدای
۱۰۴۱	یار محمد خان	محمد خان	.	بارو
۱۰۴۲	میر فقیر شاه خان	میرمین الدین خان	سادات	چنگنی
۱۰۴۳	محمد غزنی خان	مندو خیل	وکیل منتخبہ	.
۱۰۴۴	احمد شاه خان	کلان خان	.	ہاشم خیل جاجی
۱۰۴۵	نور محمد خان	شاه محمد خان	.	علی
۱۰۴۶	محمد علیخان	ہمزہ خان	.	حسن
۱۰۴۷	اختر محمد خان	محمد اکبر خان	.	صالح زرمٹ
۱۰۴۸	عصمت احمد خان	فتح احمد خان	.	ابوف
۱۰۴۹	عبدالرحمن خان	حبیب احمد خان	.	زرمٹ
۱۰۵۰	صاحب نور	حضرت نور	.	بدہ خیل جاجی
۱۰۵۱	محمد اکبر خان	آزاد خان	.	کلال کو
۱۰۵۲	فان محمد خان	مغل خان	.	عثمان خیل طوطی خیل
۱۰۵۳	ملک محمد خان	ملک شاہ محمد خان	.	یوسف خیل زرمٹ
۱۰۵۴	محمد کلوان	.	.	مدہ خیل

د پانو شمیرہ: له 213 تر 218

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خبر و لولئ

غلط نامه

من بحضور عفو ظهور ناظرین کما بنهایت نادم و شرمسارم که درین
مرتبۀ ما بسا اغلاط لفظیه و معنویه از صحیح باقی مانده باینکه صحت
کاپیها و بجمان قس و احتیاط بعمل آمده فاما در صحیح پروت و اصلاح سنگین
آن طوریکه لازم بود کوشیده نشده است. اگر چه هر هر لفظ و هر هر نقطه
زیادت و کمی بر دل ندامت مترجم صد مات بزرگی را تولید و آساف ستی
در هر خط تجدید بکنماید. باز هم از الحاق غلط نامه در آخرین مرتبه بنا
بر وجوه آتیه پرداختیم. زیرا اکثریه دیده و شنیده شده که غلط نامه ها تصحیح
لازمه مفید واقع نشده. و نه احدی بطرف تطبیق اصلاح آن توجهی میکند
لذا اصلاح صحیح این اغلاط جزو لغظیه و معنویه را برای خود قارین
ذی در آو ناظرین صاحب کیاست درین طبع اول گذاشتیم. و در نظر و اما
که طبع ثانی این کتاب که در مطبعه دائره تحریرات حضور روی کار است
بتصحیحات منویر وقت و انهماک را بکار بریم. (۱۱) دلو ۱۳۰۴ (مهرمان بن کی)

صورت تصدیق و تصحیح زیارت محترم سورادولت
 این خادم علیحضرت و بهیخواه ملت تمام تسویدات (لویه جبرگه) که
 درین کتاب بصورت حالیه ترتیب و تنظیم یافته و حسن مساعی معرق
 ریزی اخلاص کیش صادق علیحضرت غازی برادر امیر کوثر بنان بیجا کشکلی
 سوانح کار حضورهایونی ویرایزور حقیقی سجامه اصلی آن که تمام بنی گذارشا
 و جبرایات حقانه و اسوله واجوبه منصفانه شرکاء محترم لویه جبرگه ۱۳۰۳
 میباشد آراسته و پیراسته است، از اول الی آخر بکمال دقت
 ملاحظه کرده تمام این مندرجات و مسطورات را با وقایع و گذارشا
 و سریات آن مجلس عالی مطابق و درست یافتیم و مسطور بنده بطو تصدیق
 و تأیید و صحیح بودن آن تحریر داشتیم !

نیت



ختم کتاب

دراينجا يکبار ديگر از دو همکار نهايت عزيز و گرامي هريک محترمان جناب محمد اياز نوري (آزادی) و جناب نازک مير زهير که در تايپ اين کتاب باوجود مصروفيت های فراوان شخصی با دقت و امانت داری قابل وصف زحمت کشيده و زمينه باز نشر اين اثر مهم و تاريخی را مساعد ساختند، صميمانه تشکر و ابراز امتنان نموده از خدای بزرگ در ازای اين خدمت برای شان اجر دارين خواهانم. داکتر سيدعبدالله کاظم - مورخ دهم سپتمبر ۲۰۱۶]

د پانو شميره: له 216 تر 218

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

سوانح مختصر مرحوم مولوی برهان الدین خان کشکی -

گردآورنده و نویسنده نسخه اصلی کتاب

مولوی برهان الدین خان متخلص به "کشکی" در سال 1894 م در قریه "کشک" ولایت ننگرهار بدنیا آمده پدرش حاجی علی احمد خان - یکی از علمای دینی آن محل بود. کشکی فرا گرفتن علوم دینی را در محضر پدر و دیگر علمای آنجا از طفولیت آغاز کرد و در عنفوان جوانی روانه کابل گردید، نخست به امور نویسندگی و کتابت در دوائر حکومتی آنوقت مشغول شد و بعد از این طریق به مطبوعات آنوقت راه یافت. او نخست به حیث مدیر نشریه "اتحاد مشرقی" ایفای وظیفه کرد و سپس به حیث معاون جریده "امان افغان" و "حقیقت" مقرر گردید و در همین وقت به حیث سرمحرر رویداد های لویه جرگه 1303 شمسی تعیین شد که زیر نظر او چند محرر و تیز نویس گزارشات روزمره لویه جرگه را فی المجلس به قید قلم آورده و در شام همان روز همه آنها نوتها و یادداشت های مرتبه خویش را زیر نظر کشکی مقابله نموده گزارش نهائی همان روز بقلم مولوی کشکی نهائی شده و یک کاپی به دفتر لویه جرگه سپرده میشد. پس از لویه جرگه مولوی برهان الدین خان کشکی به حیث یک عالم دینی در دفترتحریرات خصوصی اعلیحضرت شاه امان الله غازی گماشته شد و به حیث مشاوردینی در امورتسويد قوانین همکاری میکرد. بعداً او با والی ننگرهار به حیث مشاور ایفای وظیفه کرد.

در دوره سقوی (امیر حبیب الله کلکانی) مدیر روزنامه "حبیب الاسلام" مقرر شد و پس از سقوط رژیم سقوی در سال 1929 از طرف اعلیحضرت محمد نادرشاه نخست به حیث مشاور در دفتر تحریرات شخصی پادشاه و از سال 1932 تا 1940 به حیث مدیر مسئول روزنامه دولتی اصلاح مقرر گردید. در همان اوایل سلطنت اعلیحضرت نادر شاه طبق دستور کتاب "نادر افغان" را به رشته تحریر درآورد که از طرف حکومت در سال 1930 به نشر رسید.

یکی از آثار مهم مولوی کشکی همان کتاب قطور "رهنمای قطغن و بدخشان" است که در سالهای اول دوره امانی به سلسله اعزام وزراء به ولایات کشور و رسیدگی به امور آنجاها، سپه سالار محمد نادر خان (وزیر حربیه) به ولایت قطغن و بدخشان توظیف شد و مولوی کشکی به معیت سپه سالار به آن ولا رفته و حین اقامت برطبق هدایت به تدوین کتاب رهنمای آن ولایت مشتمل بر نقشه ها و گزارشات دست اول درباره اوضاع اجتماعی و فرهنگی آنجا را تهیه نمود که این کتاب بعداً بطور سنگی در مطبعه وزارت حربیه آنوقت به چاپ رسید. این کتاب سالها بعد به وسیله خانم "مارگریت رویت" از دری به فرانسوی ترجمه شد. از سال 1940 تا 1943 کشکی به حیث رئیس در وزارت معارف انجام وظیفه نمود و سپس به حیث عضو مسلکی کمیته تحقیقاتی زبان پشتو کار کرد و در همین وقت برای اولین بار توانست قرآن مجید را به پشتو ترجمه کند. در سال 1944 به مدیریت معارف قندهار تبدیل شد و در چند سال اخیر عمر به حیث رئیس مطبعه دولتی در کابل ایفای وظیفه کرد. موصوف در سال 1953 به سن 59 سالگی چشم از جهان پوشید.

ناگفته نماند که یکی از پسران مولوی برهان الدین خان کشکی که به سلک ژورنالیستی و نویسندگی پدر پیوست، مرحوم صباح الدین کشکی میباشد که در این راه به مقام های مختلف اعم از مدیریت

مسئول روزنامه اصلاح و ریاست باختر آژانس رسید، چنانکه در دهه مشروطیت (دموکراسی) به نشر روزنامه مشهور "کاروان" پرداخت و سپس در کابینه شهید محمد موسی شفیق به حیث وزیر اطلاعات و کلتور تعین شد. خدای بزرگ هر دو (پدر و پسر) را غریق رحمت کند.